



۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

نخستین شماره نشریه کار، کمتر از یک ماه پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی در تاریخ ۱۹ اسفند ماه انتشار یافت. در آن ایام هزاران تن از کمونیست‌های ایران، خواهان پیوستن به سازمان بودند. کارگران کارخانه‌های مختلف برای ارتباط‌گیری به ستادها و دفاتر سازمان رجوع می‌کردند. بسیاری خواهان اطلاع از مواضع سازمان در قبال هیئت حاکمه جدید و مسائل مختلف روز بودند. در آن شرایط که سازمان هیچ وسیله ارتباط جمعی در اختیار نداشت، تنها یک نشریه می‌توانست از عهده بسیاری از وظایف سازمان برآید. این نشریه نخست توسط تعداد انگشت شماری از رفقا انتشار یافت. روش کاری که برای آن در نظر گرفته

از اسفند ۵۷ تا آذر ماه ۵۸



شد، رهنمودهای لنین در "چه باید کرد؟" بود. از همین رو سرمقاله اولین شماره " ضرورت انتشار نشریه" بر مبنای همین رهنمودها تهیه شد. نشریه کار از همان آغاز به رغم نا آگاهی اکثریت مردمی که طرفدار خمینی بودند و اقدامات گروه های حزب الهی فالانژ وابسته به باند های رژیم، زبانی صریح و شفاف علیه هیئت حاکمه جدید داشت. مسایل را بی‌پروا مطرح و از منافع توده‌های کارگر و زحمتکش و عموم مردم ستم‌دیده دفاع کرد.

سرمقاله این شماره اعلام کرد: " باوجود این که طبقه کارگر عملاً در مبارزه نقش مهمی ایفا کرد،

در صفحه ۲

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

از اسفند سال ۱۳۵۷ که نخستین شماره نشریه کار انتشار یافت تا امروز که هزارمین شماره آن انتشار می‌یابد، ۴۴ سال سپری شده است. نشریه کار به‌رغم تمام مشکلات و افت‌وخیزها و به‌رغم تمام شرایط دشوار چاپ و نشر و توزیع و خفقان و سرکوب تحمیلی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، در طی تمام این سال‌ها، گاه هفتگی یا پانزده روز یکبار و گاه ماهانه و در مقطع کوتاهی دو ماه یکبار بدون وقفه انتشار یافته است. در تمام طول این سال‌ها، جدل نظری با جریان‌های سیاسی، برخورد با انحرافات نظری احزاب و سازمان‌هایی که خود را کمونیست نامیده‌اند، افشای سوسیال - رفورمیست‌ها و بورژوا- ناسیونالیست‌ها و مقابله با بورژوا لیبرال‌ها اپورتونیسم‌چپ، جمهوری خواهان و سلطنت‌طلبان، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت نشریه کار بوده است.

نیازی به توضیح نیست که یکی از ملزومات بسیار مهم کار و فعالیت هر حزب و سازمان کمونیستی، تقویت بنیان‌های تئوریک آن حزب و سازمان است. کمونیست‌ها که برای انقلاب اجتماعی کارگری و سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می‌کنند، باید به تئوری انقلابی سوسیالیسم علمی مسلط و مجهز بوده و سوسیالیسم علمی راهنمای عمل آن‌ها باشد. یک حزب و سازمان

در صفحه ۲۶

چاپ و توزیع نشریه کار



۱۹ اسفند اولین شماره نشریه کار در فضای بعد از قیام ۲۲ بهمن منتشر شد. با توجه به شرایط آن زمان و آزادی‌هایی که محصول قیام مسلحانه شکوهمند توده‌ها بود، چاپ و توزیع نشریه کار به صورت نیمه علنی و یا علنی انجام می‌شد. در بسیاری از خیابان‌ها و چهارراه‌ها جوانان و نوجوانان دختر و پسری بودند که نشریه کار را با شوقی وصف‌ناپذیر به فروش می‌رساندند. جوانان و نوجوانانی که عاشق آزادی بودند و

در صفحه ۳۲

جان فشانندگان چاپ و توزیع نشریه

در صفحه ۳۴

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

نشریه کار- ارگان رسمی سازمان فدائیان (اقلیت) - در گذر از عمری دراز، هم اینک سرافراز و سر بلند بر سکوی "هزار" ایستاده است. مفهوم ایستادن بر سکوی "هزار"، فقط تکرار یک واژه نیست. مفهوم ایستادگی و جدال خستگی ناپذیر سازمان ما در مبارزه با نظامی مستبد و ستمگر است که بیش از ۴ دهه بر زندگی توده های مردم ایران جنگ انداخته است. این ایستادن بر سکوی هزار، مفهوم استمرار تکثیر برگ هایی از مبارزات خونین کارگران و زحمتکشان با نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است، که برگ برگ آن تصویر خونچکان انتقامت و پایداری تک تک رفقای ماست. رفقای همانند منصور اسکندری، قاسم سید باقری، منوچهر کلانتری، سعید سلطانیور، عطا نوریان، فرهاد سروشیان (مسعود، بیژن) که عضو تحریریه نشریه "کار" بودند و جملگی توسط جانیان جمهوری اسلامی به جوخه های مرگ سپرده شدند. *

رفیق منصور اسکندری، از جمله رفقای بود که از همان آغاز نقش قابل توجه ای در شکل گیری

در صفحه ۴۶

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

اما نتوانست آن نقش واقعی را که شایسته طبقه کارگر بود، انجام دهد. علت آن را هم باید در نقاط ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پائین آگاهی کارگران اشاره کرد. در بخش دیگری از این سرمقاله گفته شده است:

"اینک ببینیم که هدف از انتشار این نشریه چیست و چه نقشی می‌تواند در جهت تشکل، آگاهی و مبارزات جنبش کارگری ایران داشته باشد؟"

رفقای کارگر! هر چند که تابحال خلق ما در مبارزات خود به پیروزی‌هایی دست یافته و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده است، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است. ارتش ضدخلفی هنوز کاملاً از بین نرفته و سرمایه‌داران خارجی همچنان کنترل اقتصادی کشور را در دست دارند. کارفرما، همان کارفرمای قبلی است یعنی همان سرمایه‌دارانی که شریک سرمایه‌داران خارجی هستند. استثمار هنوز هم ادامه دارد. شوراهای کارگری و ارتش خلقی هنوز به وجود نیامده است. سندیکاهای فرمایشی و قوانین ضدکارگری تغییری نکرده و سیستم پلیسی همچنان بر کارخانه‌ها حکمفرماست و صدها نمونه دیگر.

اما برای این که طبقه کارگر بتواند وظایف خود را انجام دهد و پیگیرانه خواست‌های دموکراتیک خود را دنبال کند، باید در باره همه مسایل کشور، در باره سیاست و هر آنچه که بر این طبقه و طبقات دیگر می‌گذرد و خلاصه در باره همه مسایل، آگاهی داشته باشد. اگر کارگران نتوانند مسائل کشورمان را بشناسند، اگر نتوانند خودسری و اعمال زور را در همه جا، در کارخانه، در وزارت کار، در مجلس و غیره از جانب هرکس که باشد بشناسند و علیه آن اقدام کنند، مسلماً نمی‌توانند نقش واقعی خود را ایفا کنند.

کارگران باید از وقایع روز، از حوادثی که در اطرافشان می‌گذرد، از مسایل کارخانه، از خواست‌های سایر اقشار خلق، از سیاست دولت و مسایل جهانی، آگاه باشند. باید دانست فلان قانونی که به تصویب می‌رسد، به نفع چه کسی است؟ آیا به نفع زحمتکشان است یا سرمایه‌داران و مفتخورها؟ آیا دولت از کدام طبقه پشتیبانی و حمایت می‌کند و منافع کدام طبقه را در نظر دارد؟ طبقه کارگر باید بداند تا زمانی که مبارزه در چهارچوب چانه زدن برای افزایش مزد، حق مسکن، بیمه و غیره با سرمایه‌دار است، وضع آن‌ها تغییر اساسی نخواهد کرد..... خلاصه باید کار افشاگری‌های سیاسی را دنبال کرد. این نشریه سعی دارد مسایل روز را با کارگران و همه زحمتکشان در میان بگذارد. زورگویی سرمایه‌دار استثمارگر و مأمور حفاظت کارخانه را افشا کند. به علاوه سعی ما بر این است که این نشریه بتواند رابطه‌های بین کارگران سراسر کشور برقرار سازد. مثلاً کارگران پالایشگاه نفت در آبادان بدانند که در کارخانه ایران ناسیونال یا جنرال موتورز تهران چه می‌گذرد و از تجربیات یکدیگر استفاده کنند. طبیعتاً این نشریه در صورتی می‌تواند وظیفه خود را به درستی انجام دهد و در خدمت طبقه کارگر و همه زحمتکشان قرار گیرد که خود کارگران در مسایل و موضوعات مورد بحث آن فعالانه شرکت و همکاری داشته باشند... " به راستی همین اتفاق نیز رخداد و کارگران با ارسال اخبار و گزارش‌ها، پیشنهادها و انتقادات در ادامه کار نشریه و تهیه مطالب آن نقشی فعال داشتند.

در همین شماره در مقاله "سندیکا را به وجود آوریم و اما فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم" ضمن توضیح ضرورت ایجاد تشکل سندیکایی و چگونگی ایجاد و وظایف آن، بر مبارزه سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری تاکید شده و چنین آمده است: "همانطوری که می‌دانیم مبارزه دستجمعی کارگران از طریق سندیکا و اتحادیه‌ها اساساً به دور محور خواست‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. یعنی این که بتوانند نیروی کار خود را با قیمت بالاتر و شرایط بهتری به سرمایه‌داران بفروشند. در حالی که طبقه کارگر برای راهائی قطعی از بهره‌مندی راهی جز به دست گرفتن قدرت سیاسی و الغاء مالکیت خصوصی بروسایل تولید و محو نظام سرمایه‌داری ندارد." اما بحث سندیکا در نشریه کار مورد انتقاد و اعتراض گروه کنیبری از کارگران قرار گرفت که یا هم اکنون شوراهای کارگری را در کارخانه‌ها ایجاد کرده بودند، یا در تدارک ایجاد آن بود. بحث کارگران هم این بود که اکنون وقت ایجاد شوراست و نه سندیکا. بنابراین بحث سندیکا در نشریه کار مخومه اعلام شد و پس از آن دیگر مطلبی در مورد سندیکا انتشار نیافت و تمرکز بر روی شوراها قرار گرفت.

مقاله "آیا سیاست وزیر جدید کار ادامه سیاست وزیران گذشته نیست؟" یک

افشاگری از سیاست بورژوازی هیئت حاکمه جدید بود. از همین نخستین شماره کار، ستونی به ادبیات کارگری اختصاص یافت که در شماره‌های بعد نیز ادامه یافت. "در کارخانه‌ها چه می‌گذرد" "سانسور در مطبوعات ممنوع است" "ضدانقلاب را افشاکنیم" از نمونه مقاله‌های دیگر بودند. ستون "کارگران سخن می‌گویند" خلاصه‌ای از نظرات و بحث‌های کارگران در جلسات بحث آزاد کارگری بود که معمولاً همه روزه در ستاد سازمان برپا می‌شد. این ستون نشریه در شماره‌های بعد نیز ادامه یافت. اخبار و گزارش‌هایی از مبارزات و مطالبات کارگران، دهقانان، خلق‌ها، از دیگر مطالب این شماره بود.

شماره دوم نشریه کاردر ۲۴ اسفند، با درج یک عکس بزرگ از تیراندازی و حمله اوباش رژیم به تظاهرات زنان در صفحه نخست، از مبارزات و مطالبات زنان حمایت و سرکوب زنان را محکوم کرد. در پائین این عکس نوشته شده بود: "این گوشه‌ایست از تظاهرات زنان در چند روز گذشته که با گلوله عوامل مرتجع مواجه گردید." در ادامه، مصاحبه سخنگوی سازمان آمده بود که گفت: "باید همه مرتجعانی که یک روز به ستاد سازمان‌های سیاسی حمله می‌کنند، یک روز عکس‌های شهدای خلق را پاره می‌کنند و روز دیگر با شعار "یا روسری یا توسری" به زنان حمله می‌کنند، بی‌درنگ مجازات شوند"

در همین شماره، مقاله دیگری تحت عنوان "آزادی زن، جدا از آزادی جامعه نیست" انتشار یافت که در آن خواستار برافتادن کلیه قوانین ارتجاعی علیه زنان شده بود. "برای ساختن ایرانی آزاد و دموکراتیک لازمست با فروریختن دیوارهای ارتجاع، سنت‌های ارتجاعی و ضد خلقی فروریزد. حقوق و آزادی‌های فردی زن و حرمت زن آنطور که شایسته انسانهاست تامین شود، کلیه قوانین ارتجاعی که طی سال‌ها زنان را به اسارت کشیده، لغو شود. برابری و تساوی حقوق زن و مرد در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تضمین شود."

ارتجاع تازه به قدرت رسیده از همان آغاز، سرکوب کارگران را نیز همچون زنان در دستور کار قرار داد. حمله مسلحانه مزدوران مسلح رژیم به کارگران شهر صنعتی البرز، یک نمونه آن بود. در مقاله "کشتار و مجروح کردن کارگران شهر صنعتی البرز یک اقدام ضدانقلابی است" توضیح داده شد: "صبح روز پنجشنبه هفته گذشته بار دیگر دست ضدانقلاب، به بهانه دفاع از مذهب از آستین بیرون آمد و خون پاک دو تن از کارگران مبارز را بر زمین ریخت... در شهر صنعتی البرز نیز با توطئه‌ای که از قبل تدارک دیده شده بود، تک تک عناصر مبارز و کارگران فعال را به بازجویی بردند و گروهی از آن‌ها را به خارج از کارخانه برده و به دست چماقداران سپردند. بر اثر این حمله ناجوانمردانه فاجعه‌ای رخ داد که منجر به شهادت یک کارگر مبارز به نام قاسم طه و مجروح شدن یک کارگر دیگر شد."

در این شماره نشریه اما برخلاف نظر عمومی سازمان در آن مقطع که نشریه کار منعکس کننده آن بود، نامه سرگشاده رهبری سازمان (در واقع، باند فرخ نگهدار) به بازرگان به چاپ رسید که دولت بازرگان را "دولت انقلابی" می‌نامید و ادعا می‌کرد "بین ماهیت دولت شما و دولت سرسپرده هویدا و رژیم سابق اساساً و از بنیاد تفاوت قائلیم." این نامه سرگشاده، واکنش بسیار شدیدی را در درون و بیرون سازمان برانگیخت. مخالفت چنان گسترده بود که گرایش راست در درون سازمان که هنوز ضعیف بود، ناگزیر به عقب نشینی شد و نشریه کار، مشی انقلابی خود را در مخالفت با قدرت حاکمه جدید، با جسارت و پیگیری بیشتر ادامه داد.

"در کارخانه‌ها چه می‌گذرد؟" "کارخانه‌ها باید به دست کارگران اداره شود" اخبار و گزارشات کارگری، رویدادهای ترکمن صحرا و کردستان. نامه‌های کارگران در مورد شوراها، تجربه تشکیل شوراها در کارخانه‌ها و کنترل کارگری، تجربه تشکیل شوراهای دهقانی، کشتار مردم سنجند، درگیری‌های گنبد و مسائل ترکمن صحرا، مصاحبه با شیخ عزالدین "اتهام تجزیه‌طلبی بهانه‌ای برای پایمال کردن حقوق خلق کرد است" "حمله مرتجعین به مردم و ستاد فدائیان در شهرستان‌ها" از دیگر مقالات و موضوعات این شماره بود.

مقاله "انتصاب از بالا، بازگشت به گذشته است" در این شماره می‌گفت: "کارگران، دهقانان، دانشگاہیان، پرسنل ارتش و همه انقلابیون، شرکت در شوراها را حق خود می‌دانند. ضرورت تشکیل شوراهای خلق در سطحی

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

رفراندوم عملاً مانع شرکت بسیاری از نیروها خواهند شد که می خواهند و حق دارند بدانند به چه چیزی رای می‌دهند."

مقاله "عاملان کشتار خلق کرد باید مجازات شوند" خلاصه‌ای از سه شماره فوق‌العاده ویژه آخرین اخبار و گزارش‌های کردستان، به ویژه وقایع خونین سنج بود که در جریان آن صدها تن از مردم توسط مرتجعین کشته و زخمی شدند.

در شماره ۵ در مقاله "رفراندوم انجام شد اما..." این رفراندوم محکوم شد. "رفراندوم در شرایطی که فضای غیر دموکراتیک بر کشور غالب بود، در شرایطی که رای دهندگان و طرفداران آزادی و دموکراسی هیچ‌گونه اطلاعی از چهارچوب قانون اساسی و ماهیت جمهوری اسلامی نداشتند، برگزار شد." "فدائیان موظفند سخن بگویند" افشای یورش پاسداران و توطئه سرکوب مردم گنبد، یکی دیگر از مطالب این شماره بود.

از شماره ۷ نشریه کار به بعد چندین مقاله پیرامون یورش ارتجاع به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم نوشته شده است. سرمقاله این شماره اعلام کرد: "انقلاب در خطر نابودی است" اینک عواملی که برخی دانسته و برخی ندانسته به آلت دست امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن بدل شده‌اند، هر روز حادثه‌های شوم به وجود می‌آورند. آن‌ها در پناه سانسور و اختناق، یک روز در کردستان و گنبد، دهقانان و زحمتکشانشان را به خاک و خون می‌کشند و روز دیگر کارگرانی را که برای رسیدن به ابتدائی ترین حقوق انسانی خود برخاسته‌اند، در اصفهان و سایر نقاط میهن سرکوب می‌کنند و یا آزادیخواهان را دستگیر و شکنجه می‌کنند. "تیترا اول نیز" سرکوب کارگران، حمایت از سرمایه‌داران وابسته است" پیرامون همین مسئله بود. از این شماره نشریه به بعد، انتشار یک سلسله مقالات در مورد ضرورت تشکیل حزب طبقاتی کارگران، آغاز شد. مقالات در دفاع از آزادی در مقابل استبداد. اخبار کارگری جهان، اول ماه مه، از نمونه دیگر مطالب این شماره بود.

تا اوایل اردیبهشت ۵۸، سلب آزادی‌ها، سرکوب و کشتار به حدی افزایش یافته بود که باز هم سرمقاله شماره ۸ نشریه و تیترا اول به همین مسئله اختصاص یافت. در سرمقاله این شماره تحت عنوان "خطر اختناق جدی است" گفته شد: "انحصارطلبان هر روز که می‌گذرد، عرصه را بر برخورد آزادانه اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی نیروهای ترقی‌خواه تنگتر می‌کنند. هر صدای آزادیخواهانه‌ای، هر ندای حق‌طلبانه‌ای را به اتهام اخلاک‌گری و کفر و... در نطفه خفه می‌کنند. تیترا اول "آزادی در خطر خودسری‌های مرتجعین است" نیز به همین موضوع اختصاص یافت. در این نوشته توضیح داده شد که در ۲۱ فروردین ماه به دفتر سازمان در آبادان حمله شده و تعدادی از رفقای ما دستگیر شده‌اند.

شماره ۹، که در ۱۳ اردیبهشت ماه انتشار یافت گزارش مفصلی از برگزاری مراسم با شکوه اول ماه مه تحت عنوان "صدها هزار تن از کارگران و هواداران طبقه کارگر در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند" ارائه داد. در این گزارش آمده است تظاهرات ۱۱ اردیبهشت بدون تردید حادثه‌ای بی نظیر در ایران است. در گزارش این تظاهرات که به دعوت شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه در تهران صورت گرفت، آمده است: "...هنگامی که جلو صف تظاهرات به چهار راه اسلامبول رسید، هنوز دنباله صف در خیابان ابوریحان بود." در دیگر شهرها از جمله تبریز، آبادان، کرمانشاه، گنبد نیز به رغم تلاش‌های ارتجاع و حمله به صفوف راهپیمایان، مراسم اول ماه مه برگزار شد. سرمقاله این شماره "کشتار نرده را چه کسانی پدید آوردند" به قتل عام صدها تن از مردم نرده اختصاص دارد. "مردم می‌خواهند بدانند چه کسانی زیر پوشش کمیته‌ها به قتل و غارت مردم نرده برخاستند؟... چرا ارتش به جای حفظ بی طرفی و برقراری آتش بس به حمایت از کمیته ارومیه و عناصر ملاحسنی که در ایجاد فاجعه نرده دخالت مستقیم داشتند، برخاسته و در کشتار مردم شرکت

در صفحه ۴

گسترده برای حفظ و حراست از دست‌آوردهای انقلاب و پیشبرد آن مسئله روز است. خلق ما یک چنین تجربه‌ای دارد که اکنون بر مسئله تشکیل شوراها و شیوه انتخاب از پائین پافشاری می‌کند. زیرا به خوبی پی برده است که شرکت مردم در امور مربوط به خود، جز از طریق تشکیل شوراها و انتخاب افرادی که صداقت و لیاقت‌شان را خود تجربه کرده‌اند، امکان پذیر نیست. تعدادی از کارگران مانند کارگران پیشرو صنعت نفت، ماشین‌سازی و تراکتور سازی تبریز و غیره هم اکنون شوراهای کارگری را در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی خود تشکیل داده‌اند. آن‌ها به درستی پی برده‌اند که امر شرکت واقعی کارگران در امور مربوط به خود آن‌ها، جز از طریق تشکیل شوراها که امکان شرکت در اداره امور کارخانه‌ها را فراهم می‌کند، امکان پذیر نیست. شوراهای کارگران یا کارکنان که آگاه‌ترین و شایسته‌ترین افراد در آن شرکت دارند، بر نحوه تولید و توزیع نظارت می‌کنند و در اداره واحد تولیدی شرکت دارند. نظیر چنین شوراهائی باید در همه کارخانه‌ها ایجاد شود تا خود کارگران که تولید کننده هستند به آدم‌های هیچ‌کاره تبدیل نشوند. سربازان و سایر پرسنل انقلابی ارتش که شیوه سازماندهی و فرمانبرداری کورکورانه را لمس کرده‌اند، بر مسئله تشکیل شوراها در سربازخانه‌ها اصرار دارند. آن‌ها پی برده‌اند که با تشکیل یک ارتش نوین خلقی و انتخاب فرماندهان از پائین می‌توان از نفوذ عناصر ضدخلق در امر فرماندهی ارتش جلوگیری کرد... همه این شوراها در صورتی که به درستی عمل کنند و افرادی را که شایسته و آگاه هستند در خود جای دهند و فعالانه در امور سیاسی شرکت کنند، می‌توانند تبدیل به ارگان‌های خلقی برای اداره امور سیاسی کشور شوند."

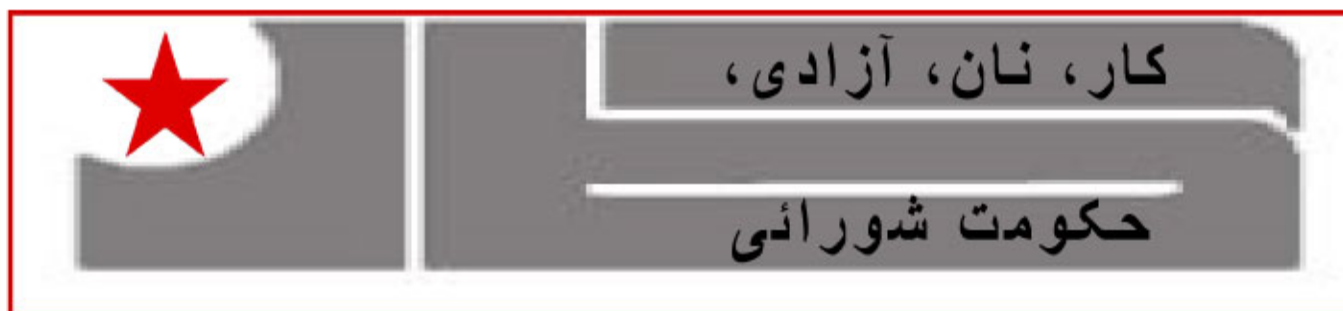
در شماره ۳ نشریه کار "حمله عناصر مرتجع به زنان آزادیخواه کرد" به نقل از بیانیه هواداران سازمان در سنج محکوم شده است. در پی تظاهرات ۳ هزار نفری زنان مبارز سنج، مرتجعین مسلحانه به خوابگاه بهیاران سنج حمله کردند. در این بیانیه آمده بود "آن‌ها می‌پندارند که اگر به خوابگاه دختران یا به محل کار زنان حمله نمایند، دیگر زن جرات فکر کردن و مبارزه کردن را نخواهد داشت. این برداشتی احمقانه است." افشای ماهیت ضدانقلابی ارتش در مقاله "ارتش وابسته، حافظ منافع امپریالیسم است" مورد بحث قرار گرفت که از جمله در آن گفته شده بود:

"مسئله ایجاد ارتش نوین انقلابی و انحلال ارتش ضدخلق سابق در زمره مسائلی است که در رابطه با حفظ دست‌آوردهای انقلاب و مبارزه خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع یکی از مسائل عمده است.

ما همیشه قاطعانه در نوشته‌های متعدد تاکید کرده‌ایم که انقلاب نمی‌تواند به پیروزی برسد، مگر آنکه ستون فقرات دشمن را که ارتش سرکوبگر و ضدخلق است در هم بشکند و به جای آن یک ارتش نوین انقلابی از خود خلق و پرسنل انقلابی ارتش تشکیل شود.

در این شماره همچنین "قطعنامه راهپیمائی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" آورده شده است که در آن، ایجاد ارتش انقلابی، تشکیل دادگاه‌های خلقی، لغو انتصابات و انتخاب مقامات راس ادارات و سازمان‌ها توسط شوراها، تشکیل شوراهای دهقانی، بازگرداندن زمین‌های غصب شده دهقانان به صاحبان آن‌ها، خودمختاری و غیره، خواسته شده بود.

در شماره ۴ نشریه کار به تاریخ ۹ فروردین ماه مقاله ای درج شده است، تحت عنوان "چرا در رفراندوم شرکت نمی‌کنیم" در این مقاله گفته شده است: "به اعتقاد ما قبل از هر چیز باید نمایندگان واقعی و راستین مردم برای تشکیل مجلس موسسان انتخاب شوند. این مجلس موسسان است که صلاحیت تدوین قانون اساسی و انتخاب یک یا چند جمهوری را دارد و باید آن را به نظرخواهی(رفراندوم) مردم بگذارد. در غیر این صورت طراحان و مجریان



۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

در شماره ۲۰ از جمله، "مصاحبه با کارگران و اعضاء شورای کارخانه کبریت‌سازی توکلی تبریز"، نامه‌های کارگران" " گزارشی از اتحادیه شوراهای دهقانی ناحیه تاتار علیا" "شوراهای دهقانی گامی است در جهت بهبود زندگی روستائیان" " در باره ملی کردن بانک‌ها" و اخبار بازداشت پی در پی رهبران اعتصابات کارگری علیه رژیم شاه، آمده است.

یکی از اهداف جمهوری اسلامی پس از قیام، سرکوب و تصفیه رهبران اعتصابات دوران سرنگونی رژیم شاه و نیز اعضای شوراهائی بود که حاضر به سازش با رژیم نشده بودند. در شماره‌های گذشته، نشریه کار به موارد متعددی از آن پرداخته شده بود. در این شماره علاوه بر خبر بازداشت نمایندگان کارگران کبریت سازی توکلی، خبر از یک توطئه بزرگ برای بازداشت یکی از رهبران اعتصابات کارکنان ذوب آهن منطقه کرمان داده شده است. در این گزارش آمده است: "دولت همراه با اقدامات ضد کارگری خود، بازداشت و با اخراج رهبران فعال اعتصابات قبل از قیام را آغاز کرده است و به هزاران دروغ متوسل می‌شود تا این برنامه خود را عملی سازد. به دنبال بازداشت چند تن از فنگرگران و نمایندگان کارگران در کارخانه‌های دیگر، رادیو تلویزیون در اخبار روز جمعه ۲۳ تیر ماه ۵۸ خبر بازداشت یکی از رهبران فعال اعتصابات کارگران و کارمندان ذوب آهن منطقه کرمان به نام مجید کشتکار را پخش کرد." رژیم در آغاز به طرق مختلف کوشیده بو این نماینده محبوب ۱۵ هزار کارگر را از نمایندگی خلع کند. زمانی که موفق نشد، وی را دستگیر و با پخش خبر دروغ تلویزیون در سلول که گویا وی قصد منفجر کردن تاسیسات ذوب آهن را داشته، از وی خواسته شد بین استعفا و اعدام یکی را انتخاب کند و او زیر فشار ناگزیر به استعفا و اخراج شد.

در ضمیمه شماره ۲۴، نشریه کار، ویژه نامه "کنفرانس همبستگی خلق‌های ایران" انتشار یافت.

"کنفرانس همبستگی خلق‌های ایران که از ۲۷ تا ۲۹ تیرماه در تهران تشکیل شد، به مسائل گوناگونی در رابطه با منافع خلق‌های زیر ستم ایران پرداخت و پس از بحث و بررسی‌هایی که از جانب نمایندگان خلق‌ها مطرح شد، قطعنامه‌ای منتشر کرد. در این کنفرانس، نمایندگان کانون فرهنگی خلق عرب ایران، شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، جمعیت کردهای مقیم مرکز، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران- شاخه کردستان، جبهه دمکراتیک ملی ایران و گروه بررسی مسائل آذربایجان و همچنین نمایندگان سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان و خانه بلوچ (به عنوان ناظر) شرکت داشتند" این کنفرانس چندین قطعنامه همبستگی در محکومیت توطئه‌ها علیه خلق‌های کرد، ترکمن، عرب، صادر کرد و رئیس کلی طرح خود مختاری را تصویب نمود. همچنین قطعنامه‌ای در مورد قانون اساسی، صادر کرد.

پس از حمله به دیگر دفاتر سازمان در سراسر ایران، در ۲۲ مرداد، نوبت به ستاد سازمان در تهران رسید در ۲۲ مرداد در سرمقاله شماره ۲۸، تحت عنوان "ثمرات مبارزات خلق‌های ایران در خطر است" توضیح داده شد "هم زمان با حمله به مطبوعات آزاد، هجوم به سازمان‌های انقلابی و نیروهای آشتی‌ناپذیری که یک لحظه از اهداف و آرمان‌های زحمتکش‌ترین طبقات اجتماعی رویگردان نشده و تا آخرین قطره خون خود از مبارزه بی‌امان علیه دشمن خلق باز نخواهند ایستاد، شروع شد..... با هجومی که از پیش برنامه ریزی شده بود، مهاجمان و تحریک شدگان با سنگ و کارد و میله‌های آهنی به ستاد سازمان حمله کردند و با حمایت آشکار کمیت‌ها آنجا را اشغال نمودند." ستاد سازمان در خیابان فدائی، تعطیل شد. دفتر تحریریه کار به مکانی مخفی انتقال یافت.

در شماره ۳۰، چندین مقاله و گزارش به مبارزات خلق کرد و موج اعدام‌ها اختصاص یافت. وحشیانه‌ترین این اعدام‌ها در کردستان صورت گرفت. در پی فرمان جهاد خمینی علیه توده‌های مردم کردستان و گسیل ارتش که البته با مقاومت مردم متحمل شکست سنگینی نیز شد، جمهوری اسلامی، خلخال جلا را روانه کردستان کرد تا با اعدام اسرا، جو رعب و وحشت را حاکم سازد. در اعدام وحشیانه دستجمعی که انجام گرفت، چند تن از رفقای فدائی ما نیز تیرباران شدند. مقاله "زیر پوشش اسلام، خلق‌های ایران را سرکوب می‌کنند و فرزندان راستین خلق را به جوخه‌های آتش می‌سپارند." مفصلاً به این موضوع اختصاص یافت.

در همین شماره مقاله "آزادی مطبوعات را سلب کردند تا چگونگی سرکوب خلق و اعدام‌های جنایت‌آمیز پوشیده بماند." به چاپ رسید که در واقع یک حمله غیر مستقیم به جناح راست سازمان نیز بود. از جمله در این مقاله آمده بود: "سرانجام هیئت حاکمه نقاب از چهره برداشت و ماهیت واقعی خود را

کرده است؟"

در شماره ۱۰، ۲۰ اردیبهشت ۵۸، در مقاله "طرح پیشنهادی قانون اساسی جدید، یعنی پیشنهاد به گور سپردن انقلاب ایران" گفته شد: متن پیشنهادی" به مراتب ارتجاعی‌تر از قانون اساسی سابق است. کسانی که طرح قانون اساسی جدید را سرهم کرده‌اند، دست آدم مرتجعی مثل شیخ فضل‌الله نوری را هم از پشت بسته‌اند." از این شماره به بعد یک رشته مقالات آموزشی در مورد جنبش بین المللی کارگری و میانی اقتصاد سیاسی نیز بر ستون‌های ثابت نشریه افزوده شد.

دفاع از آزادی‌ها - مجموعه مقالات علیه مجلس خبرگان قانون اساسی رژیم. مقالات علیه قانون مطبوعات- قانون دادگاه‌های فوق العاده برای جرائم ضد انقلاب، از دیگر مقالات این شماره بود.

در شماره ۱۲، نامه گروهی از کارگران ماشین سازی پارس چاپ شده که در آن آمده است: "با تمام قدرت از شوراهای انقلابی کارگری دفاع کنیم." گزارشی از تظاهرات صدها هزار نفره سازمان در تهران، در شماره ۱۳ نشریه آمده است. گزارش می‌افزاید: "حمله چماق بدستان به صفوف متشکل صدها هزار نفر از نیروهای مترقی و ضدامپریالیست، خاطره شوم جنایات رژیم گذشته را زنده کرد" ۲۰ تن زخمی شدند. مقاله "شوراهای دهقانی را استحکام بخشیم" به بحث پیرامون شوراهای دهقانی علیه زمینداران در کردستان پرداخته است.

در شماره ۱۴ مهم ترین مقاله "کشتار خلق عرب خیانت به خلق‌هاست" توضیح می‌دهد "وقایع اخیر خوزستان که منجر به شهید شدن تعداد زیادی از هم میهنانمان شده است، یک بار دیگر ثابت می‌کند که مسئله خلق‌ها را نمی‌توان با توسل به زور و یا برچسب‌های تحریک کننده و توطئه‌گرانه حل کرد." در این مقاله گزارش مستندی از رویدادهای خرمشهر در اختیار خوانندگان نشریه کار قرار گرفته است.

"تحصن و اعتراض کارگران مبارز صنعت نفت به بازداشت رهبران اعتصابات شکوهمند گذشته" مهم‌ترین مطلب شماره ۱۶ نشریه کار در ۳۱ خرداد است. این مقاله توضیح می‌دهد: "بازداشت سه تن از رهبران اعتصابات شکوهمند نفت جنوب که ضربه قطعی را بر پیکر رژیم شاه فرود آورد، در حالی صورت می‌گیرد که برخی از فرماندهان ارتش و مقامات دولتی رژیم گذشته در پست‌های خود ابقاء شده‌اند و در صنایع نفت، آنان که بر ضد اعتصابات شکوهمند تاریخ ایران توطئه می‌کردند، اینک بر سر کارند. ما ضمن اعلام همبستگی با کارگران مبارزی که به پشتیبانی از رفقای مبارز خود برخاسته‌اند، اعلام می‌داریم آنان که این روش‌های ضدانقلابی را دنبال می‌کنند، هرگز نخواهند توانست با این گونه اعمال خود، مبارزات ضد سرمایه‌داری وابسته و ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان ایران را متوقف کنند."

در شماره ۱۷ نشریه کار، ۷ تیر، خبر از برگزاری چهارمین کنگره شوراهای ترکمن صحرا و تحصن هزاران کارگر پیمانی شرکت نفت در آبادان برای لغو پیمانکاری و استخدام رسمی داده شده است. از این شماره به بعد یک رشته مقالات علیه ریویزیونیسم و تز سوسیال امپریالیسم در نشریه به چاپ رسیده است.

"قانون دادگاه‌های فوق‌العاده برای جرائم "ضدانقلاب" " اعلان جنگ به کارگران و زحمتکشان، خلق‌ها و تمام نیروهای انقلابی است" مقاله کار شماره ۱۸ است. مقاله توضیح داد، این قانون که در به اصطلاح شورای انقلاب تصویب شده است، شامل موادی علیه کمونیست‌ها و کارگران است. از جمله مفاد آن، ماده ۴، احیای قانون رضاخان مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۱۳۱۰، با محکومیت سه تا ده سال به جرم تشکیل و شرکت در جمعیتی با مرام اشتراکی است. همچنین در ماده ۹ "اعمال اشخاصی که به نحوی از انحاء در امور کارگاه‌ها و کارخانجات کشور اخلال و کارگران را تحریک و تحریص به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند" از دو تا ده سال محکوم می‌شوند.

در شماره ۱۹، در مقاله "تنها مجلس موسسان منتخب شوراهای مردم حقانیت دارد، نه مجلس خبرگان" آمده است: "در مورد مجلس موسسان و قانون اساسی هم همان وضعی پیش آمده است که مانند گذشته تصمیم‌گیری در باره همه مسائل مهم مربوط به کار و زندگی زحمتکشان و سرنوشت اقتصادی و سیاسی مردم معمول بوده است. یعنی عده‌ای به عنوان قیم مردم در اطاق‌های دربسته نشسته و برای همه تصمیم گرفتند."

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه



که هنوز برای عده‌ای کودن و دنباله‌رو ناشناخته بود، لخت و عریان به نمایش گذاشت. هیئت حاکمه به عنوان مقدمه، سرکوب خلق‌ها، اعدام نیروهای انقلابی، ترورهای سیاسی، حمله به دفاتر و ستاد سازمان‌های سیاسی، بازداشت انقلابیون و خلاصه سلب همه آزادی‌ها و حقوق دموکراتیکی که توده‌های مردم با خون شهدای خود و در میدان‌های نبرد علیه رژیم شاه به دست آورده بودند، سلب آزادی مطبوعات و لگد مال کردن آن را وظیفه مقدس و دینی خود دانست... البته برای آنهایی که پی به ماهیت هیئت حاکمه برده بودند و برنامه‌های آتی او را پیش‌بینی می‌کردند، چندان تعجبی نداشت... اگر در چند ماه گذشته نیز این چنین پورش به آزادی و مطبوعات را آغاز نکردند، به این دلیل نبود که می‌خواستند "آزادی را تجربه کنند" بلکه فقط به این خاطر بود که خود را در انجام این امر ناتوان می‌دیدند و هنوز برنامه‌ریزی سیستماتیک خود را برای بازسازی کامل نهادهای سرکوب نظام سرمایه‌داری آغاز نکرده بودند."

در همین شماره "توضیح در باره نشریه "کار" آمده است که به اطلاع خوانندگان نشریه رساند "شماره‌ای که اینک به دست خوانندگان می‌رسد به احتمال زیاد آخرین شماره با قطع قدیم است. ما از این پس کار را در دوشنبه‌های هر هفته با قطعی کوچک که متناسب با شرایط جدید است، منتشر خواهیم کرد."

در فاصله هشت ماهی که از قیام می‌گذشت، گرایش راست درون سازمان که پس از مخالفت شدید با "نامه سرگشاده به بازرگان" عقب نشینی کرده بود، با تکیه بر اهرم‌های تشکیلاتی و جذب نیروهای منززل در پی تشدید سرکوب و گشتار، موقعیت خود را تقویت کرده بود، شرایط را برای تصفیه جناح چپ از رهبری ارگان‌های تشکیلاتی و در اختیار گرفتن نشریه کار مناسب دید. برگزاری یک پلنوم ساختگی که اعضای آن از میان جناح راست انتخاب شده بود، یک توطئه علیه جناح چپ و مارکسیست سازمان بود که مرکز آن در تحریریه کار قرار داشت. در پی این پلنوم، اعضای جناح مارکسیست سازمان که از این پس اقلیت نامیده می‌شوند، از نشریه کار و دیگر ارگان‌ها یا تصفیه شدند، یا استعفا دادند. با سلطه جناح راست بر نشریه کار، مانع از سر راه آن‌ها برداشته شد. چرخش به راست و حمایت از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی وجهت‌گیری به سوی حزب توده و مواضع آن آغاز گردید. بنابراین از شماره ۳۵، نشریه کار کاملاً در دست جناح راست است که مواضع ارتجاعی جانبداری از رژیم و حزب توده را آغاز می‌کند. از همین شماره و مقاله "چرا مرکز جاسوسی آمریکا تسخیر شد"، دگم‌های روحانیت ارتجاعی "در خدمت و به خاطر پیشبرد مبارزه سیاسی و طبقاتی" شکسته می‌شود. ادعا می‌شود که "دستگاه روحانیت براساس جبر ناشی از گسترش مبارزه طبقاتی لزوماً تجزیه می‌گردد و در روند این تجزیه در برخورد با منافع واقعی خرده بورژوازی، بخش روحانیت در جهت منافع خرده بورژوازی حرکت می‌کند. در نتیجه این امر دگم آن ساینده می‌شود و فرو می‌ریزد." از این پس نشریه کار تا شماره ۶۰ آرام آرام در مسیری پیش می‌رود تا این که به مبلغ کامل رژیم ارتجاعی و دنباله‌رو خط حزب توده تبدیل می‌شود. ادامه این وضع دیگر برای جناح مارکسیست و مخالف رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ممکن نبود.

از انشعاب خرداد ۵۹ تا تیر ۶۷

در ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ جناح اقلیت پس از مشاجرات و کشمکش‌های طولانی با مرکزیت، که در واقعیت از نامه تیرماه ۵۸ تحریریه کار به مرکزیت آغاز شده بود، کار شماره ۶۱ ویژه مبارزه ایدئولوژیک را "در باره مسائل مبرم و حاد جنبش ما" انتشار داد و آغاز به علنی کردن نوشته‌ها و مباحثی کرد که جناح اکثریت حتی مانع از پخش آن‌ها در درون سازمان شده بود. در سرمقاله این شماره نشریه تحت عنوان "چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم" روند اختلافات میان دو گرایش در درون سازمان که از همان نخستین ماه‌های پس از قیام حول تحریریه نشریه کار و اکثریت کمیته مرکزی شکل گرفت، توضیح داده می‌شود و به نامه‌ها و مباحثاتی اشاره می‌شود که در طول یک سال گذشته در جریان بحران ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی درونی سازمان رد و بدل شده بود. همچنین ماجرای تشکیل پلنوم و راه حل دو جناح مارکسیست و اپورتونیست توضیح داده می‌شود. راه حل "اقلیت"، سازمان‌دهی مبارزه ایدئولوژیک حول مسائل مبرم جنبش،

ماهیت طبقاتی قدرت حاکم، تعیین استراتژی و تاکتیک‌های سازمان و تدوین برنامه و دخالت فعال در مبارزه طبقاتی در شرایط حساس آن روزها بود. راه حل جناح اپورتونیست، سازمان‌دهی مبارزه ایدئولوژیک حول گذشته سازمان، در واقع تلاش برای رد کامل مبارزات گذشته و تحکیم به اصطلاح اصول در اطاق‌های در بسته بود. اما مقاله اصلی کار ۶۱ در باره "ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت" بود که خلاصه‌ای از نوشته تحلیلی صد صفحه‌ای در مورد اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران در آن مقطع، ماهیت طبقاتی بورژوازی جمهوری اسلامی بود، که بعداً در نبرد خلق دوره جدید، ارگان تنویریک- سیاسی سازمان انتشار یافت.

در این مقاله کار ویژه شماره ۶۱، سیاست کمیته مرکزی مورد حمله قرار گرفت که از پاسخ قطعی به این سوال طفره می‌رفت که قدرت دولتی عملاً در دست کدام طبقه است و افزود: "این سیاست که با گرایش به راست و دنباله‌روی از سیر حوادث و تبعیت کورکورانه از جنبش خود به خودی همراه بوده است، اپورتونیسم آشکار محسوب می‌شود. بنابراین با این سیاست که نتیجه‌ای جز ضربه زدن به سازمان، جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای نخواهد داشت باید به مبارزه‌ای جدی برخاست." مقاله سپس با تحلیل روندی که به استقرار قدرت جدید پس از سرنگونی رژیم شاه انجامید، نتیجه می‌گیرد: "حاکمیت موجود که از جهت ترکیب طبقاتی "ارگان سازشی" است مرکب از نمایندگان مختلف فراکسیون‌های بورژوازی و نمایندگان خردبورژوازی، در حین قیام شکل گرفت." "سیاست‌ها و عملکردهای این حاکمیت و شیوه‌ای که در قبال توده‌ها و انقلاب در پیش گرفت و اقداماتی که تا به امروز انجام داده است، آشکارا ماهیت و خصلت طبقاتی بورژوازی آن را نشان می‌دهد." و نتیجه گرفت که "وظیفه نیروهای انقلابی نه حمایت از این حاکمیت یا جناحی از آن و تلاش در جهت تثبیت آن، بلکه افشای کل این ارگان است."

در مقاله دیگر این ویژه نامه، تحت عنوان "اپورتونیسم و مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی" ضد امپریالیسم قلابی جناح اکثریت، مورد حمله قرار گرفت و گفته شد: "اپورتونیسم به عوض آن که سمت اصلی جنبش ضد امپریالیستی را متوجه سلطه بورژوازی وابسته و قدرت سیاسی آن کند، متوجه روسای جمهوری دولت‌های امپریالیستی و سفارتخانه‌های آن می‌کشد و عملاً مبارزه علیه سلطه حقیقی امپریالیسم را به مبارزه علیه سلطه مجازی آن تبدیل می‌کند. اپورتونیسم با تحریف مضمون واقعی مبارزه ضد امپریالیستی و تهی ساختن آن از مضمون طبقاتی‌اش، مبارزه ضد امپریالیستی را در تقابل با مبارزه طبقاتی قرار می‌دهد و با کند کردن لبه تیز مبارزه طبقاتی، جنبش ضد امپریالیستی را تضعیف می‌کند و به تبلیغ سازش طبقاتی می‌پردازد."

اقلیت پرچم لنینی مبارزه ایدئولوژیک علنی را بلند کرده بود و در شماره ۶۲ "در باره مسائل مبرم و حاد جنبش ما" تحت عنوان "چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم" نوشت: "علنی کردن مبارزه ایدئولوژیک و سازمان‌دهی دموکراتیک آن نه فقط خط و مرزهای ایدئولوژیک- سیاسی را روشن خواهد ساخت، بلکه گامی است اساسی در جهت تحکیم سانتالیسم دموکراتیک و مبارزه علیه اپورتونیسم در تشکیلات و سمت‌گیری در جهت دستیابی به وحدت اصولی در جنبش کمونیستی."

در همین شماره، جناح مارکسیست سازمان، موضع صریح خود را در حمایت از مبارزات مردم کردستان و مخالفت علیه مواضع جناح اپورتونیست در شماره‌های ۵۹ و ۶۰ کار، در مقاله "اپورتونیسم و علل اجتماعی و

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

می‌کند، بلکه جهت و سمت و سوی مبارزه آن‌ها را نیز منحرف می‌سازد." در این شماره برای مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم علیه سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های کارگران، رهنمودهایی در مورد تلفیق کار مخفی و علنی صادر شده است.

نشریه کار شماره ۷۶، در مقاله "بحران قدرت" از آمادگی برای رویارویی در شرایط جدید خبر داد.

در اواسط سال ۵۹ کشاکش انقلاب و ضد انقلاب به مرحله حساسی رسیده بود. ماهیت ضدانقلابی طبقه حاکم بر بخش بزرگی از توده‌های مردم آشکار شده بود. بحران اقتصادی، ابعاد و عمق بیشتری پیدا کرده بود. سلب آزادی‌ها و عدم تحقق مطالبات مردم منجر به نارضایتی و اعتراضات توده‌های روز افزونی شده بود. تحت این شرایط مبارزات توده‌های اعتلا می‌یافت. توهامات توده‌ها وسیعاً فرومی‌ریخت. ناتوانی رژیم در تحقق مطالبات مردم و حل مشکلات جامعه، تضادهای درونی طبقه حاکم میان دو جناح به اصطلاح لیبرال‌ها به رهبری بنی‌صدر و کلریکال حزب جمهوری اسلامی را تشدید کرده بود. آن‌ها هریک می‌کوشیدند دیگری را مسبب تشدید بحران معرفی کنند. مقاله "بحران قدرت" می‌گفت: "این حقیقتی است که هیچ‌یک از این دو فراکسیون در فکر توده‌ها و مشکلات و بدبختی‌های آن‌ها نیست. هر دو تنها در پی نجات سیستم سرمایه‌داری‌اند. این هر دو جناح از رشد مبارزات توده‌ها و رادیکالیزه شدن جنبش به هراس افتاده‌اند و هر یک به نحوی می‌کوشد مبارزات توده‌ها را سد کند." این مقاله نیاز به اتحاد نیروهای انقلابی را یادآوری می‌کند و ادامه می‌دهد: "نباید لحظات حساس کنونی را سرسری گرفت. گذشته از خطر بورژوازی بزرگ، همه ما به خوبی آگاهیم که چنانچه حزب جمهوری اسلامی بتواند حاکمیت را در بست در اختیار بگیرد، این حزب، سرکوب نیروهای انقلابی (اعم از نیروهای مل و نیروهای غیرپرولتری)، نابودی کامل حقوق و آزادی‌های سیاسی و تمامی دست‌آوردهای قیام را نخستین وظیفه خود قرار می‌دهد... اکنون که توده‌ها آگاه می‌شوند و هر روز بیش از پیش از حاکمیت جدا می‌گردند، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که با منتهای توان و انرژی خود، در راه تشکل و آگاهی توده‌ها گام بردارند. باید در هرکجا که هستیم لحظه‌ای را از دست ندهیم و توده‌ها را حول سازمان‌های انقلابی متشکل سازیم. باید حداکثر استفاده را از تضادهای موجود در جهت تشکل و رهبری طبقه کارگر و در جهت رهائی قطعی جامعه از سلطه امپریالیسم و رهائی توده‌های تحت ستم از بندگی و استثمار بنمائیم."

تحول اوضاع سیاسی جامعه به زیان رژیم جمهوری اسلامی بود که در ۳۱ شهریور، به قول خبثی نعمت جنگ برای رژیم فرا رسید و رژیم توانست با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. جمهوری اسلامی از لحظه‌ای که در ایران به قدرت رسید، تلاش نمود که با متشکل و مسلح کردن اسلام‌گرایان مخالف صدام، در عراق "انقلاب اسلامی" برپا کند. صدام هم که سودای ژاندارمی منطقه را داشت آن را بهانه‌ای برای حمله نظامی به ایران قرار داد و جنگی آغاز گردید که ۸ سال ادامه یافت.

نشریه کار در شماره ۷۷ موضع سازمان را در مورد ماهیت ارتجاعی این جنگ در مقاله "جنگ دولت‌های ایران و عراق از نظر توده‌های زحمتکش هر دو کشور محکوم است" تشریح کرد. در شرایطی که جو ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی جامعه را فراگرفته بود، این مقاله با صراحت اعلام کرد: "جنگ دولت‌های ایران و عراق جنگی است مغایر منافع توده‌های زحمتکش هر دو کشور، جنگی است در خدمت منافع استثمارگران و غارتگران سرمایه‌داران وابسته و امپریالیسم جهانی. دولت‌های ایران و عراق که اکنون به یک جنگ گسترده علیه یکدیگر متوسل شده‌اند، هر دو دولت‌هایی ضدمردمی هستند که توده‌های زحمتکش ایران و عراق را سرکوب می‌کنند." در شماره‌های بعدی نشریه کار جوانب مختلف و ماهیت ارتجاعی جنگ بیشتر توضیح داده شد و مغایرات آن با منافع توده‌ها و نفعی که رژیم‌های ارتجاعی و سرمایه‌داران از این جنگ بردند، نشان داده شد. مقاله "جنگ و تأثیرات آن بر زندگی کارگران" تأثیرات بسیار وخیم این جنگ را از هر جهت بر شرایط زندگی کارگران توضیح داد.

در اغلب شماره‌های بعدی نشریه رهنمودهایی برای مقابله با این جنگ به هوداران داده شد. همچنین بر اهمیت، مسلح شدن توده‌ها، شوراها و کنترل کارگری تأکید شد.

از شماره ۷۹، مجموعه مقالات "هسته‌های سرخ کارخانه به مثابه سنگ زیر بنای حزب پرولتری" برای سازماندهی پایه‌های مستحکم کارگری در جهت تدارک تشکیلی حزب طبقاتی کارگری انتشار یافت. در این مقاله با

طبقاتی جنگ در کردستان" اعلام کرد و نوشت: "در این موضع‌گیری‌ها اپورتونیست‌های نوپای ما با کپی برداری از سبک و سیاق اپورتونیست‌های کهنه کار حزب توده، تلاش کرده‌اند تا در پوشش مبارزات ضد امپریالیستی، مبارزات عادلانه خلق کرد را محکوم کنند" جنگ در کردستان محصول جنگ‌افروزی هیئت حاکمه است. توده‌های خلق کرد از حقوق و دست‌آوردهای خود دفاع کردند. "حاکمیت جدید می‌خواست با زیر پا نهادن حقوق دمکراتیک خلق کرد، دست‌آوردهای قیام را نابود سازد و زحمتکشان کرد در صدد پاسداری از این دست‌آوردها بودند."

در سرمقاله شماره ۶۳ "کار ویژه مبارزه اپیدئولوژیک" "اختلافات ما و مسئله انشعاب" تمام اختلافات بر شمرده شده و گفته می‌شود: "امروز جدائی ما بر سر تعیین دوستان و دشمنان طبقه کارگر و نشان دادن آن به توده‌هاست. "نشریه کار در همین شماره در مقاله "اپورتونسم راست خطر عمده جنبش کمونیستی" نوشت: "ما اکنون لحظات حساس و دشواری را از سر می‌گذرانیم. لحظاتی که برای جنبش کمونیستی و جنبش توده‌های نقش تعیین کننده خواهد داشت. امروز وظیفه نیروهای انقلابی از هر لحاظ دشوارتر از هر زمان در گذشته است. این وظیفه هم در قبال طبقه کارگر و توده‌های مردم است و هم در مقابله با اپورتونیست‌های "نوپائی" که جنبش طبقه کارگر از سوی آن‌ها تهدید می‌شود. دشواری وظیفه ما در مبارزه با اپورتونیست‌هایی است که با چهره‌ای بزک کرده و ناشناخته در صفوف جنبش کمونیستی رخنه کرده‌اند... بنابراین ما وظیفه مبرم خود و کلیه مارکسیست-لنینیست‌های انقلابی را مبارزه اپیدئولوژیک بی‌امان علیه این خطر عمده که جنبش کمونیستی و کارگری ایران را تهدید می‌کند می‌دانیم."

جناح راست اپورتونیست - ریویزیونیست، تحمل مبارزه اپیدئولوژیک علنی را نداشت. با صدور بیانیه‌ای در ۲۱ خرداد اعلام انشعاب کرد. بنابراین، با اعلام انشعاب اکثریت، نشریه کار "ویژه مبارزه اپیدئولوژیک" تمام حذف شد و نشریه کار از شماره ۶۴ به عنوان ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران انتشار یافت. سلسله مقالات "بررسی مختصر جنبش کارگری" یک رشته مقالات در تشریح و توضیح ضرورت تشکل‌های توده‌ای تحت عنوان "سازمان‌های انقلابی توده‌ای، سیاست یا اپیدئولوژی (مسلک)" درک‌های انحرافی را به نقد کشید. انعکاس گسترده اخبار و گزارشات کارگری و توده‌ای، دفاع همه‌جانبه از مبارزات کارگران و زحمتکشان، زنان و خلق‌ها، دفاع و حمایت از شوراها، تلاش برای متشکل ساختن مبارزات کارگران و زحمتکشان، از دیگر مقالات و مطالب این شماره نشریه اند.

در شماره ۶۷ در مقاله "مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای دمکراسی" مواضع اپورتونسم راست که زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه برای دمکراسی را نفی و انکار می‌کند، به نقد کشیده شد و گفته شد: "اپورتونیست‌ها مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه برای دمکراسی جدا می‌کنند و چنین وانمود می‌کنند که گویا مبارزه توده‌ها در راه دمکراسی و برای تحقق خواست‌های دمکراتیک خویش در تقابل با مبارزه ضد امپریالیستی بوده و آن را تضعیف میکند." "بورژوازی وابسته به علت پیوند ارگانیک‌اش با سرمایه مالی، چه در سیاست خارجی چه در سیاست داخلی، تمایل به نقض دمکراسی و برقراری ارتجاع سیاسی دارد. خصالت سیاسی بورژوازی وابسته، نفی هرگونه دمکراسی است. بنابراین مبارزه برای دمکراسی از مبارزه علیه امپریالیسم و بورژوازی وابسته تفکیک ناپذیر است. مبارزه برای دمکراسی جزئی از مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم می‌باشد."

در همین شماره در پی تلاش مجدد رژیم برای تحمیل حجاب اجباری، مقاله "حجاب اجباری تحت عنوان مبارزه با فرهنگ امپریالیستی" انتشار یافت که با اشاره به تمام مبارزات زنان و مطالبات آن‌ها برای برابری و برافروختن ستم، تلاش‌های جدید رژیم را برای تحمیل حجاب اجباری "به عنوان سیاستی ضد دمکراتیک که هدفی جز طرد زنان از فعالیت‌های اجتماعی ندارد و آن را تنها جزئی از تضييع حقوق دمکراتیک زنان می‌دانیم" محکوم کرد. این مقاله زنان را دعوت به مبارزه علیه سیاست‌های ضددمکراتیک جمهوری اسلامی کرد و نوشت: "جمهوری اسلامی نفع‌ها به این خواست‌های زنان زحمتکش پاسخ نگفت، بلکه گام‌های تازه‌ای در جهت نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی میان زن و مرد برداشت، امروز نیز با طرح مسئله حجاب اجباری که جزئی از سیاست ضد دمکراتیک آن محسوب می‌شود، نه تنها بیش از پیش زنان را از زندگی اجتماعی و سیاسی دور

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

نظری کلی به جنبش کارگری و روند تشکیل حزب آمده است: "...برقراری ارتباط با کارگران از کانال استقرار هسته‌های سرخ کارخانه در واحدهای کارگری جامه عمل به خود می‌پوشاند." سپس به بررسی رابطه بین هسته‌های سرخ و حزب و چگونگی تشکیل، اهداف و وظایف آنها می‌پردازد.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی که موقعیت خود را تثبیت می‌کرد، در تلاش برای قانونی کردن احکام و مقررات ارتجاعی اسلامی در جامعه ایران از جمله حکم قصاص برآمد. در شماره ۹۳ نشریه کار در یکی از مقاله‌ها، لایحه به غایت ارتجاعی قصاص، توطئه‌های علیه ابتدائی ترین حقوق توده‌های زحمتکش اعلام شد. "به تمام نیروهای انقلابی، مترقی و دموکرات، به تمام سازمان‌های دموکراتیک، سازمان‌های حقوقی و زنان و همه مردم ایران هشدار می‌دهیم که باید با تمام قوا علیه لایحه قصاص و نظایر آن به مقابله جدی برخیزند و مانع تصویب آن در مجلس گردند. رژیم جمهوری اسلامی باید بفهمد، مردمی که رژیم ضدخلقی شاه را سرنگون کردند، مسلم است که زیر بار چنین قوانین به غایت ارتجاعی و قرون وسطائی نخواهند رفت."

شماره ۹۷ به تاریخ ۲۳ بهمن، شامل گزارش مفصلی از برگزاری گردهمایی بزرگ سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن، روز بنیانگذاری سازمان است. به دعوت سازمان در ۱۷ بهمن، گردهمایی بزرگ ده‌ها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران در میدان آزادی برگزار شد. در سرمقاله این شماره "مراسم ۱۷ بهمن، دشمنان سازمان را به وحشت انداخت" آمده است: "بار دیگر حکومت جمهوری اسلامی چهره واقعی خود را به مردم ایران نشان داد. انبوه وسیعی از هواداران - کارگران پیشرو، زحمتکشان هوادار، استادان، معلمان، دانشجویان، محصلین انقلابی که روز

جمعه ۱۷ بهمن ماه به مناسبت بزرگداشت سالروز قیام پرشکوه خلق و سالروز حماسیه سیاهکل و تجلیل و ستایش از شهدای دلیر خلق به دعوت سازمان چریک‌های فدائی خلق در میدان آزادی گرد آمده بودند، از همان ابتدا مورد هجوم‌های وحشیانه باندهای سیاه و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفتند." در مقاله "سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در مقابل سیل خروشان توده‌ها" نیز آمده است: "رژیم در ابتدا سعی کرد با ادعای ندادن مجوز قانونی از سوی وزارت کشور جلوگیری از حرکت را بگیرد، اما هنگامی که دریافت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران تنها آن قانونی را به رسمیت می‌شناسد که حافظ منافع توده‌ها باشد و به همین جهت

در برگزاری مراسم میتینگ راسخ و پابرجاست، سعی نمود با اتخاذ سیاست سکوت، این حرکت را به انزوا بکشاند. اما این بار نیز به همت فعالیت شبانه روزی صدها و هزاران رفیق مبارز و رزمنده، خبر به گوش تمامی توده‌ها رسید. در مدت قریب به دو هفته تمامی دیوارهای شهر، چهارراه‌ها و میادین، کارخانجات، مدارس و خلاصه هر جا که توده‌ها حضور داشتند، خبر دیده می‌شد، شنیده می‌شد و به سرعت پخش می‌گشت. میتینگ سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - جمعه ۱۷ بهمن، ساعت ۱۰ - صبح میدان آزادی رژیم سرپا وحشت و هراس، در آخرین لحظات سکوت شوم خود را شکست و اعلام کرد برگزاری هرگونه تجمعی ممنوع است... با متخلفین طبق مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد." درگیری‌های گسترده‌ای رخ داد و تمام روز بخش‌هایی از تهران عرصه تظاهرات و درگیری میان مردم و نیروهای مسلح رژیم بود. رفیق فدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان) که کارگری آگاه و مبلغی برجسته بود، توسط کمیته‌چی‌ها رژیم دستگیر و در همان روز به قتل رسید. تعدادی از رفقا نیز با گلوله‌های مزدوران مجروح و مصدوم شدند. گزارش‌های مفصلی از این حرکت در چند شماره نشریه انتشار یافت.

شش ماه پس از آغاز جنگ، در شماره ۱۰۱، مقاله "جمهوری اسلامی در بن‌بست جنگ" انتشار یافت که در آن آمده بود: "ما طی چند ماه گذشته مقالات متعددی را به بررسی مسئله جنگ، ماهیت، خصلت و اهداف آن، تأثیری که این جنگ بر زندگی توده‌های زحمتکش باقی خواهد گذاشت، اختصاص دادیم. ما از همان روزهای نخستین آغاز جنگ و درست در لحظاتی که تب و تاب شوونیستی، توده‌ها را فراگرفته بود و در گرمای شروع جنگ، توده‌ها دفاع طلب شده بودند، بر ماهیت ضد انقلابی و ارتجاعی جنگ تأکید کردیم. ما به توده‌ها گفتیم که این جنگ نتیجه سیاست‌های ارتجاعی دو دولت ایران و عراق، تضاد منافع بورژوازی دو کشور و جامطلبی‌های آنهاست." در همین شماره نشریه در مقاله "سخنرانی بنی صدر و تعمیق بحران" هشدار داده می‌شود که "اوضاع حساس و بحرانی

کنونی آستان تحولات بسیاری است و باید با هوشیاری انقلابی آماده مقابله با آنها بود. نباید اجازه داد مبارزه توده‌ها به انحراف کشانده شود و وجه المصلحه‌سازش‌ها و درگیری‌های حزب و لیبرال‌ها گردد."

از شماره ۱۰۵ یک سلسله مقالات در افشای ماهیت سیاست‌های ضدانقلابی حزب توده تحت عنوان "سابقه تاریخی خیانت‌های حزب توده" به نشریه افزوده شد.

سرمقاله شماره ۱۰۶، ۲ اردیبهشت ماه ۶۰، اطلاعیه تهدیدآمیز دادستان کل انقلاب (علی قدوسی) را مورد بررسی قرار دارد و آن را رد کرد. نشریه کار علاوه بر این که در هر شماره حاوی اخبار و گزارش‌های مفصلی از مبارزات و مطالبات کارگری بود، اغلب یک ستون پاسخ به سوالات داشت. در این شماره با توجه به اوضاع سیاسی که در ایران شکل گرفته بود و سوالاتی که در مورد بحران سیاسی مطرح شده بود، با استناد به آثار کلاسیک مارکسیستی "موقعیت انقلابی" توضیح داده می‌شود. در شماره بعد نیز در همین ستون، اعتلای انقلابی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در شماره ۱۰۷، با نزدیک شدن اول ماه مه و تلاش سازمان برای برگزاری تجمعات و تظاهرات در اتحاد با دیگر سازمان‌های مارکسیست، مقاله "باز هم در باره مسئله وحدت، اتحاد و مبارزه" نوشته شده که در آن مواضع سازمان ما بر سر این مسئله توضیح داده شده است. برای اجرای این سیاست، رهنمودهایی نیز به رفقای هواداران داده شده است. در پایان این مقاله، اطلاعیه مشترک سازمان ما و سازمان پیکار خطاب به کارگران و زحمتکشان درج شده است:

"اول ماه مه فرا می‌رسد و کارگران جهان جشن عظیم شان را برپا میدارند. ما سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در تلاش برای هرچه باشکوه‌تر برگزار کردن تظاهرات اول ماه مه، در یک اتحاد عمل انقلابی شرکت کرده ایم.

هدف از این اتحاد عمل ارائه یک قطب انقلابی علیه امپریالیسم و حاکمیت ضدانقلابی است. ما میکوشیم تا تظاهرات اول ماه مه را با این اتحاد عمل به روز مبارزه علیه سرکوب و اختناق رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی‌های سیاسی و شوراهای انقلابی (واقعی) تبدیل نماییم." در پایان این اطلاعیه، پلاتفرم راهپیمایی مشترک آورده شده بود.

در همین شماره نشریه کار، بازداشت رفیق سعید سلطانپور محکوم شده و آمده است "نزدیک به دو هفته از بازداشت خودسرانه سعید سلطانپور شاعر و هنرمند انقلابی، توسط رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد. در حالی که خبر بازداشت این شخصیت مبارز در سطح جهان نیز انعکاس یافته است، رژیم جمهوری اسلامی از هرگونه اظهار نظری در این مورد خودداری کرده است... سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران از همه هموطنان مبارز، از همه سازمان‌های انقلابی و شخصیت‌های مترقی دعوت می‌کند که در جهت آزادی سعید سلطانپور شاعر و هنرمند انقلابی از زندان‌های جمهوری اسلامی مبارزه کنند."

"بر آوارگان جنگ چه می‌کنند" گزارشی است از اردوگاه‌های آوارگان در مورد وخامت وضعیت معیشتی آن‌ها، کمبود مواد غذایی و ارزاق، لباس، بهداشت و کنترل پلیسی بر این اردوگاه‌ها.

در شماره ۱۰۸ چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه، اقدامات سرکوبگرانه رژیم برای مقابله با برگزاری این مراسم و پخش برنامه رادیویی سازمان در تهران مورد بحث قرار گرفته است. در روز اول ماه مه، سازمان یک برنامه رادیویی روی موج اف ام در تهران پخش کرد.

در اواخر اردیبهشت ماه، با توجه به تشدید بحران سیاسی و کشمکش جناح‌ها، سرمقاله شماره ۱۰۹ به بررسی "اوضاع سیاسی کنونی و تاکتیک‌های حزب جمهوری اسلامی به مثابه قدرت مسلط در هیئت حاکمه" اختصاص یافته است. در جمع‌بندی پایانی مقاله آمده است: "به این نتیجه می‌رسیم که حزب جمهوری اسلامی می‌کوشد نیروهای سازشکار و "بی‌آزار" به ویژه حزب توده و جناح راست "اکثریت" را به خود ملحق کند، لیبرال‌ها و در راس آن‌ها بنی‌صدر را ایزوله نماید، نیروهای انقلابی را سرکوب کند، سلطه سیاسی خود را به طور همه جانبه مستقر سازد و انقلاب را به شکست قطعی بکشاند. این است چکیده سیاست و تاکتیک‌های کنونی حزب جمهوری اسلامی، به عنوان قدرت مسلط در حاکمیت."

در ستون پاسخ به سوالات در مورد تاکتیک‌ها و مطالبات کارگری بحث شده است. در این شماره "اعتراض سازمان‌های مترقی و شخصیت‌های جهانی به بازداشت سعید سلطانپور" درج شده است.

مقاله "پیش از طوفان" در شماره ۱۱۲، یک تحلیل همه جانبه از بحران سیاسی، روی‌گرداندن بخش بزرگی از توده‌ها در نتیجه عدم تحقق وعده‌ها و

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

وخیمتر شدن شرایط زندگی مادی و معیشتی زحمتکشان، تشدید مبارزات طبقاتی، شکاف عمیق در درون هیئت حاکمه ارائه می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد "همه شواهد نشان می‌دهد که بروز یک بحران حاد، امری بسیار محتمل است. ما در مرحله پیش از طوفان، در آستانه رویدادهای تاریخی عظیمی قرار گرفته‌ایم و به مرحله نوینی از رشد مبارزات انقلابی و جنبش توده‌ای نزدیک می‌شویم." این مقاله پس از اشاره به عقب ماندگی نیروهای چپ و کمونیست از سرعت تحولات سیاسی می‌گوید: "سازمان‌های انقلابی تنها از طریق ایجاد یک قطب انقلابی قادر خواهند بود نه تنها نقش فعال در اوضاع بحرانی موجود ایفا کنند، بلکه بر موضع‌گیری‌ها و گرایش‌ها دمکرات‌های انقلابی نظیر مجاهدین خلق تأثیر بگذارند. باید در نظر داشت که نیروهای نظیر مجاهدین خلق در شرایطی به سوی چپ انقلابی و اتحاد فعال با آن‌ها تمایل نشان خواهند داد که سازمان‌های مل‌یک قطب انقلابی در جنبش ایجاد کرده و تبدیل به یک نیروی اجتماعی گردند، والا مجاهدین خلق به سوی نیروهای نظیر بنی صدر بیشتر تمایل نشان خواهند داد."

در همین شماره، نشریه کار "اسناد سری مربوط به توطئه سرکوب سازمان و گروه‌های سیاسی" را افشا کرد. این اسناد سری نشان می‌داد که تصمیم مربوط به سرکوب سازمان‌های سیاسی در جلسه "همهانگی" مقابله با احزاب و گروه‌های ضدانقلاب" در ۹ و ۱۱ بهمن ماه سال ۵۹ مقامات سیاسی، قضائی، نظامی و امنیتی، از جمله تعدادی از به اصطلاح، اصلاح‌طلبان بعدی از نمونه بهزاد نبوی و یا براندازان کنونی از قماش محسن سازگارا اتخاذ شده بود. این اسناد، سازمان‌های سیاسی را به سه دسته تقسیم کرده بود و اولین دسته‌ای که می‌بایستی قبل از همه سرکوب شوند، "گروه‌های متخاصم بالفعل" شامل ۱- حزب دمکرات (جناح قاسملو) ۲- کومله ۳- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۴- زرگاری ۵- چریک‌های فدائی (اقبلیت) ۶- فدائیان خلق (اشرف دهقانی) بودند. سپس نوبت به دسته دوم "گروه‌های متخاصم بالقوه" می‌رسید و در نوبت سوم متحدان رژیم ارتجاعی و سرکوبگر از نمونه حزب توده و اکثریتی‌ها قرار داشتند.

مقاله دیگر این شماره "مردم ایران لایحه قصاص را که تبلور دوران بربریت و توحش است به زیالمدانی تاریخ خواهند افکند" شماره ۱۱۳، سرمقاله "دو تاکتیک در برخورد با انقلاب ایران" با نقد نظرات انحرافی در برخورد به مسئله انقلاب ایران پس از کسب قدرت توسط هیئت حاکمه جدید، و اشاره به کشمکش‌های شدید و مبارزات حادی که در دوره پس از قیام در جریان بوده است، بار دیگر تأکید می‌کند: "تمام شواهدی که بر شمرديم نشان می‌دهد، علی‌رغم این که با قیام توده‌ها قدرت دوباره به دست ضدانقلاب افتاد، اما هنوز انقلاب با شکست قطعی رو به رو نشده، انقلاب نیمه‌کاره باقی مانده است. تکمیل انقلاب چون وظیفه‌ای فوری در دستور روز قرار دارد و خود ویژگی شرایط پس از قیام را کشاکش و درگیری‌های انقلاب و ضدانقلاب تشکیل می‌دهد... ما راه تداوم انقلاب، راه تکمیل آن را برگزیده‌ایم. شعارهای انقلابی را طرح می‌کنیم و راستای فعالیت ما در این مسیر است. ما تاکتیک تعرضی را برگزیده‌ایم."

سرمقاله شماره ۱۱۴ "دو جنبه نتایج تحولات اخیر" هشدار می‌دهد: "چنین به نظر می‌رسد که اقدامات اخیر حزب جمهوری اسلامی، خود ویژگی لحظه کنونی جامعه ما را به مرحله جدید و تعیین کننده‌ای سوق داده است. حزب جمهوری اسلامی اکنون تلاش نهانی خود را برای حل تضادهای درونی حاکمیت سامان می‌بخشد و برای یورش نهانی به انقلاب آماده می‌شود."

شماره ۱۱۵ نشریه کار ۳ تیر ماه با خبر اعدام جنایتکارانه سعید سلطانیور عضو هیئت نویسندگان نشریه کار و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به همراه ۲۲ تن دیگر از مبارزان انتشار یافت. سازمان یکی از برجسته‌ترین کادرهای خود را از دست داد.

مقاله "حول شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، زنده باد شوراهای انقلابی، پیش به سوی مجلس موسسان متحد شویم" شعار مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی متکی به شوراهای به عنوان یک شعار تاکتیکی مقطعی مطرح می‌شود. گفته می‌شود: "لازمه برقراری این مجلس، شوراهای انقلابی توده‌ای و تسلیح توده‌ای است، والا مجلس موسسان نه در خدمت انقلاب، بلکه به عنوان مکمل ابزار سرکوب بورژوازی، (ارتش و بوروکراسی) عمل خواهد کرد."

در همین شماره، کشتار وحشیانه کارگران شهر صنعتی البرز انتشار یافت.

روز ۲۷ خرداد، جمهوری اسلامی راهپیمایی کارگران شهر صنعتی البرز را به خون کشید. با شلیک مستقیم پاسداران سرمایه به این راهپیمایی، ۱۰ کارگر جان باختند، بیش از ۵۰ تن زخمی و ۵۰۰ تن دستگیر شدند.

"رکود سیاسی یا افت موقت" سرمقاله کار شماره ۱۱۸، است. در این سرمقاله چنین گفته شده است: "تحولاتی که از نخستین روزهای تیرماه به وقوع پیوسته است، یورش دیوانه وار حاکمیت به نیروهای انقلابی، ترور و اعدام‌های پی در پی، اخراج دستجمعی کارگران و بازداشت آن‌ها، مملو شدن زندانها از هزاران نیروی انقلابی، موج ارباب و وحشت حاکم بر جامعه و با لآخره افت اعتراضات و مبارزات آشکار توده‌ها، این سوال را در برابر ما قرار میدهد که آیا جنبش توده‌ای بسوی یک رکود سیاسی طولانی پیش می‌رود یا اینکه تحت تأثیر عوامل ذهنی، یک رکود موقت و کوتاه مدت را از سر می‌گذرانند." سرمقاله با بررسی یک رشته عوامل عینی و ادامه بحران‌های رژیم، اختلافات درونی طبقه حاکم و ادامه بحران قدرت، موقعیت وخیم بین‌المللی رژیم، نتیجه می‌گیرد: "این مجموعه عوامل و شرایطی که بر شمرديم، نشان می‌دهد که علل اساسی یک بحران عمیق‌تر و یک جنبش توده‌ای گسترده‌تر و نیرومندتر موجود است. شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجود در کلیت خود، محتمل‌ترین چشم‌انداز را بروز اشکال مبارزه کاملاً انقلابی و آشکار نشان می‌دهد و نه رکود سیاسی."

در این شماره گزارشی نیز از یازدهمین اجلاس شورای سراسری صنعت نفت با شرکت شوراهای عملیات پالایش تهران، شورای کارمندان پالایشگاه شیراز، شورای عملیات پالایش تبریز و شورای عملیات فنی اصفهان در پالایشگاه اصفهان به چاپ رسیده است. در ستون پاسخ به سوالات نیز مجلس موسسان مورد بحث قرار گرفته است.

در سرمقاله شماره ۱۲۲، مسئله سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی مورد بحث قرار گرفته و توضیح داده شده است که قیام مستلزم تدارک سیاسی و علاوه بر آن تدارک نظامی است. باید برای برپایی قیام مسلحانه توده‌ای تدارک نظامی دید. سازماندهی جوخه‌های رزمی جزئی از این تدارک و آمادگی نظامی است. در این مقاله اهداف و وظایف کوتاه مدت و بلند مدت جوخه‌های رزمی تشریح شده است و مواضع جریانات راست که ضرورت قیام و تدارک نظامی برای آن را نفی می‌کردند، مورد نقد قرار گرفته است. در پایان مقاله، عملیات مسلحانه مجاهدین نیز مغایر تدارک قیام و مانعی بر سر راه اعتلای جنبش و قیام مسلحانه اعلام شده است. در این بخش آمده است:

"مادر اینجا در همان حال که در شرایط کنونی با انحراف به راست درون جنبش مرزبندی می‌کنیم، در مقابل انحراف چپ نیز که به عوض تأکید بر سازماندهی مبارزات توده‌ها، تأکید بر سازماندهی اعتراضات و جنبش خود به خودی توده‌ها، تاکتیک مسلحانه را محور تاکتیک‌های خود قرار میدهد و تاکتیک‌های مسلحانه‌ای را که میتواند مضمون انقلابی داشته باشد، از مضمون واقعی خود تهی می‌سازد و یا میکوشد قیامی زودرس را به توده‌ها تحمیل کند، مرزبندی داریم. زیرا به قول لنین وظیفه تدارک قیام البته شامل مانع شدن از قیام‌های زودرس نیز هست. برخی عملیات نظامی که در یک ماه اخیر صورت گرفته است، دارای خصلت و اهدافی جزآنکه ما بدان اشاره کردیم می‌باشد. این تصور که حکومت بسیار زود سقوط خواهد کرد، منجر به اتخاذ تاکتیک‌هایی میشود که دارای خصلت سرنگونی هستند و از آنجائی که هنوز میان مبارزه توده‌ها و اتخاذ این تاکتیک‌ها با چنین خصلتی شکافی وجود دارد، توده‌های مردم کشش و توان لازم را در قبال این تاکتیک‌ها دارا نیستند و در نتیجه منجر به یک وقفه در مبارزات توده‌ها خواهد شد. شکاف میان مبارزه توده‌ها و عملیات نظامی بسیار بزرگ، باعث میشود که عملیات نظامی از خصلت و اهداف واقعی خود تهی گردد. ثانیاً باید همیشه و در هر حال روحیات و خلقیات توده‌ها بویژه در مناطق متعدد در نظر گرفته شود. مراکز و اهداف معین شده دقیق و حساب شده باشد، از هرگونه آسیب رسیدن به توده‌ها تا آنجا که ممکن است جلوگیری شود. در حالی که ما در برخی از عملیات اخیر شاهد بوده‌ایم که این مسائل در نظر گرفته نشده است. تروریست عنصر منفور که میتواند بیانگر روحیات و خلقیات توده‌های مردم و خواست واقعی آنها باشد، در یک موقعیت نامناسب یا در یک ترور دستجمعی، نتیجه مطلوب را به بار نمی‌آورد. علاوه براین، بی توجهی به اهداف تعیین شده باعث میگردد که حکومت منتهای تبلیغ خود را بسوی آن معطوف دارد، و از یک عمل نظامی، نتیجه معکوس در جهت مبارزات توده‌ها و روحیات آن‌ها پدید آید.

خلاصه‌تتها آن عملیات رزمی در شرایط کنونی میتواند مورد تأیید باشد که، اولاً با خصلت آموزش رهبران توده‌ها برای قیام آینده منطبق باشد و اهداف آن

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

در جهت راهگشایی و هموار کردن راه برای مبارزات توده‌ها باشد و نه سرنگونی فوری و بلاواسطه رژیم. ثانیاً تأکید برسازما ندهی مبارزات توده‌ها باشد و تاکتیک‌های مسلحانه به عنوان یک تاکتیک فرعی در نظر گرفته شود که تنها در خدمت تدارک قیام قرار دارد.

در سرمقاله شماره ۱۲۷، ۲۵ شهریور "یک ارزیابی مجدد از مسئله جنگ" صورت می‌گیرد و از این پس مستقیماً "شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، یعنی انقلاب، مطرح می‌شود.

در شماره ۱۳۴ مقاله‌ای تحت عنوان "وضعیت کنونی و تاکتیک‌های ما" انتشار یافت که در آن یک بار دیگر شرایط سیاسی دوران پس از قیام، مقولات مختلف دوران انقلابی و دوران رکود سیاسی، بحران سیاسی انقلابی و تمایز آن از بحران‌های قانونی، مراحل مختلف اعتلای انقلابی در دوران انقلابی، معنای موقعیت انقلابی، تاکتیک‌های دوران انقلابی، ضرورت تدارک سیاسی و نظامی برای برپائی یک قیام، معنای انقلاب، پیروزی و شکست انقلاب، انقلاب ناتمام و شرایطی که به کشاکش انقلاب و ضد انقلاب پس از قیام در ایران شکل داد و برخی مسائل دیگر در جدال با نگرش‌ها و سازمان‌های دیگر مورد بحث قرار گرفت. این مقاله در شماره‌های ۱۳۵ و ۱۳۶ نیز ادامه یافت.

از شماره ۱۳۸ یک رشته مقالات تحت عنوان "ضرورت جدائی دین از سیاست" در مورد ضرورت جدائی دین از دولت و معنای واقعی آن نوشته شده است.

در شرایطی که جمهوری اسلامی جنگی همه‌جانبه را علیه مردم مبارز و سازمان‌های سیاسی مخالف آغاز کرده بود و روزانه اخبار اعدام‌دها مبارز در نشریات رژیم به چاپ می‌رسید، سازمان اولین کنگره خود را در آذر ماه در تهران برگزار کرد. در شماره ۱۴۰ دوم دی ماه ۶۰ اسناد اولین کنگره سازمان چاپ شده‌اند.

پس از کنگره، شعار مرگ برحزب جمهوری اسلامی که در چند ماه گذشته به همراه مجلس موسسان انقلابی مطرح می‌شد، حذف و به جای آن مجدداً شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق مطرح شد.

با ضربه‌ای که در اسفندماه به بخشی از رهبری سازمان و بخش چاپ و توزیع وارد آمد، چند شماره نشریه که به علت اختلافات درونی سازمان توزیع نشده بود، انتشار بیرونی نیافت و در ضربه به چاپخانه از بین رفتند. بنابراین در آرشو نشریه کار شماره‌های ۱۴۶-۱۵۲ موجود نیست. شماره ۱۵۳، در ۲۰ تیر ۶۱ با مقالاتی پیرامون اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های مخفی اعتصاب، انتشار یافت.

در سرمقاله شماره ۱۵۸ "تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد؟" آمده است: "یکی از تجارب گرانبها و درس‌های عظیم تاریخی هر دوران انقلابی یعنی دوران حادثترین نبردهای طبقاتی در این است که ماهیت واقعی تمام طبقات و اقشار جامعه و نیز احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی را که کمابیش نمایندگان آگاه طبقات و اقشار جامعه‌اند، بر ملا می‌سازد... روشن شد که هر طبقه و قشری در انقلاب چگونه عمل می‌کند. در پس تمام وعده و وعیدهای اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و مذهبی، چگونه منافع طبقاتی معینی نهفته است." این مقاله پس از اشاره به آنچه که سران و مقامات دولتی وعده می‌دادند و آنچه که در عمل انجام دادند به مجاهدین خلق می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد: "مجاهدین خلق که زمانی خود را رادیکال‌ترین و سرسخت‌ترین اپوزیسیون ضدانقلاب و "ارتجاع" معرفی می‌کردند و ادعای نمایندگی منافع عموم خلق را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داشتند، در مقطعی دیگر ماهیت طبقاتی خود را که در تزلزل، ناپیگیری و تمایل به سازش با بورژوازی خلاصه می‌شود، در اتحاد با بورژوازی به اصطلاح لیبرال عربیان کرده و به نمایش گذاشتند."

در شماره ۱۶۴، ۱۴ اسفند ۶۱، گزارشی از "برگزاری پلنوم و دستاوردهای آن" چاپ شده است. این پلنوم پس از ضربات اسفند سال ۶۰ و بازسازی بخش‌های تشکیلات برگزار شد.

"تاریخ می‌آموزد" سرمقاله شماره ۱۶۹، به مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد است. در این سرمقاله گفته شده است "تأثیرات زیانباری که تاکتیک‌های آنارشستی، بلانکیستی مجاهدین خلق به روند انقلاب و حرکت رو به رشد مبارزه توده‌های برجای گذاشت، نباید ما را از درک واقعی قانونمندی‌های این مرحله از حیات جنبش ناتوان نموده و بر ضعف‌ها و

اشتباهات پرده ساطر بیافکند."

در شماره ۱۸۰ "ما چه می‌خواهیم و برای چه مبارزه می‌کنیم، طرح برنامه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" علنی به بحث گذاشته شده است. پیش از این، برنامه عمل مصوب سازمان که در نشریه کار پس از کنگره اول چاپ شد، اما در جریان ضربات، انتشار علنی پیدا نکرد، مجزا انتشار یافته بود.

در شماره‌های ۱۹۴ و ۱۹۵ "کمیته‌های کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری" با گرایشاتی که شورا یا سندیکا را شکل مناسب سازماندهی کارگران در سال ۶۴ اعلام می‌کردند، برخورد شده است. نشریه کار ایجاد شورا و سندیکا را در آن شرایط ناممکن اعلام کرد. از ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه دفاع کرد و مفصل چگونگی ایجاد و عملکرد آن‌ها را توضیح داد.

از تیر ماه ۶۶ تا امروز

دوره‌ای که از انشعاب بزرگ "اقلیت-اکثریت" در خرداد سال ۵۹ آغاز و تا اولین کنفرانس سازمان در تیرماه ۶۶ به طول می‌انجامد، یکی از دشوارترین دوران حیات سازمان بود. فروکش اعتلای جنبش، بورش همه‌جانبه ارتجاع و شکست قطعی انقلاب، سرکوب و کشتارهای وحشتناکی که منجر به جانب‌اختن صدها عضو و هوادار سازمان و زندانی شدن هزاران تن شد، موج تزلزل و بی‌ثباتی نظری و بروز بحران‌ها و اختلافات متعدد ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی، پیامد آن چندین انشعاب و نیز استعفا و کناره‌گیری تعداد کثیری از نیروهای سازمان بود. تنها با کنفرانس اول است که سازمان بار دیگر به ثبات تشکیلاتی دست می‌یابد.

نشریه کار شماره ۲۱۱ تیرماه سال ۶۶ خبر برگزاری اولین کنفرانس سازمان را انتشار داد. در سرمقاله این شماره "کنفرانس سازمان و دست‌آوردهای آن" آمده است: "بحرانی که سازمان ما از اواخر سال گذشته با آن رو به رو گردید و زندگی درونی و فعالیت بیرونی آن را مختل و در معرض یک تهدید جدی قرار داد، بلا تردید لطمات سختی به سازمان وارد آورد. این بحران که با یک از هم‌گسیختگی تشکیلاتی همراه بود، گروهی را به انحلال طلبی و انشعاب و گروهی را که بنا به خصلت‌های طبقاتی شان فاقد ثبات و پایداری در شرایط بحرانی می‌باشند، به انزوا و انفعال سوق داد. با این وجود سازمان ما که طی حیات مبارزاتی خود بحران‌های متعددی را پیروزمنده از سر گذرانده است، می‌بایستی این بحران را به‌رغم لطمات آن از سر بگذراند و به حرکت خود ادامه دهد." سرمقاله توضیح می‌دهد از آنجایی که به‌علت بحران و از هم‌گسیختگی در تشکیلات و محدودیت‌های زمانی و مکانی امکان برگزاری کنگره دوم سازمان نبود، لذا کمیته اجرائی موقت مبادرت به برگزاری یک کنفرانس، متشکل از تعدادی اعضا و کادرهای کرد. کنفرانس بر این نتیجه‌گیری گزارش کمیته اجرائی موقت "صحه گذاشت که سیستم تشکیلاتی و سبک کار ما در گذشته عمدتاً مانع بر سر راه انجام وظایف سازمانی ما بوده و منجر به بحران‌های مداوم در تشکیلات و ضربات پلیس به سازمان شده‌اند. در این سیستم تشکیلاتی به علت فقدان مناسبات و ضوابط حزبی، اصول سانترالیسم دمکراتیک عملکرد واقعی خود را از دست داده، از یک سو به سانترالیسم یک‌جانبه و از سوی دیگر به لیبرالیسم انجامیده است. مکانیسم‌های دمکراسی درون تشکیلاتی یا مورد نفی و انکار قرار گرفته و با به ضد خود تبدیل شده‌اند. بحث و مبارزه ایدئولوژیک در پاره‌ای موارد از مضمون واقعی خود تهی شده و حتی زمین‌ساز انشعاب گردیده است. اصل انتقاد و انتقاد از خود که می‌باید در جهت رفع نواقص و کاستی‌ها و بسط و تحکیم مناسبات رفیقانه به کار گرفته شود، عملکرد واقعی خود را از دست داده است. نتیجتاً معضلات و نابسامانی‌های تشکیلاتی نتوانسته است به شکل اصولی حل گردد و منجر به بحران‌ها و اختلاف نظرهای حاد در تشکیلات شده است." کنفرانس اول، طرح اصلاح شده برنامه سازمان را که قبلاً در نشریه کار چاپ شده بود و نیز اساسنامه اصلاح شده کنگره اول سازمان را تصویب کرد. "علاوه بر این، کنفرانس قطعنامه‌های دیگری نیز تصویب نمود که از آن جمله قطعنامه الحاق (اقلیت) به نام سازمان است."

در شماره ۲۱۲، "پلاتفرم و مبنای اتحاد عمل ما" انتشار یافت که برای ایجاد یک اتحاد عمل پایدار با جریان‌های چپ و کمونیست برای سرنگونی رژیم برچیده شدن ماشین بوروکراتیک-نظامی دولتی و به جای آن تسلیح عمومی

شماره نشریه کار در یک نگاه

شماره ۲۴۴ است. سازمان ما از چند سال پیش، تلاش های متعددی برای وحدت های حزبی و اتحاد عمل ها انجام داده بود. نشریه کار نیز مقالات متعددی در ضرورت آن نوشته بود. در این مقاله بار دیگر تاکید شد: "اوضاع بحرانی رژیم جمهوری اسلامی و اعتلاء روز افزون جنبش های اعتراضی توده های که چشم انداز سرنگونی رژیم را نزدیکتر ساخته است، مسئله آلترناتیو حکومتی را به یک مسئله مبرم تبدیل نموده" است و پس از نقد گروه های بورژوازی نتیجه می گیرد: "اصلی ترین رئوس مطالبات را می توان در سه بند خلاصه کرد: در بند نخست آن می گفت: " به منظور دمکراتیزه کردن نظام سیاسی کشور و استقرار یک دمکراسی واقعی-انحلال کلیه ارگان های سرکوبگر و بوروکراسی، اعمال حاکمیت مستقیم توده های از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق، تامین و تضمین آزادی های سیاسی، جدائی کامل دین از دولت، حق ملیت های تحت ستم در تعیین سرنوشت خود و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان." ضروریست و دو بند دیگر به اقدامات اقتصادی و مطالبات کارگری و رفاهی اختصاص می یافت.

در شماره ۲۴۵ مقاله "خلاف جریان" به مسئله بحران پس از فروپاشی اتحاد

خلق و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها تاکید شده است. از این پس ستون یادداشت های سیاسی که سال ها به ستون ثابت کار تبدیل شد، به نشریه افزوده شد که مهمترین مسائل سیاسی کشور و جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می داد. همچنین ستون دیگری تحت عنوان "از میان نشریات" به ستون های ثابت افزوده شد که به بررسی و نقد مواضع سازمان های سیاسی دیگر می پرداخت.

از همین شماره به بعد یک سلسله مقالات در توضیح و تشریح برنامه سازمان نیز به مطالب نشریه افزوده شد.

"سازماندهی طبقه کارگر، اصلی ترین وظیفه ماست" نیز مجموعه مقالاتی است که از شماره ۲۱۳ تا ۲۱۸ به چاپ رسید.

در شهریور ماه سال ۶۷ خبر هولناکی از کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی به بیرون از زندان درز کرد. هنوز ابعاد این کشتار روشن نبود. در نشریه کار شماره ۲۲۵، شهریور ماه سال ۶۷، اطلاعاتی مشترکی از سازمان درج شده است که در آن آمده است: " طی یک ماه اخیر صدها تن از زندانیان سیاسی ایران دسته دسته به جوخه اعدام سپرده شده و تعدادی از زندانیان سابق که دوره محکومیتشان به پایان رسیده و آزاد شده بودند، مجدداً بازداشت گردیده اند. طبق اطلاعات واصله حدود ۳۰۰ تن از کادرها و هواداران سازمان در تهران و سایر شهرهای کشور، جزء اعدام شدگان اخیر هستند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از انتشار اخبار جنایاتی که در زندانها مرتکب می شود، تمامی تمهیدات ضدانقلابی خود را به کار بسته و مدت دو ماه است که ملاقات زندانیان سیاسی را قطع نموده است.... " بعداً که ابعاد این جنایت برملا گردید، مشخص شد که رژیم حدود ۵۰۰۰ زندانی سیاسی را در فاصله مرداد تا اواسط شهریور ماه کشتار کرده است.

در همین شماره یک مقاله تحت عنوان " در اعتراض به موج اعدامها، خروش خود را رساتر سازیم" به همین کشتار اختصاص یافت.

در شماره ۲۳۴ خرداد ۶۸ "گزارشی از برگزاری دومین کنفرانس سازمان و تصمیمات آن، تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی، تصویب اصلاحات در برنامه و اساسنامه سازمان، تعیین خط مشی و تاکتیکها، تصویب قطعنامهها و برخی مصوبات دیگر انتشار یافت. در این گزارش همچنین آمده است: "از آنجائی که در سراسر دوران حیات سازمان، گروه کثیری از رفقای فدائی ما در اسفند ماه جان باختند، از آنجائی که طی روزهای ۲۴ و ۲۵ اسفند ماه سال ۶۰ گروهی از رهبران برجسته و کادرهای سازمان در یک نبرد قهرمانانه با دژخیمان جمهوری اسلامی جان باختند، لذا کنفرانس روز ۲۵ اسفند را به عنوان روز شهدای سازمان اعلام نمود."

از شماره ۲۳۵ نشریه، تیرماه سال ۶۸، شعار کار- نان- آزادی- حکومت شورائی به یکی از شعارهای استراتژیک و ثابت نشریه تبدیل شد. در مقاله های با عنوان "کار- نان- آزادی- حکومت شورائی" دلایل انتخاب این شعار توضیح داده شد و گفته شد: "نیاز به شعارهایی است که بیانگر عمیق ترین و اساسی ترین خواست های توده مردم باشد و سریعاً توسط مردم جذب شوند و به یک نیروی مادی تبدیل گردند. یک نمونه از چنین شعارهایی شعار کار، نان، آزادی حکومت شورائی است.... شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورائی، آن شعاری است که در لحظه کنونی میتواند ما را در امر بسیج توده های مردم و تحقق اهداف انقلاب یاری رساند."

" دفاع از حزبیت علیه بی حزبی" در شماره ۲۳۸ انتشار یافت. مقاله از همان آغاز بر این نکته تاکید کرد که " طبقه کارگر نمی تواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود جامه عمل پوشد، مگر آن که در یک حزب سیاسی مستقل و متمایز از تمام احزاب و سازمان های طبقات دیگر، یعنی حزبی با ایدئولوژی و سیاست پرولتری متشکل شود." " اکنون که در پی یک رشته شکست ها و سرکوب های مداوم از دامنه جنبش توده های به نحو ملموسی کاسته شده و جوش و خروشی که در دوران انقلاب پدید آمده بود، فروکش کرده است، بخش وسیعی از روشنفکرانی که زمانی امواج نیرومند جنبش توده ای آن ها را به جانبداری از طبقه کارگر سوق داده بود، روحیات و خصوصیات انفرادی شان را با تمام جوانب منفی آن آشکار نموده و مدافعین بی تشکیلاتی و تشکیلات ستیزی از کار درآمده اند." ادامه این مقاله در شماره های بعدی نشریه آمده است.

" تشکیل بلوک انقلابی چپ نیاز مبرم جنبش ما" یکی از مقالات مهم



شوروی، دفاع سازمان ما از طبقه کارگر، نقش رهائی بخش پرولتاریا، نظرات مارکس و لنین و ضرورت سوسیالیسم پرداخت. ادامه آن در یک بولتن جداگانه انتشار یافت.

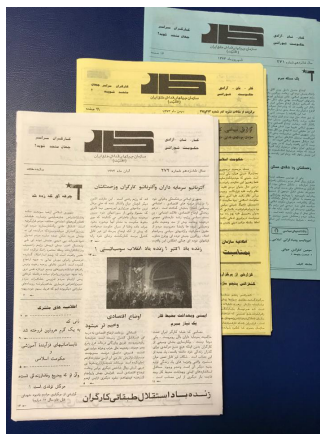
"کمیته های مخفی کارخانه یگانه بديل برای متشکل ساختن کارگران در وضعیت موجود" در شماره ۲۶۱ آمده است. در این نوشته با اشاره به سرکوب گری رژیم و چرا اتحادیه و شورا نمی تواند شکل بگیرد بار دیگر کمیته های مخفی کارگران به عنوان مناسب ترین شکل تشکل در شرایط دیکتاتوری و اختناق، توضیح داده می شود.

مقاله "سیر فقرائی در جنبش سوسیالیستی ایران" در شماره های ۲۶۷ و ۲۶۸ آمده است که نظرات مارکس در مورد طبقات، طبقه کارگر، کار مولد و نامولد، خصلت دوگانه کار فکری در پروسه تولید مادی، پرولتاریای صنعتی، کارگران بخش خدمات، توضیح داده شده است.

مقاله " سوسیالیسم، تنها پاسخ قطعی و ریشه ای به مساله رهائی زن" در شماره ۲۷۵، رهائی زن را از دیگه سوسیالیسم علمی مورد بحث قرار داده است. از همین شماره یک سلسله مقالات تحت عنوان " تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری " در نشریه انتشار یافته است. این مقالات بعداً در کتابی تحت عنوان "پیدایش و تکامل طبقه کارگر از آغاز تا ۱۹۱۷" در داخل کشور به چاپ رسید.

از اوایل دهه ۷۰ جمهوری اسلامی بار دیگر با بحران های عمیق رو به رو شد و یک رشته شورش های توده ای سراسر کشور را فرا گرفت. تناوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی توده ها" مقاله ای است که در شماره ۲۷۷ به چاپ رسید و اوضاع سیاسی کشور را در اوایل دهه ۷۰ مورد بررسی قرار داد. در این مقاله آمده است: " اوضاع در ایران فوق العاده

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه



شماره ۲۹۸ نشریه کار در مقاله‌های تحت عنوان "اعتصاب سراسری کارگران نفت یک ارزیابی" اهمیت و نقش این اعتصاب بزرگ تحلیل می‌شود. در این مقاله آمده است: "روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ماه ۱۳۷۵، اعتصاب، پالایشگاه‌های شیراز، اصفهان، تبریز و تهران را فراگرفت. این اعتصاب سراسری هشدار بود به مسئولین وزارت نفت. کارگران ضمن سازماندهی این اعتصاب سراسری دو روزه اعلام کردند اگر طی یک ماه به خواست‌های آن‌ها پاسخ مثبت داده نشود، دوباره دست از کار می‌کشند و

تا دستیابی به مطالباتشان به سر کار باز نخواهند گشت. این اعتصاب در تداوم حرکات اعتراضی صورت گرفت که مردادماه سال جاری از سوی کارگران صنعت نفت در تهران سازماندهی شد."

در همین شماره مطلب دیگری با عنوان "چرا تغییر نام" انتشار یافته است که به توضیح ضرورت تغییر نام سازمان به شرح زیر پرداخته است: "ششمین کنفرانس سازمان ما که در اوایل دی ماه برگزار شد تصمیم به تغییر نام سازمان گرفت. کنفرانس، نام "سازمان فدائیان (اقلیت)" را به جای سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) برگزید و اکنون سازمان ما با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

این تغییر نام ضروری بود و از مدتها پیش می‌بایستی این تغییر انجام بگیرد، اما هربار اساساً با این استدلال که از نظر سیاسی موقعیت مناسب نیست به تأخیر افتاده بود.

لزوم این تغییر از آنرو بود که مشی کنونی سازمان ما با این نام همخوانی نداشت. واقعیت امر این است که سازمان ما یعنی جریان فدائیان اقلیت از همان هنگام شکل‌گیری خود، در بطن مسائل مورد اختلاف در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در دوران پس از قیام، مشی چریکی را به شکل‌ی که در دوران قبل از قیام مشی رسمی سازمان ما بود، رد نمود. نفی این مشی در آن دوران از دو زاویه مطرح بود، اولاً- این خط مشی سیاسی دارای انحرافات بود که میبایستی آنها را کنار گذاشت. ثانیاً- اوضاع پس از قیام ۲۲ بهمن و شرایط حاکم بر جنبش بکلی متفاوت از دوره گذشته بود و لذا خط مشی و تاکتیک‌های نوینی را می‌طلبید این نقد به گذشته بویژه از زاویه نقد مشی چریکی، در جریان مبارزه ایدئولوژیک اقلیت علیه اکثریت" در نوشته‌ای با عنوان "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه" تئوین گردید که به تصویب نخستین کنگره سازمان رسید و بعداً نیز انتشار علنی یافت. لذا بر مبنای همین نقد است که پس از قطعیت یافتن جریان انشعاب، تأکید سازمان ما بیش از پیش بر روی قیام مسلحانه توده‌ای، اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب قرار گرفت. در واقع در مقابل مسئله قیام و اعتصاب عمومی سیاسی، تاکتیک‌های دیگر فرعی و تبعی قلمداد شدند.

همین تاکتیک‌ها بلافاصله پس از کنگره اول سازمان در نخستین سند برنامه‌ای سازمان ما تحت عنوان برنامه عمل آورده شد و بر آنها تأکید گردید و از آن پس نیز "اقلیت" بعنوان جریانی در سطح جنبش شناخته شد که تاکتیک‌های اساسی اش قیام مسلحانه توده‌ای و اعتصاب عمومی سیاسی است.

از سوی دیگر، نقد اقلیت به گذشته سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به مسئله تاکتیک محدود نشد بلکه در عرصه ایدئولوژیک، گرایش‌های عمومی خلقی نیز به نقد کشیده شد و در مقالات مختلف نشریه کار انعکاس یافت. بنابراین پرواضح بود که با این تغییر مواضع و نقد انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی گذشته سازمان، نام سازمان نیز میبایستی تغییر کند بویژه این مسئله از آن رو مطرح بود که در نام سازمان، چریک و خلق آمده بود."

موضوع انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی، در شماره ۳۰۲ در مقاله "انتخابات ریاست جمهوری و پی‌آمدهای آن" مورد بحث قرار گرفته و آمده است: "آنچه که رخ داد، یکی از افراد وابسته به دستگاه روحانیت، از پیروان خمینی و ولایت فقیه و مدافع جمهوری اسلامی (به قدرت رسید) ...

خاتمی چه خواهد کرد و چه میتواند بکند؟ اکنون خاتمی به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی انتخاب شده است. سوال این است که سواى تبلیغاتی

متلاطم و بحرانی است. بحران اقتصادی دم بدم ژرف تر میشود. از هم گسیختگی اقتصادی بنحو غیر قابل‌کنترلی گسترش مییابد. حکومت، بیش از هر زمان دیگر عجز و ناتوانی خود را در مهار بحران بر همگان آشکار ساخته است. دیگر کسی به وعده‌های سران حکومت مبنی بر بهبود قریب الوقوع اوضاع باور ندارد. توده مردم، تاب و توان تحمل بار بحران اقتصادی و فشار کم‌رشدن هزینه‌های زندگی را از دست داده‌اند. نارضایتی و اعتراض به‌چنان مرحله‌ای از رشد وحدت رسیده که به‌رغم حکومت ترور و اختناق، در اشکال علنی مبارزه بروز کرده است. مبارزه‌ای که روزبه‌روز وسعت میگردد و بردامنه و ابعاد آن افزوده میگردد. هنوز چند روزی از آغاز سال جدید نگذشته که در اواسط فروردین ماه، حوادث اسلام شهر در جنوب غربی تهران بوقوع پیوست. زحمتکشان اکبرآباد که در زمره محروم‌ترین توده‌های مردم ایران هستند، علیه وضعیت غیر قابل تحمل موجود دست به‌طغیان زدند. در این مورد هم مانند موارد مشابه گذشته، جنبش اعتراضی علنی و قهرآمیز، از منازعه بر سر خواست‌های روزمره آغاز گردید. گروهی از مردم در اعتراض به افزایش بهای وسایل حمل و نقل و کمبود و گرانی آب، در برابر شهرداری دست به تجمع زدند. بزودی گروه وسیع دیگری از منطقه نیز به‌انها پیوستند. نیروهای سرکوب رژیم برای مقابله با مردم در محل حاضر شدند و تلاش نمودند مردم را با زور متفرق سازند. توده خشمگین متقابلاً نیروهای سرکوب را مورد حمله قرار دادند. درگیری و زدوخورد آغاز شد. مردم به مراکز و تاسیسات رژیم یورش بردند. پمپ بنزین را به آتش کشیدند. شیشه‌های دو بانک را درهم شکستند. تعدادی از وسایل نقلیه دولتی را درهم کوبیدند و خرد کردند و به‌آتش زدن لاستیک‌ها و ایجاد سنگر بندی در خیابانها بمقابله با مزدوران سرکوبگر برخاستند، خشم مترام شده توده زحمتکش منجر گردید.

رژیم که از مقاومت زحمتکشان وترس از کشیده شدن دامنه جنبش بمناطق دیگر به‌هراس - افتاده بود، سراسیمه، تعداد کثیری از نیروهای انتظامی را از سراسر تهران به منطقه گسیل داشت. واحدهای سرکوب از زمین و هوا مردم را مورد حمله قرار دادند و به‌گلگوله بستند. دهها نفر کشته و زخمی و صدها تن دستگیر شدند.

رژیم با این سرکوب وحشیانه که علاوه بر نیروی زمینی از هلی کوپتر نیز برای سرکوب و کشتار مردم استفاده کرد، توانست عجالتاً مردم را متفرق و اوضاع را تحت کنترل درآورد. می‌گوئیم عجالتاً چرا که مبارزه زحمتکشان اکبرآباد و طغیان آنها نه اولین و نه آخرین رویداد از این نمونه است. رویداد اکبرآباد، ادامه و دنباله یک سلسله رویدادهای مبارزاتی است که طی چند سال اخیر، از اوایل دهه ۷۰ بشکل تظاهرات قهرآمیز، شورش‌ها و قیام‌های محلی بروز کرده است. از شیراز تا اراک، از مشهد تا تبریز، از بلوچستان تا قزوین، شاهد اعتراض و آن شکل از مبارزه قهرآمیز توده‌ای بوده ایم که اکنون به حساس‌ترین نقطه، به دروازه‌های تهران رسیده است....."

در شماره‌های ۲۸۱ و ۲۸۲ چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان و مصوبات آن مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. "اهمیت این کنفرانس که حدود ۳۰ هزار تن در جریان برگزاری آن از سراسر جهان، در پکن حضور یافته‌اند، در این است که نشان می‌دهد مسئله زن در مقیاس جهانی به چنان مسئله مهم و پراهمیتی تبدیل شده است که تمام دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هم به آن اعتراف می‌کنند. با این همه، این بدان معنا نیست که چنین کنفرانس‌هایی می‌توانند تغییراتی جدی در وضعیت زنان پدید آورند، یا حتی تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند، ضمانت اجرایی داشته باشد. این حقیقت را سه کنفرانس قبلی نشان داده است."

در شماره ۲۹۷ دی ماه ۷۵ اسناد کنفرانس ششم سازمان انتشار یافت. در گزارش "کنفرانس ششم سازمان برگزار شد" از جمله آمده است: کنفرانس ششم تغییر نام سازمان به "سازمان فدائیان(اقلیت)" و "حذف آرم فعلی و تهیه آرم جدید" را تصویب کرد. کنفرانس همچنین قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن گفته شد: "با اقدامات سرکوبگرانه همه‌جانبه ضدانقلاب حاکم در ابعادی وسیع و سراسری در ۳۰ خرداد شصت و بعد از آن، توازن قوا به نفع ضد انقلاب برهم خورد و انقلاب در سال ۶۰ با شکست قطعی رو برو گردید. از این‌رو بعد از آن مقطع اتحاد تاکتیک‌های ما مبتنی بر تدارک قیام اشتباه بود."

یکی از رویدادهای مهم جنبش کارگری در ۲۸ و ۲۹ آذر ماه ۱۳۷۵ اعتصاب بزرگ و سرتاسری کارگران نفت همراه با تظاهرات بود. در

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

که جناح های مختلف بورژوازی برای او کرده اند یا خود وی در جریان انتخابات داشته است، او چه خواهد کرد؟ برنامه اقتصادی او چیست؟ برخورد او به مسئله آزادیهای سیاسی مردم ایران چگونه است؟ در برخورد به مسائل رفاهی توده زحمتکش چه خواهد کرد؟ مقدم بر هر چیز باید بررسی این تبلیغات که خاتمی، تافته جدا بافته ای از این حکومت است، خط بطلان کشید. مجد خاتمی هر که باشد و هر ادعایی داشته باشد، به لحاظ شخصیتی، تفکر و اعتقادات، فردی است وابسته به دستگاه متحجر قرون وسطائی روحانیت. دستگاهی که وظیفه ای جز این ندارد که مردم را تحمق کند و در انقیاد و اسارت طبقات حاکمه ستمگر نگهدارد. او حتی مدافع یک اسلام اصلاح شده بورژوازی، مدافع پروتستانیسیم اسلامی هم نیست، بلکه مدافع اسلام عصر جاهلیت و اسلام ناب محمدی است که خمینی با بازگشت به ۱۴۰۰ سال پیش خواهان برقراری آن در ایران بود. او یکی از پیروان خمینی است. مجد خاتمی وابسته به گروه مجمع روحانیون مبارز است که در دوران حاکمیت خود عظیم ترین جنایات را به بار آورد. در این دوران بود که دهها هزار تن از مردم ایران در یک جنگ ارتجاعی تحت لوای شعار فتح کربلا قتل عام شدند. دهها هزار تن باخطر اعتقاداتشان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و قتل عام بزرگ زندانیان سیاسی به وقوع پیوست و غیره. مجد خاتمی پیرو استبداد ولی فقیه، مدافع جمهوری اسلامی و تملیق آشکار دین و دولت و قانون اساسی حکومت اسلامی است. پس، در اساس مسئله تفاوتی میان خاتمی و رفسنجانی، این دو با خامنه ای و همه آنها با امثال ناطق نوری وجود ندارد. همه آنها وابسته به دستگاه مترجع روحانیت اند. همگی به طور خاص مدافع منافع فشری روحانیت می باشند. همگی از نظم سرمایه داری دفاع می کنند. همه آن‌ها مدافع جمهوری اسلامی هستند که در آن تملیق آشکار دین و دولت حاکم است و ولی فقیه فرمانروای مطلق العنان.

بنابراین، کسانی که خاتمی را جز با این اعتقادات و مختصات تعریف می کنند، هدف دیگری جز فریب توده مردم ایران و جهان ندارند. مقاله بعد از بررسی و تحلیل کسانی که به وی رای دادند از جمله جوانان متوهم فاقد تجربه سیاسی یا کسانی که در انتخاب بین بد و بدتر به وی رای دادند، نتیجه می گیرد: "لذا چندان نمی‌پاید که این افراد متوهم و بی تجربه در یابند در چهارچوب این نظام هیچ تغییر و بهبود جدی و اساسی ممکن نیست." "آیا در همین محدوده نیز خاتمی در پیشبرد سیاست خود توفیق خواهد یافت؟ واقعیت این است که در جمهوری اسلامی، رئیس جمهور یک عامل اجرائی است تا تعیین کننده و تصمیم گیرنده در مورد سیاست‌های کلی و عمومی کشور. در بالای سر رئیس جمهور، رهبر" قرار دارد که سیاست‌های عمومی و کلی نظام را اگر نگوئیم به ارگان اجرائی کشور دیکته می‌کند، لاف نظری قطعی و تعیین کننده دارد."

مهمترین مقاله‌های شماره ۳۲۸ به طغیان جنبش دانشجویی سال ۷۸ اختصاص دارد. سرمقاله این شماره "جنبش دانشجویی، نتایج و تأثیرات آن" و تیتر اول "از طغیان جنبش دانشجویی تا جنبش بنیان‌کن کارگران و زحمتکشان" است. سال ۷۸ یکی از نقاط عطف جنبش دانشجویی پس از کشتار خونین دانشجویان در اردیبهشت ۵۹ و تعطیل دانشگاه‌ها بود. نشریه کار اخبار و گزارشاتی از این جنبش را انعکاس داد و در سرمقاله این شماره، یک جمع‌بندی از آن ارائه داد. این سرمقاله پس از بررسی علل بحرانی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است و رشد نارضیاتی توده‌های می‌نویسد: "اما در این بحران، نشانه مهم تر در این است که مردم دیگر تاب تحمل وضع موجود را ندارند. جنبش‌های اعتراضی علیه رژیم که غالباً اشکال قهرآمیز بخود گرفته اند، پیوسته در حال گسترش اند. انفجار خشم و نارضیاتی توده ای هر لحظه ابعاد وسیع تری به خود می گیرد. طغیان جنبش دانشجویی در تیرماه امسال، نمونه دیگری از این انفجار خشم و نارضیاتی عمومی علیه رژیم بود. این جنبش اعتراضی که در اوج خود به تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی انجامید، ۵ روز تمام، رژیم را در محاصره قرار داد. این جنبش که انعکاس بسیار گسترده ای نه تنها در تهران بلکه در سراسر ایران داشت، مستقیم و آشکار، رژیم جمهوری اسلامی و سران آن را به مبارزه طلبید. شکل مبارزه و شعارهایی که در جریان تظاهرات خیابانی مطرح شد، مضمون انقلابی این جنبش را در راه سرنگونی حکومت اسلامی نشان داد. رژیم البته این بار نیز پس از ۵ روز اعمال قهر و سرکوب توانست این جنبش را عجلتا فرو نشاند، اما همانگونه که تکرار مداوم جنبش‌های اعتراضی چند سال اخیر نشان داده است این سرکوب نه به معنای پایان

جنبش و شکست آن، بلکه سرآغاز دیگری بر جنبش‌های اعتراض گسترده تر است."

در شماره ۳۲۹ شهریور ۷۸ گزارشی از برگزاری کنفرانس هفتم سازمان درج شده است. از نکات مهم این گزارش تصویب قطعنامه حذف "جمهوری دمکراتیک خلق" از برنامه سازمان و قرارگرفتن حکومت شورائی به جای آن و نیز تصویب قطعنامه‌ای در مورد شکست انقلاب پرولتری در شوروی بود.

در ستون پاسخ به سوالات شماره ۳۳۱ نشریه کار در پاسخ به این سوال که آیا امکان سوسیالیسم در یک کشور وجود دارد؟ پاسخ داده شد که آغاز انقلاب اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم بله، اما پیروزی قطعی و نهائی در گرو وقوع انقلابات پرولتری و سرنگونی بورژوازی در مهم‌ترین کشورهای سرمایه داریست. در پاسخ به سوال دیگر که اگر دولت پرولتری دولتی زوال یابنده است، در شرایطی که توازن قوا در سطح جهانی چنین امکانی را نمی دهد و ما مجبوریم دولت قوی با تمام تجهیزات نظامی داشته باشیم چه پاسخ و راه حلی دارید؟ گفته شده است که دولت پرولتری از همان آغاز دولتی زوال یابنده است. وقتی که خلقی مسلح جای ارتشی مجزا از مردم را می‌گیرد. وقتی که مردم مستقیماً به اعمال حاکمیت سیاسی و کشورداری می‌پردازند و بوروکراسی را نابود می کنند، ما با دولت زوال یابنده‌ای رو برو هستیم که تدریجاً کارکردهای سیاسی خود را از دست می‌دهد. تجهیزات پیشرفته هم تغییری در این واقعیت پدید نمی آورد. دولت وقتی کاملاً زوال خواهد یافت که طبقات برافتاده باشند و انقلاب در مقیاس جهانی به پیروزی رسیده باشد.

از شماره ۳۴۳ نشریه کار، ترجمه بخش‌هایی از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زنان" اثر تونی کلیف آغاز می گردد که در چندین شماره نشریه انتشار می‌یابد.

با شکست قطعی و رسوائی "اصلاح طلبان" و وعده‌های آن‌ها، بحران و نارضیاتی تشدید شد. نشریه کار در شماره ۳۵۸، در مقاله‌ای تحت عنوان "انقلاب یک ضرورت است و قیام حق سلب ناشدنی مردم" از ضرورت یک انقلاب و قیام نوین دفاع کرد. مرتجعین "همه وحشت خود را از انقلاب جار می‌زنند و همه نفرت خود را نثار انقلاب می‌کنند" اما "انقلاب زاینده تفکر، تخیل و اراده افراد جامعه نیست. نه کسی می‌تواند فرمان انقلاب را صادر کند و نه با سرکوب، دستور، اندرز و نصیحت و تبلیغات ضد انقلابی، فرمان توقف انقلاب را صادر کند. انقلاب در سراسر تاریخ بشریت، جزئی لاینفک از تحول اجتماعی و تاریخی بوده است. اگر جهش و انقلاب و دگرگونی ساختارهای اقتصادی - اجتماعی نبود، بشریت هیچگاه در نقطه کنونی تحول تاریخی‌اش قرار نداشت و اگر انقلابات سیاسی راه را بر انقلابات اجتماعی نمی‌گشودند، دست کم تاریخ تکامل بشریت با یک تاخیر چند قرنی رو به رو می‌بود. پس، انقلابات از یک ضرورت بر می‌خیزند و هیچ ارتجاع و لعن و نفرین و هشدار نمی‌تواند مانع وقوع آن‌ها گردد. اگر در یکجا سرکوب شدند بار دیگر با قدرت بیشتری پا می‌گیرند. اگر ارتجاع با سرکوب و کشتار وقوع آن‌ها را به تاخیر انداخت، با نیروی مخرب‌تری به وقوع می‌پیوندد... برخلاف ادعای بورژوازی و عوامل آن، توسل توده مردم به قهر انقلابی و قیام مسلحانه علیه یک رژیم ارتجاعی که با زور و سرکوب می‌خواهد بر مردم حکومت کند، حق مسلم آنهاست و نشانه آن است که مردم به آن درجه از تمدن، فرهنگ، پیشرفت و آگاهی به حقوق خود رسیده‌اند که اجازه نمی‌دهند ستمگران بر آن‌ها حکومت کنند. قیام علیه رژیمی که به اراده و خواست مردم گردن نمی‌نهد، حقوق مردم را از آن‌ها سلب کرده، جنایات وحشتناکی مرتکب شده و می‌خواهد با تکیه بر زور، قدرت را حفظ کند، حق مسلم و غیر قابل سلب توده‌های مردم است... بگذار تمام مرتجعین از هر قماش با شنیدن صدای قیام و انقلاب بر خود بلرزند. انقلاب قهرآمیز برای سرنگونی جمهوری اسلامی ضرورتی است که از آن گریزی نیست. تنها این انقلاب و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند نجات بخش مردم ایران باشد."

در شماره ۳۹۵ در مقاله "رفراندوم نه، انقلاب آری" به طرفداران رفراندوم پاسخ داده شد. در این مقاله آمده است که همراه با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی شعار رفراندوم به یکی از شعارهای اصلی سازمان های بورژوازی تبدیل شده است. هدف از طرح این شعار مقابله با انقلاب و کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان، حفظ و دست نخورده ماندن دستگاه دولتی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از دست یک جناح بورژوازی به جناح دیگر است. این مقاله توضیح می دهد که نه فقط مادام که جمهوری اسلامی موجودیت دارد رفراندوم عملی نیست و حرفی پوچ برای فریب مردم و کنترل مبارزات آنهاست، اما حتی با این فرض بعید که اگر هم عملی باشد در نهایت به مجلس موسسانی ختم

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

خواهد شد که از درون آن همان چیزی بیرون خواهد آمد که مجلس خبرگان جمهوری اسلامی درآمد.

اغلب مقالات شماره ۴۰۲، فروردین ۸۲ به تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به عراق، اشغال نظامی این کشور، اهداف و نتایج آن اختصاص یافته است. این یک جنگ امپریالیستی، توسعه طلبانه، تجاوزکارانه، راهزنانه و ارتجاعی است. "کشتار بی رحمانه مردم عراق، اهداف و نتایج" "جنگ امپریالیست‌ها در عراق" گسترش اعتراضات علیه جنگ و تشدید سرکوب این مبارزات" از دیگر مقاله‌های این شماره‌اند.

در شماره ۴۱۱ به این سوالات پاسخ داده است: در ادبیات سیاسی سازمان بهیژه در تحلیل اوضاع سیاسی ایران، از واژه‌هایی نظیر "دوران انقلابی" "بحران انقلابی" "اعتلای انقلابی" استفاده می‌شود، تفاوت آن‌ها چیست؟ آیا اعتلای انقلابی همان موقعیت انقلابی است؟ تفاوت‌های بحران انقلابی و بحران قانونی در چیست؟

در شماره ۴۲۹ اردیبهشت ۸۳، در مقاله "اعتصاب سراسری معلمان و یک جمع‌بندی" اعتصاب معلمان مورد بحث قرار گرفته و چنین آمده است: "اعتصاب سیزده اردیبهشت معلمان و روزهای بعد از آن، اولین اعتصاب سراسری معلمان در سال جاری است. این در حالی است که رژیم هنوز به هیچیک از خواست‌های معلمان پاسخ مناسب نداده است. انگیزه‌ها و تمام آن فاکتورها و زمینه‌هایی که بروز اعتراض و اعتصاب را ضروری می‌ساخت کماکان پابرجاست. این اعتراضات و اعتصابات ادامه خواهد یافت."

در ستون پاسخ به سوالات شماره ۴۳۰ آمده است "۲۶ سؤال در مورد حکومت شورایی برای نشریه کار، ارسال شده است. اغلب این سوالات شبیه و نزدیک به هم هستند و یا ارتباط چندین سؤال به نحوی ست که باید در یک جا به آنها پاسخ داده شود. از این رو، تحریریه نشریه کار تصمیم گرفت که این سوالات را در یکدیگر ادغام کند و در چند شماره نشریه کار به آنها پاسخ داده شود." از شماره ۴۳۰ تا ۴۳۸ به این سوالات پاسخ داده شده است.

"نخستین سؤال این است که شوراها، تحت چه شرایطی شکل می‌گیرند و در چه موقعیتی امکان تحقق یک حکومت شورایی وجود خواهد داشت؟" "آیا حکومت کارگری همان حکومت شورایی است؟ اگر چنین است پس چرا سازمان به جای حکومت شورایی شعار حکومت کارگری را مطرح نمی‌کند؟"

"ترکیب طبقاتی شوراهایی که قرار است قدرت را در دست بگیرند، چگونه است؟ آیا در یک حکومت شورایی حق رأی عمومی نیز وجود دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه می‌شود حق رأی عمومی و شوراها با یکدیگر وجود داشته باشند؟"

"رابطه شکل‌گیری شوراهای کارگری با کمیته‌های مخفی کارخانه‌ای که اکنون سازمان مطرح می‌کند چیست؟"

"از نظر سازمان، رابطه حزب طبقه کارگر با شوراها و دولت شورایی چگونه باید باشد؟ تا چه حد حزب می‌تواند در شوراها و حکومت شورایی دخالت داشته باشد؟"

"آیا شعارهایی نظیر رفتارندوم و مجلس مؤسسان می‌توانند در خدمت استقرار حکومت کارگری و دولت شورایی در ایران قرار گیرند و آیا امکان پذیر است که مجلس مؤسسان و کنگره نمایندگان شوراها در کنار یکدیگر وجود داشته باشند؟"

"در هم شکستن ماشین دولتی دقیقاً به چه معناست؟ آیا هرگونه انحلال ارتش و پلیس و برکناری مقامات سیاسی و کارمندان عالی رتبه دولتی و حتا انحلال وزارتخانه‌ها را می‌توان در هم شکستن دستگاه دولتی دانست؟"

"وقتی که صحبت از در هم شکستن دستگاه دولتی می‌شود، تکلیف کارمندان اداری چه می‌شود؟ آیا دیگر نیازی به آنها نیست؟ با توجه به تخصص بالای افسران و نظامیان حرفه‌ای، چگونه شوراهای سربازان و نظامیان پائین رتبه و مردم مسلح می‌توانند، از پس وظائف آنها برآیند؟"

"سازمان فدائیان(اقلیت) همان گونه که در برنامه خود اعلام کرده است، برای استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کند. در عین حال بر طبق مواضع سازمان که حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را هدف فوری انقلاب ایران می‌داند، برقراری حکومت شورایی به معنای برقراری فوری سوسیالیسم در ایران نیست. سؤال این است که حکومت شورایی چه وظایف فوری در برابر خود دارد و رابطه انجام این وظائف با گذار به سوسیالیسم و

دگرگونی‌های سوسیالیستی چیست؟"

شماره ۴۷۲ نشریه کار خیر از برگزاری کنفرانس دهم سازمان داده است. در این شماره، قطعنامه‌های کنفرانس پیرامون سیاست عملی ما نسبت به جنبش زنان، قطعنامه در محکومیت سرکوب هم جنس‌گرایان در ایران، قطعنامه در مورد جنبش کارگری، قطعنامه در مورد چشم‌انداز اوضاع سیاسی در ایران و تاکتیک‌های ما، قطعنامه در مورد سیاست عملی و مشخص ما برای الغاء ستم، تبعیض و نابرابری ملی و تعدادی از پیام‌ها آمده است.

در "قطعنامه در محکومیت سرکوب هم جنس‌گرایان در ایران" چنین آمده است: "نظر به این که رژیم جمهوری اسلامی عموم توده‌های مردم را به اشکال مختلف در معرض ستم، سرکوب و تبعیض قرار داده و می‌دهد، نظر به این که در تمامی دوران حیات حاکمیت این رژیم، افرادی بنا به گرایش‌های جنسی خود تحت سرکوب، ستم و اعدام قرار گرفته و می‌گیرند،

ما ضمن محکوم کردن سیاست‌های سرکوب‌گرانه حکومت اسلامی در این زمینه، خواهان ممنوعیت هرگونه تبعیض و سرکوب برپایه گرایش‌های جنسی و لغو هرگونه قوانین و مجازات علیه هم جنس‌گرایان می‌باشیم."

از نیمه اول دهه ۸۰ با رشد و گسترش مبارزات، به رغم سرکوب، بازداشت و زندان، کارگران به سوی ایجاد تشکلهای مستقل روی آوردند. در شماره ۴۷۶ نیمه اول اردیبهشت ۸۵، در مقاله "یک جمع‌بندی از جنبش طبقاتی کارگران در سال ۸۴ چنین آمده است: "سال ۸۴ با پیشرفت‌های بس مهمی در جنبش طبقاتی کارگران همراه بود. طبقه کارگر ایران در سال گذشته، یکی از پربارترین و درخشان‌ترین دوران‌های حیات خود را از سرگذراند. به‌رغم تمامی فشارها و محدودیت‌هایی که در حق کارگران اعمال می‌شود، اصلی‌ترین و مهم‌ترین نیروی عرصه فعال مبارزه در این یک سال، جنبش طبقاتی و بالنده کارگران بوده است. تا آنجا که به مبارزات و اعتراضات کارگری بر می‌گردد، به رغم ممنوعیت اعتراض و اعتصاب کارگران، صدها اعتصاب کوچک و بزرگ برپا کردند و صدها بار در اشکال متنوع دیگری نیز دست به اعتراض زدند. اعتراضات و اعتصابات کارگری نه فقط به لحاظ کمی نسبت به سال‌های قبل تر از آن رشد و افزایش یافت، بلکه از لحاظ کیفیت و مضمون نیز رشد و ارتقاء یافت...."

اعتصابات و کل پروسه مبارزاتی کارگران شرکت واحد در یک سال گذشته، بار دیگر این موضوع را مسلح ساخت که تشکل کارگری و ایجاد سندیکا ربطی به دولت، کارفرما و یا فلان نهاد وابسته به انحصارات مالی بین‌المللی ندارد، بلکه تشکل کارگری امر خود کارگران است و باید به دست خود کارگران ایجاد و حفظ شود. کارگران شرکت واحد نیز بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره مبارزه پرفراز و نشیب، سندیکای مستقل خود را به نیروی خود ایجاد کردند و عملاً آنرا بر رژیم تحمیل کرده‌اند. این سندیکا چه رژیم خواهد، چه نخواهد، هم اکنون هزاران عضو دارد و از ۱۱۷۰۰ پرسنل شرکت واحد، به جز تعداد معدودی، بقیه کارگران از این سندیکا حمایت می‌کنند.... سخن آخر

حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، یک خواست اساسی و مهم جنبش کارگری در سال گذشته بود. مبارزه کارگران برای تحقق این خواست محوری، با وضوح شگرفی بر این مسئله صحنه می‌نهد که کارگران ایران بیش از پیش بر ضرورت متشکل شدن در تشکل‌های طبقاتی خود آگاهی یافته و در عمل دارند آن را دنبال می‌کنند."

در شماره ۴۷۷، در ستون پاسخ به سوالات به این سوال پاسخ داده شده است "با توجه به درک و برداشت‌های متفاوتی که از سوسیالیسم وجود دارد و حتا جریاناتی که خود را مدافع سوسیالیسم علمی می‌دانند، برداشت‌های مختلفی از سوسیالیسم ارائه می‌دهند، جامعه سوسیالیستی از دیدگاه سازمان فدائیان (اقلیت) چیست و تعریف و مختصات آن کدامند؟"

با شکست اصلاح طلبی، جنبش زنان نیز همانند جنبش کارگری و معلمان فعال شد. اما در این میان گروهی از زنان اصلاح طلب و لیبرال کوشیدند این جنبش را به مسیر اصلاح طلبی سوق دهند. نشریه کار که پیوسته از مطالبات و مبارزات رادیکال زنان دفاع کرده است، علیه این گرایش که خیلی هم سروصدا به راه انداختن به مبارزه برخاست. در شماره ۴۹۲ "کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز و سوالاتی که پاسخ می‌طلبند" پیرامون این مسئله نوشته شد.

"..... بیانیه اولیه کمپین با امضای ۶۰ تن از فعالان مدافع حقوق بشر و جنبش زنان منتشر شد و روز ۵ شهریور، سازمان دهندگان این کمپین قصد داشتند با برگزاری یک نشست، آغاز کار کمپین را به طور رسمی اعلام کنند. جمهوری اسلامی مانع برگزاری این نشست شد. بنابر این، سازمان

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

دهندگان پشت درهای بسته سالنی که قرار بود تولد رسمی کمپین را اعلام کنند، بیانیه کمپین را قرائت کردند و به این ترتیب کار کمپین آغاز شد. سازماندهندگان و فعالان این کمپین، مصمم اند تا جمع آوری یک میلیون امضا به حرکت خود ادامه دهند. امضاهای جمع آوری شده سپس در اختیار مجلس و مقامات جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت تا آن‌ها نسبت به تغییر قوانین تبعیض آمیز اقدام کنند. ...

تا آنجا که به بیانیه و اهداف کمپین مربوط است، این اقدامی است در چهارچوب حکومت اسلامی. اگر چه ترکیب امضاکنندگان نخستین بیانیه و کسانی که در دفاع از کمپین سخن می‌گویند، نشان می‌دهد که این کمپین علاوه بر طیف متنوعی از گرایش‌های مختلف موسوم به اصلاح طلب، فعالان سکولار و چپ مدافع حقوق بشر و حقوق زنان را نیز در بر می‌گیرد، اما در بیانیه و در مطالباتی که کمپین برای تحقق آن‌ها تلاش می‌کند، ردپایی از مطالباتی که اندکی با نفس تلیق دین و دولت مرزبندی کند، نیست. اصل دولت مذهبی پذیرفته می‌شود، اما از حاکمان خواسته می‌شود اصول دین را از فروغ آن تفکیک کنند. کمپین، خواستار نشان دادن آیت‌الله‌های "خوب" که قادر به تفکیک اصول اولیه و ثانویه اسلام هستند، به جای آیت‌الله‌های "بد" می‌شود که همه چیز برایشان حکم اصول دین را دارد و حاضر نیستند اندکی انعطاف نشان دهند. بنابراین تصادفی نیست که در بیانیه از برابری کامل حقوق زن و مرد صحبت نمی‌شود و بسیاری از مطالبات زنان که طرح آنها به معنای نفی حکومت مذهبی است، مسکوت مانده‌اند. از جمله مواردی که بیانیه در مورد آن سکوت کرده است، می‌توان به مساله آزادی انتخاب پوشش، منع جداسازی جنسی و مساله حق زن بر جسم خویش، اشاره کرد. ...

این سوال مطرح می‌شود که همگرایی با که برای چه، و به چه بهایی؟ نگاهی به بیانیه و اهداف کمپین کافی است تا روشن شود که "همگرایی" مدافعان سکولار حقوق زنان با اصلاح طلبان حکومت، در عمل به رفتن زیر چتر اصلاح طلبان و پذیرش کفی از مطالبات منجر شده است که برای مدافعان حکومت دینی با چهره ای متفاوت از احمدی نژاد قابل قبول هستند. این دیگر همگرایی نیست. این حل شدن در جنبش اصلاح حکومت دینی است و بهائی که فعالان سکولار جنبش زنان برای این به اصطلاح همگرایی می‌پردازند، بسیار بیش از دستاوردهای احتمالی آن خواهد بود. ...

کمپین "یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" بنا بر اظهار سازماندهندگان آن تا جمع آوری یک میلیون امضا و حداکثر به مدت ۲ سال ادامه خواهد داشت. باید دید این کمپین تا چه میزان قادر خواهد بود اهداف اعلام شده اش را عملی کند. تا آنجا که سخن از تغییر قوانین به نفع زنان است، هر تغییری ولو کوچک، که قادر باشد اندکی از درد و رنج زندگی روزمره زنان بکاهد مثبت است. مساله اصلی اما این است که اولین شرط برابری حقوقی زنان و مردان، نفی دولت مذهبی و برقراری حکومتی است که از شر دین و تمام آیت‌الله‌های "خوب" و "بد" رها شده باشد و همه افراد جامعه را. لاقلاً از نظر حقوقی. یکسان بشمارد. اما آن‌جا که به نقش فعالان سکولار این کمپین باز می‌گردد، می‌توان گفت که محدود ماندن در چهارچوب این کمپین، آن‌ها را از منابع اصلی انرژی و قدرت شان، از سایر جنبش‌های اجتماعی که از قضا واجد بیشترین شرایط برای همگرایی با جنبش زنان هستند محروم می‌دارد. جنبش کارگری و جنبش دانشجویی مناسب‌ترین جنبش‌های همگرایی با جنبش زنان هستند و از قضا مدت‌هاست که مرحله جمع آوری طومار و امضاء و توهم به اصلاح حکومت را پشت سر گذاشته‌اند. همگرایی با این جنبش‌ها می‌تواند اعتماد به نفس بیشتری به فعالان جنبش زنان بدهد و همراه با این جنبش‌ها چشم انداز روشن تری را پیش روی فعالان جنبش زنان خواهد گشود.

در شماره ۵۰۲، مقاله "تشکل‌های طبقاتی کارگران، وظایف و تاکتیک‌های ما" انتشار یافت که تشکل‌های حزبی و غیرحزبی کارگران و نیز تاکتیک‌های طبقه کارگر را برای کسب قدرت مورد بحث قرار داد. این مقاله در چند شماره بعدی نشریه نیز ادامه یافت.

هم زمان با رشد و اعتلای جنبش کارگری و زنان، جنبش معلمان نیز ارتقاء و اعتلای جدیدی یافت. در شماره ۵۱۲ مقاله "جنبش معلمان فراز و فرودها و چشم انداز آینده آن" به بررسی این مسئله می‌پردازد. "جنبش اعتراضی معلمان به رغم همه تلاش‌ها، اعتراضات و تجمعات ده‌ها هزار نفری که برای تحقق مطالبات صنفی - سیاسی اش داشته تا کنون نتوانسته است به مطالبات خود دست یابد. این جنبش به حسب شرایط زمانی، موقعیت

سیاسی - اجتماعی و میزان سرکوبگری رژیم، در پیگیری روند مبارزاتی خود با فراز و فرودهایی همراه بوده است. اما با وجود همه افت و خیزها و موانعی که تا کنون بر سر راه معلمان وجود داشته، این جنبش توانسته با تکیه بر نیروی عظیم معلمان و اقدام به اعتراضات گسترده در جهت پیگیری مطالباتش، هویت اجتماعی و جایگاه مبارزاتی خود را در درون جامعه تثبیت کند. تا جاییکه نقطه اوج اعتراضات آنان را در بهمن و اسفند ماه گذشته شاهد بودیم، تحصن و تجمعات اعتراضی ده‌ها هزار نفری معلمان در مقابل مجلس ارتجاع رژیم، که با خواست اجرای "لایحه خدمات کشوری" صورت گرفت، بدون شک جزو حرکت‌های ماندگار جنبش معلمان، در حافظه مبارزاتی توده‌ها خواهد ماند. اما نباید فراموش کرد که در همه این اعتراضات، از اجتماع در مقابل مجلس ارتجاع و ساختمان وزارت آموزش و پرورش در تهران گرفته تا اعتصاب و اجتماعات سراسری آنان در مقابل ادارات آموزش و پرورش شهرها و استان‌های کشور، نیروهای امنیتی رژیم در تعرض به معلمان از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند. هر جا که کانون‌های صنفی معلمان برای تحقق مطالباتشان دست به تجمعات اعتراضی زدند، با ضرب و شتم گسترده، دستگیری فعالان این جنبش و واکنش سرکوبگرانه نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی روبرو شدند. اما با وجود این، تا زمانیکه معلمان یکپارچه در میدان مبارزه حضور داشتند رژیم نتوانست این جنبش را مرعوب سازد، یا آنان را به سکوت بکشاند.

با همه افتخاری که معلمان تا کنون از خود برجای گذاشته‌اند، اما اتخاذ تاکتیک مبارزاتی یکسان در طول چند ماه، تأکید بسیار بر جنبه صنفی مبارزاتی، آنهم فقط متمرکز شدن برای اجرای لایحه خدمات دولتی یا "نظام هماهنگ پرداخت"، عدم استفاده کامل از حربه اعتصاب سراسری و سود بردن از نیروی عظیم دانش آموزان دبیرستانی، عدم پیوند این جنبش، با دیگر جنبش‌های اجتماعی و نیز فروکش کردن نسبی شور مبارزاتی معلمان، فاکتورهایی بودند که رژیم را بر آن داشت تا از موقعیت فراهم شده در تعطیلات تابستان، نهایت فشار را بر معلمان وارد سازد. "

مقاله "گرایش چپ جنبش دانشجویی، برآمدی از روند مبارزه طبقاتی" در شماره ۵۱۳ انتشار یافت. در این مقاله آمده است:

"رشد روزافزون گرایش‌های مختلف چپ در درون جنبش دانشجویی، شفاف شدن صف بندی‌های مبارزه در دانشگاه‌ها، گسترش حرکت‌های اعتراضی دانشجویان از دانشگاه پلی‌تکنیک به سایر دانشگاه‌های تهران و سپس ادامه روند آن به دیگر دانشگاه‌های کشور که این روزها شاهد آن هستیم، همه گویای تغییر و تحولی امیدوارکننده در این مرحله از حیات جنبش دانشجویی است.

همه شواهد موجود در دانشگاه‌های کشور، نشان از گسترش یک تحول فکری - سیاسی رادیکال و چپ در میان دانشجویان است. این تحول که نطفه‌های آن از سالهای نخست دهه ۸۰ بسته شد، سرانجام در آذر ماه سال ۸۵ در مراسم بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه تهران به صورت هویت مستقل گرایش چپ، رادیکال و سوسیالیست تجلی بارزتری یافت. تا جایی که هم اکنون به صورت گرایشی فعال و تاثیرگذار در اعتراضات جنبش دانشجویی، خاصه در سه حرکت اعتراضی اخیر دانشجویان دانشگاه تهران، پلی‌تکنیک و علامه طباطبائی حضور پررنگ به خود گرفته است. حضور مستقل، سازمان یافته و قدرتمند گرایش‌های مختلف چپ و رادیکال جنبش دانشجویی در این تجمعات به ویژه در تجمع روز ۳۰ مهر دانشگاه پلی‌تکنیک چنان خواب تشکل‌های راست جنبش دانشجویی را بر آشفته که عملاً آنان را متحدانه به مقابله با حضور روزافزون گرایش چپ و به زعم آنان گسترش "شبح لینین" در دانشگاه‌های کشور کشانده است. چنین رویکردی با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی کشور البته دور از انتظار نبود. چنانچه در گذشته نیز شاهد چنین حملات هیستریک از طرف انجمن اسلامی دانشگاه شریف و دانشگاه اهواز نسبت به فعالیت مستقل دانشجویان چپ بوده ایم. نخستین واکنش به حضور پررنگ گرایش‌های چپ و سوسیالیستی در اعتراضات دانشجویی اخیر به ویژه در تریبون آزاد سی مهر دانشگاه پلی‌تکنیک، توسط دانشجویان تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانشگاه پلی‌تکنیک صورت گرفت.

تا کنون در میان مجموعه گرایش چپ جنبش دانشجویی، تشکل‌هایی از قبیل دانشجویان سوسیالیست پلی‌تکنیک، فعالان و دانشجویان چپ دانشگاه‌های تهران، دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب و دانشجویان چپ شورایی اعلام موجودیت کرده‌اند. در چنین وضعیتی هوشیاری مجموعه دانشجویان چپ و رادیکال و نیز پیوند خوردن آنان با بدنه این جنبش، نخستین گام جهت خنثا کردن اقدامات هیستریک و چپ ستیزی نیروهای راست درون جنبش

در صفحه ۱۵

شماره نشریه کار در یک نگاه



دانشجویی ست.

تیتیر اول شماره ۵۲۸ نشریه کار" سازماندهندگان تظاهرات ۲۲ خرداد (۱۳۸۴)، اکنون در کجا ایستاده‌اند؟ جمع‌بندی سه ساله مبارزات زنان را مورد بررسی قرار داده و نتیجه‌گیری می‌کند:

"...گروه‌های مدافع حقوق زنان که تظاهرات خرداد ۸۴ را سازماندهی کردند امروز در باره ی روند سه سال گذشته ی فعالیت شان چه می گویند و از این روند چه آموخته اند؟ امروز به لحاظ کف مطالبات در کجا قرار گرفته اند و چگونه می‌خواهند این مطالبات را متحقق سازند؟ بیانیه ای که به امضای بیش از ۱۲۰۰ تن در سالروز ۲۲ خرداد منتشر شده، امضای اغلب افراد درگیر در تظاهرات ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ را پای خود دارد. این بیانیه با تاکید بر گسترش سرکوب و پیگرد فعالان جنبش زنان در اساس تائیدی است بر این واقعیت که کاهش سطح مطالبات و در پیش گرفتن شیوه ی حرکت در چارچوب خط قرمزهای حکومت هم نتوانسته است فضای امنی برای فعالیت مدافعان حقوق زنان ایجاد نماید و پروژه ی پراگماتیسم و محافظه کاری به شکست انجامیده است. این بیانیه گرچه قدری از وهم آفرینی های سه سال گذشته فاصله گرفته اما به لحاظ مضمون نسبت به قطعنامه ی ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ یک گام عقب تراست.

امروز سه سال پس از خرداد ۱۳۸۴، زنان با مصائب و مشکلاتی به مراتب بیشتر از سال ۸۴ مواجه‌اند. اعتراض زنان به تبعیض و نابرابری هرچند بطور خودجوش و انفرادی گسترش یافته است. جنبش برابری طلبانه‌ی زنان ایران دیر یا زود، نیروهایی را به جلوی صحنه ی مبارزه خواهد راند که به پشتوانه‌ی توده ای خود اتکا داشته باشند، خود را به ابزار دست جناح های درونی حکومت تبدیل نکنند، با توهم پراکنی نسبت به ظرفیت اصلاح حکومت اسلامی به مقابله برخیزند و با سازماندهی توده ی زنان حول مطالبات حقوقی و اقتصادی راه رسیدن به برابری را برای میلیونها زن هموار سازند."

در اغلب شماره‌ها، بخشی از مطالب نشریه به اخبار و گزارشات کارگری جهان، و اعتراضات و جنبش‌های بزرگ جهان اختصاص داده شده و رویدادهای بزرگ اقتصادی و سیاسی را تحلیل شده‌اند. در سال ۲۰۰۷ جهان سرمایه‌داری با یکی از بزرگترین بحران‌های اقتصادی رو به روشد. نشریه کار در سه شماره ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۳۵ تحلیل جامعی از این بحران تحت عنوان "جهان سرمایه و ثروت به لرزه درآمده است" ارائه داد.

نشریه کار به دفعات مصاحبه‌هایی با اعضای تحریریه نشریه کار، فعالین سیاسی چپ در عرصه‌های مختلف، به ویژه با فعالین عملی جنبش کارگری و زنان داشته است. شماره ۵۴۰ نیمه اول دی ۸۷ مصاحبه‌ای با زنده یاد یدالله خسرو شاهی دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و عضو سابق شوراهای سراسری کارکنان نفت در مورد مسائل و مشکلات جنبش کارگری دارد. وی در بخشی از این گفتگو ضمن اشاره به مطالبات و رشد و اعتدالی مبارزات کارگران گفت:

"اما درد و رنج و کاستی که این مبارزات را احاطه کرده و هنوز کارگران نتوانسته اند بر این معضل بزرگ فائق آیند همانا حرکات تک کارخانه ای جدا از هم و نا متحد کارگران حتا در یک شهر برای یک خواست مشترک است. برای این آفت تفرقه و این بیماری همه گیر، هنوز فعالین کارگری قادر به یافتن راه رهایی از آن نشده اند و یا می توان گفت با تلاش هایی هم که صورت می‌گیرد، هنوز جنبش کارگری ایران از این پدیده تفرقه دررنج است. هنوز طبقه کارگر ایران بعنوان یک طبقه قادر نشده پس از ۳۰ سال کمر راست کند و یکپارچه و متحدانه با قامتی استوار به میدان مبارزه وارد شود. هنوز این طبقه از بی تشکلی حتا در سطح تک کارخانه ای در رنج است و قادر به ایجاد تشکل مورد نظر خود در مراکز کاری، سطح یک شهر و استان و کشور نشده است."

خسروشاهی بدون محافظه‌کاری و حسابگری خرده‌بورژوائی با شجاعت به اشتباهات کارگران برخورد می‌کند و ادامه می‌دهد: "هنوز شعارها با مضمون اعتراضات و اعتصابات اصولا همخوانی ندارند. دانشجویان در تظاهرات ۱۶ آذر خود "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشد را فریاد می زنند که همان معنای " دانشگاه پادگان نیست" را در بر دارد. اما کارگران در اهواز در ماه قبل وقتی جهت اعتراض به عدم دریافت دستمزد به خیابان می آیند، شعار می دهند "نگ بر این زندگی، این همه شرمندگی" آدم با شنیدن این شعار گریه اش می گیرد. آخر ننگ و شرمندگی برای کی، برای کسانی

که تولید کنندگان تمامی نعمات زندگی هستند یا برای "بلبلان خوش الحان ظریف الاستخوان که در تمامی طول عمرشان حتا یکروز بک چوب کبریت هم برای جامعه تولید نکرده؟ زندگی انگلی خود را در پرتو کار و تولید کارگران به پیش می برند، تمامی فکر و ذکرشان از سینه به پایین است و خواستشان قانونی کردن داشتن چهار زن دائمی و هر آنچه بخواهند صیغه‌ای. ننگ و شرمندگی برای این زالوصفتان شکم سیر است، نه برای کسانی که از پرتو وجود آنها هزار هزار مفت خور در حجره های قرون وسطایی همچون کرم می لولند و دست به سیاه و سفید نمی زنند. چرا کارگران نبایستی با شعار "کار، نان، آزادی" یا "کار، مسکن، آزادی به میدان بیایند. لذا موقعیت فعلی مطالباتی و مبارزاتی کارگران در ایران وظیفه بسیار سنگینی بر عهده فعالین و کارگران سوسیالیست درون مراکز کاری قرار می دهد که برای رهایی از موقعیت کنونی لازم است چاره اندیشی شود. اما اینکه با توجه به چنین وضعیتی چه چشم اندازی می توان داشت ؟ بنظر من تا زمانی که در مراکز کاری مختلف در یک حد معین تشکلات مورد نظر کارگران سامان نیاید، تا زمانی که در سطح یک شهر، استان و کشور این اشکالات تک کارخانه ای (غیر موجود در موقعیت فعلی) بهم نپیوندند و گردان رزمنده طبقه کارگر را وارد میدان مبارزه نکنند، هر دستاورد تک کارخانه ای نیز که کارگران با مبارزه و دادن هزینه بسیار بدست آورده باشند نیز با تغییر توازن قوا در آن مرکز کاری، آن دست‌آوردها توسط سرمایه داران بازپس گرفته خواهد شد و بر فشار و محرومیت گذشته افزوده می گرد. بنابراین این گره همه این نابرابری ها در عدم وجود تشکلات مورد نظر کارگران است که یکی از دلایل این نقیصه بزرگ، سرکوب شدید رژیم در برابر حرکت کارگران جهت ایجاد تشکل است. فعالین مبارز سندیکای کارگران شرکت و احد در مقابل چشممان هستند. ...

گرچه حرکت به سمت ایجاد سازماندهی کارگران در مراکز کاری هزینه بسیار بالایی را بر فعالین کارگری تحمیل کرده و می کند، اما این فعالین از خود گذشته با آگاهی کامل و با پذیرش تمام این ناملازمات و سرکوب ها همچنان فعالیت خود در این زمینه را به پیش می برند و در جهت متحد کردن کارگران از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند. البته لازم به تاکید است که خود مبارزه برای ایجاد تشکلات کارگری یک رکن اساسی مبارزه برای آزادی های سیاسی است. آزادی تشکل یکی از پایه ای ترین و اساسی ترین خواست همه فعالین جنبش‌های مختلف اجتماعی درون جامعه از جمله کارگران زنان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان پرستاران، وکلاء، فعالین حقوق بشر، فعالین نهاد های سیاسی و ... می باشد. لذا تلاش و مبارزه در جهت سازمانیابی تشکلات مورد نظر فعالین جنبش های مختلف اجتماعی ضمن اینکه بر توازن قوای موجود در جامعه تاثیر بسزایی خواهد گذاشت، خود محور مشترکی جهت همکاری متحدانه این فعالین خواهد بود تا با نیروی بیشتری قادر شوند این امر مهم و حیاتی و محوری اصلی آزادی های اجتماعی را به پیش برند. بنابراین می توان گفت حق اعتصاب را با اعتصاب کردن، حق تجمع را با تجمع کردن و حق تشکل را با ایجاد تشکل و در میدان عمل می توان به رژیم ها تحمیل کرد. ...

لذا اساس فعالیت در موقعیت کنونی سازماندهی تشکلات مستقل کارگری در مراکز کاری و انتخابات و اعلام آن در سطح جامعه همچون اقدام کارگران غیور و مبارز هفت تپه است. سازماندهی و اعلام موجودیت تشکل در مقطع

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

فعلی بدون انتظار از هیچ مرجعی که بخواهد آنها را برسمیت بشناسد، خود گام بزرگی است که قابل عقب راندن نیست. "بگذار هزاران گل بشکند" در آن مقطع است که رژیم ناچار به عقب نشینی خواهد شد. این عقب نشینی ها توازن قوا در سطح جامعه را بنفع جنبش های اجتماعی تغییر خواهد داد و سرنوشت رژیم گذشته تکرار خواهد شد. که امیدوارم چنین روزی را ببینم." سرمقاله ۵۵۱، "طوفان در راه است" چشم انداز یک بحران قریب الوقوع را در خرداد سال ۸۸، به تصویر می کشد و می گوید:

"طلیعه های یک بحران سیاسی جدید از هم اکنون پدیدار شده است. معمولاً هنگامی که تضادهای اجتماعی به درجه ای رشد می کنند که بحران های لاینحل، عرصه های مختلف نظام اقتصادی - اجتماعی را فرا می گیرند، سیاست های طبقه حاکم برای غلبه بر بحران ها با شکست رو به رو می شود و نارضایتی توده مردم از وضع موجود به نهایت خود می رسد، قریب الوقوع بودن یک بحران سیاسی ژرف و همه جانبه، اجتناب ناپذیر است. در چنین شرایطی، اختلافات درونی طبقه حاکم به یک شکاف عمیق تبدیل می گردد و با ژرفتر شدن بحران سیاسی، به شکاف در درون دستگاه دولتی می انجامد. آنچه که در طول چند هفته اخیر در جریان رقابت جناح ها و فراکسیون های طبقه حاکم، ظاهراً بر سر پست ریاست جمهوری پیش آمد و نمایندگان جناح ها و گروه های درونی رژیم، با افشاگری و تخطئه سیاست ها و عملکردهای یکدیگر، عمق و گستردگی بحران ها و ورشکستگی تمام سیاست های رژیم را در برابر عموم مردم جار زدند، چیزی بیش از اختلافات معمولی هیئت حاکمه و یا صرفاً کشمکش بر سر به دست آوردن پست ریاست جمهوری است. در اینجا رشد اختلافات در درون طبقه حاکم به یک شکاف درونی تبدیل شده که از محدوده اختلافات دو جناح فراتر رفته و جناح مسلط و حاکم را نیز فرا گرفته است....."

اما تمام این وقایع در بالا، خود انعکاسی از تضادها و مبارزات در پایین است. اساساً بدون این تضادها، مبارزات و اعتراضات توده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی، نمی توانست اختلاف جدی میان هیئت حاکمه بروز کند و به یک شکاف در درون آنها منجر گردد. لذا در حالی که کشمکش و درگیری در بالا، انعکاسی از اعتراض و مبارزات مردم علیه نظم موجود است، با ادامه و تشدید این اختلافات و تعمیق شکاف در بالا مبارزات توده های مردم ایران نیز رشد و اعتلای بیش تر خواهد یافت. چرا که خود این شکاف درونی هیئت حاکمه، شرایط مساعدتری برای فوران خشم و نارضایتی توده ای از درون آن فراهم می سازد و به رشد و رسیدگی یک بحران سیاسی ژرف و فراگیر یاری می رساند. بنابراین، تمام شواهد موجود حاکی از در راه بودن یک توفان سیاسی ست. اما این که ابعاد و قدرت آن در چه حد خواهد بود، وابسته به عواملی ست که روند تحول اوضاع از فردای ۲۲ خرداد، آن را تعیین خواهد کرد."

در شماره بعد چندین مقاله نشریه به انفجاری پرداخته اند که سرمقاله شماره قبل، آن را پیش بینی کرده بود. "انفجار خشم توده ای پس از انتخابات فرمایشی" معنای حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات و پیدایش بحران انقلابی " انفجار خشم توده ها انقلاب را با خون خود فریاد خواهد کرد." از شماره ۵۶۴ دی ماه ۸۸ به بعد، مجموعه مقالاتی تحت عنوان "انقلاب اجتماعی و حزب انقلاب اجتماعی" در نشریه کار انتشار یافت که جوانب مختلف انقلاب اجتماعی کارگری و حزب سیاسی طبقه کارگر را توضیح می دهد. این مقالات سپس در یک کتاب جداگانه انتشار یافت.

شماره ۵۷۳ نشریه کار در نیمه دوم سال ۸۹ بیانیه سازمان را خطاب به " زنان آگاه و ستم دیده ایران" تحت عنوان "حجاب اجباری ملغاً باید گردد" را انتشار داد که در آن، زنان را فراخوانده است که مبارزه برای لغو حجاب اجباری را تشدید کنند. "حق انتخاب پوشش یکی از بدیهی ترین حقوق زنان است. جمهوری اسلامی یکی از بدیهی ترین حقوق شما را نشانه رفته تا با لگدمال نمودن این حق، ضمن تحقیر زنان، حجاب اجباری را به نماد سرکوب زنان در ایران تبدیل نماید.

زنان مبارز ایران! باشعار لغو حجاب اجباری، به مبارزه با سرکوب و تحقیر برخیزید. نگذارید تا ددمنشان با چنگال های خونین شان شما را به عقب رانند."

در شماره ۶۵۳ نیمه دوم شهریور ۹۲ "ویژه نامه کشتار سال ۶۷" انتشار یافته که در آن رفقا رحمان درکشیده، احمد موسوی، مهرداد نشاطی، منوچهر مانی، مینا زرین از نجات یافتگان از کشتار سال ۶۷ زندانیان سیاسی،

خاطرات خود را از آن شرایط هولناک بازگو کرده اند.

نشریه کار شماره ۶۵۷، نیمه دوم آبان ۹۲ اسنادکنفرانس چهاردهم سازمان را انتشار داده است. در این اسناد علاوه بر گزارش سیاسی و قطعه نامه هایی که معمولاً در هر کنفرانس خطاب به کارگران، زنان، زندانیان سیاسی، هواداران و غیره صادر می شود، قطعه نامه لغو مجازات اعدام آمده است.

"نظر به این که سازمان فدائیان (اقلیت) همانگونه که تاکنون مکرر اعلام کرده است، معضلات اجتماعی محصول جامعه طبقاتی ست، نظر به این که اعدام هیچ تأثیری در بر افتادن مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه طبقاتی نداشته و نخواهد داشت. لذا سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار لغو مجازات اعدام و حذف آن از قوانین کشور می باشد."

"اعتصابات سراسری معلمان، گسست از گرایش اصلاح طلبی" عنوان مقاله ای است که در شماره ۶۸۸ انتشار یافته است.

"با تجمعات اعتراضی و سه اعتصاب سراسری معلمان در فاصله ۳۰ دی تا دهم اسفند، جنبش اعتراضی این قشر زحمتکش و محروم جامعه وارد مرحله جدیدی گشته است. اعتراضاتی که علاوه بر مناطق تهران و شهرهایی چون شهریار، رباط کریم، شهر قدس، ملارد، ورامین، پاکدشت، رودهن، بومهن، اغلب شهرها و استان های کشور از جمله گیلان، خوزستان، خراسان (رضوی، شمالی، جنوبی) سیستان و بلوچستان، فارس، اصفهان، همدان، کردستان، لرستان، یزد، آذربایجان، کرمان، سمنان، قزوین و هرمزگان را نیز دربرگرفت و هزاران معلم و فرهنگی را به اعتصاب و خیابان کشاند. به گزارش سایت "حقوق معلم و کارگر" این اعتراضات و اعتصابات سراسری حتا در شهرستان های کوچک و کم جمعیت نیز مورد استقبال گسترده معلمان قرار گرفت....."

تردیدی در این مساله وجود ندارد که سه اعتصاب بزرگ و سراسری معلمان در ظرف ۴۰ روز، چون برگ های زرینی در تاریخ جنبش مبارزاتی معلمان ثبت خواهد شد. اعتصاباتی که نه فقط یادآور اعتراضات و مبارزات پرشکوه معلمان در نیمه اول دهه هشتاد است، بلکه در عین حال زاینده ی مرحله جدیدی از این مبارزات است که شاخص اصلی آن، عبور از جریان اصلاح طلبی ست و استقلال!"

نشریه کار که همواره اوضاع سیاسی جامعه ایران را به دقت تحلیل کرده است، از اوایل سال ۹۶ خبر از قریب الوقوع بودن شکل گیری یک بحران سیاسی در ایران داد. در شماره ۷۳۸ نیمه اول فروردین ۱۳۹۶ مقاله "چشم انداز اعتلای نوین جنبش و بحران سیاسی فراگیر" عنوان کرد: "روند مبارزات پیوسته در حال رشد کمی و کیفی چند ماه اخیر، تغییراتی که در روحیه مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش به وضوح دیده می شود، طرح شعارهای مستقیماً سیاسی در پاره ای از راهپیمایی ها، تظاهرات و تجمعات اعتراضی، تردیدی برجای نمی گذارد که دوران گذار از مرحله رکود و بی تفاوتی سیاسی به مرحله ای عالی تر در زندگی سیاسی فعال توده ها از هم اکنون آغاز شده است."

با این درک و برداشت از مرحله کنونی جنبش، سوال اکنون این است که با توجه به اعتلای محدود کنونی جنبش، تا چه حد امکان گذار به اعتلای پر دامنه و وقوع یک بحران سیاسی فراگیر، قریب الوقوع است؟..... با توجه به روندی که مبارزات در این چند ماه به خود گرفته، چنانچه اوضاع در همین مسیر کنونی جریان داشته باشد و اتفاق غیر معمولی رخ ندهد، چندان طول نخواهد کشید که خشم و نارضایتی عمومی در جریان یک بحران سیاسی منفجر گردد و جامعه ایران عرصه نبردهای حاد سیاسی گردد.

نیازی به تکرار نیست در جامعه ای که انبوهی از تضادها در طول نزدیک به ۴ دهه به شدت حاد، و خشم و نارضایتی توده های متراکم شده است، همواره این امکان وجود دارد که از یک جرعه، حریق برخیزد. جامعه ایران با انبوه تضادهای سربه فلک کشیده اش به سان مخزنی بزرگ از باروت آماده انفجار است. مجموعه شرایط حاکم بر جامعه ایران از قریب الوقوع بودن یک چنین اتفاقی خبر می دهد..... از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که اگرچه هنوز جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران در لحظه کنونی به آن درجه رشد و اعتلا نیافته که بتوان از فرارسیدن یک دوران نوین در زندگی پرتکاپوی سیاسی توده ها، از یک دوران انقلابی سخن گفت، اما تمام شواهد موجود نشان می دهند که با رشد و اعتلای کنونی جنبش، امکان شکل گیری یک بحران سیاسی فراگیر به نحو روزافزونی افزایش می یابد و شرایط برای روی آوری توده ها به مبارزه سیاسی مستقیم سرا سری با رژیم حاکم و نظم موجود، فراهم می گردد."

در شماره ۷۵۰- نیمه اول مهر ۱۳۹۶ در مقاله "اعتلای جنبش بازتنسنگان" رشد و اعتلای مبارزات بازتنسنگان و مطالبات آن ها مورد

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

بحث قرار گرفته و چنین آمده است: "جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، فاجعه به بار آورده و زندگی را بر عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران تباہ کرده است. وضعیت بسیار وخیم مادی و معیشتی میلیون‌ها بازنشسته مستمری‌بگیر، نمونه دیگری از فقر و تهیدستی است که سراسر جامعه ایران را فراگرفته است."

عموم بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی و اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان کشوری و لشکری که تعداد آن‌ها به حدود ۶ میلیون می‌رسد، در زیرخط فقر، به سر می‌برند و در وضعیت اسفجاری زندگی می‌کنند... لذا مبارزه و اعتراض بازنشستگان کشوری به‌ویژه فرهنگیان که تعداد آنها به ۷۵۰ هزار نفر می‌رسد، گسترش یافت. در طول چند ماهی که از سال جاری گذشته است، بازنشستگان بی‌دری جمع‌ات اعتراضی سرا سری در تهران، در مقابل مجلس، سازمان برنامه‌ریزی، دفتر ریاست جمهوری بر پا کردند. گروه‌هایی از بازنشستگان نیز در شهرستان‌ها در مقابل دفتر صندوق بازنشستگی کشوری تجمع نمودند. در تجمع سرا سری بازنشستگان در ۳۱ مردادماه، متجاوز از ۲۰۰۰ تن از بازنشستگان فرهنگی از سراسر ایران در اعتراض به وضعیت معیشتی خود در مقابل مجلس گرد آمدند و با تظاهرات و سردادن شعار، خواستار تحقق مطالبات خود شدند."

تمام مقاله‌های کار شماره ۷۵۲ به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر به این رویداد بزرگ جنبش کارگری جهان اختصاص یافته است. مقالات این شماره عبارتند از: "طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکلهای کسب قدرت سیاسی" "انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران" "لنین در آئینه انقلاب" "انقلاب اکبر از پیروزی تا شکست" "انقلاب اکبر و زنان"

بحران سیاسی بزرگی که نشریه کار در اوایل سال ۹۶ قریب الوقوع بودن آن را اعلام کرده بود، در دی ماه فرارسید. در سرمقاله شماره ۷۵۶ "ویژگی لحظه کنونی اوضاع سیاسی در ایران" آمده است:

"اعتراضات اجتماعی و سیاسی ماه‌ها و هفته‌های اخیر و تغییراتی که در صفتبندی‌های سیاسی جامعه ایران رخ داده است، مرحله جدیدی را در تغییر توازن قوای طبقاتی و سیاسی دنیویروی نافی نظم موجود و پاسدار آن گشوده است."

تردیدی نیست که نارضایتی عمومی از وضع موجود، پدیده جدیدی نیست. این نارضایتی و اعتراض، سال‌هاست که وجود دارد و به اشکال مختلف خود را نشان داده است. اما آنچه به‌رغم تمام مبارزات طبقه کارگر، معلمان و جنبش‌های توده‌ای پراکنده، پیشرفت سیاسی جنبش انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش را کند و به تأخیر انداخت، آن توازن سیاسی بود که ضدانقلاب حاکم بر ایران توانست، با جلب حمایت خردهبورژوازی، به‌ویژه لایه‌های وسیعی از خردهبورژوازی مدرن، به آن شکل بدهد. این‌که رژیم به‌رغم تمام بحران‌ها و نارضایتی گسترده توده‌های کارگر و زحمتکش، هر بار در جریان خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی خود می‌توانست میلیون‌ها تن از مردم ایران را به‌پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشاند و این‌که مبارزات طبقه کارگر و زحمتکش‌شان در چندین سال گذشته، نتوانست از محدوده‌های معینی فراتر رود، ناشی از همین توازن بود.

اما در طول چند ماه اخیر دو اتفاق مهم، سرآغاز در هم شکستن این توازن و تغییر آن به نفع طبقه انقلابی مخالف نظم موجود، شده است. نخست این‌که در نتیجه رشد و ارتقای سطح آگاهی، همبستگی و سازمان‌یافتگی در صفوف طبقه کارگر، مبارزه این طبقه به مرحله جدیدی از رشد کمی و کیفی رسیده است....

عامل مهم دیگری که در تغییر توازن قوای سیاسی نقش ایفا نموده، روی‌گردانی لایه‌هایی از خردهبورژوازی مدرن از جمهوری اسلامی است. ... این طیف خردهبورژوازی که سال‌ها فریب وعده‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب را خوردند، اکنون آشکارا با ابراز ندامت و پشیمانی، به‌اشتباه خود اعتراف می‌کنند... تمام آنچه که تاکنون به آن اشاره شد، از رشد و اعتلا و رادیکالیسم جنبش طبقه کارگر، تا اعتراضات سرا سری رادیکال بازنشستگان، از تظاهرات روزمره مالباختگان تا کمپین پشیمان شدنگان در شبکه‌های اجتماعی، از جنبش اعتراضی برخی شهرها به وخامت آلودگی محیط‌زیست تا مبارزات روزمره زنان، جوانان بیکار و دانشجویان در سراسر ایران، همگی بازتاب تغییراتی است، که در توازن قوای سیاسی به نفع جبهه انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی و به زیان رژیم و طبقه حاکم

بر ایران رخ داده است...."

یک هفته بعد نشریه کار شماره ۷۵۷ فرارسیدن یک دوران انقلابی را در مقاله "نخستین موج جنبش در یک دوران انقلابی" اعلام کرد و نوشت: "جنبشی که چشم‌انداز شکل‌گیری آن را نشریه کار یک هفته پیش از وقوع آن پیش‌بینی کرده بود، فرارسید. توده‌های مردمی که سال‌ها فشارهای بی‌شمار اقتصادی و سیاسی، ستمگری و بی‌حقوقی را تحمل کرده بودند، به پا خاستند و به مبارزه‌ای علنی، مستقیم و تعرضی روی آوردند. اعتراضات و تظاهرات منفرد چندین ماه گذشته به جنبشی سراسری فرا روئید. تظاهرات، تقریباً تمام ایران را فراگرفت. در متجاوز از ۷۰ شهر، توده‌های زحمتکش مردم، به نبرد علیه ستمگران حاکم بر ایران برخاستند."

شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر روحانی، کار، نان، آزادی، شعارهای همگانی این جنبش بود. در برخی شهرها، توده‌های زحمتکش مردم، جوانان فقیر و بیکار با یورش به مراکز ستم و سرکوب، خشم و انزجار خود را از نظم موجود به نمایش گذاشتند. توده‌های کارگر و زحمتکش، جوانان بیکار، تهیدستان شهرها، نیروی محرک این جنبش بودند. ترکیب طبقاتی جنبشی که از اعماق جامعه جوشید و شعارهای رادیکال آن، به‌وضوح خصلت و مضمون انقلابی این جنبش را بازتاب داد. تظاهرات توده‌ای، حدود ده روز دوام آورد و اکنون ظاهراً جنبش فروکش کرده است... خصصات این دوران، که باید از آن به‌عنوان یک دوران انقلابی نام برد، در این است که تضادهایی که در طول چند دهه انباشته‌شده بودند، سرانجام، در بالاترین نقطه ستیز، منفجر شدند. دورانی از زندگی سیاسی غیرفعال، همراه با شکل‌های مبارزه سطح پائین و قانونی با مطالباتی برای بهبود در چارچوب نظم موجود به پایان رسید و جای خود را به زندگی سیاسی فعال، با مبارزات سیاسی علنی، مستقیم و تعرضی داد. تغییری کیفی در رفتار و روحیات توده‌ها رخ داد. آن‌ها بر ترس ناشی از سرکوب غلبه کردند و فعال و رزمنده، وارد درگیری با رژیم حاکم شدند. مبارزات پر دامنه و سراسری توده‌های زحمتکش به‌وضوح نشان داد که این همان دوران تغییر و تحولات سریع و چرخش‌های بزرگ در تاریخ ملت‌هاست. دورانی که حادثترین درگیری‌ها و مبارزات را به همراه خواهد داشت.

این دوران، همراه با یک بحران سیاسی آغاز شده است که متمایز از تمام بحران‌های سیاسی چندین دهه گذشته است. ابعاد وسیع توده‌هایی که خود جوش، به عرصه مبارزه سیاسی فعال روی آوردند و شعارهایی را که سر دادند، نشان داد که این بحران، دارای محتوی و مضمونی انقلابی است، یعنی نفی نظم موجود را می‌طلبد. میلیون‌ها تن از مردم ایران که به تظاهرات روی آوردند، آشکارا نشان دادند که دیگر هیچ توهمی به تحقق خواست‌هایشان در چارچوب نظم موجود ندارند و خواهان برچیدن آن هستند. از همین روست که مبارزه نیز شکلی نه قانونی، بلکه فراقانونی و انقلابی به خود گرفت."

بورژوازی اپوزیسیون و گروه‌هایی از جناح‌های رقیب داخلی که از وقوع انقلاب دچار وحشت شده بودند، بار دیگر شعار فرزاندم را به میان کشیدند. مقاله "شعار فرزاندم یک فریب بورژوائی است" در شماره ۷۵۸ به این تلاش‌های ارتجاعی پاسخ داد و آن را تلاش بورژوازی برای حفظ سلطه طبقاتی خود و پاسداری از نظم سرمایه‌داری، اعلام کرد.

شعارهای فرزاندم و مجلس مؤسسان، شعار بورژوازی برای حفظ نظم موجود، فریب توده‌ها و منحرف ساختن جنبش است. کارگران و زحمتکش‌شان، توده‌های مردم تحت ستم باید به مبارزه پیگیر خود ادامه دهند و از طریق شوراهایی که در جریان انقلاب شکل خواهد گرفت، قدرت را به دستگیرند و مستقیماً اعمال حاکمیت کنند. تنها ارگانی نیز که در پی سرنوشتی جمهوری اسلامی صلاحیت تصمیم‌گیری برای تعیین نظام سیاسی آینده کشور را خواهد داشت، کنگره سراسری شوراهاست."

در شماره ۷۶۰ در مقاله "دختران انقلاب" آمده است: "... ما بارها تأکید کرده‌ایم، مبارزه برای رفع نابرابری‌ها و دستیابی زنان به حقوق خود، بدون پیوند با مبارزات عمومی آزادی‌خواهانه و به ویژه با مبارزات طبقه کارگر نامیوس است. مبارزه‌ی اخیر که تحت نام "دختران خیابان انقلاب" می‌رود تا تعداد هر چه بیشتری از زنان را به رویارویی مستقیم علیه حجاب اجباری بکشاند، شاهدهی دیگر بر تحلیل‌ها و رهنمودهای ماست."

"دختر خیابان انقلاب" که بعدها معلوم شد "ویدا موحد" نام دارد، زن جوان معترضی است که اوایل دی ماه، روسری خود را بر سر چوبی کرد و در اعتراض به حجاب اجباری به تکان درآورد. حرکتی که الهام‌بخش زنان دیگری شد تا در اعتراض به حجاب اجباری در خیابان‌های چندین شهر

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

"هنوز چند ماهی از اعتراضات سراسری دی ماه نگنشته که خیابان‌های شهرهای کوچک و بزرگ ایران، بار دیگر شاهد فریادهای خشم و اعتراض مردمی است که از فقر و بیکاری، گرانی و سرکوب به ستوه آمده‌اند. مردمی که شاهد تورم و گرانی هستند آن هم نه روز به روز بلکه ساعت به ساعت. دلار به سرعت به مرزهای ۱۱ هزار تومان رسید و آن را درنوردید. همراه با آن قیمت تمامی کالاها، به ویژه کالاهای اولیه مورد نیازشان افزایش یافت. سه‌شنبه ۹ خرداد از منطقه شاپور جدید در اصفهان گروهی از مردم با شعارهایی چون "مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری، مرگ بر بی‌غیرت" به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات پس از کوتاه مدتی با پیوستن تعداد بیش‌تری وسعت گرفت و شعارها از اعتراض به گرانی و بیکاری به شعارهای سیاسی همچون "مرگ بر دیکتاتور" و "توپ، تانک، فشفشه، آخوند باید گم بشه" بدل گشت. همان روز، در گهردشت کرج نیز مردم به خیابان‌ها آمدند. در فاصله پنج روز، اعتراضات به چندین شهر و شهرستان از جمله تهران، رشت، شیراز، کرج، ساری، اراک، اهواز، مشهد، کرمانشاه، قهدریجان و قزوین گسترش یافت. یک جوان ۲۷ ساله در جریان تظاهرات گهر دشت کرج، با گلوله مزدوران سرکوبگر رژیم به قتل رسید. با آن که مردم در تظاهرات و اعتراضات، خواسته‌های متعدّدشان را در قالب شعار بیان کردند، اما شعار محوری و فراگیر تمامی این تظاهرات، شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" بود.... شاید این موج اعتراضی نیز باز بر اثر سرکوب و عدم سازماندهی و خودجوشی‌اش فروکش کند، اما موج سومی سهمگین‌تر و موج‌های بعدی کوبنده‌تری در راه است. هر موج نشان می‌دهد که کارگران و توده‌های زحمتکش آگاه‌تر و پخته‌تر می‌شوند و پر شمارتر. تا زمانی که این رژیم فروریزد و حکومتی برقرار شود از خودشان و برای رفاه و آزادی خودشان."

در شماره ۷۹۰، "اعتصاب عمومی کردستان و اهمیت اعتصاب سیاسی سراسری" مورد بحث قرار گرفته است:

"در اعتراض به اعدام سه زندانی سیاسی رامین حسین‌پناهی، زانیار مرادی و لقمان مرادی و موشک‌باران مقرهای دو حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران، روز چهارشنبه ۲۱ شهریور در برخی از شهرهای استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه اعتصاب عمومی برگزار شد. اعتصاب بویژه در برخی از شهرها همچون سنندج، مهاباد، بانه، مریوان، بوکان، سقز، سردشت، پیرانشهر، اشنویه و پاوه به صورت گسترده‌ای با استقبال مردم روبرو شد، اعتصابی که از ارومیه در استان آذربایجان غربی تا سرپل‌ذهاب و کرمانشاه را دربرگرفت. این اولین بار نیست که کارگران، زحمتکشان و کسبه این مناطق دست به اعتصاب عمومی می‌زنند. برای نمونه بارها در سالگرد ترور عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان توسط مزدوران جمهوری اسلامی، فراخوان‌های حزب دمکرات برای اعتصاب عمومی با استقبال گروهی از مردم در کردستان روبرو شد. در ۲۳ اردیبهشت ۸۹ نیز مردم کردستان اعتصاب عمومی بزرگی در اعتراض به اعدام ۵ زندانی سیاسی فرزند کمانگر، شیرین علم‌هویی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان برپا کرده بودند.... این اعتصاب و اعتصابات از نوع اعتصاب سراسری رانندگان کامیون، زمانی که به یک اعتصاب سراسری سیاسی در ایران فرا برروند، جمهوری اسلامی قادر به سرکوب و مقابله با آن نخواهد بود."

در صفحه ۱۹

روسی از سر بردارند و اعتراض خود به حجاب اجباری را اعلام کنند. " نشریه کار از شماره ۷۶۱ بار دیگر "تجربه شوراها در انقلاب سال ۵۷" را در چند شماره به بحث گذاشت.

در همین شماره مقاله " هفته چهارم بهمن ۹۶ گام‌های استوار جنبش کارگری، چشم‌انداز جنبش انقلابی" انتشار یافته که می‌گوید:

"اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال تعمیق و گسترش است. جنبش طبقاتی کارگران، با گام‌هایی استوار و پی‌گیر، در مسیر پیشرفت و اعتلاء به حرکت خود ادامه داده و به چنان مرحله‌ای از رشد رسیده است که هیچ چیز جلودار آن نیست. نه تشدید فشارهای سیاسی و امنیتی، نه تهدید و ارباب فزاینده و توسل به قهر عریان وزندان و شکنجه و نه به اوج رساندن فشارهای اقتصادی و معیشتی، هیچ‌کدام قادر نیست جنبش کارگری را از تب و تاب و روند اعتلاء یابنده خود باز دارد. دهه‌ها تجمع و اعتصاب و راهپیمایی در یک هفته اخیر گویای همین واقعیت است. خلاصه‌وار، تنها به چند نمونه از این اعتراضات که هر یک با ویژگی‌هایی همراه بوده و به آن برجستگی خاصی بخشیده است، اشاره می‌کنیم. " این مقاله سپس به تشریح مبارزات اخیر کارگران نیشکر هفت تپه، هیپکو، شرکت واحد، برق فشار قوی، کیان تابر می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد: " اگر بخواهیم یک جمع‌بندی کوتاه از آنچه گفته شد بدست دهیم باید بگوییم که، اعتصابات و اعتراضات کارگری پیوسته در حال تعمیق و گسترش است. احضار و بازداشت و سرکوب نتوانسته و نمی‌تواند مانع رشد اعتراضات و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران شود. ترس در میان کارگران تقریباً جایی ندارد برعکس شجاعت و نترسی و روحیه اعتراضی کارگران افزایش یافته است. تلاش طبقه حاکم برای مرعوب ساختن کارگران پیشرو و از هم‌پاشی تشکلهای مستقل کارگری با شکست روبرو شده است. استمرار و پی‌گیری مبارزات فوق‌العاده چشمگیر است. اتحاد و آگاهی در صفوف کارگران به سرعت در حال افزایش است. کارگران پیوسته با شعارها و ابتکارات جدیدی وارد عرصه مبارزه می‌شوند. جنبش کارگری آرام آرام پیش می‌رود و با گام‌های استوار موانع سر راه خود را یکی پس از دیگری از پیش پا برمی‌دارد. قبل از خیزش توده‌ای دی ماه ۹۶، کارگران مکرر دست به تجمع و اعتصاب زده و وارد خیابان‌ها شده بودند، بعد از آن نیز چنین کرده‌اند. چنان‌که در شعارها و متون انتشار یافته کارگری نیز دیده می‌شود، گاه مستقیم و بی‌واسطه تمام نظم سرمایه‌داری را به چالش کشیده اند. گرایش ضدسرمایه‌داری و گرایش به اعمال کنترل و نظارت کارگری در میان کارگران روزبه‌روز در حال افزایش است. در عین حال به روشنی می‌توان دید که جنبش‌های اجتماعی از هم می‌آموزند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. شتاب تاثیر پذیری فوق تصور است و شعارها و تجارب به سرعت منتقل می‌شوند."

شماره ۷۷۲ نشریه کار ویژه مارکس، به مناسبت دویستمن سالگرد تولد کارل مارکس است. مقالات "مارکس و زندگی سراسر مبارزاتی او" " دیکتاتوری پرولتاریا - مارکس و اهمیت در هم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی" " رازی که مارکس از آن پرده برداشت" " مبارزه مارکس علیه سکت‌ها و انحرافات درون جنبش کارگری" در این شماره انتشار یافته است.

" جنبش نوین و رادیکال دانشجویی و هراس جمهوری اسلامی" یکی از مقاله‌های کار شماره ۷۸۲ است. این مقاله توضیح داده است: " گروه کنیری از دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور در طول چند ماه اخیر توسط ارگان‌های امنیتی و نظامی رژیم دستگیر و به بند کشیده شده‌اند. این موج بازداشت دانشجویان، اعتراضاتی را در دانشگاه‌ها در پی داشته است. این اعتراضات به بازداشت و صدور احکام سنگین برای دانشجویانی که در جریان جنبش انقلابی دی‌ماه و پس‌از آن توسط وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های سرکوب رژیم بازداشت شده‌اند، همچنان ادامه دارد. جنبش نوین دانشجویی که از درون جنبش انقلابی توده‌ای دی‌ماه سر برآورد، یک جنبش مستقل، چپ و رادیکال است. به هیچ جناحی از حکومت وابسته نیست و از مطالبات انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش دفاع و حمایت می‌کند. خصلت رادیکال و انقلابی این جنبش از این واقعیت نیز کاملاً آشکار است که در جریان اعتراضات توده‌ای دی‌ماه، شعارهای "کار- نان- آزادی" و "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگر تمومه ماجرا" را سر داد و به میان توده‌ها برد."

"این موج سر باز ایستادن ندارد" یکی از مقالات شماره ۷۸۴ است. این مقاله به رشد و اعتلای مبارزات توده‌ای در مرداد ماه سال ۹۷ پرداخته است:



۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

در شماره ۷۹۳، بیانیه ۶ جریانی که اکنون با یکدیگر همکاری مشترک دارند، تحت عنوان "بیانیه کنفرانس استکفلم یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!" انتشار یافته است. در این بیانیه از جمله آمده است: "این کنفرانس اعلام می‌کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زنانی که وسیعاً آزارتایید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده‌اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده‌اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آلترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند. ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمان‌های مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم‌انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه‌داری را به روی جامعه بگشاید. از این‌رو، دولت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگان‌های سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیرویی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر به‌عنوان معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می‌کند....."

"پرچمی که در هفت‌تپه به اهتزاز درآمد" یکی از مقالات کار شماره ۸۰۱ است. این مقاله توضیح می‌دهد "اعتصاب و اعتراض خیابانی و شعارهای کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز، بیش از یک ماه است تمام فضای جامعه را به تسخیر خود درآورده است. مبارزات قهرمانانه کارگران و شعارهای آن‌ها، نه تنها یک همبستگی کارگری و طبقاتی کنظیر و بی‌همتایی را در مقیاس تمام کشور رقم زد، بلکه توانست حمایت و همبستگی افشار وسیعی از زحمتکشان را نیز جلب کند. وقتی که پرچم کار، نان، آزادی و اداره شورایی جامعه، در هفت‌تپه به اهتزاز درآمد و به یک همبستگی و اتحاد مبارزاتی در مقیاس سراسری شکل داد، این در واقع نخستین بار بود که بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، یک آلترناتیو واقعی و کارگری، نه در تئوریا نظری یا عالم تجرید، که در عالم واقعی و به‌طور مشخص ابراز وجود می‌کرد. پرسشی که سال‌هاست ذهن اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به خود مشغول ساخته و این‌که بعد از سرنگونی رژیم حاکم، چه نظم و سیستم و حکومتی جایگزین آن می‌شود و چه مختصاتی خواهد داشت، پاسخ مشخص گرفت. اگر که بسیاری از کارگران از سراسر کشور همبستگی خود را با کارگران هفت‌تپه اعلام کرده و می‌کنند، اگر که سایر زحمتکشان حامی کارگران هفت‌تپه می‌شوند، این بدان خاطر است که تبلور شعارها و خواست‌های خود را در شعار اصلی کارگران هفت‌تپه یعنی کار، نان، آزادی، اداره شورایی جامعه و حاکمیت شوراها می‌بینند. شعاری که در آغاز توسط کارگران هفت‌تپه مطرح و از حمایت معنوی عمومی برخوردار شد، به سرعت در میان سایر کارگران رواج یافت و به شعار عمومی کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. این هفت‌تپه بود که با استمرار اعتصاب و راهپیمایی‌های شورانگیز و جسورانه خود، این شعار را از سطح کارگران هفت‌تپه فراتر برد و آن را به یک نیروی مادی تبدیل کرد، تا جایی که اکنون خواست و شعار کار، نان، آزادی و اداره شورایی به شعار و خواست میلیون‌ها کارگر و شعار سراسری عموم کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است..... مستقل از آن‌که نتایج نهای اعتصاب و اعتراض خیابانی در هفت‌تپه و فولاد چه خواهد بود، اما پدیده‌ای که از دل مبارزات کارگران هفت‌تپه پدیدار شد، پدیده منحصر به فردی است که جنبش کارگری در چهاردهه حاکمیت ارتجاع اسلامی به خود ندیده است. طرح صریح و جسورانه آلترناتیو شورایی به

عنوان جایگزین و آنتی‌تیم مستقیم رژیم حاکم، نه در جنبش کارگری و نه در جنبش‌های دیگر در طول ۴۰ سال اخیر سابقه نداشته است. این آن نکته بسیار پر اهمیتی‌ست که جنبش کارگری را ده‌ها گام به جلو برده است. این فریاد رهایی‌بخش طبقه کارگر است که از حنجره خوزستان، قلب تپنده فلز و کار و نفت و گاز و صنعت، زادگاه پرولتاریای ایران، در آسمان جامعه طنین انداز شده است."

"ارزیابی از جنبش طبقاتی کارگران در سال ۹۷" مقاله کار ۸۱۶ به تحلیل جنبش طبقاتی کارگران در این یک سال می‌پردازد و می‌گوید: "جنبش کارگری در سال ۹۷ وارد فرازهایی شد که در تمام طول سال‌های گذشته و ۴ دهه حاکمیت جمهوری اسلامی سابقه نداشته است. ... اعتصابات مکرر، یکپارچه و طولانی مدت از نمونه اعتصابات هپکو، فولاد و هفت‌تپه، نشان‌گر رشد آگاهی و درجه بالای سازمانیابی در میان کارگران بویژه در این واحدهاست. سی‌چهار روز اعتصاب مستمر و یکپارچه چند هزار کارگر، کار ساده‌ای نیست. این تیپ اعتصابات حتا در کشورهایی که یک آزادی سیاسی نسبی وجود دارد، کارگران از حق اعتصاب برخوردارند، صندوق اعتصاب و همپاری دارند و در اتحادیه و سندیکا متشکل شده‌اند کم‌سابقه و کار بسیار مشکلی است. روشن است که در جمهوری اسلامی که طبقه کارگر از همه این‌ها محروم است، برپایی یک چنین اعتصابات بسیار مشکل‌تر و بغرنج‌تر است. بدون سازماندهی، روشن است که هیچ حرفی از اعتصاب نمی‌توان به میان آورد. بنابراین روشن است که اعتصابات کارگری در سال ۹۷ از جمله اعتصابات طولانی مدت بیان‌گر وجود یک سازماندهی قوی و رشد چشمگیر درجه سازمان‌یابی در میان کارگران است.

در سال ۹۷ نیز اگرچه مهم‌ترین و پرشمارترین شکل مبارزه کارگری اعتصاب و خواباندن چرخ تولید بود، اما کارگران برای تحقق مطالبات خود در اشکال بسیار متنوعی دست به مبارزه زدند. در این میان اشکال رادیکال و تعرضی مبارزه کارگران بویژه تجمعات و راهپیمایی‌های پرشور خیابانی توأم با سخنرانی‌های آگاه‌گرانه و شورانگیز نمایندگان کارگران، گسترش بیشتری یافت و بسیار پررنگ‌تر شد. تظاهرات خیابانی در موارد متعددی با ایجاد راهبندان، بستن خطوط راه‌آهن و امثال آن همراه شد. برخی چهارراه‌ها و میدانی بزرگ شهرها، ساعت‌ها به اشغال کارگران درآمد. در برخی واحدها کالاهای انبار شده به تصرف کارگران درآمد.... سال ۹۷ سالی است که جنبش طبقه کارگر به لحاظ سیاسی نیز رشد چشمگیری داشت. شعارها و خواست‌های سیاسی کارگران آشکارا افزایش یافت و خصلت سیاسی و ضد دولتی مبارزات طبقه کارگر پررنگ‌تر شد. جنبه‌های ضد سرمایه‌داری هم در شعارها و خواست‌ها و هم در پلاکاردها قوی‌تر شد. کارگران در جریان اعتصابات و مبارزات خود بیش از پیش دریافته‌اند که تنها یک کارفرما و سرمایه‌دار منفرد در مقابل آن‌ها نیست، بلکه تمام مسئولین و مقامات دولتی، حراست و نیروی انتظامی و امنیتی نیز در صف مقابل آن‌ها و در سمت سرمایه‌دار ایستاده‌اند.... پدیده بسیار مهم دیگری که جنبش کارگری در سال ۹۷ شاهد آن بود، گسترش اعتصابات سراسری رشته‌ای بود. سال ۹۷ علاوه بر گسترش کمی تجمعات و اعتراضات خیابانی و اعتصابات تک واحدی، در چندین مورد کارگران یک رشته معین دست به اعتراض و اعتصاب سراسری زدند. این روند که از چند سال پیش آغاز شده و کارگران در رشته پتروشیمی، برق، مخابرات و تا حدودی معادن زغال سنگ به کرات اعتصابات و تجمعات سراسری را سازمان داده‌اند، در سال ۹۷ به بخش‌ها و گروه‌های دیگری از کارگران نیز تعمیم یافت... شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی که در آغاز توسط بخش پیشرو طبقه کارگر (هفت‌تپه) مطرح شد، در پرتو استمرار اعتصاب و تظاهرات خیابانی و جسورانه این کارگران، به سرعت از سطح کارگران هفت‌تپه فراتر رفت و به شعار و خواست میلیون‌ها کارگر و نیز شعار سراسری عموم کارگران و زحمتکشان تبدیل شد..... به جرات می‌توان گفت که جنبش کارگری در سال ۹۷ به اندازه ۱۰ سال و بیشتر از ۱۰ سال پیشرفت نمود، تجارب فراوانی بدست آورد و با پیشینه‌های پر دستاورد و قابل افتخار، به سال ۹۸ گام نهاده است.

سرمقاله شماره ۸۴۸، "ضرورت تدارک سیاسی و نظامی، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه" یک جمع‌بندی از قیام توده‌ای آبان ماه ۹۸ است که در آن اعلام شده است، در جامعه ایران موقعیت انقلابی پدید آمده و باید برای اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه تدارک دید. در این مقاله می‌خوانیم: "تلاطم‌های سیاسی که کشور را فراگرفته و آخرین نمونه آن قیام ۵ روزه اواخر آبان ماه بود، گرچه هنوز به معنای وقوع انقلاب نیست، اما دلایلی روشن بر این حقیقت‌اند که تمام پیش‌شرط‌های عینی لازم برای برپایی یک انقلاب فراهم‌شده است. از خیزش بزرگ دی‌ماه سال ۹۶ که نقطه پایانی بر

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

یک دوره رکود سیاسی و به اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز دو اردوی متخاصم انقلاب و ضدانقلاب نهاد، مبارزات تعرضی سیاسی توده‌ای تا به امروز بی‌وقفه ادامه یافته و پیوسته رادیکال‌تر و فراگیرتر شده‌اند. ... این مبارزات اکنون به نقطه‌ای رسیده است که ۵ روز تقریباً تمام شهرهای کشور، شاهد تظاهرات توده‌ای، سنگ‌رندی‌های خیابانی، درگیری با نیروهای مزدور سرکوب، حمله مردم به مراکز ارگان‌های نظامی، دستگاه فریب و تحمیق روحانیت و بانک‌های سرمایه‌داران بود. رادیکالیسم، جرئت و شجاعت، فداکاری، از خودگذشتگی و قهرمانی مردم در جریان این قیام که یادآور روحیه انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش در واپسین روزهای رژیم سلطنتی است، انعکاسی از عمق بحران سیاسی فراگیر در ایران است. این بدانمعناست که تمام شرایط عینی برای یک انقلاب آماده است. با قیام آبان ماه، توده‌های مردم ایران در سراسر کشور بار دیگر آشکارا نشان دادند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند. نشان دادند که بحران سیاسی فراگیر، عمومی و سرتاسری است. نشان دادند که می‌خواهند سرتاپای نظم موجود را ویران کنند. نشان دادند که حتی آماده روی‌آوری به قیام مسلحانه‌اند. طبقه حاکم نیز از مدت‌ها پیش نشان داده است که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. تمام سیاست‌های طبقه حاکم و هرگونه اصلاح و تعمیر نظم موجود ناممکن شده است. جمهوری اسلامی به چنان مرحله‌ای از پوسیدگی و گندیدگی رسیده است که بوی زننده آن تمام جامعه را فراگرفته است. هیچ راهی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران‌های متعددی که احاطه‌اش کرده‌اند و بن‌بستی که در آن گرفتار شده، وجود ندارد. تنها کاری که هنوز از دستش ساخته است، کشتار بی‌رحمانه مردم است و در آبان ماه، وحشیانه‌تر از گذشته مردم را کشتار کرد. اما این کشتار، رژیم را نجات نخواهد داد، همان‌گونه که سرکوب‌ها و کشتارهای پیشین کارساز نبوده است. ... پی آمد قیام آبان ماه، رشد و گسترش اعتصابات، تظاهرات و آمادگی شرایط برای برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی خواهد بود. اعتصاب عمومی سرتاسری که نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیج همگانی کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی رژیم خواهد داشت، البته همانند انقلاب نه با فرمان برپا خواهد شد و نه یک‌شنبه. این اعتصاب، محصول ارتقای اشکالی از مبارزه است که هم‌اکنون نمونه‌های آن را تجربه کرده‌ایم. بدون این اعتصاب و بدون توده‌های وسیعی که این اعتصاب به عرصه مبارزه سیاسی انقلابی خواهد کشید، انقلاب و پیروزی آن به تأخیر خواهد افتاد. ... این وظیفه‌ای است بر عهده طبقه کارگر و بخش پیشرو و آگاه این طبقه. بر عهده پیشروان کارگری در درون کارخانه‌ها و تمام مراکز تولیدی و خدماتی است که با ایجاد کمیته‌های اعتصاب و برقراری رابطه‌های تنگاتنگ با یکدیگر، به تسریع برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی در بطن مبارزات پیوسته رشد یابنده موجود یاری رسانند. قیام آبان ماه همچنین آشکار ساخت که بحران سیاسی تا به آن مرحله عمق یافته که تدارک نظامی قیام مسلحانه نیز یکی دیگر از نیازهای عینی شرایط کنونی است. وحشی‌گری، سرکوب و کشتار بی‌رحمانه مردم در قیام آبان ماه بار دیگر به مردم ایران آموخت که نمی‌توان با دست‌خالی با یک رژیم سرتاپا مسلح، بی‌رحم و جلا، مبارزه کرد. سران جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن که در طول چهار دهه جنایات هولناک، راهی برای فرار در مقابل خود نمی‌بینند، مصمم‌اند تا آخرین لحظات حیات ننگین‌شان به مقاومت مسلحانه در برابر مردم و نیاز جامعه به یک تحول انقلابی ادامه دهند. بنابراین جنگ مسلحانه با ارتجاع حاکم و برپائی قیام مسلحانه برای برانداختن آن اجتناب‌ناپذیر است. لذا در همان حال که جمعیت گسترده‌تری از توده‌های کارگر و زحمتکش به میدان مبارزه علنی و مستقیم روی می‌آورند و ارتش سیاسی قیام به نحو روزافزونی رشد می‌کند و قدرتمندتر می‌شود، باید برای قیام مسلحانه تدارک دید.

در همین شماره، مقاله "زبان زنان با جمهوری اسلامی، زبان آتش است" به نقش مهم و گاه رهبری‌کننده زنان در این قیام پرداخته شده است. "زنان نه تنها در اعتراضات روزهای اخیر، بلکه مدت‌هاست که در اعتراضات علیه جمهوری اسلامی نقش فعالی یافته‌اند. اگر نخواهیم به گذشته دورتر بپردازیم، باید به اعتراضات سال ۸۸ نگاهی بیندازیم. اعتراضاتی که هنوز عکس‌ها، کلیپ‌ها و گزارش‌های آن موجود است و گواهی هستند بر نقش "میدان‌داری" زنان در آن اعتراضات. ...

نگاهی به خیزش دی ماه ۹۶، گواه دیگریست بر نقش فعال زنان در

اعتراضات علیه جمهوری اسلامی. در آن سال، زنان نه تنها در خیزش عمومی نقشی فعال ایفا کردند، بلکه در دل همان خیزش، پدیده "دختران انقلاب" سربرآورد. پدیده‌ای که "حجاب اجباری" را به چالشی جدی طلبید. چالشی که در بطن اعتراضات عمومی، به مقاومت ۳۹ ساله زنان در برابر حجاب مطلوب حاکمان، زبانی سیاسی بخشید. نیز از همین رو بود که سران رژیم به سرکوب شدید "دختران انقلاب" پرداختند.

در تمامی اعتراضات سال ۹۷ نیز باز شاهد حضور فعال زنان در عرصه مبارزه هستیم، هم در عرصه مطالبات خود و هم در عرصه اعتراضات و خیزش‌های عمومی و سراسری و افزون بر آن، در متن مبارزات جنبش‌های اجتماعی. هرچند پدیده فقر و تهیدستی اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان را در چنگال‌های هولناک خود می‌فشرد، اما این فشار بر زنان بسی وخیم‌تر است. آن میلیون‌ها زن سرپرست خانواری را در نظر بگیرید که بایستی با صدقه ناچیز ارگان‌های غارتگر رژیم، معیشت خانوار را فراهم آورند؛ آن زنانی که به جز فشار کار خانگی، شاغل هم هستند، اما باز هم نمی‌توانند تعادلی میان درآمد و هزینه برقرار کنند؛ آن زنان به ناچار خانه‌داری را که بایستی درآمد محقر خانواده را بین هزینه‌های جاری تقسیم کنند و با آن که از چندین فقره از نیازهای مبرم خود و فرزندان و خانواده می‌زنند، باز هم این درآمد تکافوی هزینه‌ها را نمی‌دهد؛ آن مادرانی را که شاهد بیکاری و بی‌ایندگی فرزندان خود هستند؛ آن زنان فقرزده‌ای را که از سر ناچاری با دلی خون‌بار فرزندان خود را هم روانه بازار کار می‌کنند تا لقمه نانی بر سفره محقر خانوار آورده شود؛ آن زنان بازنشسته‌ای را که سالیان متمادی جوانی و سلامت خود را در بازار کار بر جای گذاشته‌اند و اکنون در دوران پیری و بیماری نمی‌توانند حتی هزینه دوا و درمان خود را تأمین کنند. این همه تنها بخشی از واقعیت‌های زیسته‌ی زنان در ۴۰ سال اخیر است. و درست همین واقعیت زیسته، زنان را به یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اجتماعی چالشگر رژیم بدل کرده است و در اعتراضات اخیر، مانند اعتراضات پیشین "به مهره میداندار" تبدیل شده‌اند. در همین اعتراضات اخیر بسیار شنیده‌ایم که اعتراض تنها به افزایش قیمت بنزین نبود، بلکه اعتراضی بود همگانی به فقر و تهیدستی، به تبعیض و بی‌حقوقی، به سرکوب و خفقان، به استثمار و ستم. جای سوال ندارد که چرا زنان، یعنی نیمی از جمعیت جامعه که در معرض استثمار شدید و ستمی مضاعف قرار دارند به "میدان‌دار و میدان‌دار" مبارزه تبدیل شده‌اند، اگر چنین نمی‌بود، جای سوال داشت. "در همین شماره دو مقاله دیگر" یک ارزیابی از خیزش توفنده‌ی آبان ۹۸" و "جنگ رژیم تا بن دندان مسلح، با توده‌های قهرمان ایران" پیرامون رویداد قیام ۹۸ انتشار یافته است.

"صد افتخار به جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی" مقاله‌ای است که در کار شماره ۸۵۱ انتشار یافته است. در این مقاله آمده است "غرش شجاعانه و آگاه‌گرانه‌ای که در دانشگاه طنین‌انداخت، ۱۶ آذر امسال را با شور و حال و کینینی متفاوت و ویژگی‌های منحصر به فردی همراه ساخت. ... جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی گرچه به مناسبت ۱۶ آذر و گرامی‌داشت روز دانشجو که یکی از عرصه‌های فعالیت و مبارزه دانشجویی است به صحنه آمد و بار دیگر با سیاست‌های دولت به‌ویژه سیاست پولی سازی تحصیل و دانشگاه به مخالفت برخاست، اما نشان داد که آمال و افق‌های آن بسیار فراتر از افق‌های صرفاً صنفی دانشجویی است. این جنبش درست بر متن شرایطی گردن برافراشت که ده‌ها دانشجو در جریان قیام آبان ماه و روزهای قبل و بعد آن، بازداشت و زندانی شده‌اند. ده‌ها تن دیگر در معرض تهدیدات و محدودیت‌های گوناگون قرار گرفته، ستاردار و از تحصیل محروم شده‌اند. ده‌ها تن دیگر تحت عنوان "اقدامات پیش‌گیرانه" بازداشت‌شده یا تحت تعقیب و پی‌گرد دستگاه قضائی و امنیتی قرار گرفته‌اند. هنوز سرکوب خونین و بازداشت قیام‌کنندگان ادامه داشت و هنوز خون سرخ جان‌باختگان روزهای قیام بر سنگفرش خیابان‌ها و گذرگاه‌ها خشک نشده بود، که پرچم مبارزه و دفاع بی‌پاکانه از قیام و اهداف و شعارهای آن، این بار در دانشگاه به اهتزاز درآمد. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی نه فقط با شجاعت و صراحت کم‌نظیری از قیام آبان به دفاع برخاست و در برابر سرکوب کنندگان آن توفنده ظاهر شد، بلکه بر تداوم اعتراض و مبارزه علی‌رغم سرکوب و ارباب تأکید کرد. جنبش دانشجویی با صدای بلند اعلام کرد "آبان ادامه دارد، حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد". دانشگاه با طرح شعارهای متعدد دیگری به این مضمون که به‌رغم خون‌ریزی‌ها، مبارزه متوقف نخواهد شد، حمایت و همراهی خود را با مردم زحمتکش و تهیدست جامعه و عموم گرسنگان و فرودستانی که علیه نظم موجود به قیام برخاسته بودند نشان داد و علیه سرکوب کنندگان قیام و محافظان نظم حاکم قیام کرد.

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

بر انداخت.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

.... دانشجویان چپ رادیکال و سوسیالیست در شعارها و پلاکاردهای خود ضمن تأکید بر اتحاد کارگر و دانشجو و سردادن شعارهایی چون "دانشجو آگاه است- با کارگر همراه است"، "دانشجو، کارگر، اتحاد اتحاد"، "ایستاده‌ایم در سنگر - دانشجو و کارگر" از عموم کارگران منجمله کارگران زندانی و کارگرانی که حکم زندان گرفته‌اند و عموم زندانیان سیاسی به دفاع برخاستند. دانشجویان با سردادن شعارهایی علیه سیاست خصوصی‌سازی، زبان حال و زبان گویای کارگران هفت‌تپه، کارگران فولاد، آذر آب، هپکو، کنتورسازی و کارگران ده‌ها واحد دیگری شدند که پس از واگذاری آن‌ها، تعطیل‌شده یا در معرض تعطیلی و کارگران آن نیز در یک قدمی اخراج قرار گرفته‌اند. جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی در روز دانشجو از حق کارگران برای ایجاد تشکل مستقل و سندیکاهای مستقل کارگری دفاع کرد و ضمن دعوت از کارگران به اتحاد و اعتصاب، شعار پیشین خود؛ فرزند کارگرانیم- کنارشان می‌مانیم" را تکرار و در عمل آن را اثبات کرد.... اما ویژگی بسیار مهم دیگر جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی، جهت‌گیری ضد سرمایه‌داری و دفاع انترناسیونالیستی از استثمارشدگان است. حمل پرچم‌ها و پلاکاردهایی با خواست نابودی امپریالیسم و دفاع و طرفداری از سوسیالیسم و نیز شعارهایی مانند "ثروت که در جهان است- از رنج کارگران است"، "از هفت‌تپه تا پاریس- ای کارگر به‌پاخیز" و بالاخره تأکید بر آخرین کلام مانیفست مارکس و انگلس "کارگران جهان متحد شوید" تماماً نشانه‌های آشکاری از آرمان‌های والا و انگیزه‌های ضد سرمایه‌دارانه جنبش دانشجویی است که در آذر ۹۸ چندین سرگردن خود را بالا کشید و در جایگاه یک جنبش چپ رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی اظهار وجود کرد.

"خوزستانی که تشنه است، گرسنه است، اما تنها نیست" سرمقاله کار ۹۳۰ به بررسی اعتراضات مردم خوزستان پرداخته و نتیجه می‌گیرد: "خیزش روزهای اخیر مردم خوزستان ریشه در همان معضلاتی دارد که در آبان ۹۸ مردم سراسر ایران را به قیام واداشت. فریاد اعتراض توده مردم خوزستان، استمرار همان فریادهایی است که در سال ۹۸ در سراسر ایران طنین افکند. در برابر آنان، همان رژیم خونخوار و سیه‌کاری قرار دارد که در برابر تمام توده‌های مردم ایران سلاح به دست گرفته و روزانه جانی دیگر را به بهانه‌های مختلف می‌ستاند. نباید اجازه دهیم رژیم بار دیگر اعتراضاتی دیگر را سبانه در خون توده مردم خفه کند. خواسته‌های توده‌های کارگر و زحمتکش خوزستان، همان خواسته‌های کارگران و زحمتکشان سراسر ایران است: "کار، نان، آزادی". خواسته‌هایی که تنها با حکومت شورایی تحقق‌پذیرند."

مقاله "استانه یک قیام بزرگ سراسری" نیز در همین شماره به بررسی رشد و اعتلای مبارزات کارگری و توده‌ای می‌پردازد: "فریاد اعتراض توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش از همه سو بلند است. ناراضیاتی و خشم عمیق و فروخورفته کارگران، زحمتکشان، تهیدستان، بیکاران، زنان و جوانان جویای کار، انفجارهای پی‌درپی اجتماعی را رقم زده است. آتش‌فشان اعتراض در اشکال علنی و توده‌ای، ده‌ها شهر کشور را فراگرفته است. تظاهرات و اعتراضات گسترش یابنده خیابانی که جرقه نخست آن در شهرهای خوزستان زده شد، اکنون به بسیاری از شهرها و استان‌های دیگر نیز تسری یافته است. اعتصابات کارگری در حال افزایش است. اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت بیش از یک ماه ادامه یافته است. کارکنان رسمی نفت نیز در تدارک اعتصابات و بخشا آن را استارت زده‌اند. اعتراض کارگری در فولاد و مخابرات و هپکو آذر آب و سایر کارخانه‌ها و بخش‌ها نیز پیوسته در حال افزایش است. کارگران قهرمان هفت‌تپه، از دوم مرداد و در دوازدهمین روز دور جدید اعتصاب خود، با شعار "درد بر کارگر، مرگ بر ستمگر" وارد خیابان شده‌اند. تمام فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، به انحصار فوران خشم ارتش گرسنگان و انفجارات پی‌درپی آن درآمده است. این واقعیت که جامعه از دی‌ماه ۹۶ وارد یک دوران انقلابی و پرتلاطم سیاسی شده و با قیام آبان ۹۸ به یک موقعیت انقلابی گذر نموده است اکنون با وضوح بیشتری خود را نشان می‌دهد. از پی هر انفجار کوچک، انفجار بزرگ‌تری نطفه می‌بندد و موج بلند دیگری از اعتراض از راه می‌رسد. کوه بزرگ آتش‌فشان توده‌های کارگر و زحمتکش، همچنان بی‌تابانه می‌غرد و می‌رود تا با غرشی سهمگین و رعداسا، انفجار آخر را رقم زند."

"جمهوری اسلامی راه‌حلی برای وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی ندارد" یکی دیگر از مقالات این شماره کار است که با استناد به مجموعه‌ای از آمار، به ویژه رشد افسارگسیخته تورم که در تیرماه ۱۴۰۰ به ۴۴ درصد رسید مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. این مقاله نتیجه می‌گیرد: "طبیعی‌ست که در چنین شرایطی با دولتی که از نظر مالی ورشکست شده، با دولتی که غرق در فساد است، با دولتی که حتا از تامین آب و برق نیز به دلیل عدم سرمایه‌گذاری درآمده و سال به سال نیز بدتر می‌شود، هیچ امیدی به کاهش تورم و بهبود شرایط اقتصادی نیست. اتفاقاً برعکس خطر رشد بی‌سابقه‌ی تورم، زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان جامعه را تهدید می‌کند."

"معلم بپاخیز برای رفع تبعیض - مبارزات پر شکوه معلمان تا پیروزی ادامه خواهد داشت" در شماره ۹۵۱، موج اعتصابات و اعتراضات معلمان را مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله آمده است:

"روز پنجشنبه دوم دی ماه ۱۴۰۰، معلمان کشور با طنین شعارهایی نظیر "معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض" و "معلم زندانی آزاد باید گردد" یک بار دیگر تجمعات سراسری خود را در بیش از ۱۰۰ شهر برگزار کردند. این تجمعات، در ادامه اعتصابات و اعتراضات قبلی معلمان با خواست همسان سازی بر پایه حداقل ۱۳ میلیون تومان برای بازنشستگان و اعتراض به تصویب ناقص طرح رتبه بندی شاغلان بود که برای چندمین بار در مقیاس سراسری برگزار شد. اعتراضات پرشکوه دوم دی که همانند تجمعات قبلی با اراده استوار و خلل ناپذیر معلمان در کف خیابان‌ها انجام شد، بذر امید و ایستادگی و همبستگی مبارزاتی را در دل عموم معلمان و توده‌های مردم ایران افشاند و نشان داد که اعتراضات معلمان برای تحقق خواست‌های بر حق شان عمیق‌تر از آن است که با تهدید و احضار و دستگیری این یا آن معلم متوقف شود."

در همین شماره در مقاله "بازنشسته‌ایم اما از پا نیفتاده‌ایم" گزارشی از مبارزات گسترده بازنشستگان آمده است. "ادامه تجمعات اعتراضی و مکرر بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در شهرها و استان‌های مختلف کشور، حاکی از عدم تحقق خواست‌های جمعیتی است که بالغ‌بر ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند. روز یکشنبه ۵ دی ۱۴۰۰ صداهتن از بازنشستگان فولاد اصفهان و اهواز، بازنشستگان معدن البرز شرقی در دامغان، بازنشستگان تأمین اجتماعی در کرمانشاه و بازنشستگان مخابرات تجمعات اعتراضی برپا کردند. در اهواز نیز بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی دست به راه پیمایی زدند. یکشنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۰ نیز هزاران بازنشسته تأمین اجتماعی در چندین شهر تجمع اعتراضی برپا کردند. تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی در اراک، رشت، تبریز، بجنورد، خراسان شمالی، کرمانشاه، تهران، خرم‌آباد و برخی شهرهای دیگر و نیز تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اهواز و اصفهان در همین روز، تنها نمونه‌هایی از اجتماعات اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی است.

۲۳ آذر نیز ۱۵۰۰ تن از کارگران بازنشسته مخابرات راه دور شیراز، مقابل استانداری فارس تجمع اعتراضی برپا کردند. در روزها و هفته‌های قبل‌تر نیز بازنشستگان تأمین اجتماعی در چندین شهر عمدتاً در روزهای یکشنبه تجمعات اعتراضی برگزار کرده بودند. بازنشستگان تأمین اجتماعی دست‌کم طی ۵ سال اخیر هرساله چندین بار دست به تجمعات و اعتراضات بزرگ خیابانی زده و در مقیاس سراسری به خیابان آمده‌اند. کم و کیف اعتراضات خیابانی بازنشستگان چنان فزونی گرفت که حضور هفتگی

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

رویش شجاعت را در جای جای ایران تکثیر می کنند...."

"ارزیابی از جنبش کارگری در سال ۱۴۰۰" عنوان مقاله‌ای در کار شماره ۹۶۱ است: "سال گذشته (۱۴۰۰) از همان آغاز با تشدید سرکوب و اعمال فشار بیشتر علیه کارگران آغاز شد. افزون بر فشارهای اقتصادی و معیشتی، فشارهای سیاسی نیز فزونی گرفت و پرونده‌سازی علیه فعالان کارگری تشدید شد. به بهانه پایان مهلت قرارداد، شمار زیادی از کارگران پیشرو در مؤسسات و کارخانه‌های مختلف از جمله در فولاد، هفت‌تپه، معادن، پتروشیمی‌ها، پالایشگاه‌ها و شرکت‌های نفت و گاز حفاری در عسلویه و سایر مناطق از کار اخراج شدند یا از ورود آن‌ها به شرکت جلوگیری به عمل آمد. طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن کنترل پلیسی در مراکز کارگری را تشدید کرد. در برخی موارد برای تحمیل شرایط بدتر بر کارگران به حربه تعطیل شرکت و اخراج دسته‌جمعی متوسل شد. هر جا سابقه مبارزه و اعتصاب بیشتر بود، تهدید و اعمال زور و فشار سرنیزه نیز بیشتر بود. چنین بود که در بسیاری از مراکز کارگری، مبارزه در شروع سال، در مخالفت با اخراج‌ها و با خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی آغاز شد. افزون بر تهدیدها و فشارهای مستقیم برای مقابله با کارگران و جلوگیری از اعتراضات آن‌ها وزارت کار رژیم در همدستی با کارفرمایان تلاش نمود با راه‌اندازی با فعال کردن شوراهای اسلامی کار در این مراکز، از بروز اعتراض و اعتصاب جلوگیری کند یا دست‌کم اوضاع را تحت کنترل خویش درآورد و زنجیرهای بندگی را بر دست و پای طبقه کارگر محکم‌تر کند. اما به‌رغم تمام این تلاش‌ها و محدودیت‌ها و ترفندها، اعتراضات کارگری در سال گذشته نیز تداوم و گسترش بیشتری یافت. کارگران در بسیاری از مؤسسات تولیدی و خدماتی در سرتاسر کشور در اشکال گوناگون و متنوعی از اعتصاب و تجمع و تظاهرات خیابانی گرفته تا ایجاد رابیندان و مسدود ساختن جاده و بیرون انداختن عوامل مدیریت و کارفرما از شرکت و نظایر آن دست به اعتراض زدند. شمار اعتصابات و شمار کارگرانی که به اعتراض و اعتصاب روی آوردند افزایش یافت. در سند "خیلی محرمانه" از جلسه سران سپاه و نیروهای امنیتی رژیم که توسط گروه سایبری "عدالت علی" افشا شد، اعلام‌شده ناراضی‌های اجتماعی ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. تجمعات اعتراضی در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹، ۴۸ درصد و تجمع‌کنندگان ۹۸ درصد رشد داشته است. تجمع در محیط‌های کارگری ۱۳۶ درصد افزایش یافته است. در این سند آشکارا اعلام‌شده "جامعه در حالت انفجار زیرپوستی قرار دارد". هزاران اعتصاب کوچک و بزرگ کارگری از همان نخستین روزهای سال ۱۴۰۰ تا روزهای پایانی آن‌که تک‌تک آن‌ها در جای خود مهم هستند، گویای رشد مبارزات و تعمیم و تشدید ناراضی‌های کارگران و گویای این واقعیت است که کارگران دیگر نمی‌خواهند و حتی اگر بخواهند نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند. کارگران خواهان تغییر وضع موجود هستند و برای گسستن زنجیرهای بندگی از دست‌وپایشان که طبقه حاکم پیوسته در حال سفت کردن آن است، وارد میدان شده‌اند. مقاله سپس برای این ارزیابی به بررسی چند نمونه از جمله گروه ملی فولاد، توزیع برق، معدن، هفت تپه، نفت می‌پردازد و سپس نتیجه می‌گیرد: "در بررسی مبارزات و خواست‌های کارگری در سال ۱۴۰۰ به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که اعتراض و اعتصاب گاه واکنش کارگران در برابر تعرض کارفرما و طبقه حاکم است و خواسته کارگر دفاع از آن چیزی است که از آن برخوردار است و گاه عکس این. در عین حال این بررسی نشان می‌دهد که در سال گذشته مبارزات و خواست‌های صنفی و سیاسی به هم درآمخته و در کلیت خود جهت‌گیری سیاسی این مبارزات پررنگ‌تر شده است. از این نمونه است موضع‌گیری تشکلی کارگری در زمینه دفاع از کارگران و فعالان اجتماعی که به زندان افتاده‌اند، آزادی زندانیان سیاسی، مخالفت با برخی سیاست‌های دولت از جمله زیر سؤال بردن مستقیم و جدی سیاست دولت در مورد کرونا و واکسیناسیون و بهداشت و درمان و غیره.

اعتراضات و اعتصابات کارگری در نیمه اول سال ۱۴۰۰ در رأس اعتراضات توده‌ای بود و طبقه کارگر در رأس آرایش سیاسی علیه طبقه حاکم قرار داشت. نیمه دوم سال اگرچه جنبش اعتراضی معلمان از چنین جایگاهی برخوردار شد، اما جنبش کارگری نیز فعال بود و چراغ اعتراض و اعتصاب از برق و فولاد و نفت و بسیاری واحدهای دیگر تا واپسین روزهای سال همچنان روشن بود.

علی‌رغم تمام پیشرفت‌ها و نقاط قوت جنبش کارگری در سال ۱۴۰۰ و به‌رغم حضور فعال آن در صحنه سیاسی گاه در مقیاس تمام جامعه اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که طبقه کارگر هنوز در موقعیتی نیست که

بازنشستگان در کف خیابان و تحت عنوان "یکشنبه‌های اعتراضی" به نام بازنشستگان تأمین اجتماعی تثبیت شد. در اثر تداوم و گسترش اجتماعات اعتراضی و تظاهرات خیابانی باشکوه و چند هزار نفره بازنشستگان تأمین اجتماعی در دوره حسن روحانی، مجلس و کابینه وعده‌هایی در مورد همسان‌سازی حقوق‌ها به بازنشستگان دادند. اما این وعده‌ها جملگی دروغ و پوشالی و صرفاً برای خواباندن تجمعات و اعتراضات خیابانی بازنشستگان بود، چراکه در بهترین حالت رقم و درصد ناچیزی به حقوق بازنشستگان اضافه شد اما همسان‌سازی حقوق‌ها که خواست اصلی و مهم بازنشستگان است اجرا نشد. میزان افزایش مستمری‌ها در طول این سال‌ها چنان اندک و ناچیز بوده که در مقابل تورم فزاینده و گرانی‌ها، چون دانه‌ای برف در برابر آفتاب داغ تابستان ناپدید شده است. بازنشستگان خواهان همسان‌سازی حقوق‌ها هستند."

نشریه کار ۹۵۱ همچنین در مقاله "نگاهی به مهم‌ترین تغییرات برنامه سازمان در کنفرانس هیجدهم که در تاریخ اول آبان ۱۴۰۰ برگزار شد و اسناد آن در شماره ۹۴۴ آمد، تغییرات در برنامه سازمان را بررسی و توضیح داده است.

"جدال بزرگ زنان و شجاعتی که این روزها در جامعه تکثیر می‌شود" سرمقاله نشریه کار شماره ۹۸۰ در ۳ مرداد ۱۴۰۱ است که به تشریح اقدامات سرکوبگرانه جدید رژیم علیه زنان و مقاومت زنان می‌پردازد. از جمله در این مقاله آمده است:

پیکار زنان علیه تبعیض و نابرابری و بی حقوقی اعمال شده بر آنان، کشاکشی به درازای عمر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است. جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن، اعمال سیاست سرکوب و بی حقوقی مطلق زنان را در دستور کار خود قرار داد. تحمیل حجاب اجباری نقطه آغازی برای تحمیل دیگر نابرابری‌ها و تبعیضات جنسیتی رژیم علیه زنان بود که طی ۴۶ سال گذشته قدم به قدم و بی وقفه بر تمام شئون زندگی آنان اعمال شده است. با این همه و به رغم بکارگیری سرکوب عریان، زنان اما سکوت نکردند، با ارباب و تهدید راهی پستوی خانه‌ها نشدند. آنان، با هر تعرض و بی حقوقی تا حد امکان به مقابله برخاستند. سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را به چالش گرفتند. به اشکال مختلف در مقابل اراده حاکمه برای تحمیل نابرابری و دیگر تبعیضات جنسیتی ایستادند و به آسانی تسلیم سیاست‌های تحمیلی رژیم نشدند... از نیمه دوم تیر ماه ۱۴۰۱ که جمهوری اسلامی با سازماندهی "قرارگاه ۲۱ تیر"، اجرای طرح سوخته "عفاف و حجاب" را در پیش گرفت، اذیت و آزار زنان به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت. پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در این بازه زمانی، در ۲۰ تیرماه سال جاری با **دستگیری** تعدادی از مادران دادخواه آبان ۹۸ آغاز شد. مادران دادخواهی که علاوه بر ایستادگی بر دادخواهی فرزندان جانباخته‌شان، هم اینک با مبارزات زنان برای تحقق حق آزادی انتخاب پوشش نیز همگام شده‌اند. همزمان با دستگیری مادران دادخواه، گشت زنی نیروهای ارشاد برای بازداشت و مقابله با زنان و دختران "بد حجاب" نیز شتاب گرفت. علاوه بر گشت ارشاد، زنان و مردان حزب الهی نیز به پشتوانه نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابان و مترو با زنانی که به زعم آنان از پوشش شرعی برخوردار نیستند، درگیر می‌شوند و با زنگ زدن به نهادهای سرکوب رژیم، زمینه‌های تعرض و دستگیری آنان را فراهم می‌کنند.

آنچه اکنون تحت عنوان مبارزه با "بدحجابی" یا "بی حجابی" در سطح خیابان‌ها و متن جامعه جاریست، اعمال همان شیوه‌های سرکوبگرانه گذشته است که این روزها با حدت بیشتری بر سر زنان آوار شده است. سیاستی که طی ۴۶ سال گذشته مدام تکرار شده و هر بار هم در پی مقاومت قهرمانانه زنان به شکست و ناکامی رژیم منجر شده است. اینبار اما مقاومت زنان در نفی حجاب اجباری و تحقق مطالبه "حق آزادی انتخاب پوشش" در قد و قواره‌ای کاملاً متفاوت با گذشته در جامعه شکل گرفته است. اینبار جمهوری اسلامی با زنان و دخترانی مواجه است که برای نه گفتن به "حجاب اجباری" آشکارا حجاب از سر بر می‌گیرند، در خیابان‌ها و معابر عمومی بدون روسری و بعضاً بدون مانتو ظاهر می‌شوند، در مقابل گشت ارشاد می‌ایستند، بازداشت و زندان را به جان می‌خرند، تذکرات زنان و مردان حزب الهی را نادیده می‌گیرند، از تهدیدهای امنیتی نمی‌هراسند و آشکارا بذر تهور و بی باکی را در زمین مبارزاتی زنان ایران می‌پاشند و بدین سان

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

به‌مثابه یک طبقه آگاه و متشکل به یک مبارزه تمام‌عیار سیاسی با طبقه حاکم و تعیین تکلیف قطعی با آن برخیزد. برای دستیابی به چنین موقعیتی باید کارکرد و بیشترین وظیفه در این میان، بر عهده کمونیست‌ها و کارگران آگاه است."

"باز هم از یک جرعه حریق برخاست" تیتز نخست شماره ۹۸۹ نشریه کار است. این مقاله چنین آغاز می‌کند: "جامعه ایران همچون انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرعه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند. تلاش ارتجاع برای خاموش کردن شعله‌های حریق این انفجارات در طول چند سال اخیر، ناکام مانده و پی‌درپی شعله‌های آتش خشم توده‌های زیانہ کشیده است. تضادهای نهفته در این جامعه به آن درجه‌ای از ستیز رسیده‌اند که دیگر راهی برای تخفیف آن‌ها در چهارچوب نظم مستقر وجود ندارد. تظاهرات و نبردهای خیابانی که در چند روز اخیر کشور را فراگرفته است، اتفاقی منفرد و خلق‌الساعه نیست. ادامه همان روند و رویدادهای سیاسی است که از دی‌ماه سال ۹۶ آغاز گردید و به‌رغم تمام تلاش ارتجاع حاکم، تا تعیین تکلیف این نظم ستمگر، پایانی بر آن نخواهد بود." در ادامه این مقاله آمده است:

"این جنبش، پس از قیام آبان ۹۸ یکی از مهم‌ترین جنبش‌های توده‌های مردم ایران است. این جنبش، چندین ویژگی خود را تاکنون نشان داده است. گستردگی و سراسری بودن این جنبش یکی از ویژگی‌های برجسته آن است. گرچه در تمام جنبش‌های سال‌های اخیر، زنان نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند، اما حضور بسیار گسترده زنان در جنبش کنونی، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز می‌سازد. این جنبش، سازمان‌یافته‌تر از تمام جنبش‌های توده‌های سال‌های اخیر است. به آن درجه از بلوغ رسیده است که در سراسر کشور شعارهای واحدی سر داده است. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی، شعارهای عمومی جنبش در چند روز اخیر بوده است. دانشجویان به‌عنوان بخش آگاه‌تر این جنبش، برای خنثی کردن تلاش‌های ارتجاع داخلی و بین‌المللی و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها برای بدیل‌سازی، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" سر داده‌اند. خصلت تعرضی این جنبش در نبردهای خیابانی با شجاعت و از خودگذشتگی جنگجویان آن‌چنان برجسته است که در موارد متعدد نیروهای سرکوب را در خیابان‌ها و ادار به عقب‌نشینی و فرار کرده است. در این جنبش، تاکتیک‌های پیچیده‌تری برای مقابله با نیروهای سرکوب و خنثی کردن تاکتیک‌های آن‌ها به کار گرفته شده است. نکته مهم دیگر این‌که به‌رغم محدودیت و قطع شبکه‌های اجتماعی، به‌خوبی از این امکان برای سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی بهره‌برداری شده و انعکاس بین‌المللی برجسته‌تری از تمام جنبش‌های قبلی پدیدآورده است.

با تمام این نکات برجسته و اهمیت این مبارزات در تداوم و اعتلای جنبش، اما جنبش کنونی نیز دارای نقاط ضعفی است که همچون جنبش‌های پیشین آن را در برابر تعرض‌های گسترده‌تر نیروی سرکوب آسیب‌پذیر می‌سازد. نخستین ضعف این جنبش به‌استثنای شهرهای کردستان در این است که در مناطق معینی از شهرها و استان‌های کشور شکل‌گرفته و هنوز نتوانسته به مناطق زحمتکش نشین بسط یابد و توده‌های زحمتکش را در مقیاس گسترده وارد این جنبش کند. این ضعف، این امکان را به رژیم داده است که نیروهای سرکوب خود را در نقاط معین و محدودی برای سرکوب متمرکز سازد. به‌رغم سازمان‌یافتگی نسبی این جنبش در محل، اما از سازمان‌دهی، هماهنگی لازم و رهبری سراسری همانند جنبش‌های پیشین محروم است. مهم‌ترین ضعف این جنبش همانند تمام جنبش‌های توده‌ای سال‌های اخیر در این است که از پشتوانه اشکال عالی‌تر، توده‌ای‌تر و مؤثرتر مبارزه نظیر اعصاب‌ات سیاسی بی‌پهره مانده است. آنچه تاکنون منجر به نتیجه نرسیدن مبارزات توده‌های مردم ایران در این چند سال شده است، همین ضعف است. پوشیده نیست که تظاهرات و نبردهای خیابانی هر آنچه هم گسترده و توده‌ای باشند به تنهایی برای مقابله با رژیم فوق ارتجاعی و بی‌رحم، با یک نیروی نظامی صدها هزار نفره و پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشتار که از کاربرد آن‌ها علیه مردم ابایی ندارد، کافی نیست. این رژیم را باید با یکرشته مبارزات توده‌ای که میلیون‌ها تن را هم‌زمان به عرصه مبارزه می‌کشاند، از نظر سیاسی، نظامی و مالی کاملاً خلع سلاح و فلج کرد. چراکه رژیم هر آنچه هم نیروی نظامی گسترده‌ای داشته باشد، نمی‌تواند این نیرو را در کشوری به وسعت سراسر ایران علیه میلیون‌ها تن از مردم ایران به کارگیرد. این وظیفه

از عهده اعتصاب سیاسی سرتاسری ساخته است.... بدون برپائی اعتصاب سراسری که در واقعیت، تدارک سیاسی بزرگ برای برپائی یک قیام پیروزمند نیز محسوب می‌گردد، محال است که ما یک انقلاب پیروزمند داشته باشیم. هر چه این اعتصاب به تأخیر افتد، نه‌فقط جنبش‌های توده‌ای با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شوند، نه‌فقط سرکوب و وحشی‌گری حکومت شدیدتر و اوضاع اسفبار مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر خواهد شد، بلکه خطراتی جدی‌تر جنبش را تهدید خواهد کرد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد."

سرمقاله این شماره "از ندا تا ژینا (مهسا)" نیز به اعتراضات گسترده پس از قتل مهسا و نقش زنان اختصاص یافته است. در این مقاله می‌خوانیم: "یکی از ویژگی‌های بارز و تاکنونی قیام اخیر توده‌های جان به لب رسیده، نقش زنان و دختران جوان شجاع و بی‌پاک در اعتراضات خیابانی است به‌گونه‌ای که مردم جهان را به تحسین واداشته است. در خیابان‌های این روزهای ایران، خیابان‌های غرق در خون و فریاد، خیابان‌های قهرمانی‌های بی‌مانند، همه جا شاهد حضور پُر تعداد زنان و دختران جوان و نوجوان و گاه حتا بیشتر از مردان هستیم. از میدان‌داری تا ایستادگی در برابر نیروهای سرکوب رژیم، از شعارهای‌شان، تا روسری از سر برداشتن در برابر گزمه‌ها و بالاخره آتش زدن روسری به‌عنوان نماد تبعیض و ستم علیه زنان. در نگاهشان ترس نمی‌بینی، ترس از آن که "گشت ارشاد"ی در برابرشان بایستد و آن‌ها را به خاطر چند تار مو با ضرب و شتم سوار "ون" پلیس کند. برعکس این‌بار بارها "ون"های پلیس را دیدیم که هر اسان از برابر دختران و زنانی که روسری‌های‌شان را به آتش کشیده بودند عبور می‌کردند. از برابر آن‌ها که "زن، زندگی، آزادی" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "نان کار آزادی پوشش اختیاری" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "اتحاد، مبارزه، پیروزی" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "نابود باد جمهوری اسلامی" را فریاد می‌زدند... این اولین بار نیست که زنان و دختران جوان و نوجوان این‌گونه بی‌محابا خیابان‌های شهرها را به تسخیر خود درآوردند. اگرچه در طول تاریخ این کشور، زن‌ها همواره در میدان مبارزه حضور داشتند، اما از زمان حاکمیت جمهوری اسلامی این حضور مدام پُررنگ‌تر شد. از راهپیمایی ۸ مارس کمتر از یک ماه بعد از قیام شکوهمند ۲۲ بهمن تا زندان‌های دهه‌ی ۶۰، چه بسیار زنان و دختران و حتا دختران نوجوانی که در طول این سال‌ها شکنجه‌گاه‌های حکومت اسلامی را تحقیر کردند، بر سر پیمان خود، بر سر عقاید خود قهرمانانه ایستادند و سر بدار شدند. آن‌ها که سخن نگفتند و سرفراز ندانند خشم بر جگر خسته بستند و رفتند... از سال ۸۸ و با آغاز دور جدیدی از اعتراضات میلیونی علیه حکومت اسلامی، زنان خیابان‌ها را برای اعتراض انتخاب کردند و ندا آقاسلطان به نماد اعتراض زنان و خشونت حکومت اسلامی علیه آن‌ها تبدیل شد. اعتراضات سال ۸۸ یک نتیجه دیگر برای جنبش زنان داشت. اگر تا پیش از آن جریان موسوم به اصلاح‌طلبان نقش و حضوری مؤثر در این جنبش داشت، ناامیدی از جریان اصلاحات در جریان این اعتراضات با دعوت به راهپیمایی "سکوت" در حالی که گزمه‌های رژیم معترضان را به وحشیانه‌ترین شکلی می‌کشند، این جنبش را از زیر سایه‌ی "اصلاح‌طلبان" بیرون آورد. این واقعیت خود را بویژه در اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶ با شعارهایی هم چون "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" خود را نشان داد.

همچنین در اعتراضات سراسری دی‌ماه سال ۹۶ زنان نقش بارزتری در اعتراضات ایفا کردند، نقش و حضوری پُررنگ که تا پیش از آن دیده نشده بود. شکل‌گیری پدیده‌ای به نام "دختران انقلاب" که روسری‌ها را به نشانه‌ی اعتراض از سر برداشتند و پس از سال‌ها "حجاب اجباری" را به چالشی جدی کشیدند، بعد از همین اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶ بود. در جریان قیام آبان ۹۸ حضور زنان حتا بسیار چشمگیرتر از سال ۸۸ و دی‌ماه ۹۶ بود، به‌گونه‌ای که حکومت اسلامی را وادار به اعتراف کرد. حکومتی دینی که در تفکر ارتجاعی‌اش زن را رعیت و مرد را ارباب می‌پنداشت، از نقش و حتا میدان‌داری زنان در اعتراضات متعجب شده بود. در مغز کوچک این مرتجعان نمی‌گنجید که زنان و دختران این‌گونه بی‌محابا در برابر گزمه‌های وحشی و مسلح‌اش مقاومت کنند.... در سال‌های اخیر زنان همچنین در اعتراضات گوناگون خیابانی و جنبش‌های اجتماعی نقش و حضوری بیش از گذشته داشتند. در جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش دانشجویی، اعتراضات پرستاران و حتا در جنبش کارگری این حقیقت خود را به خوبی نشان می‌دهد. همین موضوع باعث شد که گاه در برخی از اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی خواست‌ها و مطالبات ویژه زنان به

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

مطالبات این جنبش‌ها راه یابد. هم اکنون زنان بسیاری به دلیل حضورشان در این اعتراضات و جنبش‌ها در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند. "درخشش دوباره دانشگاه" مقاله دیگری مرتبط با اعتراضات در همین شماره است. در این مقاله می‌خوانیم:

"بعد از یک دوره تعطیلی و خاموشی دانشگاه به خاطر همه‌گیری کرونا، امسال اما دانشجویان و دانشگاه‌ها در همان آغاز بازگشایی خوش درخشیدند. قتل فجیع مهسا امینی، خاکسپاری وی در سقز و تظاهرات پرشور مردم سقز و سنجند در اعتراض به قتل حکومتی و سیاست‌های سرکوب‌گرانه و زن‌ستیزانه‌ی دولت به‌ویژه در زمینه‌ی تحمیل حجاب اجباری، فضای سیاسی تمام کشور را تسخیر کرد. قتل مهسا توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر زمینه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، خیلی زود از چارچوب خانواده مهسا و شهر سقز و استان کردستان فراتر رفت و کل جامعه را تکان داد. پیام این اقدام اعتراضی و ضد حکومتی و آزادی‌خواهانه قبل از هر جا، در دانشگاه تهران پژواک یافت و از آنجا به سرعت به سایر دانشگاه‌ها و تمام شهرهای کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور تسری یافت. دانشجویان دانشگاه تهران در فردای اعتراضات گسترده مردم زحمتکش سقز و سنجند تجمعات اعتراضی گسترده‌ای را در محکومیت این جنایت و در حمایت از مردم کردستان آغاز کردند. اعتراضات پرشور دانشجویان دانشگاه تهران با خواست‌ها و شعارهای یکسره سیاسی، که از روز ۲۷ شهریور آغاز شد، بلافاصله به سایر دانشگاه‌ها در تهران و دیگر شهرها سرایت کرد و فضای سیاسی شهر تهران را تحت تأثیر خود قرارداد. از پی دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه شریف، علم و صنعت، بهشتی، الزهراء، خوارزمی کرج، دانشگاه اصفهان، تبریز، مشهد، یزد، سمنان، کاشان و سایر دانشگاه‌ها وارد یک اعتراض سراسر شدند. اعتراضی که نخستین شعله آن در سقز برافروخت، در دانشگاه تهران شعله‌ورتر شد و از آنجا نفیض به سایر دانشگاه‌ها سرایت کرد بلکه به حریق بزرگ در سراسر کشور بدل شد..."

"حماسه‌آفرینی و قهرمانی مردم انقلابی در ۴ آبان" سرمقاله کار ۹۹۴ است که به تشریح مبارزات گسترده و قهرمانانه مردم ایران در چهلمین روز پادمان مهسا امینی می‌پردازد.

"امواج مبارزه پی‌درپی فرامی‌رسند و سیل بنیان‌کنی که هستی بنای ستمگری را مورد حملات مداوم قرار داده است، تقویت می‌کنند. در طول شش‌هفته‌ای که از آغاز موج نوین تظاهرات توده‌ای و نبردهای خیابانی می‌گذرد، مبارزاتی که تمام شهرهای کشور را فراگرفته، لحظه‌ای آرام نگرفته و به‌رغم سرکوبگری و جنایات بی‌شمار رژیم، روزبه‌روز بر تعداد مبارزان جنبش و خصلت تعرضی مبارزه افزوده شده است. اوج موج نوین جنبش، ۴ آبان ماه بود که ده‌ها هزار تن از مردم، چهل روز پس از قتل مهسا امینی، خیابان‌ها را به تصرف خود درآوردند، علیه نظم ستمگرانه حاکم بر ایران و سران آن شعار سر دادند و با مزدوران سرکوبگر رژیم جنگیدند.

بزرگترین تجمع، راهپیمایی و تظاهرات در سقز برگزار شد. متجاوز از ده هزار تن از مردم سقز، از صبح ۴ آبان، پیاده و با اتومبیل، سیل‌آسا بسوی آرامستان ایچی حرکت کردند. مزدوران سرکوبگر رژیم راه‌های اصلی سقز به آرامستان را مسدود کرده بودند. مردم اما از مسیرهای فرعی و کنار رودخانه به حرکت درآمدند، به دور مزار مهسا گرد آمدند و علیه قاتلین او شعار سر دادند. "کردستان کردستان، گورستان فاشیست‌ها" "مرگ بر دیکتاتور" "زن، ژبان، آزادی. اقدامات سرکوبگرانه مزدوران با شلیک گاز اشک‌آور و تیراندازی آغاز شد. درگیری‌ها به درون شهر کشیده شد. مردم سقز قهرمانانه در مقابل آن‌ها ایستادند. مزدوران یک جوان کرد را با گلوله جنگی کشتند. این تظاهرات هم‌زمان در دیگر شهرهای کردستان نیز برپا گردید. در ادامه همین تظاهرات بود که یک روز بعد، مردم مهاباد تظاهرات بزرگی برپا کردند، برخی مراکز دولتی و بانک‌ها را به آتش کشیدند و فرمانداری را به تصرف خود درآوردند. آدمکشان جمهوری اسلامی مردم را به گلوله بستند. ۳ نفر را به قتل رساندند و تعدادی را زخمی کردند. در مجموع، در طول این دو روز، ۱۰ نفر در شهرهای کردستان جان باختند و ده‌ها تن بازداشت شدند. تظاهرات اما محدود به کردستان نبود... در همین روز، تظاهرات در نقاط دیگری از تهران، سعادت‌آباد، بازار بزرگ تهران و خیابان‌های اطراف آن، شهرک غرب، بلوار فردوس، خیابان گیشا، خیابان سه‌رودی شمالی، تهران‌پارس، فلکه صادقیه، پونک، شهر

زیبا، شریعتی، میرداماد، انقلاب و غیره با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خائنه‌ای"، "آزادی، آزادی، آزادی"، "زن، زندگی، آزادی" صورت گرفت که در هم‌جا نیروهای مزدور سرکوب با شلیک گاز اشک‌آور و گلوله‌های ساچمه‌ای، تلاش کردند، جمعیت را متفرق سازند که با مقاومت تظاهرکنندگان و مسدود کردن خیابان‌ها مواجه شدند و گاه مجبور به عقب‌نشینی شدند. در دیگر شهرهای ایران نیز از جمله آمل، اصفهان، سنجند، قصر شیرین، میروان، مشهد، تبریز، دیواندره، کرج، بوشهر، اندیشک، اراک، بروجرذ، رشت، کرمان ارومیه، قزوین، شیراز و... در روز ۴ آبان، تظاهرات برگزار شد و در اغلب موارد به درگیری با نیروهای سرکوب انجامید... گرچه در طول این شش هفته، سرکوب و وحشی‌گری پیوسته تشدید شده و تاکنون لاف‌لاقی ۲۶۰ تن از مبارزان جان‌باخته، بسیاری مجروح و زخمی شده و متجاوز از ده هزار تن بازداشت شده‌اند، اما سرکوبگری‌های رژیم نه تنها قادر نبوده که سبیل مبارزات را مهار کند، بلکه ۴ آبان به‌وضوح نشان داد که بر کمیت مردمی که در تظاهرات شرکت دارند، افزوده شده، مبارزات وسعت و اعتلای بیشتری یافته، جنبش شکل تعرضی‌تری به خود گرفته، تاکتیک‌ها پیچیده‌تر شده، تظاهرات هم‌زمان در چندین نقطه شهرهای بزرگ برپا می‌گردد، سنگربندی‌های خیابانی افزایش یافته و مراکز دولتی و مذهبی به نحو روزافزونی مورد حمله قرار گرفته و گاه جنایتکاران ترور شده‌اند. برای بنرها، تصاویر و مجسمه‌های رژیم نیز دیگر جای امنی وجود ندارد و توسط مردم به آتش کشیده و نابود می‌شوند. زنان قوانین و مقررات ارتجاعی حجاب اجباری و جداسازی زن و مرد را با اراده انقلابی خود ملغی ساخته‌اند. روسری را به آتش کشیده و در دانشگاه‌ها، جداسازی زن و مرد را در غذاخوری‌ها برهم زده‌اند. دانش‌آموزان مدارس نیز در بسیاری موارد حجاب اجباری را به دور انداخته و حتی عکس‌های سران جمهوری اسلامی را از کتاب‌ها پاره کرده و سوزانده‌اند. نقش زنان به‌ویژه در موج نوین تظاهرات همچنان یک ویژگی برجسته جنبش است. ۴ آبان نشان داد که اکنون دیگر جنبش محدود به گروه‌هایی از زنان، دانشجویان و دانش‌آموزان نیست، بلکه بخش وسیع‌تری از مردم محلات، معلمان، کارگران، پزشکان نیز به جنبش پیوسته و آن را تقویت کرده‌اند. این جنبش توده‌ای، تاکنون متکی خود، بی‌توجه به جوسازی تلویزیون‌های وابسته به قدرت‌های جهانی برای تحمیل یک بدیل به مردم ایران، به مبارزه قهرمانانه و انقلابی خود ادامه داده است..."

"پرچم مبارزه در کردستان استوار و برافراشته باقی خواهد ماند" سرمقاله کار ۹۹۸، به ایستادگی و مقاومت قهرمانانه مردم کردستان اختصاص دارد.

"... از آغاز موج جدید جنبش انقلابی توده‌های ستمکشیده‌ی ایران در ۲۶ شهریور تا به امروز، کردستان همچنان می‌درخشد. تنها در طول یک هفته ۴۲ تن از بی‌اخاستگان توسط مزدوران مسلح رژیم دم‌نش جمهوری اسلامی در شهرهای کردنشین با سلاح‌های جنگی به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی که ناتوانی‌اش در خاموش کردن موج بلند جنبش انقلابی توده‌های ستمکشیده‌ی ایران آشکار شده است، با این خیال باطل که با تشدید سرکوب می‌تواند از این نبرد پیروز بیرون بیاید، از وحشیانه‌ترین روش‌ها برای سرکوب مردم جان به لب رسیده استفاده می‌کند. اما بدون تردید این نبرد خونین تنها می‌تواند یک پیروز داشته باشد و آن توده‌های ستمکشیده‌ی ایران خواهند بود که با شهادت، دلیری، اتحاد و خون سرخ خود، آینده‌ی سرشار از زیبایی و امید را با دستان توانای خود خواهند ساخت.

در این نبرد خونین و تاریخ‌ساز، ستمکشیدگان کردستان جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارند و دقیقاً از همین‌روست که رژیم فاشیستی حاکم در هفته‌های اخیر شدت سرکوب در کردستان را به چند برابر افزایش داد. در این موج بلند جنبش انقلابی که جامعه را در آستانه انقلاب قرار داده است، کردستان تا امروز به دلایلی نقشی پیشگامانه برعهده گرفته است. از جمله دلایل پیشگامی مردم قهرمان کردستان در این مرحله از مبارزات توده‌ها، می‌توان به سابقه مبارزاتی مردم کردستان و ظلم و جور که به آن‌ها در طول این سال‌ها شده و نیز قوی بودن صدای نیروهای آزادی‌خواه، چپ و کمونیست در کردستان اشاره داشت.

جایگاه و نقش مبارزات مردم کردستان در جنبش سراسری مردم، رژیم را به این تحلیل رساند که با تشدید سرکوب در استان‌ها و شهرهای کردنشین می‌تواند صدای مردم معترض را خفه کند... از اواخر آبان رژیم شدت سرکوب را (به‌ویژه در کردستان) با نظر و هدایت خامنه‌ای افزایش داد و بالاخره در هفته‌ی گذشته با کشتار وسیع مردم، حکومت نظامی در شهرهای کردستان برقرار کرد. ... جدا از دستگیری‌های گسترده و ربودن زخمی‌ها از بیمارستان و انتقال آن‌ها به زندان، جمهوری اسلامی اعمال جنایتکارانه خود

۱۰۰۰ شماره نشریه کار در یک نگاه

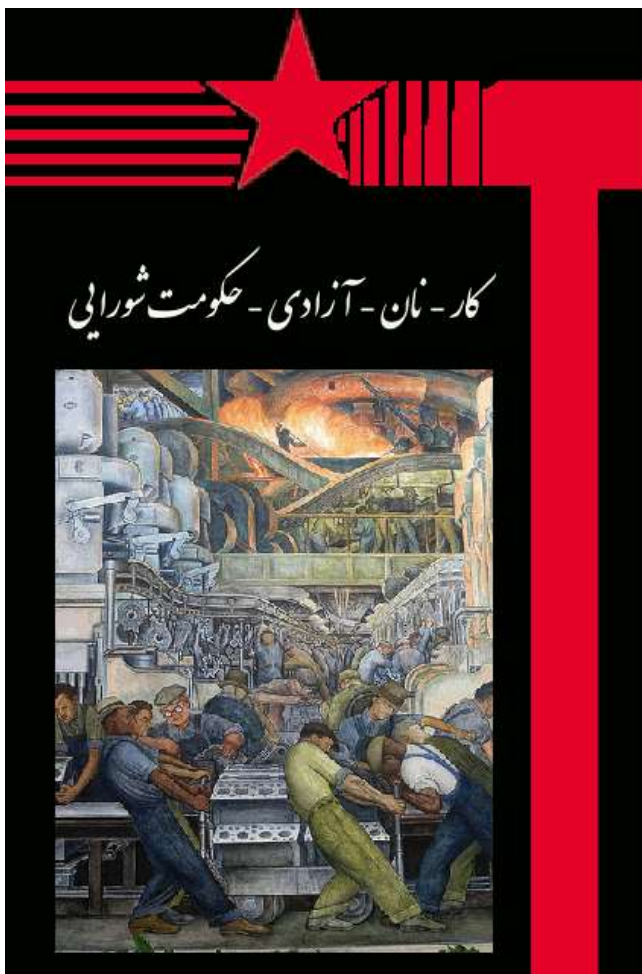
داده است. در این مقاله آمده است: "اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون داران که از روز پنجم آذر شروع شده تا به امروز ۱۳ آذر ادامه یافته و دهها شهر را در بر گرفته است. با این اعتصاب سراسری که فراخوان آن را "اتحادیه تشکل‌های کامیون داران و رانندگان سراسر ایران" در ۱ / ۸ / ۱۴۰۱ صادر کرده بود، حمل‌ونقل کالا هستند متوقف شد و پایانه‌های حمل‌ونقل بار در بسیاری شهرها نیز توقیف و تعطیل شده‌اند. چهار سال بعد از ۳ اعتصاب سراسری و بزرگ رانندگان و کامیون داران در سال ۹۷ که تمام سیستم حمل‌ونقل کالا را فلج ساخت، رانندگان زحمتکش و کامیون داران بار دیگر با به عرصه یک مبارزه متشکل و سراسری گذاشته‌اند تا حق خود را از پامال‌کنندگان آن بستانند. این بار اما این زحمتکشان در شرایطی وارد یک اعتصاب سراسری شده‌اند که سراسر کشور در تبوتاب یک انقلاب و دگرگونی بنیادی نظم موجود می‌سوزد. بنابراین نفس اعتصاب رانندگان و کامیون داران آن‌هم در مقیاس سراسری، هم از جنبه تأثیرات امیدبخش و تقویت‌کننده اعتراضات خیابانی و خیزش‌های شهری و هم از نظر تأثیرات آن بر گسترش اعتصابات به‌ویژه اعتصابات کارگری، حائز اهمیت جدی است. خصوصاً آنکه فراخوان دهندگان اعتصاب سراسری، هدف و خواست‌های خویش را نیز به‌نوعی با اهداف و مطالبات جنبش انقلابی که نزدیک به ۸۰ روز، تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر نموده گرزده‌اند و از آن حمایت کرده‌اند.... در شرایطی که تداوم اعتراضات توده‌ای و نبردهای خیابانی در سراسر کشور، ارتجاع حاکم را به ستوه آورده و هر بار ضربات محکمی بر پیکر فرسوده نظم حاکم فرود می‌آورد، با گسترش اعتصابات سراسری به‌مثابه پای دوم جنبش انقلابی، باید رژیم جمهوری اسلامی را از همه سو به محاصره درآورد و آن را به‌کلی فلج ساخت. فاصله چذانی تا اعتصاب عمومی سیاسی سراسری نمانده است و برای تعیین تکلیف قطعی با رژیم حاکم نیز راه دیگری جز اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه وجود ندارد."

در کردستان را به جایی رساند که در سنجج به روی دانش‌آموزان معترض آتش گشود و سه نفر از آن‌ها را با گلوله‌های جنگی مجروح ساخت که وضعیت یکی از آن‌ها وخیم گزارش شده است. اگرچه براساس آمارها ۲۲ نفر از ۲۵ تا ۳۰ آبان در شهرهای کردستان کشته شدند، اما به دلیل تعداد بالای مجروحان و محروم بودن بسیاری از آن‌ها از امکانات پزشکی و قتل زندانیان سیاسی در زیر شکنجه امکان افزایش آمار کشته‌شدگان متأسفانه زیاد است. تا کنون آمار ۱۰۵ تن از جانب‌اختگان کردستان رسماً اعلام شده است. جنایات رژیم در سراسر ایران بویژه در کردستان، نمونه آشکار جنایت علیه بشریت حتی براساس تعاریف حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری هستند... اگرچه حکومت نظامی غیررسمی در کردستان همچنان ادامه دارد، اما واقعیت این است که مشعل مبارزهای که در کردستان از ۲۶ شهریور فرورزان شد، خاموش شدنی نیست. جمهوری اسلامی امروز نه با احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف، بلکه با میلیون‌ها انسان ستمدیده روبروست که مدام هم بر تعدادشان، هم بر خشمشان و هم بر انگیزه‌هایشان افزوده می‌شود. بپاخاستگان کردستان همراه با دیگر توده‌های کار و زحمت، توده‌های فراموش شده، توده‌های ستمدیده از ظلم و جور حاکم، زنان، جوانان، مادران و پدران، این‌بار مصمم به سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، تا نقطه پایانی بر بیش از ۴۳ سال حاکمیت سیاه و تباہ شدن بیشتر عمر میلیون‌ها انسان بویژه کودکان و جوانان بگذارند."

در همین شماره در مقاله "گسترش اعتصابات اقتصادی در گذار به یک جنبش سیاسی" به نقش طبقه کارگر و اعتصابات کارگری در جنبش کنونی پرداخته شده است. در این مقاله می‌خوانیم: "اعتصابات اقتصادی کارگری فزونی یافته است. طی روزهای بعد از اعتصاب بزرگ کارگران نوب‌آهن اصفهان در ۲۴ و ۲۵ آبان، کارگران در تعداد زیادی از کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی و تولیدی یا در بخش خدمات، به‌طور عمده با خواست‌های صنفی و اقتصادی وارد اعتصاب شده‌اند. اعتصابات کارگری در اغلب موارد با تجمع و در برخی نمونه‌ها با راهپیمایی و سردادن شعار همراه بوده است. نفس اعتصاب و تجمع و اعتراض کارگری در شرایطی که نبردهای خیابانی و تظاهرات توده‌ای شهرهای سراسر کشور را فراگرفته و جامعه در تبوتاب یک انقلاب می‌سوزد، حائز اهمیت جدی است. طی ۷۳ روزی که از آغاز خیزش‌های توده‌ای و قیام‌های شهری گذشته است، عظمت این مبارزات سراسری از یکسو و کشتار و سرکوب وحشیانه توده مردم به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر، تمام بخش‌های جامعه از جمله مبارزات کارگری را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. با این‌همه کارگران برای دستیابی به خواست‌های خود، در این یا آن مرکز تولیدی و خدماتی دست به اعتراض زده‌اند. غیر از اعتصاب سیاسی بزرگ و بسیار مهم کارگران پروژه‌های صنعت نفت در ۱۸ و ۱۹ مهر که با اعمال قهر و خشونت و وحشی‌گری به‌شدت سرکوب شد، اگر تا اعتصاب بزرگ کارگران نوب‌آهن، اینجا و آنجا تک اعتصاب‌هایی را شاهد بودیم، بعد از اعتصاب دوروزه بزرگ کارگران نوب‌آهن اصفهان اما تقریباً هرروز شاهد اعتصابات بوده‌ایم به‌نوعی که می‌توان ادعا نمود روند اعتصابات کارگری آشکارا و به‌نحو چشمگیری در حال افزایش بوده است.

.... شایان‌ذکر اینکه علی‌رغم اقتصادی بودن اکثریت قریب‌به‌اتفاق این اعتصابات و خواست‌های کارگران، درموردی نیز کارگران دست به راهپیمایی زده و شعارهای سیاسی متأثر یا همانند شعارهایی که در کف خیابان عنوان شده نیز سر داده‌اند. ... اعتصاب‌های فزاینده و بخشاً شعارهای سیاسی کارگری بیانگر این واقعیت است که کارگران مانند تمام جوانان و زنان و توده‌های مردم ستمدیده خواهان تغییر و دگرگونی نظم موجودند. علی‌رغم اعمال کنترل پلیسی شدید و احضار و تهدید کارگران پیشرو و فعالان کارگری، شعارنویسی علیه رژیم در محیط‌های کارگری افزایش یافته است. در برخی مراکز کارگری عکس خمینی و خامنه‌ای را پایین کشیده و خرد کرده‌اند. جنبش طبقه کارگر گام‌هایی را به‌طرف سیاسی شدن برداشته است. ممکن است ما در لحظه فعلی با اعتصابات بزرگ و خالص سیاسی کارگری فاصله داشته باشیم و داریم. اما زمینه برای گذار از اعتصابات اقتصادی به سیاسی فراهم‌تر شده است. ...

سرمقاله کار شماره ۹۹۹، "اعتصابات سراسری پای دوم جنبش انقلابی" اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون داران را مورد بحث و تحلیل قرار



نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

سیاسی زمانی می‌تواند نقش یک مبارز پیشرو را ایفا کند که تئوری پیشرو یعنی سوسیالیسم علمی راهبر آن باشد. بدون تئوری انقلابی، هیچ حرفی از انقلاب نمی‌تواند در میان باشد. دفاع از مارکسیسم و لنینیسم و سوسیالیسم علمی در مقابل انواع سوسیالیسم‌های بورژوازی و غیر کارگری، از وظایف هر سازمان و حزب کمونیستی و مارکسیستی است. پاکیزگی بنیان‌های تئوریک هر سازمان و حزب کمونیستی و در عین حال تقویت این بنیان‌ها، جدال نظری و برخورد ایدئولوژیک با احزاب و سازمان‌های بورژوازی و جریان‌های مدعی مارکسیسم را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. "مارکسیسم که مستقیماً برای تنویر افکار طبقه پیشرو معاصر و حزب و سازمان آن به کار می‌رود و وظایف این طبقه را معین می‌کند - و به‌حکم تکامل اقتصادی تغییرات اجتناب‌ناپذیر رژیم معاصر را به نظم و ترتیب جدید به ثبوت می‌رساند- مجبور بوده است هر قدم خود را در راه زندگی نبرد کتان بردارد." دشمنی آشکار بورژوازی و روشنفکران این طبقه با مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم علمی، امر پوشیده‌ای نیست. نظریه‌پردازان این طبقه حتی حاضر نیستند سخنی در این باره بشنوند و قلم‌فرسایی در وصف ابطال مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی را نردبان ترقی خود ساخته و با حرارت زاندا لوصفی بر آن تاخته‌اند. بنابراین تکلیف آن‌ها روشن است.

اما رشد اندیشه‌های مارکس و سوسیالیسم علمی و بسط آن در میان کارگران سبب شد که بورژوازی حملات خود بر ضد مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را در اشکال دیگری نیز سازمان دهد. بدین ترتیب گرایش‌های مدعی مارکسیسم و انحرافات نظری از بیرون وارد مارکسیسم شد. گرایش‌های انحرافی گوناگون منسوب به مارکسیسم اما ضد مارکسیستی پدیدار شدند و لذا مبارزه مارکسیسم با جریانات ضد مارکسیستی درون مارکسیسم از ضروریات اجتناب‌ناپذیر پاکیزگی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی و از وظایف تخطی‌ناپذیر هر سازمان و حزب کمونیستی است. بنابراین در مبارزه هم‌جانبه کمونیست‌ها علیه نظام سرمایه‌داری، مبارزه تئوریک در کنار مبارزه اقتصادی و سیاسی، یک مبارزه مهم و ضروری است و در عین حال در پاسداشت از خلوص سوسیالیسم علمی از جایگاه مهمی برخوردار است. تئوری سوسیالیسم علمی در سرنوشت جنبش کارگری، کم و کیف پیشرفت یا درجا زدن آن نقش جدی دارد. اهمیت این موضوع تا بدان جا است که انگلس یکی از علت‌های کندی پیشرفت جنبش کارگری انگلیس را با وجود آنکه تشکیلات درخشانی داشت، بی‌علاقگی و اهمیت ندادن به تئوری می‌دانست.

طبقه سرمایه‌دار و مرتجعین حاکم علاوه بر اعمال زور مستقیم، از طریق اشاعه افکار و عقاید و ایده‌های بورژوازی و ارتجاعی در میان کارگران، سعی می‌کنند پرولتاریا را زیر نفوذ خود درآورند و یک پایگاه نظری و تئوریک بنا کنند و آن را تکیه‌گاه خود سازند. کمونیست‌ها باید با مبارزه بی‌امان نظری علیه این افکار و ایده‌ها

و دفاع از سوسیالیسم علمی در مقابل انواع انحرافات نظری، این تکیه‌گاه را منهدم سازند. نشریه کار در این راه کوشا بوده است. مضمون اصلی پلمیک‌ها و مجادلات نظری نشریه کار در طول بیش از ۴۰ سال گذشته، حول چند محور اصلی است. پاسداشت از مبانی تئوریک (م.ل.)، تبلیغ و ترویج مواضع و خطمشی انقلابی سازمان در دفاع از انقلاب، مختصات و نیازهای یک انقلاب اجتماعی کارگری و دفاع از حکومت شورایی به‌عنوان حکومت جایگزین و آلترناتیو کارگری و سوسیالیسم. از میان ده‌ها شماره نشریه کار که به این مباحث و مجادله نظری با گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف پرداخته است، در اینجا تنها به برخی از بحث‌ها و جریان‌های سیاسی به‌اختصار اشاره خواهیم کرد.

یکی از محورهای مهم جدال‌های نظری نشریه کار، برخورد با اپورتونیسم و نظریات اپورتونیستی و منفرد ساختن مرتدان و فراریان به اردوی بورژوازی است. اپورتونیسم در اساس ابتدال تئوریک، سست‌عنصری و خوش‌خدمتی به بورژوازی است. گرایش‌ها و عناصری هستند که روزگاری خود را پیرو مارکس و لنین می‌دانستند اما از عقاید خود برگشته و به اردوی سرمایه ملحق می‌شوند. کسان دیگری نیز پیدا می‌شوند که در لفظ مارکسیسم و لنینیسم را تصدیق می‌کنند اما در عمل روح انقلابی آن را تهی ساخته و در حد لیبرالیسم و موردپسند بورژوازی تنزل می‌دهند. طبقه کارگر بدون مبارزه بی‌امان علیه اپورتونیسم و تجدید نظر طلبی و علیه این ارتداد و سست‌عنصری نمی‌تواند اهداف خود را عملی سازد. سازمان اکثریت که با انشعاب سال ۵۹ بزرگترین ضربه را بر جنبش چپ ایران وارد ساخت و در چرخش توازن قوای طبقاتی به سود طبقه سرمایه‌دار و ارتجاع اسلامی نقش بسیار مهمی داشت، از نمونه‌های برجسته جریان‌های مرتد و اپورتونیست بود که اکنون البته به یک جریان بورژوا لیبرال تمام‌عیار تبدیل شده است.

نشریه کار از همان لحظه‌ای که جناح اپورتونیستی اکثریت گوشه چشمی به مواضع حزب توده داشت و بعدتر که مواضع این حزب را اتخاذ کرد، مواضع و نظرات این جریان را به‌شدت موردانتقاد قرارداد و با آن برخورد کرد. کار اقلیت پرچم یک مبارزه نظری جدی و بی‌گذشت و پیگیر علیه اکثریت را برافراشت و از خطمشی انقلابی در برابر خطمشی اپورتونیستی-رفورمیستی و انحلال طلبانه اکثریت دفاع کرد. نشریه کار دنباله‌روی اکثریت از حزب توده را و اینکه گام‌به‌گام در لجن‌زار این حزب فروم‌ی‌رفت افشا کرد، وحدت ایدئولوژیک سیاسی اکثریت و حزب توده را بر ملا کرد و حتی وحدت تشکیلاتی این دو را نیز پیش‌بینی کرده بود. اکثریت البته در آن زمان سعی کرد خواست وحدت با حزب توده را پنهان کند. چنانکه پیش از آن نیز سعی کرده بود مقاصد خائنانه خود را پنهان کند. در آغاز حتی آن را "تهمت" خواند، اما طولی نکشید که صحت تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های نشریه کار اثبات

شد. اکثریت نظرگاه‌های بورژوازی حزب رفرمیست توده را در بستر پذیرفت و در ادامه، تمام تئوری‌های مارکس و لنین درباره شیوه گذار سرمایه‌داری به سوسیالیسم و غیره را کنار گذاشت. نه فقط تئوری انقلاب و انقلاب اجتماعی زائد و غیرقابل اتکا خوانده شد، بلکه حتی سرنگونی جمهوری اسلامی نیز از برنامه اکثریت حذف شد. یکی از رهبران اکثریت در این مورد گفت: "من طرف دار اصلاحات تدریجی در همین نظام موجود هستم"، "من یک رفرمیست هستم". این سخن اگرچه از زبان یکی از رهبران مؤثر اکثریت عنوان شد، اما در واقع بیان وضعیت عمومی سازمان اکثریت بود.

پروسه استحاله سازمان اکثریت اگرچه هنوز کامل نشده بود، اما پرده‌ها کنار رفت و دفاع پوشیده از نظم موجود و منافع بورژوازی جای خود را به دفاع آشکار سپرد. نشریه کار در مقالات متعددی علاوه بر افشای عملکرد خائنانه این جریان به‌ویژه همدستی و همکاری با جمهوری اسلامی در سرکوب و بازداشت و کشتار کمونیست‌ها و مبارزان، در برخورد با مواضع و نظرات اپورتونیستی-رفورمیستی این جریان نیز مقالات متعددی به چاپ رساند و تمام پاهوسرابی‌های آن علیه مارکسیسم-لنینیسم و دفاع آشکار از نظام سرمایه‌داری را به‌منقذ کشید و بعد از آن نیز پروسه دگردیسی کامل اکثریت از یک جریان سوسیال-رفورمیست به یک جریان بورژوا-لیبرال را که نخستین نشانه‌های آن از جمله در همراهی و همنظری با سلطنت‌طلبان ظاهر شد نشان داد. حدود ده سال بعد از انشعاب وقتی که رضا پهلوی در بیانیه‌ای همه "میهن دوستان" را به همکاری دعوت کرد که یک "رهبری سیاسی متشکلی ایجاد" کند، اکثریت که سلطنت‌طلب‌ها و طرفداران رضا پهلوی را در زمره نیروهای طرفدار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی قرار داده بود دستی را که رضا پهلوی دراز کرده بود به گرمی فشرد. چاکری اکثریت در استان بورژوازی و اتحاد با سرکوب گران خلق البته امر تازه‌ای در کردار اکثریت نبود اما مجیزگویی و پابوسی بورژوازی سلطنت‌طلب و نوه رضاخان، عمق فساد اپورتونیستی این جریان مرتد را نشان داد. اکثریت ضمن استقبال از دعوت رضا پهلوی نوشت: "ژرفش شناخت نسبت به دموکراسی به‌خصوص افزایش کیفی اهمیت آن در حیات جامعه ما فدائیان را به‌سوی تغییر موضع نسبت به سلطنت‌طلبان و از جمله نسبت به طرفداران خود رضا پهلوی ترغیب کرده است".

نشریه کار این "ژرفش" لیبرالیستی اکثریت و انطباق اصول و پایه‌های حکومتی پیشنهادی رضا پهلوی با برنامه اکثریت، برداشت یکسان و کاملاً بورژوازی این "میهن دوستان" از مقوله دموکراسی و درنهایت زد و بندهای سیاسی اکثریت و طیفی از گروه‌بندی‌های بورژوازی را در همان زمان به‌منقذ کشید و از جمله در شماره ۲۴۴ چنین نوشت:

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

مؤسسان و علیه گرایش‌های انحلال طلبانه ای که با اشاعه ایده‌های بورژوازی تلاش نموده‌اند ذهن کارگران را مشوّب ساخته و استقلال طبقاتی طبقه کارگر را مخدوش و منهدم سازند نیز مجدانه به مبارزه پرداخته، از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نموده و در منفرد ساختن و شکست چنین نگرش‌هایی نقش بسیار مهمی ایفا نموده است.

در میان گروه‌بندی‌های سیاسی منتصب به چپ اما مدافع دموکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی و مجلس مؤسسان، نقد راه کارگر و موضع این سازمان نسبت به سایر احزاب و سازمان‌ها جای بیشتری را در نشریه کار اشغال نموده است. راه کارگر صرف‌نظر از پروسه تغییر و تحولاتی که از سر گذرانده، یکی از جریان‌های سیاسی مهمی است که به‌کرات از "دموکراسی" صحبت کرده و گاه با حرارت زیاد از "دموکراسی" دفاع نموده اما همواره مضمون طبقاتی این دموکراسی را مسکوت گذاشته است. مشکل اصلی راه کارگر در یک دوره بسیار طولانی- که بخشاً هنوز هم ادامه دارد- "استبداد ولایت‌فقیه" یا "استبداد فقهاتی" بوده است. بنابراین انتقاد از

رادیکال مبارزه و نفی آن و مخالفت آشکار با انقلاب توده‌ای! اگر لیدر لیبرال نهضت آزادی (بازرگان) زمانی گفته بود "ما باران می‌خواستیم سیل آمد" و پس از جاری شدن سیل این سخن را بر زبان آورد و در مذمت قیام و انقلاب هر چه خواست گفت، اکثریت گامی فراتر از هم‌ترازان خود برداشته و قبل از آنکه هنوز به‌طور واقعی سیلی در کار بوده باشد، در مضرات و در ضدیت آشکار با آن سخن می‌گوید. نشریه کار تمام این مواضع و لیبرالیسم تمام‌عیار و نوکر پیشگی اکثریت را فاش و عیان ساخت. توده‌های مردم البته در تمام اعتراضات و مبارزات خود طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به‌ویژه در خیزش‌های توده‌ای و قیام‌های شهری از ۹۶ تاکنون نشان داده‌اند که این افاضات تا چه اندازه با شرایط جامعه بی‌ربط است و تا چه اندازه با منافع کارگران و زحمتکشان بیگانه و حتی در تقابل با آن. نشریه کار در برخوردهای خود به این جنبه‌های مواضع اکثریت نیز پرداخته است. خلاصه اینکه، برنامه، خط‌مشی و عملکرد سازمان اکثریت چه زمانی که هنوز به‌عنوان یک جریان سوسیال- رفرمیست شناخته می‌شد چه زمانی که تا بالای بینی در منجلاب لیبرالیسم بورژوازی فرورفت و چه هنگامی با سرهم‌بندی یک حزب و سازمان جدید و حذف نام اکثریت با این تصور که می‌تواند از ننگ و خفت و بدنامی و خیانت فرار کند، مواضع و عملکرد این جریان را در نقد کرده است.

ناگفته نماند نشریه کار همراه با نقد مواضع و عملکرد سازمان خیانت‌کار و ضدانقلابی اکثریت، مواضع و عملکرد حزب توده آموزگار اکثریت و فعالیت‌های و سیاست‌های آن در دوره‌های مختلف از جمله نظرگاه این حزب در مورد "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، "طرد مسالمت‌آمیز ولایت‌فقیه" را نیز بی‌رحمانه به‌نقد کشیده است. نشریه کار در زمینهٔ سپیاسی این حزب علیه نیروهای کمونیست و انقلابی، حمایت از ارتجاع مذهبی و "خط امام"، عادلانه خواندن جنگ ارتجاعی ایران و عراق و همکاری و مشارکت حزب توده در سرکوب کمونیست‌ها و انقلابیون نیز مقالات متعددی را به چاپ رساند. تمام اقتضاحات و گزندی که رهبران این حزب از روز نخست تا همین امروز به بار آورده‌اند از نمونهٔ متنفرانه نویسی رهبران جیون و بزدل حزب توده و کتاب نویسی بر له اسلام و علیه سوسیالیسم موردنقد نشریه کار بوده‌اند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یکی از عرصه‌های مهم دیگر جدال‌های نظری نشریه کار، برخورد با نظرات و مواضع احزاب و سازمان‌هایی است که خود را چپ و کمونیست می‌دانند. این مبارزه و جدل‌های نظری سیاسی نشریه کار، سازمان‌ها و احزاب سیاسی و مقولات گوناگونی را شامل می‌شود که در اینجا فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم.

نشریه کار در هر گام مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، علیه توهم پراکنی و پندار بافی چپ‌های لیبرال در مورد دموکراسی بورژوازی و مجلس

"اپوزیسیون ضدانقلابی تحت لوای آزادی و دموکراسی صفوف خویش را انسجام می‌بخشد. مجموعه‌ای از نیروها و دسته‌جات بورژوازی اعم از سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه همراه با طیف اپورتونیست- رفرمیست‌ها می‌روند تا عملاً بلوک بورژوا رفرمیست را شکل دهند. بلوکی که به‌رغم صف‌آرایی‌اش در برابر جمهوری اسلامی اساساً ضدانقلابی و مخالف تحولات انقلابی دموکراتیک است. اکنون رضا نیم پهلوی پرچم دموکراسی بورژوازی را از دست همه‌کسانی که برای این نوع دموکراسی سینه می‌زنند و خواست مردم را در این چارچوب محدود می‌کنند و یا از پذیرش دموکراسی توده‌ای به‌عنوان فوری‌ترین مطالبه مردم ایران استنکاف می‌ورزند، ربوده است. علاوه بر سازمان اکثریت و نیروهایی از قماش وی، همه‌کسانی که نسبت به امر دموکراسی و آزادی‌های سیاسی با تردید و دودلی برخورد می‌کنند و از خود نا پیگیری نشان می‌دهند، چه بخواهند و چه نخواهند عملاً در زیر این پرچم قرار می‌گیرند. در میان مخالفین جمهوری اسلامی یک‌طرف بورژوازی و همه مرتجعین و دشمنان توده‌های مردم زحمتکش با پرچم دموکراسی بورژوازی قرار دارند و طرف دیگر کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی تجسم‌گر آرمان کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش مردم ایران با پرچمی که بر آن دموکراسی توده‌ای نقش بسته است. راه سومی وجود ندارد. قانونمندی و پیشرفت مبارزه طبقاتی جایگاه واقعی نیروهای سیاسی را بیش‌ازپیش روشن‌تر خواهد ساخت و به این صفت‌بندی‌ها صراحت و شفافیت بیشتری خواهد بخشید. پیوند سلطنت‌طلبان با سازمان اکثریت نیز نه یک امر اتفاقی بلکه نتیجه و منطق همین قانونمندی است."

سومین کنگره اکثریت به این سمت‌گیری‌ها قطعیت و رسمیت بخشید و از جمله برای اتحاد با سلطنت‌طلبان جواز رسمی صادر کرد. روند فرو غلظیدن اکثریت در منجلاب بورژوازی که در اجلاس‌ها و کنگره‌های بعدی این جریان ادامه و تعمیق یافت نیز از محورهای برخورد‌های نظری سیاسی نشریه کار بود. گذار از استبداد به دموکراسی و استقرار یک جمهوری پارلمانی محور سیاست‌های اکثریت قرار گرفت که در پرتو عملی شدن "توسعه‌یافتگی" باید عملی می‌شد که اما "استبداد فقهاتی" مانع آن بود و در هر حال این "دموکراسی" باید از طریق انتخابات آزاد و مسالمت‌آمیز جای استبداد فقهاتی بنشیند. نشریه کار تمام این ترهات بورژوازی اکثریت را که پیش از آن گروه‌بندی‌های گوناگون بورژوازی مطرح کرده بودند به‌نقد کشید و به مقابله نظری سیاسی با آن پرداخت. زبان و نظر اکثریت را دیگر به‌سختی می‌شد از زبان و نظر سخنگویان پر سابقه تر بورژوازی تشخیص داد؛ هشدار دلسوزانه به طبقه حاکم در زمینهٔ بروز انفجارات اجتماعی، تأکیدهای مکرر بر انجام یک‌رشته اصلاحات برای جلوگیری از وقوع انقلاب و حتی پندار بافی حول‌وحوش برخی افراد و جناح‌های حکومتی، حمله به اشکال



استبداد فقهاتی و تمجید "دموکراسی"، محور اصلی سیاست‌های این جریان بوده است. اگر بخواهیم نظر راه کارگر را در فشرده‌ترین شکلی بیان کنیم این‌گونه می‌شود: سرنگونی استبداد فقهاتی (و در بهترین حالت جمهوری اسلامی)، دفاع از دموکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی و مجلس مؤسسان. نشریه کار تمام این موارد را در طول چهار دهه، از محدود کردن مبارزه به یک مبارزه ضد استبدادی علیه رژیم ولایت‌فقیه گرفته تا دفاع آشکار از دستگاه بوروکراتیک نظامی تحت عنوان دموکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی و مجلس مؤسسانی که به‌زعم این جریان باید بعد از سرنگونی زمام امور را در دست گیرد، موردنقد جدی قرار داده و با این انحرافات برخورد نموده است. نشریه کار در توضیح دموکراسی بارها و بارها توضیح داد در جامعه سرمایه‌داری، دموکراسی به‌طور کلی وجود خارجی ندارد. نشریه کار اثبات کرد که راه کارگر از آن‌رو مضمون دموکراسی را مسکوت می‌گذارد که در واقع دفاع از دموکراسی بورژوازی را که دفاع از برابری صوری و نابرابری واقعی است توجیه کند. نشریه کار خطاب به راه کارگر و تئوریسین این سازمان

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

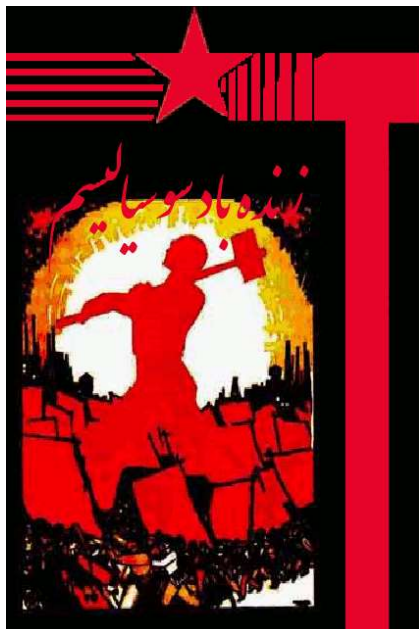
می‌نوشت: اگر کسی مارکسیست باشد و البته نخواهد خود را مورد تمسخر قرار دهد، قاعداً باید بداند مادام که طبقات گوناگون وجود دارند نمی‌توان از دموکراسی بطور کلی سخن گفت فقط می‌توان از دموکراسی طبقاتی سخن گفت." دموکراسی بورژوازی در عین آنکه نسبت به نظامات قرون وسطایی پیشرفت تاریخی عظیمی به شمار می‌رود، اما همواره یک دموکراسی محدود و سر و دم‌بریده جعلی و سالوسانه باقی می‌ماند و در شرایط سرمایه‌داری نمی‌تواند هم باقی نماند" این دموکراسی به قول لنین " برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثمارشوندگان و تهیدستان در حکم دام و فریب است". گروه‌هایی از جنس راه کارگر درست مثل یک‌خبرده بورژوازی واقعی به مردم می‌آموزند که به بورژوازی اعتماد کنند. حال آنکه نشریه کار همواره این سیاست را نقد کرده و عدم اعتماد به بورژوازی را تبلیغ و ترویج نموده است. در برابر دموکراسی بورژوازی که در آن مردم هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارند، نشریه کار دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه توده‌ای و دموکراسی شورایی را عنوان نموده و بر اداره امور جامعه توسط خود مردم تأکید داشته است. توده‌های مردم برای اینکه بتوانند به‌طور واقعی در اداره امور جامعه و تصمیم‌گیری‌ها شرکت کنند، قبل از هر چیز بایستی ماشین بوروکراتیک - نظامی را در هم بشکنند و با مشکل شدن در شوراها، ابتکار عمل را در دست‌گیرند و از طریق همین شوراها، به اعمال اراده و حاکمیت خود بپردازند.

اما جدال نظری نشریه کار با جریان‌هایی نظیر راه کارگر به برداشت از مقوله دموکراسی خلاصه نمی‌شود. اختلافات و انحرافات بسیار بیشتر و دامنه برخوردهای نشریه کار نیز بسیار فراتر از این بوده است. اینکه جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد ظاهراً حتی بر راه کارگر که نظریه‌پرداز اصلی آن در جریان انتخابات حکومتی به‌سختی دچار خوباختگی شد و تا آستانه حمایت از یک جناح حکومت سقوط کرد، روشن بوده است. سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی مهم بوده و هست اما موضوع صرفاً به سرنگونی رژیم خلاصه نمی‌شود، مهم‌تر از آن دولتی است که پس از سرنگونی مستقر می‌شود و اینکه قدرت سیاسی در دست چه کسی قرار می‌گیرد. نشریه کار، بر سر این مقولات مباحث زیادی را سازمان داد و مقالات متعددی نگاشت و در برابر تمام نیروهای بورژوا لیبرال و به‌اصطلاح چپ‌هایی که افق دیدشان از پارلمان بورژوازی و مجلس مؤسسان فراتر نمی‌رود، چه کسانی که به استحالته درونی رژیم دل‌بسته‌اند چه امثال راه کارگر که نوکتیز حمله‌اش را متوجه استبداد ولایت‌فقیه ساخته و آشکار و نهان از سیادت طبقه سرمایه‌دار و دستگاه بوروکراتیک نظامی موجود دفاع می‌کنند و از مشارکت واقعی توده مردم در اداره امور جامعه وحشت دارند، محکم ایستاد. راه کارگر از جمله نیروهایی بوده است که با دفاع از "دموکراسی" و پارلماناریسم بورژوازی و در

رأس آن مجلس مؤسسان، در اساس خواهان این بوده است که ماشین دولتی دست‌نخورده بماند. نشریه کار نه‌فقط درک فرا طبقاتی از دموکراسی و دیدگاه‌های راه کارگر را که تا حد درآمیختگی نظری با طیف بورژوا رفورمیست‌ها سقوط می‌کرد و تمام هم‌وغمش به این خلاصه می‌شد که یک بورژوازی "متمدن" به‌جای ولایت‌فقیه و بورژوازی استبدادی بنشینند، ایزوله کرد، بلکه بر سر ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی - که امثال راه کارگر آن را یک اقدام سوسیالیستی ارزیابی می‌کردند- و استقرار دولتی از نوع کمون و شوراها مقالات متعددی نوشت و در مقابل انواع آلت‌ناتیوهای بورژوازی پرچم شوراها و حکومت شورایی را که آلت‌ناتیو انقلابی و کارگری است به اهتزاز درآورد. نشریه کار بارها توضیح داد که مجلس مؤسسان مربوط به یک دوران تاریخی سپری‌شده و اساساً یکنهاد کهنه‌شده بورژوازی است و به‌صراحت عنوان نمود که طرفداران مجلس مؤسسان در اساس مدافع دواتشه سیادت طبقاتی بورژوازی هستند. نشریه کار شمار ۲۵۲ توضیحات مبسوطی در مورد مجلس مؤسسان ارائه داد و از جمله چنین نوشت:

" مجلس مؤسسان قبل از هر چیز یکنهاد بورژوازی و از مشخصه‌های اصلی جمهوری دموکراتیک بورژوازی است. در دورانی که بورژوازی یک طبقه انقلابی است و رسالت دگرگونی‌های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی را بر عهده داد، یعنی در دوران انقلابات و جنبش‌های بورژوا دموکراتیک و بورژوا- ملی، مجلس مؤسسان نیز یکنهاد مترقی است. این دوران در واقع دوران تعالی و پیروزی بورژوازی است. دوران افول و ازهم‌پاشی نهادهای فئودالی مطلقه کهن و جایگزینی آن توسط نظام بورژوازی است. این دوران، که از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تا جنگ فرانسه-پروس (۱۸۷۱) به طول انجامید، دوران اول نامیده می‌شود. طی این دوره جنبش طبقه بورژوازی جریان اصلی پیشرفت اجتماعی ممکن است و محتوای آن "الغای فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوازی است" (لنین به زیر پرچم دروغین). در این دوران یعنی دوران بالندگی بورژوازی است که نهادها و مناسباتی که آن نظام به همراه می‌آورد نیز مترقی است. این نهادها و مناسبات جانشین مناسبات و نهادهای کهنه‌ای می‌شود که بر سر راه رشد نیروهای مولده به‌مثابه ترمز عمل می‌کنند. به استناد همان نوشته لنین دوران دوم که از سال (۱۹۱۴ - ۱۸۷۱) را دربرمی‌گیرد "دوران سلطه کامل و زوال بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی به‌غایت ارتجاعی سرمایه مالی است" (همان) و اما دوران سوم که از سال ۱۹۱۴ آغاز شده است و اکنون نیز ادامه دارد، دورانی است که بورژوازی خصلت مترقی خود را از دست‌داده است و درست در همان مکان و موقعیتی قرار گرفته است که اربابان فئودال در

دوران اول قرار داشتند. بورژوازی اکنون به یک طبقه به‌کلی ارتجاعی تبدیل گشته و نهادهای سیاسی نظم بورژوازی نیز کهنه و ارتجاعی شده‌اند. در عوض این پرولتاریاست که به‌مثابه محور انقلابی- تاریخی در رأس دوران قرار گرفته است. عصر کنونی، عصر تعالی و فراز پرولتاریا و پیروزی‌های این طبقه است. عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتاریایی، عصر ازهم‌پاشیدگی و سقوط امپریالیسم، عصر نهادهای شورایی به‌جای نهادهای بورژوازی و عصر دیکتاتوری پرولتاریاست. اگر "ویژگی عمومی عصر مترقی بودن بورژوازی، مبارزه حل‌نشده و ناتمامش بر علیه فئودالیسم بود، ویژگی عمومی عصر مترقی بودن پرولتاریا یا عصر سوم، مبارزه ناتمام پرولتاریا علیه بورژوازی است" (همان) بنابراین اگر محتوای عصر اول (یعنی دوران تعالی بورژوازی) را الغای



فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوازی تشکیل می‌داد، محتوای عصر سوم را (یعنی دوران تعالی پرولتاریا)، "الغای سرمایه‌داری و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم کمونیستی" (لنین درباره مبارزه در درون حزب سوسیالیست ایتالیا) تشکیل می‌دهد. در این دوران مناسباتی که طبقه بورژوا حامل و پاسدار آن است، نه‌فقط مترقی نیست، بلکه کاملاً برعکس آن است و مانع پیشرفت و ترقی نیروهای مولده و در یک‌کلام ارتجاعی است. بنابراین بورژوازی که در طول دوران اول که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه به‌عنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است - محور انقلابی- تاریخی است و در رأس دوران قرار دارد، در دوران سوم که انقلاب اکبر را می‌توان نقطه عطف مهم آن به‌حساب آورد - این دوران عملاً با انقلاب کبیر اکبر آغاز شده است - دیگر هیچ‌گونه رسالتی در دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی و تحولات انقلابی ندارد. بنابراین دوران کنونی با دوره‌های قبلی اساساً متفاوت

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

است. توجه کافی به این مهم نفع‌گفت از این جهت که به ما کمک می‌کند تا جایگاه نهادهای بورژوازی و من‌جمله مجلس مؤسسان را در برنامه کمونیست‌ها روشن سازیم، بلکه همچنین از این بابت که به ما کمک می‌کند تا تاکتیک‌های خویش را به‌درستی اتخاذ کنیم بسیار ضروری است. لنین نیز در تمایز دوران کنونی و دوره‌های قبل از آن می‌گوید: "کارگران و دهقانان پس از سرنگونی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی حکومت شورایی را بنیان می‌نهند. دیدن این امر مشکل نیست که این امر یک قمار و یک اقدام احمقانه از سوی بلشویک‌ها نبود، بلکه آغاز یک تغییر جهانی دو دوران در تاریخ جهانی است. دوران بورژوازی و دوران سوسیالیسم. دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادهای بورژوازی و دوران نهادهای پرولتری و دولت پرولتری" (لنین پاسخ به یک متخصص بورژوا). بنابراین دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادهای بورژوازی سپری شده است و مجلس مؤسسان نیز که زمانی یکنهاد جدید و مترقی محسوب می‌گردید، اکنون (پس از انقلاب اکتبر) به یکنهاد کهنه و ارتجاعی مبدل گشته است. عصر کنونی عصر نهادهای شورایی و نهادهای پرولتری است."

در برابر امثال راه کارگر که افق دیدشان از افق‌های بورژوازی مانند پارلمانتاریسم بورژوازی و مجلس مؤسسان فراتر نمی‌رفت، نشریه کار بکثرت علیه تمام نهادهای کهنه بورژوازی و مدافعان آن ایستاد و از دموکراسی شورایی، دولت شوراها و حکومت شورایی دفاع کرد. نشریه کار مدلل ساخت که فقط با فراتر رفتن از چارچوب‌های نظم موجود و استقرار دولت شورایی است که می‌توان انتقال به سوسیالیسم را نیز عملی ساخت. جدل‌های سیاسی نظری چند دهه نشریه کار پیرامون درهم شکستن ماشین دولتی، مجلس مؤسسان و حکومت شورایی، نتایج بسیار مفیدی را در پی داشته و به سهم خود تأثیرات مثبتی برجای گذاشته به‌نحوی که امروز در میان نیروهایی که چپ و کمونیست محسوب می‌شوند، همه، درهم شکستن ماشین دولتی را قبول دارند، همه طرفدار حکومت شورایی‌اند. مدافعان قبلی مجلس مؤسسان نیز با از این مقوله دست‌شسته‌اند، یا در دفاع از آن سست شده‌اند یا در عین شرم و خجالت، هنوز به‌طور کامل آن را رها نکرده‌اند. تنها اپوزیسیون بورژوازی و جریان‌های سیاسی گوناگون بورژوازی از نمونه سلطنت‌طلبان به‌صراحت از مجلس مؤسسان دفاع می‌کنند.

حزب کمونیست و کارگری بخش دیگری از جدل‌های نظری نشریه کار پیرامون حزب‌سازی برخی جریان‌ها تحت عنوان کمونیست و کارگری و نقد مواضع این جریان‌ها بوده است. تا جایی که به شیوه حزب‌سازی این جریان‌ها برمی‌گردد، در جریان اتحاد "کومله" و "اتحاد مبارزان کمونیست"، "حزب کمونیست" تشکیل شد و برنامه حزب را نیز منتشر کرد. نشریه کار در همان زمان در مقاله‌ای با عنوان "کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست" که

بعداً به‌صورت جزوه جداگانه‌ای انتشار یافت، مواضع و دیدگاه‌های خرده‌بورژوازی این جریان را نقد کرد و نشان داد که این جریان به‌حساب برنامه‌اش، خواهان حفظ نظم سرمایه‌داری است. در مورد شیوه حزب‌سازی این جریان نیز نشریه کار تأکید نمود که حزب کمونیست یا حزب طبقاتی کارگران را نمی‌توان جدا از طبقه کارگر در روستاهای کردستان تشکیل داد. نشریه کار در آن زمان تصریح کردیم اگر چنین حزبی با این شیوه بخواهد تشکیل شود، نه حزب کمونیست خواهد بود و نه ربطی به طبقه کارگر خواهد داشت. البته گرایشی که بعداً "حزب کمونیست کارگری" نام گرفت با جنجال و هیاهو که همواره یکی از خصایل بارز آن بوده است، حزب خود را تشکیل داد تا اینکه ده سال بعد خودشان اعلام کردند حزبی که قرار بود کمونیست باشد هم کارگری، نه کمونیست بوده و نه کارگری بلکه ناسیونالیسم ریش‌مداری در حزب وجود داشته و از کارگرانی هم که قرار بود به حزب به پیوندند خبری نشده است. آنگاه رسماً حزب جدیدی به نام "حزب کمونیست کارگری" تشکیل شد. طولی نکشید که طبقات در تحلیل‌های این حزب کنار گذاشته شد و سناریوسازی نیروهای سیاه‌سفید جای طبقات را گرفت. به دنبال این سناریوسازی، ح.ک.ک همکاری رسمی و غیررسمی خود را با سلطنت‌طلبان و طرفداران نوه رضاخان قلدر به‌عنوان نیروی سفید آغاز کرد که البته تا امروز ادامه داشته و تعمیق یافته است. ح.ک.ک برای اجتناب از "سناریوی سیاه" و به بهانه یک تحول "سفید" با سر به درون باتلاق لیبرالیسم شیرجه رفت. کار "حزب کمونیست کارگری" به آنجا کشید که طبقه کارگر به‌عنوان طبقه‌ای که باید قدرت سیاسی را به دست آورد، حذف، و حزب جای طبقه را گرفت. نظریات و ادبیات حزب پر شد از عبارات و واژه‌های فرا طبقاتی از نمونه "انقلاب انسانی"، "حکومت انسانی" و واژه‌ها و عبارات دیگری نظیر این‌ها که البته هیچ ربطی به مارکسیسم و کمونیسم ندارند. در گام‌های بعدی این حزبی که ادعا می‌کرد کمونیستی و کارگری است، به‌کلی بیگانه با کمونیسم و طبقه کارگر و رسالت این طبقه، به یک حزب لیبرال تبدیل شد. حزبی که ظاهراً قرار بود یک حزب کمونیستی و کارگری باشد در بهترین حالت چیزی در حد یک حزب خرده‌بورژوازی لیبرال-دموکرات با خواست یک دولت مدرن سکولار خالص بورژوازی از کار درآمد. نشریه کار تمام این مواضع غیر مارکسیستی و نظریات بورژوازی همراه با عملکرد این جریان را به‌نقد کشید و اثبات کرد که ح.ک.ک. علی‌رغم تمام جاروجنجال‌ها و سروصداهای زیاد و کارگری کارگری کردن و لباس کمونیستی به تن کردن، هیچ ربطی به کارگر و کمونیسم ندارد و بیش از یک حزب لیبرال نیست.

مجاهدین خلق سازمان مجاهدین خلق ایران چه در همان زمانی که هنوز یک نیروی دموکرات-انقلابی به‌حساب می‌آمد و چه بعدترها که به یک جریان بورژوازی

استحاله پیدا کرد، موردنقد نشریه کار بوده است. نا پیگیری‌هایی که این سازمان در جایگاه یک جریان خرده‌بورژوازی با خود حمل می‌کرد، موردنقد نشریه کار بوده است. اما دیری نپایید که سازمان مجاهدین این جایگاه را ترک کرد و به‌طور کامل به اردوی بورژوازی پیوست. تشدید مبارزه طبقاتی درسالهای پس از قیام ۵۷، گروه‌های سیاسی خرده‌بورژوازی از جمله مجاهدین خلق را که عمده‌ترین جریان خرده‌بورژوازی بود با تغییر و تحولاتی روبرو ساخت. مبارزه حاد طبقاتی، زمینه‌ای را که مجاهد می‌توانست میان دوطبقه اصلی جامعه نوسان و به‌عنوان یک نیروی بینابینی ابراز وجود کند کور ساخت و از وی گرفت. در شرایط جدید، مجاهد دیگر نمی‌توانست موقعیت پیشین خود را حفظ کند و ناگزیر به الحاق به یکی از دو قطب و دوطبقه اصلی جامعه بود. سازمان مجاهدین طی پروسه نسبتاً کوتاهی پس از قیام، از انقلاب و توده مردم روی برتافت و گام‌به‌گام به منجلاب لیبرالیسم در غلتید و بندوبست و سازش با بورژوازی را برگزید.

میثاق مجاهدین با رئیس‌جمهور بنی‌صدر و علم کردن "شورای ملی مقاومت" با یک پلانت فرم خالص بورژوازی نقطه عطفی در چرخش تاریخی و استحاله مجاهدین بود. نشریه کار نا پیگیری مجاهدین و پذیرش موضع بورژوا لیبرال‌ها در ائتلاف شورای ملی مقاومت را عیان کرد و آن را موردنقد قرار داد. روند استحاله درسالهای بعد کامل‌تر شد و مجاهد در غیاب بنی‌صدر نیز خود پرچم دفاع از بورژوازی را به دوش گرفت. نشریه کار تمام این پروسه را به‌نقد کشید و نوشت: "مجاهد که دست در دست کسی گذاشته بود که خود، دست در دست خمینی انقلاب را می‌کوبید، استعداد خود را در پذیرش شعارها و برنامه‌های لیبرالی نشان داد و در غیاب بنی‌صدر نیز پرچمی را که او در دفاع از بورژوازی و لیبرالیسم به دست گرفته بود، خود بردوش گرفت و آشکارا به دفاع از منافع طبقه سرمایه‌دار و نظم پوسیده و ارتجاعی موجود و زدوبند با دولت‌های امپریالیستی برخاست." در رابطه با مجاهدین و سیاست‌های این جریان و همچنین ماهیت و جایگاه "شورای ملی مقاومت" مقالات متعددی در نشریه کار به چاپ رسیده است. نشریه کار مجاهدین خلق را به‌عنوان یک جریان ضد دموکراتیک، جریانی که تمام تاکتیک‌هایش بر سیاست‌های قدرت‌های امپریالیستی غرب، در رأس آن آمریکا و همچنین دول ارتجاعی منطقه به‌ویژه عربستان سعودی متکی است، به‌نقد کشید و افشا کرد. نشریه کار سازمان مجاهدین را چه زمانی که در عراق سرگرم انقلابات ایدئولوژیک بود و برای مردم ایران رئیس‌جمهور تعیین می‌کرد و چه هنگامی که در کشورهای اروپایی اجلاس‌های پرزرق‌وبرق و پرهزینه با حضور مقامات دولتی سابق آمریکا و اروپا و یا شاهزاده ترکی فیصل رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان برگزار می‌کرد، این سیاست‌ها و عملکرد سازمان مجاهدین و خصلت‌های ضد دموکراتیک و ارتجاعی آن را بی‌رحمانه موردنقد قرار داد. مجاهد البته همه جور تلاش و هزینه کرد تا دولت امپریالیستی آمریکا این جریان و شورای

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

ملی مقاومتش را به‌عنوان آلت‌رناتیو جایگزین جمهوری اسلامی بشناسد. نشان شیر و خورشید را بر پرچم خویش نصب کرد، اعلام شد که تشکیلات مجاهدین منحل شده و مریم رجوی نمایش‌ها و اداهای ریاست‌جمهور راه انداخت تا دل ارباب را نرم کند. نشریه کار تمام این بندوبست‌ها و بریزوبیاش‌ها و سیاست‌های بورژوازی را نقد و افشا کرد و چنین نوشت که این سیاست‌ها نه‌فقط کمترین نفوذ و اعتباری در میان مردم برای مجاهدین به‌ویژه در جایگاه آلت‌رناتیو حکومتی ایجاد ننموده بلکه همان اندک اعتبار باقی‌مانده از مبارزات مجاهدین در دوره رژیم شاه نیز یکسره دود شده و به هوا رفته است. توده‌های مردم ایران نه‌فقط حاضر نشده‌اند به چشم آلت‌رناتیو به این جریان بنگرند، بلکه حتی می‌توان گفت سیاست‌ها و عملکرد رسوای مجاهدین، نفرت شدید توده مردم را نیز در پی داشته است.

آلت‌رناتیو سازی امپریالیستی، بورژوا-ناسیونالیست‌های کرد و راحل مسئله ملی افزون بر احزاب و سازمان‌های فوق، در جدل‌ها و جدال‌های نظری-سیاسی نشریه کار، طیف دیگری از سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون بورژوازی مانند سلطنت‌طلب‌ها و برخی جریان‌های جمهوری‌خواه، مشروطه‌طلب، ملی مذهبی و امثال این‌ها نیز از برخورد‌های نشریه کار برکنار نمانده‌اند. سازمان‌ها و احزابی که سیاست اصلی آن‌ها سازش با رژیم و ایجاد تغییراتی توسط افراد و جناح‌های حکومتی در چارچوب نظم موجود با استفاده از مکانیسم‌های جاری در جمهوری اسلامی است. این جریان‌ها که به انحاء گوناگون سعی کرده‌اند ماهیت ارتجاعی کلیت رژیم را در سایه قرار دهند و آن را از زیر ضرب خارج سازند و برای جا باز کردن در درون حکومت و سهم‌بری از قدرت، گستاخانه به چپ‌ها و کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی حمله می‌کنند. کل جریان‌های بورژوازی در حکم مواد اولیه آلت‌رناتیو سازی دولت‌های امپریالیستی بوده‌اند. قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آن دولت آمریکا، در مقاطع گوناگون و به فراخور شرایط سیاسی و چندوجهی سیاست‌هایشان در رابطه با جمهوری اسلامی و بنا به موقعیت این جریان‌ها، بیشتر یا کمتر به آن‌ها نزدیک شده‌اند تا ائتلاف‌ها و اتحادیهایی را سازمان دهند و آلت‌رناتیو سازی کنند. در همین رابطه نشست‌ها و اجلاس‌های گوناگونی نیز برگزار نموده‌اند که بخشاً دیپلمات‌های سابق آمریکا و حتی عناصر راست افراطی آمریکایی موسوم به عقاب‌های آمریکایی و نئونکان‌های طرفدار سفت‌وسخت حمله نظامی به ایران نیز در آن حضور داشته‌اند. این تلاش‌ها تحت حمایت دولت‌های امپریالیستی معطوف به ایجاد ائتلافی از گروه مخالف بورژوازی در راستای ایجاد آلت‌رناتیو مورد اعتماد و موردپسند و حافظ منافع این دولت‌ها بوده است. نشریه کار ماهیت این آلت‌رناتیو سازی‌ها و احزاب و سازمان‌های دست‌اندرکار آن را افشا و رسوا ساخته است. در میان احزاب و گروهبندی‌های بورژوازی

که ماتریال اصلی این‌گونه آلت‌رناتیو‌ها و آلت دست ارتجاع امپریالیستی به‌حساب می‌آیند، سازمان‌ها و احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. این احزاب و سازمان‌ها به‌ویژه بعد از اشغال عراق و ماجرای اقلیم کردستان و سهم‌گیری بورژوازی کرد عراق، نقش فعال‌تری داشته و کراراً آمادگی خود را برای انجام نقش نوکری در جایگاه سربازان خط مقدم سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت امپریالیستی آمریکا اعلام نموده‌اند. نشریه کار تمام این تلاش‌ها و آلت‌رناتیو سازی‌های ارتجاع امپریالیستی را فاش ساخته و باسیاست‌ها و مواضع این احزاب و گروه‌های درگیر در این ماجرا مکرر برخورد و آن‌ها را رسوا ساخته است. اینجا فقط به نمونه‌ای از مطالب نشریه کار در مورد حزب دموکرات کردستان ایران (حزب دموکرات) گذرا اشاره می‌کنیم. حزب دموکرات در این مورد مواضع صریح و روشنی داشته که در واقع بیان روشن مواضع کل احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد ایران است.

دربازی شطرنج دولت امپریالیستی دولت آمریکا حزب دموکرات مهره نسبتاً مهمی محسوب می‌شود یا دست‌کم اینکه خود این حزب تلاش زیادی انجام داده که در این بازی مهره مهمی باشد. در سال ۱۳۸۲ پس‌ازآنکه دولت امپریالیستی آمریکا با بمباران و موشک‌باران شهرهای عراق و کشتار وحشیانه دست‌کم صد هزار غیرنظامی، عراق را به اشغال خود درآورد و به زد و بندهای خود با احزاب بورژوازی کرد عراق سروسامان داد، حزب دموکرات با اظهار شغف و خرسندی از همکاری آمریکا با اپوزیسیون کرد عراق، به رئیس‌جمهور وقت آمریکا جرج دبلیو بوش یادآوری کرد که ایران هم در جوار عراق واقع‌شده و با وقاحت کم‌نظیری دولت آمریکا را به تکرار سناریوی عراق در ایران دعوت و ترغیب می‌کرد. حزب دموکرات ملت‌ساز و با هزار و یک‌زبان از بوش خواستار حمله نظامی به ایران شد و حتی آمادگی خود را برای ایفای نقشی مشابه احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد عراق اعلام کرد. از بوش می‌خواست یک "حکومت دموکراتیک" در عراق برقرار سازد و سهم کردهای بورژوا-ناسیونالیست کرد را فراموش نکند و خلاصه اینکه "حقوق مشروع خلق کرد" را برآورده کند! نشریه کار این مواضع به‌غایت ضد انسانی و ارتجاعی امپریالیست پسندانه را به‌شدت به‌نقد کشید و به آن حمله کرد و حزب دموکرات را که خواهان حمله نظامی دولت امپریالیستی و تجاوزگر آمریکا به ایران بوده تا در سایه حمام خونی که به راه می‌اندازد به اهداف ارتجاعی و بورژوا - ناسیونالیستی خود برسد، بی‌رحمانه افشا و این حزب را رسوا ساخت. ناگفته نماند که راهکار برنامه‌های احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد برای حل مسئله ملی نیز یکی از جنبه‌های دیگر نقد نشریه کار بوده است. عموم این احزاب "فدرالیسم" را به‌عنوان راحل مسئله ملی مطرح می‌کنند. نشریه کار در نقد و رد "فدرالیسم" دریکی از شماره‌های خود ازجمله چنین نوشته

است: "فدرالیسم، بازگشت از تمرکز به پراکندگی است. فدرالیسم اساساً در مقابل روند طبیعی تاریخی تکامل اقتصادی اجتماعی و سیاسی نظام سرمایه‌داری به‌سوی تمرکز واحدهای بزرگ تراس. فدرالیسم مبتنی بر پراکندگی و خرد شدن واحدهای بزرگ‌تر است که این با تمرکزی که لازمه بسط و تکامل مناسبات سرمایه‌داری، توسعه و تکامل نیروهای مولده، تمرکز پرولتاریا و توسعه مبارزه طبقاتی و بالاخره فراهم شدن هرچه جامع‌تر و بسط یافته‌تر شرایط عینی گذار به یک جامعه سوسیالیستی است، مغایرت دارد. جوهر فدرالیسم، تمرکززدایی و در واقع بازگشت از تمرکز به پراکندگی و همان چیزی است که جریان‌های خردبورژوازی و اپس‌گرا خواهان آن بوده‌اند. فدرالیسمی که حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومه له کردستان ایران و گروه‌ها و احزاب دیگری نظیر این‌ها مطرح می‌کنند جدا از این نیست و برقراری یک نظام فدراتیو در چارچوب یک نظام سرمایه‌داری و حاکمیت بورژوازی است. این فدرالیسم مبتنی بر قرارداد میان حکومت و دولت مرکزی و منطقه فدرال و مستلزم به رسمیت شناخته شدن برابری حقوقی ملت‌هاست و لازم به گفتن نیست که بورژوازی شونویست ایران ... هیچ‌گاه برابری حقوقی ملت‌ها را به رسمیت شناخته و نخواهد شناخت. بنابراین وقتی که برابری به رسمیت شناخته نشود و طرفین برابر حقوق نباشند، اساساً بحثی هم از نظام فدراتیو نمی‌تواند در میان باشد. نظام فدراتیو مبتنی بر قرارداد است و هرآینه یک‌طرف قرارداد را نپذیرد و یا آن را برهم زند، موضوع فدرالیسم و به‌طریق‌اولی حل مسئله ملی نیز منتفی است. فدرالیسم که در واقع یک "رااحل" بورژوازی است، راهی برای حل مسئله ملی نیست و بدیهی است که نمی‌تواند موردتوافق مارکسیست‌ها باشد. مارکس و انگلس در تألیفات خویش همواره از خصلت‌های ارتجاعی دولت‌های کوچک و از اینکه این خصلت‌های ارتجاعی در موارد معین و مشخص با مسئله ملی پردیپوشی می‌شود، به‌طور بی‌امان انتقاد و ازنقطه‌نظر پرولتاریا و انقلاب پرولتری از مرکزیت دموکراتیک و جمهوری واحد و تقسیم‌ناپذیر دفاع می‌کردند. باین‌وجود در هیچ جا حتا اثری از تمایل روی برناقتن از مسئله ملی دیده نمی‌شود. مارکس و انگلس مطلقاً یک مفهوم بوروکراتیک برای مرکزیت دموکراتیک قائل نبودند و آن را ناسخ خودمختاری وسیع محلی و منطقه‌ای نمی‌دانستند. برعکس در این مرکزیت دموکراتیک، هر استان و شهرستان و کمون، از خودمختاری کامل برخوردار است. انگلس این‌گونه خودمختاری‌های ایالتی و کمونی را از فدرالیسم سونیس، مؤسسات به‌مراتب آزادتری می‌داند.

لنین نیز که پیرو نظرات مارکس و انگلس است، طرفدار تمرکز و مخالف فدرالیسم و ایده‌آل خردبورژوازی در مناسبات فدراتیوی بود. لنین در نوشته خود به نام ملاحظات انتقادی بر مسئله ملی می‌نویسد "مارکسیست‌ها البته مخالف فدرالیسم و عدم تمرکزند. به این دلیل ساده که سرمایه‌داری برای تکاملش به بزرگ‌ترین دولت‌های ممکن نیاز دارد. با فرض برابری

نشریه کار در جدل‌های نظری و سیاسی

استقرار حکومت کارگری و دولت شورایی است، خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران است. لذا هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاً گردد. هرگونه امتیاز برای یک ملت خاص باید ملغاً و هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده کنند. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد. هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. تقسیمات جغرافیایی واداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند، باید ملغاً گردد. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی واداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند. اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک سازمان می‌یابند و مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت."

لازم به ذکر اینکه دامنه موضوعات و مباحث جدل‌های نظری نشریه کار فراتر از مواردی است که در این مطلب به آن اشاره شده اما به خاطر جلوگیری از حجیم‌تر شدن مطلب، از ورود به آن خودداری شده است. جدل‌های قلمی نشریه کار در طول بیش از ۴۰ سال و انتشار ۹۹۹ شماره، با احزاب و سازمان‌های بورژوایی، خرده‌بورژوایی و جریانات چپ منتصب به کمونیست، دربرگیرنده برخوردهای نظری سیاسی با انواع دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های غیر کمونیستی و غیر کارگری است. این جدل‌ها اساساً حول تبلیغ و ترویج مواضع کمونیستی و کارگری سازمان در دفاع از انقلاب اجتماعی، ضرورت دگرگونی بنیادی نظم موجود، نفی تمام نهادهای کهن بورژوایی و دفاع قاطع و پیگیر از شوراهای و حکومت شورایی به‌عنوان یگانه آلترناتیو انقلابی و کارگری و دفاع و ترویج سوسیالیسم علمی بوده است. کلام آخر اینکه خط سرخ پررنگی را که در جدل‌های نظری نشریه کار می‌توان دید، دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و وفاداری به سوسیالیسم است.

برابری واقعی ملل و در همان حال از وحدت کارگران تمام ملل دفاع و پشتیبانی می‌کند. دمکراسی بورژوایی خود را طرفدار برابری ملی جا می‌زند، اما در اصل مدافع بدترین نابرابری‌های ملی و طبقاتی است. "خاصیت ذاتی دمکراسی بورژوایی، بنا به طبیعتی که دارد، این است که موضوع برابری به‌طور اعم و از آن جمله برابری ملی را به شیوه‌ای انتزاعی یا صوری مطرح نماید. دمکراسی بورژوایی تحت عنوان برابری شخصیت انسانی به‌طور اعم، برابری صوری یا قضائی مالک و پرولتر، استثمارگر و استثمارشونده را اعلام می‌نماید و بدین‌سان طبقات ستمکش را به فاحش‌ترین نحوی می‌فریبد. اندیشه برابری که خود انعکاسی از مناسبات تولید کالایی است، توسط بورژوازی به بهانه برابری مطلق افراد انسانی، به الت مبارزه علیه محور طبقات تبدیل می‌گردد. مفهوم واقعی خواست برابری فقط عبارت است از خواست محور طبقات." [لنین - طرح اولیه مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی]

بنابراین طبقه بورژوازی و دمکراسی بورژوایی نه می‌خواهد و نه می‌تواند تأمین‌کننده برابری ملل و حلال مسئله ملی باشد. تنها طبقه کارگر و دمکراسی شورایی کارگری است که قادر به تأمین برابری ملیست و حل قطعی مسئله ملی نیز درگرو انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. بدون سرنگونی نظام حاکم و استقرار دمکراسی شورایی در ایران و بدون پیروزی بر سرمایه‌داری، هیچ تضمینی برای محور ستمگری ملی و نابرابری حقوقی وجود ندارد. تنها در حکومت شورایی است که توده‌های کارگر و زحمتکش اداره تمام امور کشور را در دست می‌گیرند، خود سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند و برای همیشه به سلطه ملی و نابرابری ملی پایان می‌دهند.

در ایران، ملیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی همانند رژیم سلطنتی پیشین، ملیت‌های غیر فارس را در معرض ستم قرار داده و آن‌ها را از حقوق دمکراتیکشان درزمینه ملی محروم ساخته است. به این ستمگری ملی باید پایان داده شود. سازمان ما که خواهان اقدامات متحد کارگران تمام ملل ساکن ایران و توده‌های زحمتکش و ستمدیده برای سرنگونی فوری رژیم جمهوری اسلامی و

شرایط دیگر، پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود همیشه خواهان یک دولت بزرگتر است. همیشه علیه پارتيکولاریسم قرون‌وسطایی مبارزه می‌کند و همیشه از نزدیکترین ادغام سرزمین‌های بزرگ استقبال می‌کند که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی بر پایه وسیع تکامل یابد." "مارکسیست‌ها هرگز و تحت هیچ شرایطی از اصل فدرال یا تمرکززدانی دفاع نمی‌کنند. دولت متمرکز بزرگ، یک گام تاریخی به‌پیش از عدم وحدت قرون‌وسطایی به وحدت سوسیالیستی آینده تمام جهان است و فقط از طریق چنین دولتی که به نحوی جدائی‌ناپذیر با سرمایه‌داری مرتبط است، می‌تواند راهی به سوی سوسیالیسم وجود داشته باشد."

نباید فراموش کرد که کمونیست‌ها از همان دوران مارکس تاکنون به‌رغم هر موضعی که در قبلاً مسئله ملی داشته‌اند، همواره انترناسیونالیست بوده‌اند. کمونیست‌ها از وحدت جهانی پرولتاریا دفاع می‌کنند و بدهی است که نه‌فقط با بورژوازی شوونیست و الحاق‌گر، بلکه با ناسیونالیسم نیز که جزء لاینفک ایندولوژی بورژوازی است و می‌خواهد در صفوف کارگران جدائی ایجاد کند و به دشمنی در میان آن‌ها دامن بزند، مخالف‌اند و با آن مبارزه می‌کنند. بورژوازی شوونیست ملت ستمگر، از ستمگری و حقوق نابرابر در میان ملل دفاع می‌کند و کارگران را با شعارهای ناسیونال شوونیستی به فساد می‌کشاند. ناسیونالیسم بورژوایی ملت ستمکش نیز معمولاً تلاش می‌کند تا به‌وسیله مبارزه‌های ملی یا مبارزه برای فرهنگ ملی و امثال آن، طبقه کارگر را از وظایف اساسی و پراهمیت سرا سرایش منحرف سازد. بنابراین هر دو گروه در امر وحدت و یگانگی کارگران و پیشبرد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر اخلاص ایجاد می‌کنند. کمونیست‌ها با هرگونه اخلاص و خرابکاری و نفاق‌افکنی در صفوف طبقه کارگر قویاً مخالف‌اند. از این‌روست که کمونیست‌ها در همان حال که با فدرالیسم و پراکندگی و انشقاق در صفوف طبقه کارگر مخالف‌اند، با هرگونه اسارت ملت‌ها، الحاق اجباری، ستمگری و تبعیض در میان مردم در هر شکل آن اعم از ملی، قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و امثال آن مخالف‌اند و با آن دشمنی آشتی‌ناپذیر دارند و بر این گفته مارکس تأکید می‌ورزند "ملتی که ملت دیگری را تحت ستم و انقیاد درآورد هرگز نمی‌تواند خود ملتی آزاد باشد."

هر کس که به‌طور واقعی خواستار حل مسئله ملی در ایران است، این نکته نیز برای وی باید روشن‌شده باشد که هر راحل جدی در این زمینه، مستلزم پذیرش برابری بی‌قیدوشرط ملل ساکن ایران است. این پیش‌شرط تنها از جانب طبقه‌ای می‌تواند موردپذیرش باشد که نه‌تنها نفعی در نابرابری و ستم ملی ندارد بلکه اساساً مخالف آن و مخالف هرگونه نابرابری و ستم و تبعیض است و آن، کس دیگری جز طبقه کارگر نیست. تنها طبقه کارگر است که از آزادی واقعی و



چاپ و توزیع نشریه کار



اطلاعه‌های سازمان را نیز در سرتاسر ایران پخش می‌کردند. آن‌ها با عشق به آرمان‌خواهی، صداقت و شجاعت فدائیان همچون حمید اشرف، راه رسیدن به رهایی را در پیوستن به صفوف فدائیان دانسته بودند و پوسترها و شعارهای سازمان را با افتخار بر دیوارها نصب می‌کردند و می‌نوشتند. در مدارس، دانشگاه‌ها و حتا در کارخانجات به هنگام فراغت کارگران از کار روزانه، جوانان و نوجوانانی بودند که با عرضه و فروش نشریه کار سعی در تبلیغ و ترویج نظرات سازمان در میان طبقه کارگر داشتند. سازمان در پی قیام ۲۲ بهمن با سیل هوادارانی روبرو شده بود که زندگی سرخ و صداقت انقلابی رفقای جان‌فشانده‌ی فدایی و اهداف سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه‌ی سازمان، آن‌ها را به صفوف فدائیان کشانده بود.

اما رژیم ددمنش جمهوری اسلامی که در پی قیام ۲۲ بهمن بر سر کار آمد، دشمن آزادی بود. آزادی در همان محدوده‌ای که در جامعه بوجود آمده بود نه خواست حاکمان جدید که محصول قیام توده‌ها بود. توده‌ها با دستان خود این آزادی را برخلاف میل طبقه حاکم بدست آورده بودند. جمهوری اسلامی می‌دانست که تداوم آزادی می‌تواند چه تاثیر شگرفی بر رشد آگاهی و سازمان‌یابی کارگران و زحمتکشان بگذارد و از همین رو تداوم آن را خطری بزرگ برای خود و نظم حاکم می‌دانست.

حمله به دفاتر سازمان از جمله ستاد سازمان در خیابان می‌کنده تهران (خیابان فدایی) در تابستان ۵۸ تلاشی بود از سوی رژیم برای محدود کردن فعالیت‌های آزادانه سازمان از جمله در رابطه با انتشار و توزیع نشریه کار. اما حضور وسیع جوانان و نوجوانان هوادار سازمان در دانشگاه‌ها و مدارس باعث شد تا نشریه کار همچنان بدون مانع جدی توزیع شود.

تا مقطعی چاپ نشریه کار با استفاده از امکانات چاپی عمومی اما به صورت مخفی و نیمه مخفی صورت می‌گرفت، اما با چشم‌اندازی که از روند تحولات و تلاش رژیم برای محدود کردن آزادی‌های سیاسی وجود داشت، طبیعی بود که رفقا به فکر امکانات مخفی برای چاپ نشریه در آینده باشند. رفیق هادی (احمد غلامیان لنگرودی) همراه با رفقای از جمله کاظم (محمد رضا بهکیش) و خشایار (جعفر پنجه‌شاهی) از همان اوایل بعد از قیام، تلاش برای ایجاد یک چاپخانه مجهز و مخفی را آغاز کردند که در ماه‌های نزدیک به انشعاب سال ۵۹ چاپخانه در محدوده خیابان میرداماد در پوشش یک خانه مسکونی آماده شد. جدا از دستگاه مجهز چاپ، چاپخانه دارای دو درب مخفی بود که به صورت الکتریکی باز و بسته می‌شدند.

جمهوری اسلامی با هر گامی که به تثبیت خود نزدیک می‌شد، گام‌هایی نیز برای محدود کردن هر چه بیشتر آزادی و بستن فضای آزادانه‌ی بعد از قیام برمی‌داشت. جدا از جنگ تحمیلی به مردم کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان بعد از قیام ۵۷، در اردیبهشت ۵۹ طرح موسوم به انقلاب فرهنگی را کلید زد. هدف این طرح بستن دانشگاه‌ها بود که بعد از بستن دفاتر سازمان به مرکز مهمی برای ادامه فعالیت علنی و نیمه علنی سازمان‌های چپ و مخالف حکومت درآمده

شدند. از جمله دو رفیق از توزیع که با یک وانت نشریه کار دستگیر شده بودند یا رفقای که به دلیل همراه داشتن نشریه یا حمل آن از تهران برای شهرهای دیگر دستگیر شده و به زندان محکوم شده بودند. اگرچه امنیتی شدن شرایط و محدود شدن آزادی‌های سیاسی، بر تیراژ نشریه تاثیر گذاشته و امکان فروش علنی نشریه را مانند سال ۵۸ از رفقا گرفته بود، اما با بهره‌گیری از امکانات متعدد و ارتباطات تشکیلاتی، نشریه کار به‌عنوان ارگان سازمان که وظیفه‌ی بسیار مهمی را از نظر تبلیغی، ترویجی و امر سازمان‌یابی برعهده داشت، همچنان در سطح هواداران سازمان توزیع می‌شد. حتا در مقطع سی‌خرداد سال ۶۰ و آغاز هجوم همه‌جانبه ارتجاع حاکم به سازمان‌های سیاسی و شروع اعدام‌های روزانه در سراسر کشور، نه تنها چاپ و توزیع نشریه متوقف نشد، بلکه در مدتی کوتاه چندین ویژه‌نامه و ضمیمه از جمله ویژه‌نامه‌ی در ارتباط با اعدام رفیق فدایی سعید سلطانیور، علاوه بر انتشار هفتگی نشریه کار، چاپ و توزیع شد. البته ضرباتی که از سال ۶۰ به سازمان وارد آمد، در توزیع نشریه تاثیر منفی داشت.

نشریه کار در طول این سال‌ها اگرچه در داخل کشور به چاپ می‌رسید، اما با ارسال نسخه‌هایی از آن به خارج از کشور، در بسیاری از کشورهای جهان از هند تا اروپا و آمریکا چاپ و توزیع می‌شد. این همه تلاش فداکارانه و از خودگذشتگی رفقا برای انتشار بویژه به خاطر جایگاهی بود که نشریه کار به دلیل دیدگاه‌های انقلابی و اهمیت سیاسی‌اش برای سازمان بدست آورده بود. بعد از ضربه بزرگ اسفند سال ۶۰ در پی خیانت احمد عطاءاللهی که از مسئولین چاپ نشریه بود، چند شماره نشریه که حتا در چاپخانه سازمان آماده و یا در حال آماده شدن بود (از شماره ۱۴۶ تا ۱۵۲) قبل از توزیع بدست مزدوران رژیم افتاد و به همین دلیل حتا نسخه‌ای از آن‌ها در بایگانی نشریه کار در سایت سازمان وجود ندارد. در واقع آخرین شماره نشریه کار که بعد از چاپ توزیع شد شماره ۱۴۵ به تاریخ ۷ بهمن سال ۶۰ بود.

بعد از ضربه اسفند ۶۰ به مرکزیت، چاپ و توزیع سازمان که رفقای ارزشمندی همچون احمد غلامیان لنگرودی (هادی)، ی‌الله گل‌مژده (نظام)، محمد بهکیش (کاظم)، جعفر پنجه‌شاهی (خشایار)، حمید آزادی، یعقوب شکراللهی (عباس)، محمدعلی معتمد (امیر) و جواد غفوریان به خیل جان‌فشانگان سازمان پیوستند و ده‌ها رفیق دیگر از توزیع دستگیر و زندانی و یا اعدام شدند، اولین شماره نشریه بعد از این ضربات در تاریخ ۲۶ تیرماه سال ۶۱ منتشر گردید. با از بین رفتن امکانات بسیار پیشرفته‌ی سازمان، نشریه کار اکنون با کمترین امکانات، مانند امکاناتی که در گذشته و قبل از قیام بود، و تلاش فداکارانه رفقا چاپ و در محدوده‌ای توزیع می‌شد. اگرچه چاپ و توزیع آن در خارج از کشور به صورت گسترده نه تنها ادامه داشت، بلکه با خروج بسیاری از رفقا از کشور حتا افزایش یافته بود.

بعد از ضربه اسفند ۶۰ نشریه کار که پیش از آن به صورت هفتگی چاپ می‌شد، دیگر هر سه هفته یکبار انتشار می‌یافت و گاهی انتشار آن چند روز به تاخیر می‌افتاد. نکته مهم و قابل اهمیت

بود. بویژه سازمان ما که در آن زمان سازمان دانشجویی و دانش‌آموزی آن با نام "پیشگام" بزرگترین تشکل در دانشگاه‌ها و مدارس بود و نسبت به سایر جریانات نیروی بیشتری داشت. سپس انشعاب و خیانت جریان موسوم به اکثریت کمیته مرکزی به طبقه کارگر و دیگر ستم‌دیدگان جامعه ضربه بزرگی به سازمان زد. انشعاب خرداد ۵۹ یک ماه بعد از "انقلاب فرهنگی" توازن قوای سیاسی را به نفع رژیم تغییر داد و به جایگاه سازمان به‌عنوان بزرگترین نیروی که در برابر حکومت اسلامی و سیاست‌های جنایتکارانه‌ی آن قرار داشت، شدیداً صدمه زد. به‌رغم این ضربه بزرگ به تشکیلات سازمان که تلاش شبانه‌روزی رفقا برای سازمان‌دهی مجدد تشکیلات در استان‌ها و شهرها را می‌طلبید، از آن‌جایی که چاپخانه سازمان که مکان آن را نیز خانین اکثریتی نمی‌دانستند، در اختیار رفقای اقلیت بود، سازمان توانست به سرعت و بدون مانع، نشریه کار شماره ۶۱ را در همان کیفیت گذشته از نظر فنی در ۱۳ خرداد منتشر کند. این در حالی بود که جناح اکثریت مجبور شده بود نشریه خود را با کیفیت بسیار پایین به چاپ برساند هر چند که بعداً به خاطر خوش خدمتی به جمهوری اسلامی توانستند مشکل چاپ نشریه را تا مدتی حل کنند.

از این به بعد سازمان که دیگر با نام "اقلیت" معروف شده بود، به‌خاطر تحلیلی که از ماهیت حاکمیت داشت و مواضع قاطع‌اش نسبت به جمهوری جنایتکار اسلامی می‌بایست از نظر امنیتی، تشکیلات را برای شرایط جدید آماده می‌کرد. بویژه آن‌که با شروع جنگ دولت‌های ایران و عراق، رژیم خود را مهیای نابودی باقیمانده‌ی دستاوردهای قیام شکوهمند ۲۲ بهمن می‌کرد و می‌خواست کشاکش انقلاب و ضد انقلاب را که بعد از ۲۲ بهمن همچنان ادامه داشت با شکست انقلاب به نفع ضد انقلاب خاتمه دهد.

در تمام این مدت، نشریه کار به صورت هفتگی با همت رفقای تحریریه، چاپ و توزیع، منتشر و به دست هواداران سازمان در سراسر کشور می‌رسید و این کار ممکن نبود جز با تلاش‌های فداکارانه تمامی رفقا. از همان سال ۵۹ رفقای در ارتباط با توزیع نشریه دستگیر و زندانی

چاپ و توزیع نشریه کار

دیگر این است که تا ضربه سال ۶۴ به کمیته کاری و باقیمانده تشکیلات سازمان در ایران، نشریه کار همچنان توسط رفقا در داخل کشور انتشار می‌یافت. این در شرایطی بود که هم نیروهای تشکیلاتی سازمان به شدت کاهش یافته بودند و هم امکانات سازمان با گذشته قابل مقایسه نبود. برای نمونه رفیقی که مدتی مسئولیت تایپ نشریه را برعهده داشت به همراه رفیق دیگری که در آن خانه حضور داشت، در منزل مسکونی‌شان اتاق کوچکی را به تایپ نشریه اختصاص داده بودند. برای تایپ نشریه نیز فقط یک تایپ دستی داشتند. رفقا برای این که صدای تایپ دستی آن هم در محله‌ی شلوغی در غرب تهران توجه همسایگان را جلب نکند، از پشم شیشه به عنوان عایق صوتی استفاده می‌کردند. کار کردن با تایپ دستی بویژه در تابستان در آن اتاق کوچک و گرمای طاقت فرسا بسیار دشوار بود.

رفیق حسن جمالی یکی از رفقای بود که در این دوره از تحریریه تا چاپ و توزیع نشریه فداکارانه فعالیت داشت. رفیق حسن در پی ضربه به تشکیلات در آبان ۶۴ دستگیر و در زیر شکنجه به خیل جان‌فشانان فدایی پیوست.

در اثر ضربات متعدد به سازمان و کمبود نیرو و امکانات از سال ۶۴ نشریه کار ماهانه منتشر می‌شد و بعد از ضربه آبان ۶۴، کار انتشار نشریه به کردستان منتقل شد. پیش از این نیز رفقا در کردستان نشریه "ریگای گل" را با امکانات محدودی که داشتند منتشر می‌کردند.

در کردستان برای صفحه‌بندی "کار" بسته به این‌که مقاله در دو یا سه ستون در نشریه چاپ می‌شد، با ماشین تایپ در عرض شش یا ده سانت تایپ می‌شد. مقالات پس از تایپ توسط دو رفیق چک و غلطگیری می‌شد. پس از غلطگیری با لاک، تیغ، تایپ مجدد و وصله‌کاری مقالات نهایی شده و برای صفحه‌بندی آماده می‌شدند. تیتر مقالات نیز با لتراست متناسب با فضا و موضوع مقالات در اندازه‌های مختلف تهیه می‌گردید. بعد از آن نوبت به صفحه‌بندی برای چاپ نشریه می‌رسید که این کار نیز با دست انجام می‌شد و مقالات که دیگر کار تایپ و غلطگیری‌شان تمام شده بود برش داده شده و بر روی صفحه‌ی دیگری مونتاژ می‌شدند. بعد از پایان صفحه‌بندی، مسئول تحریریه نشریه کار نمونه‌هایی را یک بار دیگر چک کرده و نشریه برای چاپ می‌رفت. به دلیل امکانات محدود آماده‌سازی نشریه یک هفته و گاه تا ده روز طول می‌کشید.

در پی بروز اختلافات و انشعابات جدید در سازمان، انتشار نشریه کار نیز دچار وقفه شد. بعد از بهمن ۶۵ و انتشار کار ۲۰۹ شماره ۲۱۰ نشریه در اردیبهشت ۶۶ و شماره ۲۱۱ در تیرماه ۶۶ بعد از برگزاری کنفرانس اول سازمان منتشر شدند. از شماره ۲۱۱ یعنی بعد از برگزاری کنفرانس اول سازمان در خارج از کشور، نشریه بار دیگر به طور منظم ماهانه منتشر شد. این بار اما تمام امور نشریه در خارج از کشور انجام می‌گرفت. در خارج به دلیل این‌که تمامی امکانات تشکیلات در دست حسین

زهری (بهرام) به عنوان مسئول کمیته خارج از کشور قرار داشت، وی تمامی امکانات تشکیلات سازمان در خارج از کشور را تصاحب کرد. به عبارت دیگر سازمان تمام امکانات خود را که سال‌ها توسط فعالین و هواداران خارج از کشور تهیه شده بود، بدین ترتیب از دست داد. وضعیت سازمان به‌گونه‌ای بود که هیچ پول و امکاناتی برای انتشار نشریه وجود نداشت. برای تدوم انتشار نشریه رفیق فدایی عباس فضیلت‌کلام، پدر رفقای جان‌فشاندهی سازمان شیرین (معاضد)، انوشه و مهدی، ۵۰۰۰ فرانک به رفقا داد و رفقا با تهیه امکانات اولیه، انتشار نشریه به صورت ماهانه را در فرانسه از سر گرفتند.

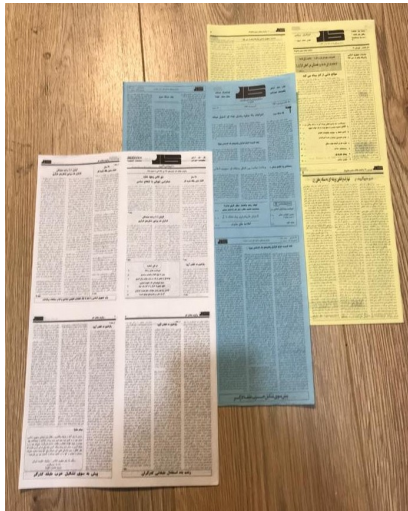
بعدها هسته‌ای برای این منظور در هلند شکل گرفت و کار تایپ و صفحه‌بندی نشریه به هلند منتقل گردید. در ابتدا ماشین تایپ رفقا دستی بود و همان روشی که در ایران و کردستان برای تایپ و صفحه‌بندی و چاپ نشریه طی می‌شد، در خارج از کشور هم به همین شکل ادامه یافت. بعدتر رفقای خارج از کشور در سوئد توانستند یک ماشین تایپ برقی فراهم کنند و این ماشین کار تایپ را آسان‌تر کرد. در این سال‌ها رفقا نشریه را علاوه بر چاپ بر روی کاغذ معمولی در سایز A4، به صورت ریز در کاغذهای به اصطلاح پوست پیازی برای ارسال به آدرس‌هایی در ایران از طریق پُست چاپ می‌کردند. رفقا برای داخل کشور کل نشریه را مثلاً اگر ۱۶ صفحه بود بر روی یک کاغذ "پوست پیازی" به قطع A5 در بیش از هزار نسخه چاپ و ارسال می‌کردند. کار توزیع در خارج از کشور اما همچنان ادامه داشت و اگرچه مشکلاتی بود اما می‌توان گفت این مشکلات با مشکلاتی که در توزیع نشریه در ایران وجود داشت اساساً غیرقابل مقایسه بودند.

در سال‌های بعد وضعیت سازمان رو به تثبیت و آرامش رفت و از نظر امکانات نیز پیشرفت کرد.

با آمدن کامپیوتر، از سال ۶۸ تایپ و صفحه‌بندی نشریه با کامپیوتر آغاز شد. در ابتدا از نرم‌افزار "پارس نگار" برای تایپ نشریه استفاده می‌شد و صفحه‌بندی نیز با برنامه Page Maker صورت می‌گرفت. در ادامه استفاده از برنامه Word برای تایپ در دستور کار قرار گرفت و برای صفحه‌بندی نشریه نیز از نرم‌افزار Publisher استفاده شد که تا امروز نیز از همین برنامه‌ها برای تایپ و صفحه‌بندی نشریه استفاده می‌شود. اکنون بیش از بیست سال است که یکی از رفقای سازمان مسئولیت صفحه‌بندی نشریه کار را به تنهایی انجام می‌دهد.

هنگامی که استفاده از کامپیوتر آغاز شد، مساله استفاده از یک قلم برای تایپ نیز مورد توجه قرار گرفت و این مساله تأثیر مثبتی در سرعت کار صفحه‌بندی داشت، چرا که حدوداً مشخص می‌شد نشریه آن شماره چند صفحه می‌شود. در آن مقطع دو رفیق غلطگیری اشتباهات تایپی را برعهده داشتند. در این سال‌ها چاپ کاغذی نشریه ادامه داشت، اما تیراژ آن به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ عدد رسید. البته در برخی از کشورها رفقا خودشان کار را تکثیر مجدد می‌کردند.

با آغاز دهه‌ی ۸۰ برخی از رفقای تحریریه مقاله‌شان را به صورت تایپ شده ارسال می‌کردند و در ادامه سایر رفقای تحریریه نیز به دیگر رفقا



نمونه‌ای از نشریه کار ریز شده که هر شماره به هزاران آدرس در داخل کشور ارسال می‌شد.

پیوسته و اکنون سال‌هاست که مقالات نشریه تایپ شده ارسال می‌شود و در نهایت مقالات اعضای تحریریه توسط برخی از اعضای تحریریه ادیت و غلطگیری می‌شوند. چاپ کاغذی نشریه نیز عملاً متوقف شد. اینترنت و بویژه شبکه‌های اجتماعی جای چاپ کاغذی نشریه را گرفتند.

امروز در شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، واتساپ، اینستاگرام، فیس‌بوک، توئیتر و نیز در سایت سازمان و یا با ایمیل نشریه کار در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. تلویزیون دموکراسی شورایی نیز در برنامه‌های خود برنامه‌ی ثابتی با عنوان "نگاهی به نشریه کار" دارد. در تلگرام سازمان حتا مقالات کار به صورت شنیداری در دسترس علاقه‌مندان می‌باشد. همچنین در سایت سازمان آرشیو بی‌نظیری از نشریه کار از شماره یک تا امروز وجود دارد که نتیجه تلاش بسیار رفقای سازمان در کمیته اینترنت سازمان است. انتشار نشریه کار که از سال ۶۹ بار دیگر دو ماه یکبار شده بود، از سال ۷۴ به صورت ماهانه انتشار یافت. از مهر ۷۹ کار شماره ۳۴۲ انتشار نشریه کار به جای ماهی یکبار به دو بار در ماه افزایش یافت.

از بهمن ۹۶ کار شماره ۷۵۸ با تصمیم کمیته اجرایی سازمان و موافقت تحریریه، نشریه کار انتشار هفتگی خود را از سر گرفت. نشریه کار از آغاز یعنی اسفند ۵۷ تا ضربه اسفند ماه سال ۶۰ به مدت سه سال به طور مرتب هفتگی انتشار یافت و حال بعد از ۳۶ سال سازمان انتشار هفتگی نشریه را دوباره از سر گرفته بود که انتشار هفتگی آن تا امروز همچنان ادامه دارد. اکنون که به ایستگاه ۱۰۰۰ رسیده‌ایم لازم است بار دیگر از تلاش‌های رفقای قدردانی کنیم که در بخش‌های گوناگون سازمان به انتشار و توزیع آن یاری رساندند. رفقای که برخی از آن‌ها امروز در میان ما نیستند. رفقای شجاع و بی‌باکی که در تاریخ نشریه کار جایگاهی فراموش نشدنی دارند.

جان فشاندگان چاپ و توزیع نشریه کار

مقدمه:

به شماره ۱۰۰۰ رسیدیم. از اسفند ۵۷ تا آذر ۱۴۰۱ نشریه کار تقریباً بدون وقفه منتشر شد. جدا از تحریریه نشریه، بدون تردید رفقایی که در چاپ و توزیع نشریه مشارکت داشتند، نقشی مهم در تداوم کاری و جایگاه نشریه کار در تبلیغ و ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی در طول این سال‌ها برعهده داشتند. رفقایی که بخشی از آن‌ها در راه آرمان‌های سوسیالیستی خود جان فشاندند و خون سرخ‌شان آذین‌بخش پرچم سازمان شد. رفقایی که یاد و خاطرشان به ما برجماندگان انگیزه مبارزه و تداوم راهشان را تا آخرین نفس داد. رفقای سرخ‌مان که عزم و اراده‌ی آهنین‌شان در مبارزه، برای ما سرمشقی شد تا بدانیم و از یاد نبریم که در این مسیر باید همچون آن ستارگان خاموش نشدنی، زندگی خود را وقف آرمان‌های سوسیالیستی و راهی کارگران و زحمتکشان از ظلم و ستم نظم طبقاتی کنیم. برای همه‌ی آن رنج‌هایی که می‌کشند. برای آزادی و برای سوسیالیسم.

اگرچه همچون تحریریه نشریه کار، رفقایی محدود در چاپ نشریه نقش داشتند، اما در توزیع نشریه عموم نیروهای سازمان از اعضا تا هواداران بمنوعی نقش داشتند. چه رفقایی که مسئولیت توزیع نشریه را در تشکیلات برعهده داشتند و چه بسیاری که نشریه را دست به دست می‌رساندند. به همین دلیل در یادبود رفقای جان‌فشانده که در چاپ و توزیع نشریه نقش داشتند، در این بخش نمونه‌وار به زندگی کوتاه اما حماسه‌گونه‌ی تعدادی از رفقای جان‌فشانده می‌پردازیم. چرا که کم و بیش تمام رفقای جان‌فشانده در توزیع نشریه نقش داشتند. یادشان گرامی، گام‌شان پرافتخار، راهشان پررهرو.

رفیق فدایی حسین قهرمانی

رفیق قهرمانی در دوران نوجوانی به‌عنوان یک فعال سازمان جوانان حزب توده فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. رفیق سپس از حزب توده فاصله گرفت و بعد از اعدام خسرو روزبه توسط رژیم سلطنتی حاکم، کلاً با آن جریان قطع رابطه کرد. با شروع جنبش مسلحانه رفیق به این جنبش گرایش پیدا کرد و بعد از قیام ۵۷ همکاری خود را با سازمان آغاز نمود.

رفیق حسین خیاط بود و در خیابان فاطمی تهران یک مغازه خیاطی (زنانه‌دوز) راه انداخت و در آن جا تمام امکانات خویش را در اختیار سازمان گذاشت. رفقای توزیع از محل کار وی برای توزیع نشریه کار استفاده می‌کردند. رفیق حسین خودش ۲۰ نسخه از هر شماره نشریه کار را برای مشتریان و دیگر آشنایانش می‌گرفت و توزیع می‌کرد.

رفیق حسین به خاطر ویژگی‌های شخصی‌اش در محل رابطه توده‌ای بسیار خوبی با کسبه و اهالی محل داشت. رفیق همچنین با مشتریان نیز رابطه بسیار دوستانه‌ای داشت. از آن‌جا که قبل از سی خرداد سال ۶۰ به دلیل مراجعه تعدادی از رفقای پخش برای دریافت نشریه کار آن محل

برای بعضی‌ها شناخته شده بود، در تابستان سال ۶۰ رفیق حسین با هجوم مزدوران رژیم دستگیر و در مدت کوتاهی بعد از دستگیری در زیر شکنجه به خیل جان‌فشاندگان فدایی پیوست و قلب سرخ و عاشق‌اش برای همیشه آتش باز ایستاد. رفیق حسین در مورد جریان خائن اکثریت می‌گفت: "اگر قرار بود ما اکثریتی و توده‌ای بشیم این همه خون دادن برای چه بود". رفیق همچنین در پاسخ به این سؤال که با در اختیار دادن امکاناتش برای توزیع ممکن است خطراتی او را تهدید کند، گفته بود: "من این کار رو هم برای سازمان نکم دیگر چگونه وظیفه خود را نسبت به سازمان ادا کنم". یاد سرخ رفیق حسین قهرمانی گرامی باد.

رفیق فدایی

یعقوب شکراللهی (عباس)

رفیق عباس از جمله رفقایی بود که تقریباً از ابتدا تا زمانی که به خیل جان‌فشاندگان فدایی پیوست، در قسمت چاپ سازمان فعالیت می‌کرد. رفیق عباس متولد ارومیه بود و در دوران دبیرستان با رفیق فدایی رشید حسینی (بشیر) همکلاس بود. از همان زمان رفاقت او با رفیق رشید شکل گرفت و فعالیت‌اش را با سازمان آغاز کرد. رفیق به دلیل این‌که فردی شناخته شده بود، از ارومیه به تهران آمد و فعالیت‌هایش را در تهران با سازمان ادامه داد. در آبان سال ۵۹ با یورش مزدوران رژیم به خانه‌ای که او به طور موقت اسکان داده شده بود، به همراه دو رفیق دیگر حسین ملا طالقانی و یک رفیق دختر دستگیر شد. رفیق حسین از رفقای کارگاه هنر بود و خانه نیز در واقع توسط او اجاره شده بود. رفیق حسین مسئولیت تمام چیزهایی را که به دست مزدوران افتاده بود به عهده گرفت و بدین ترتیب رفیق دختر (ه) در همان کمیته مرکزی واقع در بهارستان و رفیق عباس پس از دو ماه از بند ۲ زندان اوین آزاد شدند. در پی خیانت احمد عطاءاللهی از مسئولین چاپ آن زمان سازمان و همکاری‌اش با مزدوران رژیم پس از دستگیری، مزدوران به محلی که واحد شمارش سازمان مستقر بود حمله کردند که در جریان حمله رفیق عباس به همراه رفقا محمدعلی معتقد و جواد غفوریان پس از مقاومت مسلحانه و کشتن ۳ تن از مزدوران رژیم به خیل جان‌فشاندگان سازمان پیوستند، یاد سرخ‌شان گرامی باد.

رفیق فدایی جواد غفوریان

رفیق جواد از رفقای مسئول چاپ نشریه کار بود و در واحد شمارش فعالیت می‌کرد. رفیق سرخ ما بعد از قیام ۵۷ فعالیت تشکیلاتی خود را با سازمان آغاز کرد. در پی خیانت احمد عطاءاللهی، مزدوران حکومت روز ۲۳ اسفند به مرکز شمارش حمله کردند که رفیق جواد همراه با رفقا عباس و امیر فدایی‌وار تا آخرین گلوله با

مزدوران رژیم مبارزه کردند و در نهایت با خون سرخ خود پیمان خود را با آرمان‌های کمونیستی سازمان جاودانه کردند و همچون بسیاری از فدائیان به خیل جان‌فشاندگان سازمان پیوست. یاد رفیق جواد با قلبی سرخ و آتشین گرامی باد و راه‌اش پرافتخار.

رفیق فدایی محمدعلی معتقد (امیر)

رفیق امیر دیگر رفیقی بود که همراه با رفقا عباس و جواد در روز ۲۳ اسفند در مرکز شمارش وابسته به حوزه چاپ در محاصره مزدوران رژیم قرار گرفت. رفیق امیر نیز بعد از قیام ۵۷ فعالیت تشکیلاتی خود را با سازمان آغاز کرد و در حوزه چاپ به فعالیت پرداخت. رفیق امیر همچون دو رفیق دیگر از رفقای ارزشمند سازمان بود که تا آخرین نبرد خود با پاسداران سرمایه، زندگی خود را در طول این مدت با رزمندگی در صفوف فدائیان صرف مبارزه برای سوسیالیسم و آزادی کرد. رفیق امیر و دو رفیق هم‌رزمش قهرمانانه زیستند و قهرمانانه تا آخرین گلوله خود جنگیدند. یاد سرخ رفیق امیر گرامی باد.

رفیق فدایی حمید آزادی

رفیق حمید متولد ملایر بود و بعد از قیام ۵۷ در ارتباط تشکیلاتی با سازمان قرار گرفت. رفیق قهرمان ما بعد از انشعاب سال ۵۹ و طرد جریان خائن اکثریت از سازمان، در حوزه چاپ و توزیع سازمان به فعالیت پرداخت و مسئولیت توزیع نشریه کار را تا ۲۳ اسفند که در نبرد با مزدوران رژیم به خیل جان‌فشاندگان فدایی پیوست، برعهده داشت. با خیانت احمد عطاءاللهی محل اسکان رفیق حمید برای مزدوران سرمایه آشکار شد. رفیق حمید که در محاصره دشمنان کارگران و زحمتکشان قرار گرفته بود، فدایی‌وار با مزدوران به نبرد برخاست و در نهایت خون‌سرخ‌اش برای ما به یادگار ماند. برای ما به یادگار ماند تا حمید، راه او و صلابت او در مبارزه با نظم ستم‌گرانه‌ی سرمایه‌داری را هرگز فراموش نکنیم، و از او یاد بگیریم که تا آخرین لحظه زندگی بر پیمان خود استوار بمانیم. یادش گرامی باد.

رفیق فدایی سینا کارگر

رفیق سینا در چهارم بهمن ۱۳۳۰ در "بردسیر" در حوالی کرمان به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در بندرعباس، میناب و کرمانشاه و دوره متوسطه را در دبیرستان البرز تهران به پایان رساند. بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک فوق لیسانس به‌عنوان آرشیتکت، برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. در جریان قیام، تحصیل را رها کرد و در بازگشت به ایران با سازمان ارتباط برقرار کرد.

رفیق سینا مسئولیت‌های مختلفی در سازمان داشت. در ابتدا مسئول چند هسته چاپ و توزیع

جان فشانندگان چاپ و توزیع نشریه کار

معروف به "اوینی‌ها" بود. در روز ۸ شهریور در یک دادگاه نمایشی به ریاست آخوند نیری و با حضور اشرافی دادستان وقت و ابراهیم رئیسی که آن زمان معاون دادستان تهران بود، در کمتر از دو دقیقه به اعدام محکوم و ساعتی بعد حکم اعدام او با طناب دار اجرا شد. در آن روز رفیق سرخ ما اسد با ایمان راسخ و گام‌هایی استوار همراه با تنی چند از دیگر رفقای اقلیت به جمع جان‌فشانندگان فدایی پیوست.

رفیق فدایی

احمد غلامیان لنگرودی (هادی)

رفیق هادی از رفقای کمیته مرکزی سازمان بود که با خیانت احمد عطاءاللهی و در هنگام اجرای قراری با آن خائن در یک درگیری مسلحانه به خیل جانفشانندگان فدایی پیوست. براساس اخباری که در زندان و بین زندانیان سیاسی منتشر شده بود، احمد عطاءاللهی به مزدوران رژیم گفته بود که او را نمی‌توانید زنده دستگیر کنید. بعد از ضربه سال ۵۵ به مرکزیت سازمان و ستاره شدن رفیق سرخ‌مان حمید اشرف و باران‌اش، رفیق هادی همراه با رفقای فدایی صبا بیژن‌زاده و حسن فرجودی به سازماندهی مجدد سازمان پرداختند.

رفیق سرخ‌مان پس از حماسه سپاهکل به جنبش مسلحانه پیوسته بود. در آن زمان رفیق هادی در ارتباط با سازمان نبود، از این‌رو با رفیق حسن فرجودی خود دست به کار شدند و طاق نصرت‌هایی را که به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله درست شده بود، به آتش کشیدند. رفیق هادی پس از این عملیات توسط ساواک دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار به سه سال زندان محکوم شد. پس از آزادی در ارتباط با سازمان قرار گرفت و به دلیل خصائل برجسته و صداقت انقلابی‌اش به سرعت در سازمان ارتقاء یافت.

قبل از قیام، رفیق هادی در عملیات‌های متعدد نظامی شرکت داشت و یکبار هم با انفجار نارنجک مجروح شد. وی در آن سال‌ها توانست دو بار از محاصره خانه‌های تیمی با موفقیت خارج شود.

در جریان قیام رفیق هادی از جمله رفقای فدایی بود که در حمله به مقرهای نظامی رژیم نقش مهمی ایفا کردند. رفیق همچنین در جریان تسخیر رادیو همراه با رفقای سرخ‌مان قاسم سیادتی و بدالله گل‌مژده (نظام) مشارکت داشت.

رفیق هادی بعد از قیام ۵۷ از اولین رفقای بود که در برابر اپورتونیست‌های اکثریتی استوار و قاطعانه ایستاد. بعد از قیام رفیق مسئولیت‌های متعددی را در سازمان برعهده داشت از جمله در رابطه با چاپ. رفیق هادی در تدارکات و آماده سازی چاپخانه‌های مخفی سازمان نقش مهمی داشت. بعد از انتشار رفیق هادی مسئولیت اجرایی، مالی، تدارکاتی و بخشی از چاپ و توزیع را برعهده داشت و پس از ستاره شدن رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) در جنگل‌های شمال، مسئولیت نظامی سازمان را نیز برعهده گرفت. هادی رفیقی فداکار، از خودگذشته و در مبارزه با دشمنان طبقه کارگر بسیار جدی و مصمم بود. یاد سرخ رفیق فدایی هادی گرامی باد.

رفیق فدایی جعفر پنجه‌شاهی (خشایار)

رفیق خشایار در خانواده‌ای متولد شد که فدائیان بسیاری را تقدیم جنبش کمونیستی ایران کرده است. رفیق شمسی انصاری مادر رفیق خشایار نیز سال‌ها در صفوف فدائیان مبارزه کرده بود. رفقا عبدالله، سیمین و نسرين قبل از قیام ۵۷ و رفقا جعفر (خشایار) و اسدالله در زمان حکومت اسلامی به جمع جانفشانندگان فدایی پیوستند.

در جریان درگیری ۱۰ فروردین ۵۶ که رفقا سیمین و نسرين خون‌شان آذین‌بخش پرچم سرخ سازمان شد، رفیق خشایار نیز در همان خانه بود. پس از آن رفیق تماس خود را دوباره با سازمان برقرار کرد و در یک تیم عملیاتی در اصفهان سازماندهی شد. در سال ۵۷ این تیم به اهواز منتقل شد. در جریان قیام نیز رفیق خشایار در اثر انفجار نارنجکی که به همراه داشت، زخمی شد. بعد از انشعاب سال ۵۹ و خروج خائنین اکثریتی از صفوف فدائیان، رفیق سرخ‌مان در بخش چاپ و انتشارات سازمان فعال بود و مسئولیت بخش جعلیات سازمان را برعهده داشت. رفیق خشایار نیز همچون رفیق کاظم در پی خیانت احمدعطاءاللهی به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و در یک مبارزه قهرمانانه با گلوله‌های دژخیمان بر خاک افتاد و این‌گونه برای رهایی طبقه کارگر و برای آزادی و سوسیالیسم جان فشانند. یاد رفیق عزیزمان خشایار گرامی باد.

رفیق فدایی اسدالله پنجه‌شاهی

رفیق اسدالله برادر بزرگتر رفیق خشایار (جعفر) بود. پس از قیام ۵۷ رفیق اسد در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. سازمان در جاده کرج چاپخانه‌ای راه‌اندازی کرده بود که ساختمان آن توسط رفیق اسد اجاره شده بود. از آنجایی که اکثریتی‌های خائن نیز از محل این چاپخانه آگاه بودند، با سروصدای اکثریتی‌ها در مورد تصرف چاپخانه توسط "اقلیت"، پاسداران سرمایه نیز نسبت به این موضوع حساس شده و با پیدا کردن چاپخانه به آنجا حمله‌ور شدند. اما رفقا با آگاهی از این مساله که ممکن است محل چاپخانه در پی انشعاب لو برود، پیش از حمله مزدوران رژیم، امکانات چاپ را از آن محل برده بودند. اما رفیق اسد به‌عنوان کسی که محل را اجاره کرده بود توسط رژیم شناسایی شده بود که بعدتر در یک ارتباط دیگر دستگیر شد.

رفیق اسد که توسط بی‌دادگاه‌های رژیم به ۵ سال زندان محکوم شده بود، در طول سال‌های زندان از جمله رفقای مبارز و مقاوم اقلیت بود. رفیق اسد از جمله زندانیان سیاسی بند ۳ آموزشگاه اوین بود که در سال ۶۵ دست به تحریم غذا زده بودند. رفیق اسد با آغاز سال ۶۷ از زندان اوین به زندان گوهردشت منتقل و در تابستان ۶۷ و آغاز اعدام سراسری زندانیان سیاسی در بند

بود و سپس مسئولیت بخش بیکاران سازمان را بر عهده گرفت و همراه با رفیق جهانگیر قلعه‌میان‌نوب مبارزات بیکاران را در سطح کشور سازماندهی می‌کرد. آخرین مسئولیت رفیق سینا در بخش توزیع سازمان بود که در ۲۲ اسفند ۱۳۶۰ در ارتباط با احمد عطاءاللهی خائن توسط پاسداران در خانه‌اش دستگیر شد و به مدت چهار ماه زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، ولی فدایی‌وار مهر سکوت بر لب گذاشت. رفیق سینا اعتقاد راسخی به آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه سازمان داشت. از خصوصیات انقلابی او، صداقت و شکیبایی‌اش، بیش از هر چیز دیگر بارز بود. رفیق سینا بیست و هفتم تیر سال ۱۳۶۱ به جوخه اعدام سپرده شد و این‌گونه قلب سرخ و عاشق‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. یاد رفیق سرخ‌مان سینا کارگر گرامی باد.

رفیق فدایی محمدرضا بهکیش (کاظم)

رفیق کاظم از رفقای کمیته مرکزی سازمان بود که در پی خیانت احمد عطاءاللهی خون سرخ‌اش بر سنگرفش‌های خیابان جاری شد. رفیق کاظم متولد اسفند سال ۱۳۳۴ بود و از سال ۵۵ زمانی که تنها ۲۱ سال داشت در ارتباط با سازمان قرار گرفت و در سال ۵۶ به عضویت سازمان درآمد. بعد از ضربات سال ۵۵ به سازمان و مرکزیت آن از جمله رفیق عزیزمان حمید اشرف، رفیق کاظم فعالانه در خدمت سازمان و آرمان‌های والایش قرار گرفت و فعالیت‌های بسیار ارزشمندی داشت از جمله مقابله‌ی وی با منشعبینی که به حزب توده پیوستند. یکی از ابتکارات رفیق سرخ ما، تشکیل تیم‌های دو نفره مسلح موتورسوار برای پخش اعلامیه‌های سازمان بود. این تیم‌ها می‌توانستند در هر ساعت بیش از هزار تا دو هزار اعلامیه پخش کنند. پس از قیام بهمین، فعالیت رفیق کاظم گسترده‌تر شد و همراه با رفقا هادی و نظام همچون سد محکمی در مقابل اپورتونیست‌های راست ایستادگی کردند.

پس از انشعاب رفیق کاظم به تمامی خود را صرف بازسازی تشکیلات کرد. تبلیغات وسیع و گسترده سازمان به مناسبت سالگرد حماسه سپاهکل در ۱۷ بهمن ۵۹ تحت مسئولیت رفیق کاظم بود. رفیق کاظم بعد از انشعاب مسئولیت‌های مختلف و مهمی همچون مسئولیت بخشی از چاپ، تبلیغات و توزیع، مسئول امنیتی و مسئولیت ارتش را برعهده داشت.

رفیق کاظم رفیقی بسیار پرشور با روحیه و شاد بود. عشق به زندگی در جزء جزء حرکاتش می‌جوشید. وی علاقه بسیاری به رفیق اسکندر (سیامک اسدیان) داشت. در نهایت رفیق کاظم ۲۴ اسفند در پی خیانت احمد عطاءاللهی، و در جریان درگیری با مزدوران سرمایه خون سرخ‌اش بر پرچم پرافتخار سازمان نقش بست. یاد رفیق سرخ‌مان، رفیق کاظم گرامی باد.

جان فشاندگان چاپ و توزیع نشریه کار

رفیق فدایی داوود مدائن

رفیق داوود مدائن در سال ۱۳۳۲ در نظام‌آباد تهران و در یک خانواده کارگری متولد شد. او برادر بزرگتر رفیق فدایی لقمان مدائن بود که در ۵ آذر سال ۶۰ در زندان اوین تیرباران شد. از همان ابتدا، زندگی و کار در کارخانه، رفیق داوود را دشمن آشتی‌ناپذیر سرمایه و پزیری سوسیالیسم بار آورد. رفیق سرخ‌مان با عضویت در یک هسته انقلابی، فعالیت سیاسی را آغاز کرد، در سال ۱۳۵۲ دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد.

رفیق داوود در جریان قیام همچون دیگر فدائیان، نقش فعالی در تسخیر مراکز نظامی داشت، از جمله تسخیر کلانتری ۶ در میدان ثریا، ساختمان سازمان جاسوسی آمریکا در ایران و زندان اوین. او ضمن فعالیت گسترده در زمینه سازماندهی رفقای هوادار، لحظه‌ای از سازماندهی و آگاه نمودن کارگران در محل کار خود "شرکت فلور اصفهان" غفلت نمی‌کرد و ارتباط با کارگران افسریه تهران را نیز همچنان حفظ نمود.

پس از قیام در بخش چاپ تحت مسئولیت رفیق هادی سازماندهی شد. رفیق داوود پس از انشعاب، به خاطر جسارت و قابلیت‌های نظامی‌اش در بخش نظامی سازماندهی شد. بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ به همراه رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) و دیگر رفقای کمیته نظامی در چندین عملیات علیه مراکز سپاه و کمیته مشارکت داشت. رفیق داوود در بیست و چهارم مرداد سال ۱۳۶۰ در یک تور خیابانی دستگیر و از آنجا که برای رژیم شناخته شده بود، زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. اما رفیق داوود، این ستاره سرخ فدایی سخن نگفت. رفیق داوود قبل از اعدام در اتاق ۷۱ سالن ۳ آموزشگاه زندانی بود و بسیار مورد احترام دیگر زندانیان سیاسی اتاق قرار داشت. رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در روز ۱۰ آبان ۶۱ این رفیق قهرمان را به جوخه‌های آتش سپرد و این‌گونه قلب عاشق‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد، هر چند که یاد او، عشق او به آزادی و سوسیالیسم و سازمان در خاطر همه‌ی ما فدائیان جاودانه شد.

رفیق یدالله گل‌مژده (نظام)

رفیق نظام از اعضای کمیته مرکزی سازمان بود. رفیق مبارز زمان سال ۱۳۳۳ در شهر رشت متولد شد و او را در خانه فرامرز می‌نامیدند. رفیق از دوران دانشجویی مبارزات خود را آغاز کرد و در سال ۵۵ از طریق رفقا سیامک اسدیان و یدالله سلسبیلی با سازمان ارتباط برقرار کرد. رفیق نظام رفیقی مبتکر و خلاق بود و توانست به سرعت یک هسته انتشارات و توزیع را سازمان داده و شهرهای شمال را تحت پوشش تبلیغی سازمان قرار دهد. رفیق نظام قبل از قیام در چند عملیات نظامی

از جمله حمله مسلحانه به مرکز پلیس تهران در خیابان انقلاب و مرکز ژاندارمری شرکت داشت. در جریان قیام مسلحانه سال ۵۷، به همراه رفقا هادی و قاسم سیادتی در تسخیر مرکز رادیو شرکت داشت.

رفیق سرخ‌مان پس از قیام، در سازماندهی نیروهایی که جذب سازمان می‌شدند، نقش برجسته‌ای داشت. یکی از کارهای رفیق نظام سازماندهی رفقای کارگر در صنایع دفاع بود که به یکی از قوی‌ترین تشکلات کارگری سازمان در کارخانجات تبدیل شده بود. این رفقا بعد از انشعاب ۵۹ با صدور اطلاعیه‌ای به سرعت از موضع اقلیت به دفاع برخاستند. تعدادی از رفقای کارگر صنایع دفاع در سال‌های بعد دستگیر و حتا اعدام شدند، از جمله رفیق فدایی جهانبخش سرخوش که در تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت توسط دژخیمان رژیم به دار آویخته شد.

رفیق نظام جمع‌بندی تجارب خود در بخش کارگری را از طریق تدوین جزوه "هسته‌های سرخ کارخانه" انتشار داد. پس از طرد اکثریتی‌های خانن مسئولیت کمیته کارگری سازمان برعهده رفیق نظام گذاشته شد.

بعد از کنگره اول سازمان رفیق نظام علاوه بر مسئولیت کمیته کارگری مسئولیت کمیته تهران را نیز برعهده گرفت. از خصوصیات برجسته رفیق نظام قاطعیت، نظم فوق‌العاده و پیگیری انقلابی‌اش بود. رفیق عاشق ما در حالی که روز ۲۳ اسفند برای سرکشی به یکی از مراکز توزیع رفته بود، به دنبال خیانت احمد عطاءاللهی به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و در پی درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی، خون سرخ‌اش بر سنگفرش خیابان جاری شد و قلب عاشق‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. یاد رفیق سرخ و قهرمان‌مان نظام گرامی باد.

رفیق فدایی لیلا گلی آبکناری (ویدا)

رفیق لیلا در خانواده‌ای مبارز که چندین مبارز انقلابی دیگر همچون روزبه و پروین از رفقای رامکارگر را به جنبش کمونیستی تقدیم کرد، در روستای آبکنار از توابع بندرانزلی بدنیا آمد. پدر و مادر رفیق لیلا از انسان‌های بسیار شریف و مبارزی بودند که همواره در کنار فرزندان خود قرار داشتند. پدر رفیق لیلا که در سال‌های قبل از ۳۲ از فعالین حزب توده بود، در آبکنار و دیگر روستاهای اطراف فردی بسیار محبوب بود.

رفیق لیلا بسیار زود جذب سازمان شد و در یک تیم با رفیق حمید مومنی قرار گرفت. تا ضربه تیرماه سال ۵۵ به مرکزیت سازمان، در یکی از تیم‌های مشهد باقی ماند. پس از آن در اوایل سال ۵۶ و در حالی که هنوز هیجده سال سن نداشت، به‌عنوان مسئول یک تیم راهی اصفهان شد.

بعد از قیام ۵۷، سازمان به غیر از نشریه کار، نشریات متعدد دیگری نیز منتشر می‌کرد که رفیق لیلا مسئولیت انتشار نشریات "نبرد دانشجو" و "نبرد دانش‌آموز" را پس از طرد

خانین اکثریتی در سال ۵۹ برعهده گرفت. در یکی از آخرین روزهای تیرماه سال ۶۱، رفیق لیلا به یک مهمانی خانوادگی که همسر برادر بزرگترشان ترتیب داده بود، حضور یافت. مزدوران رژیم که گویا از قبل از این موضوع اطلاع یافته بودند به خانه هجوم بردند. رفیق لیلا وقتی خود را در محاصره پاسداران سرمایه دید، فدایی‌وار با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد و مزدوران تبهکار رژیم را در دستگیری خود ناکام گذاشت. یاد رفیق عاشق، صادق و فداکارمان، لیلا گلی آبکناری جاوید و گرامی باد.

رفیق فدایی حسن جمالی

رفیق حسن جمالی در یک خانواده کارگری در شاهرود متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه، در رشته زمین‌شناسی وارد دانشگاه شد. بعد از پایان تحصیل، به‌عنوان استاد دانشگاه آزاد در شهرستان ابهر مشغول به کار شد. رفیق حسن در ابهر انتشار نشریه‌ای با عنوان "قیام خلق" را سازماندهی کرد که با عنوان هواداران سازمان انتشار می‌یافت و در تمام منطقه ابهر، خرمدره و زنجان پخش می‌شد. پس از ضرباتی که به تشکیلات سازمان در زنجان وارد آمد، رفیق حسن به تهران رفت و درحالی‌که به‌عنوان پوشش شغلی در شرکت "مهتاب قدس" مشغول به کار بود، به فعالیت انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد. بعد از ضربات سالهای ۱۳۶۲-۶۳ در سازماندهی مجدد نشریه کار، نقش فعالی ایفا نمود.

در ضربه سال ۱۳۶۴ به تشکیلات سازمان در داخل کشور، رفیق حسن در روز ۸ آبان دستگیر و پس از روزها تحمل شکنجه، در زیر شکنجه‌های وحشیانه قلب‌سرخ‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. رژیم به دروغ به خانواده او اعلام کرد که وی خودکشی کرده است، اما دیگر رفقایی که در سال ۶۴ دستگیر شده و روزها در کنار او به صورت قیامی آویزان شده بودند، شاهد بردن رفیق حسن برای آخرین بار به اتاق شکنجه بودند. بعد از آن روز رفیق حسن دیگر بازنگشت. یاد رفیق فدایی و قهرمان‌مان حسن جمالی گرامی باد.

رفیق فدایی یوسف ایمانی دارستانی

رفیق یوسف در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده زحمتکش در شهر رودبار متولد شد. رفیق یوسف که از کودکی طعم تلخ فقر را چشیده بود، از دوران تحصیلات دبیرستان به فعالیت سیاسی روی آورد و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در سوم اردیبهشت سال ۱۳۵۹، رفیق امان‌اله برادر کوچک رفیق یوسف در سنگر دفاع از دانشگاه رشت و در مقابله با مزدوران رژیم، قهرمانانه جان فشاند.

در جریان انشعاب و طرد خانین اکثریتی، رفیق یوسف قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد و خط سازشکارانه و خانانهای "اکثریت" را افشا می‌کرد. با شدت گرفتن سرکوب ارتجاع، رفیق یوسف برای ادامه فعالیت به تهران رفت و در

جان فشانندگان چاپ و توزیع نشریه کار

رفیق ملک پس از ضربه سال ۱۳۶۲ دستگیر و در زندان عادل‌آباد تحت شکنجه‌های وحشیانه مزدوران سرمایه قرار گرفت و فدایی‌وار کلامی بر زبان نیاورد.

پس از این که به اعدام محکوم شد و در زمانی که هنوز منتظر اجرای حکم بود به دیگر رفقای زندانی گفته بود: "خوشحالم که باعث نشدم رفقای دستگیر شوند و اکنون با خیالی آسوده اعدام خواهم شد". در یکی از روزهای بهار ۱۳۶۳، پاسداران سرمایه رفیق مبارز ما را برای اجرای حکم اعدام فرا خواندند. رفیق ملک بهترین لباسش را پوشید، سپس با تمام رفقای هم بند روبوسی کرد و با گام‌هایی استوار همچون دیگر رفقای فدایی به سوی جوخه تیرباران رفت. یاد سرخ رفیق فدایی ملک‌محمد جاوه گرامی و جاودان باد.

رفیق فدایی اصغر جزایری

رفیق اصغر جزایری در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده مذهبی، در خرم‌آباد به دنیا آمد. در اواخر دوران دبیرستان فعالیت سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۲ در رابطه با گروه آرمان خلق، توسط ساواک دستگیر شد. پس از دستگیری هفته‌ها زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، ولی کلامی بر زبان نیاورد.

در سال ۱۳۵۷ با قیام توده‌ها در بادهای زندان باز شد و رفیق آزاد گردید. در اواخر ۱۳۵۷ با گشوده شدن مجدد دانشگاه، رفیق در پیشگام تربیت معلم فعالانه به کار پرداخت و مسئولیت کلاسهای تئوریک پیشگام را بر عهده گرفت. در همان زمان در ارتباط با رفقای لرستان مسئولیت سازمانی گرفت. پس از انشعاب، رفیق اصغر مسئول توزیع و تبلیغات غرب تهران شد. همزمان با یورش علنی و وقیحانه رژیم برای از بین بردن تمام دست آوردهای قیام، در مردادماه ۱۳۶۰ رفیق اصغر هنگام صبح که به خانه‌اش می‌رفت با اوباشان دستگاه حکومتی روبرو شد. پاسداران او را همراه با رفیق حبیب سالیانی و یک رفیق دیگر دستگیر کردند. بعد از دستگیری، رفیق اصغر تحت شکنجه‌های وحشیانه مزدوران سرمایه قرار گرفت و در روز بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۶۰ در زیر شکنجه قلب سرخ‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. چند نفری که جسد رفیق را دیده بودند جسد او را تکه تکه شده توصیف کرده بودند و برای همین مزدوران رژیم جسد وی را مخفیانه در جایی به خاک سپردند. یاد رفیق قهرمان و عاشق‌مان، رفیق فدایی اصغر جزایری گرامی باد.

رفیق فدایی حبیب‌الله سالیانی (مجید)

رفیق حبیب‌الله سالیانی که در زندان رفقای هم‌بندش او را مجید صدا می‌کردند، در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متوسط در بهشهر متولد شد. رفیق حبیب دوران تحصیلی دبستان و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند و در

در صفحه ۳۸

رفیق فدایی مقصود بیرامزاده

رفیق مقصود بیرامزاده در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده زحمتکش در خیابان وحیدیه تهران به دنیا آمد. رفیق مقصود که آخرین فرزند یک خانواده ۹ نفره بود، از همان دوران کودکی فقر و رنج زحمتکشان را به عینہ لمس کرد. او علیرغم سن کمی که داشت در جریان قیام بهمن با شور و شوق فراوان در تظاهرات و اعتراضات شرکت می‌کرد. پس از قیام به پیشگام دانش‌آموزی پیوست و در پخش و فروش نشریات سازمانی فعال بود. رفیق مقصود در تاریخ ۲۳ شهریور سال ۱۳۶۰ با شکارچیان انسان درگیر شد. در این درگیری نابرابر رفیق مقصود زخمی و رفیق محمد تمدن جان باخت. رفیق مقصود پس از دستگیری چندین ماه تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت و بالاخره در روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۶۳ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد و قلب سرخ‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. یاد رفیق مقصود، رفیق قهرمان و مبارزمان گرامی باد.

رفیق فدایی وحید پیروزی

رفیق وحید پیروزی در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده متوسط فرهنگی در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم راهی روستاهای آذربایجان شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در پی قیام به صفوف فدائیان پیوست. بعد از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق وحید نقش بسزایی در انتشار نشریه اخبار آذربایجان داشت. در مردادماه ۱۳۶۰ شکارچیان انسان رفیق وحید را دستگیر و پس از انتقال به زندان تبریز تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند. در مهرماه یکبار او را به‌پای جوخه آتش بردند، ولی مجدداً به سلول برگرداندند. تا این که در یکی از روزهای آذرماه ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه رفیق وحید را تیرباران کردند و بدین‌گونه قلب سرخ و عاشق‌اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. یاد رفیق فدایی و قهرمان ما وحید پیروزی گرامی و جاودان باد.

رفیق فدایی ملک‌محمد جاوه

رفیق ملک‌محمد جاوه در سال ۱۳۴۰ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در شیراز، در کارخانه سیمان فارس مشغول به کار شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ملک از ابتدا در بخش تبلیغات فعالیت میکرد و در پخش و توزیع نشریات و کتاب‌های سازمان در شیراز فعالانه مشارکت داشت. رفقای که با ملک فعالیت کرده بودند، از او به‌عنوان رفیقی صبور و شجاع یاد می‌کنند.

بخش کارگری جنوب تهران فعالیت خود را ادامه داد. در پی ضربه به کمیته کارگری، رفیق یوسف به همراه رفیق ابراهیم در بهار ۱۳۶۲ در خانه دستگیر شد. رفیق یوسف در جریان دستگیری کوشید با انفجار یک نارنجک جاسازی‌شده زنده به دست دژخیمان نیفتد، ولی قبل از انجام این عمل یکی از مزدوران سپاه با قنداق تفنگ ضربه‌ای به سر رفیق زد که بیهوش شد. پس از انتقال به اوین، رفیق یوسف تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت ولی فدایی‌وار مهر سکوت بر لب گذاشت و کلامی به بازجویان نگفت. رفقای دیگر که از دستگیری او اطلاع نداشتند تا چند روز بر سر قرارها حاضر می‌شدند و این نشانه آن بود که رفیق یوسف هیچ اطلاعی به مزدوران رژیم نداده است. در اوین رفیق یوسف مدتی در بند ۲۰۹ سلول شماره ۴۵ بود. یکی از رفقای زندانی که مدتی در این سلول بود، می‌گوید: "در کف سلول دستنوشته رفیق یوسف بود که سرود دلخواه همیشگی‌اش - قسم خوردم بر تو من ای عشق - را نوشته و در پایان نوشته بود فدایی خلق یوسف ایمانی".

رفیق عاشق‌ما در دوران بازجویی مسئولیت تمام وسایل به دست آمده از جمله اسلحه و وسایل چاپ و تکثیر را بر عهده گرفت تا رفیق ابراهیم را از اعدام برهاند. پس از دوران بازجویی، رفیق یوسف به سالن سه آموزشگاه اتاق ۶۵ منتقل شد. رفیق یوسف در دوم شهریور ۱۳۶۲ از همین اتاق با آرزوی پیروزی کارگران و با گام‌هایی استوار به‌سوی جوخه اعدام رفت. یاد رفیق قهرمان ما، یوسف ایمانی دارستانی گرامی و جاودان باد.

رفیق فدایی جواد باقری

رفیق جواد باقری در سال ۱۳۴۲ در لاهیجان متولد شد و پس از قیام ۵۷ به صفوف فدائیان پیوست. رفیق سرخ‌مان ابتدا در بخش دانش‌آموزی پیشگام به فعالیت پرداخت، اما پس از مدتی به علت آن که در لاهیجان شناخته شده بود، به تشکیلات تبریز منتقل شد. در تبریز رفیق جواد در بخش توزیع سازماندهی شد و به فعالیت خود با سازمان ادامه داد. در اواخر پائیز سال ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه، رفیق جواد را در خانه به همراه مقدار زیادی نشریه کار دستگیر کردند. رفیق جواد پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه مزدوران سرمایه قرار گرفت و پس از مدتی او را به تهران و سپس شمال منتقل کردند. در آنجا نیز رفیق مبارز و قهرمان ما شکنجه‌های طاقت‌فرسای دیوستان را تحمل کرد و هیچ‌گونه اطلاعاتی به مزدوران رژیم نداد. پاسداران سرمایه حتی یک روز قبل از اعدام رفیق او را به شدت شکنجه کردند. سرانجام رفیق جواد در ۲۶ خردادماه سال ۶۱ در زندان تبریز به جوخه تیرباران سپرده شد. یاد رفیق جواد، رفیق مبارز و عاشق ما گرامی باد.

جان فشاندگان چاپ و توزیع نشریه کار

پیوست. راه سرخاش پرافتخار، یادش جاودان.

رفیق فدایی پرویز عبدالنبیان

رفیق پرویز در سال ۱۳۳۹ در میان‌آب در یک خانواده زحمتکش متولد شد. با توجه به وضع مالی نامساعد خانواده، تابستان‌ها کار میکرد تا بتواند به خانواده کمک کند. پس از پایان دوره اول دبیرستان، به علت مشکلات مالی خانواده، تحصیل را رها کرد و برای کار به تهران رفت و به عنوان کارگر مشغول به کار شد. سپس توانست با جدیت و پشتکار، در امتحانات ورودی دانشسرای مقدماتی ارومیه شرکت کرده و قبول شود. در این شرایط مبارزات مردم علیه رژیم شاه گسترش یافته بود و رفیق پرویز نیز فعالانه در این اعتراضات شرکت می‌کرد.

با تعطیلی دانشسرا به میان‌آب بازگشت. در همین زمان با مواضع سازمان آشنا شد و فعالیت سیاسی خود را حول تبلیغ مواضع سازمان ادامه داد. پس از قیام، به دانشسرای شهر خوی منتقل شد. رفیق پرویز نیز به خوی رفت و در آنجا به فعالیت خود ادامه داد. پس از اتمام تحصیل با شناختی که مسئولین دانشسرا از وی داشتند، از استخدام او خودداری کردند و رفیق بیکار ماند. سپس فعالیت سیاسی خود را در تبریز ادامه داد. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ هنگام حمل نشریه کار مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت، ولی توانست از مهلکه فرار کند و به تهران بیاید. سپس بار دیگر به تبریز بازگشت و به فعالیت‌های‌اش ادامه داد، تا این که در اثر سهل‌انگاری مسئول مربوطه در محل توزیع نشریه، به همراه دو رفیق دیگر دستگیر شد و در زندان تبریز زیر شکنجه‌های وحشیانه درخیمان قرار گرفت. رفیق فدایی پرویز در مهرماه سال ۱۳۶۰ در زیر شکنجه قلب سرخاش برای همیشه از تیش باز ایستاد، بدون آن که کوچکترین اطلاعاتی به پاسداران سرمایه دهد. رفیق پرویز همواره می‌گفت: "ارزو دارم فدایی‌وار زندگی کنم و فدایی‌وار در راه کارگران و زحمتکشان شهید شوم و نامم را با ستاره سرخ زینت دهند". یاد رفیق عاشق‌ما، رفیق پرویز عزیزمان گرامی باد.

رفیق فدایی رحمت فتحی

رفیق رحمت در سال ۱۳۳۹ در مشکین شهر به دنیا آمد. رفیق رحمت پس از پایان تحصیلات اگرچه در دانشکده تربیت معلم قبول شده بود، ولی ترجیح داد به‌عنوان کارگر در یک شرکت ساختمانی مشغول به کار شود. رفیق رحمت در بخش توزیع و پخش نشریات سازمان فعال بود. رحمت در جریان ضربه به تشکیلات سازمان در سال ۶۴ در روز ۱۳ آبان در یکی از خیابان‌های تهران دستگیر شد. پس از دستگیری مانند دیگر رفقای دستگیرشده به کمیته مشترک منتقل شد و در آنجا تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. رفیق رحمت مدت سه ماه در کمیته مشترک بود و در همان‌جا محاکمه و به ۱۲ سال زندان

سال ۱۳۵۶ در رشته مهندسی معدن وارد دانشگاه پلی‌تکنیک تهران شد. از همین زمان رفیق حبیب به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و با سازمان آشنا شد. در جریان قیام رفیق حبیب فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و بعد از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در ابتدا در پیشگام به فعالیت مشغول شد. در جریان انشعاب، رفیق حبیب لحظه‌ای درنگ نکرد و در صف سازمان به فعالیت و مبارزه ادامه داد. پس از آن در بخش تبلیغ و توزیع غرب تهران سازماندهی شد. رفیق مجید در صبح یکی از روزهای آخر مرداد ۱۳۶۰ به همراه رفیق جان فشاندگان اصغر جزایری و یک رفیق دیگر دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. رفیق حبیب پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه به حبس ابد محکوم شد. رفیق مجید در سال ۶۵ در سالن ۵ آموزشگاه اوین بود که با جابجایی‌های بعدی در زندان به بند ۲ بالا (که در آن زمان به ۳۲۵ معروف بود) منتقل شد. این بند به زندانیان سیاسی زیر حکم و محکومین به بالای ۱۵ سال زندان، اختصاص داشت. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ در زندان اوین به غیر از دو نفر تمامی زندانیان این بند از جمله رفیق مجید با طناب دار اعدام شدند و این گونه قلب سرخ و آتشین رفیق مجید برای همیشه از تیش باز ایستاد. یادش گرامی، راه‌اش پر افتخار.

رفیق فدایی غلامحسین زینیوندنژاد

رفیق غلام در سال ۱۳۳۲ در روستای "هاشم‌آباد" از توابع ایلام در یک خانواده فقیر کشاورز دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در همان روستا به پایان رسانید، اما به علت فقر بیش از حد نتوانست ادامه تحصیل دهد. رفیق غلام برای امرارمعاش خود و خانواده‌اش مدت چهار سال به‌عنوان چوپان کارکرد. پس از پایان سربازی در سال ۱۳۵۶ به استخدام آموزش و پرورش به‌عنوان خدتمکار مدرسه درآمد. رفیق غلام در مقطع قیام با نام سازمان آشنا شد و پس از قیام در منطقه به‌عنوان یکی از هواداران سازمان که دشمنی آشتی‌ناپذیری با خان‌های منطقه داشت، معروف بود. رفیق مرتب به روستاهای مختلف می‌رفت و نشریات سازمان را در بین مردم زحمتکش پخش می‌کرد. در تیرماه ۱۳۶۰ از آموزش‌وپرورش اخراج شد و در نهم شهریور شبانه محل سکونت رفیق غلام مورد یورش پاسداران سرمایه قرار گرفت و دستگیر شد. در مقر پاسداران "دره شهر" رفیق غلام زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، ولی کلامی سخن نگفت. روحیه قوی و پایداری او در مقابل شکنجه باعث حیرت مزدوران سرمایه شده بود. دوازده شهریور رفیق را در ایلام به‌اصطلاح به دادگاه بردند و در آنجا شجاعانه از مواضع سازمان دفاع کرد. رفیق عاشق ما غلام در ۱۶ مهر ۱۳۶۰ توسط مزدوران رژیم تیرباران شد و به خیل جان‌فشاندگان سازمان

محکوم شد. رفیق در سال ۶۵ به سالن ۵ آموزشگاه زندان اوین منتقل شد و در هنگام اعدام‌های دسته‌جمعی در بند یک بالا (آن زمان معروف به ۳۲۵) زندان اوین بسر می‌برد. رفیق مانند دیگر رفقای همبند خود همچون رفیق فدایی کیومرث احمدی (منصوری) در تابستان ۶۷ و در جریان کشتار سراسری زندانیان سیاسی، با طناب دار اعدام شد و این‌گونه قلب سرخ و عاشق رحمت عزیزمان برای همیشه از تیش باز ایستاد. رفیق رحمت به‌عنوان رفیقی صادق و مهربان در یاد رفقای از بند رسته به یاد مانده است. یاد رفیق فدایی رحمت فتحی گرامی باد.

رفیق کامیار کریمی

رفیق کامیار در سال ۱۳۴۰ در روستای "مندرک" از توابع اسلام‌آباد غرب به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در همان روستا گذراند و تحت تأثیر "سپاهی دانش" روستا، با کتاب‌های رفیق فدایی صمد بهرنگی و زندگی زحمتکشان آشنا شد. دوران تحصیلی راهنمایی را در گیلان‌غرب و دبیرستان را در اسلام‌آباد غرب گذراند. هم‌زمان با قیام، در تظاهرات علیه رژیم فعالانه شرکت کرد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست و در فعالیت‌های مختلف از جمله شعاریوسی، تبلیغ و ترویج مواضع سازمان، فروش و پخش نشریات، شرکت فعال داشت. پس از انشعاب، در یک هسته هواداری به‌عنوان رابط هسته با کرمانشاه، سازماندهی شد. در اواخر شهریورماه ۱۳۶۰ درحالی‌که با یک ساک حاوی نشریه و اعلامیه، از کرمانشاه به اسلام‌آباد برمی‌گشت و قصد رفتن به منزل رفیق جهان‌شاه نجفی را داشت، متوجه شد که خانه به محاصره درآمده است. برای این‌که از محل فرار کند با یکی از پاسداران که به روی‌اش اسلحه کشیده بود، گلاویز شد و در نتیجه گلوله‌ای به‌بهای پاسدار اصابت کرد، اما رفیق کامیار متأسفانه توسط سایر پاسداران دستگیر شد.

رفیق کامیار به مدت یک ماه در زندان‌های اسلام‌آباد و کرمانشاه تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در شانزدهم آذر ۱۳۶۰ هم‌زمان با روز دانشجو، رفیق کامیار در زندان اسلام‌آباد غرب به جوخه اعدام سپرده شد و این گونه رفیق مبارز و عاشق ما به خیل جان‌فشاندگان فدایی پیوست. یادش گرامی، راه‌اش پرافتخار.

رفیق فدایی معین‌الله محسنی

رفیق معین در جریان انقلاب ۵۷ با سازمان آشنا شد و پس از قیام در ارتباط با هواداران سازمان در قائمشهر در بخش توزیع و تبلیغات فعالیت می‌کرد. رفیق معین در پائیز ۱۳۶۰ در قائمشهر دستگیر شد. مزدوران رژیم، رفیق عاشق‌مان را پس از شکنجه‌های طاقت فرسا، به اتهام "شرکت در تظاهرات و پخش و توزیع نشریات مضربه"، به اعدام محکوم کردند و در ۳۰ دی رفیق معین عزیزمان را که اعتقاد راسخی به آرمان‌های سازمان و طبقه کارگر داشت به جوخه اعدام سپردند. یاد رفیق فدایی معین که با گام‌هایی درصفا ۳۹

جان فشانندگان چاپ و توزیع نشریه کار

استوار مرگ را پذیرا شد بهرغم آنکه عاشق زندگی بود، گرامی باد.

رفیق فدایی علی میرشکاری

رفیق علی در یک خانواده عشایری (باقت کرمان) به دنیا آمد و همراه دیگر همسالانش کودکی را در شرایط سخت بیلاق و قشلاق گذراند. در زمان کودکی، پدرش را از دست داد و از این زمان به همراه برادرش، رفیق جان فشانده سعید، بار سنگین هزینه زندگی را بر دوش گرفت. پس از قیام، رفیق علی در کورپز خانه و سنگبری مشغول بهکار شد و در آنجا کارگران را به حقوق خودشان آگاه می‌کرد. رفیق علی در شهر کرمان در همان شبی که برادرش به دست مزدوران کمیته ترور شد، دستگیر و روز سوم شهریور سال ۱۳۵۸ به اتهام توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران به جوخه اعدام سپرده شد و اینگونه قلب سرخ‌اش از تپش باز ایستاد. به‌اصطلاح دادگاه کرمان در آن زمان اعلام نمود که از رفیق علی مقدار زیادی اعلامیه، نشریه و آلبوم عکس به دست آمده است. یاد رفقای قهرمان‌مان علی و سعید میرشکاری گرامی باد.

رفیق فدایی عبدالرضا نصیری مقدم

رفیق عبدالرضا از فعالین سازمان در لرستان بود و همچون برادرش رفیق حمیدرضا که در کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ به دیگر جان فشانندگان فدایی پیوست، عضو کمیته خرم‌آباد بود. رفیق رضا به هنگام انتقال ویزنامه نشریه کار به‌مناسبت جان‌فشاندن رفیق فدایی سیامک اسدیان (اسکندر)، تحت تعقیب پاسداران سرمایه قرار گرفت. در نزدیکی خرم‌آباد، ماشین رفیق به یک دره پرتاب گردید و بدین‌سان دستگیر شد. در زندان خرم‌آباد روزهای متمادی تحت شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه مزدوران دیوصفت قرار داشت، ولی کلامی بر زبان نیاورد. مزدوران که از سخن گفتن رفیق ناامید شده بودند، او را در چهارده بهمن ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپردند و اینگونه قلب سرخ و عاشق رفیق عبدالرضا از تپش باز ایستاد. رفیق عبدالرضا از خانواده‌ای می‌آید که فدائیان جان‌فشانده بسیاری را تقدیم جنبش کمونیستی ایران کرده است. یاد سرخ رفیق فدایی عبدالرضا گرامی باد.

رفیق فدایی نادره نوری (جمیله)

رفیق نادره در ۲۲ اسفند سال ۱۳۳۶ در یک خانواده ارتشی متولد شد. رفیق نادره از همان اوان کودکی به این علت که در محیط خانوادگی‌اش عناصر آگاه وجود داشتند، بذر آگاهی و مبارزه در وجودش پراکنده شد. نادره

تکثیر می‌کرد که توسط یک مزدور سرمایه شناسایی و در تابستان ۱۳۶۴ دستگیر می‌شود. رفیق نوان پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در دادگاهی چنددقیقه‌ای به‌حکم جانی بد نامی به نام ابوالحسن کریمی به جوخه اعدام سپرده شد و اینگونه قلب سرخ و عاشق رفیق از تپش باز ایستاد. یاد رفیق فدایی نوان گرامی باد.

رفیق فدایی گودرز همدانی

رفیق گودرز در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده کارگری در شهرستان دورود متولد شد. پدرش کارگر آسیاب کارخانه سیمان دورود بود. رفیق گودرز به همین دلیل از دوران کودکی مستقیماً با رنج کارگران و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی آشنا شد و برای از میان برداشتن این نابرابری‌ها، قدم در راه فدائیان گذاشت و به سازمان پیوست. پس از قیام رفیق گودرز سه بار دستگیر شد و هر بار پس از آزادی قاطع‌تر و پرشورتر از پیش به مبارزه خود ادامه داد.

از ویژگی‌های برجسته رفیق گودرز، صداقت انقلابی و عشق او به سازمان و اهدافش بود. این موضوع را هرکسی که با او برخورد داشت، به آسانی درک می‌کرد. در اوایل جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق، کمیته‌ای برای توزیع سوخت و مایحتاج خانواده‌های محروم در دورود ایجاد کرد و در توزیع نثریات سازمان کوشش فراوان داشت. رفیق گودرز هنگام نوشتن شعار دستگیر و به همین دلیل به اعدام محکوم شد. روز دوازدهم مرداد سال ۱۳۶۰ رفیق گودرز درحالی‌که شعارهای سازمان را فریاد می‌زد، همراه با دو مبارز دیگر، در بروجرد به جوخه اعدام سپرده شد. یاد رفیق قهرمان‌مان، گودرز با قلبی سرخ و آتشین گرامی باد.

رفیق فدایی سوزان نیکزاد

رفیق سوزان در پنج فروردین ۱۳۳۰ در تهران متولد شد. از ۱۶ سالگی به کار بهیاری پرداخت و توأم با کار، در رشته علوم بیمارستانی به تحصیل ادامه داد. او سپس به‌عنوان پرستار و تکنیسین اتاق عمل، زندگی خود را در خدمت توده‌های مردم قرار داد. در جریان قیام نقش فعالی در تظاهرات، مبارزات پرسنل بیمارستان‌ها و مداوای زخمی‌ها و مجروحین ایفا نمود. یکبار هنگامی‌که مزدوران ارتش شاه لوله‌های تانک را به‌طرف بیمارستان نشانه گرفته بودند، رفیق سوزان پنجره یکی از اتاق‌های بیمارستان را باز کرد و فریاد زد: "مزدوران سینه من را نشانه روید". رفیق سوزان توأم با قیام، مبارزه و فعالیت خود را در صفوف سازمان ادامه داد. در پی ضرباتی که در سال ۶۰ به سازمان وارد آمد، رفیق سوزان به بخش توزیع نشریه منتقل گردید. یک ماه بعد در اواخر مهر سال ۱۳۶۰ رفیق سوزان توسط مزدوران سرمایه دستگیر شد. مقاومت و ایستادگی او در زندان که از او سمبل پایداری و مقاومت ساخته بود، جلادان رژیم را چنان به‌هراس افکند که مدتی کوتاه پس از دستگیری‌اش او را به اعدام محکوم کردند. هنگامی‌که در بیست و هشتم آبان ۱۳۶۰ رفیق سوزان را برای اجرای حکم فراخوانند تا او را به جوخه تیرباران بسپارند، رفیق با همان روحیه عالی مشت خود را گره کرد و به علامت ایستادگی، مبارزه و پیروزی، یاران خود را بدرود گفت. رفیق سوزان با قلبی سوزان و سرخ، با قامتی برافراشته همچون سرو، و فدایی‌وار همچون دیگر رفقای‌اش به‌پای جوخه آتش مزدوران سرمایه رفت. یاد رفیق فدایی سوزان نیکزاد، رفیقی با آرمان‌های بزرگ انسانی گرامی باد.

رفیق فدایی هادی نوان

رفیق نوان پس از قیام به‌عنوان هوادار سازمان فعالیت خود را آغاز کرد. رفیق نوان دریک ماشین‌نویسی به نام دیلمان نشریه سازمان را

از
خون
جوانان
وطن



دمیده



نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

مطالبی که در آخرین ساعات صفحه بندی به دست تحریریه می رسید؛ که این وجه، توسط تعداد دیگری از رفقا انجام می گرفت. در انجام وظایف تحریریه و تقسیم کار صورت گرفته میان اعضای تحریریه، بر خلاف سنت روزنامه نگاری رایج، میان مسئول و غیر مسئول با دیگر اعضای تحریریه، هیچ تفاوتی میان مجموعه اعضای تحریریه وجود نداشت و همه چیز با تفاهم و در صورت بروز اختلاف نظر روی مواردی در انتخاب موضوع و مضمون مقالات، با رای اکثریت پیش می رفته است. سنتی پایدار و رفیقانه که از انتشار نخستین شماره نشریه "کار" تا به امروز که شماره هزار آن منتشر شده است، همواره در تحریریه سازمان به اجرا در آمده است.

بر اساس اسناد موجود، شماره های اولیه نشریه "کار" به طور مخفیانه در چاپخانه های تهران چاپ می شد. نخستین شماره نشریه، به تعداد ۳ هزار نسخه انتشار یافت و به سرعت نایاب شد. در چاپ های دوم و سوم به بیش از ۳۰ هزار نسخه رسید. بعد از تهاجم گله های حزب الهی به ستاد سازمان در خیابان "میکده" و تعطیل شدن ستاد فدایی، انتشار نشریه در چاپخانه های

شوق بزرگ، کار بزرگ انجام پذیر خواهد بود؛ که دوران های بزرگ به طور گریز ناپذیری این شور و شوق را بوجود می آورند.

درست آنگونه که رفقای معتقد به ایجاد یک نشریه سراسری در سرمقاله نخستین شماره "کار"، چرایی اهمیت انتشار نشریه را توضیح داده اند: "اینک که خلق ما، متحد و یکپارچه پس از نبردی خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده و در جهت نابودی کل ارتجاع و سلطه امپریالیزم پیش می رود؛ اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دست آوردهای انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را براندازند؛ وظیفه خود می دانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی دیگر در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم. کارگران مبارز ما همیشه در مبارزه بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری نقش مهمی داشته اند، هنوز وظیفه سنگینی بر دوش دارند و باید مبارزه را تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کنند".

روشن است که این امر بجز با یک کار سازمان یافته دراز مدت، بجز با پشتکاری مستمر و اراده ای خلل ناپذیر، بجز با شور و شوقی انقلابی ممکن نبود. کاری که رفقای جمع شده در کانون نخستین تحریریه "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" با همه کمبودهایی که داشتند، موفق به انجام آن شدند. و پس از انشعاب نیز دیگر رفقای ما در همراهی و همدلی با رهبری سازمان، طی بیش از ۴۳ سال با تکیه بر آموزه های سترگ "لنین" و با شور و شوقی "فدایی وار" بر تداوم انتشار نشریه "کار" وفادار مانده اند. رفقای که همواره بر ضرورت انتشار بی وقفه نشریه کار به عنوان "نقش ریسمان راهنمای" عمل تشکیلات و تاثیر آن در پیوند انقلابیون با مبارزات کارگران و زحمتکشان تاکید داشته اند.

بر اساس مستندات مکتوب و شفاهی بجا مانده از نخستین رفقای عضو تحریریه نشریه کار، اداره نشریه، از همان ابتدا دارای دو وجه جدا ولی در ارتباط تنگاتنگ با هم بود. وجه اول، شامل بحث روی موضوعات مطرح روز، انتخاب مقالات و روشن شدن نکات اصلی و مضمون کلی مقالاتی که باید در هر شماره نوشته می شد، که مسئولیت آن مستقیماً برعهده تمامی اعضای تحریریه بود. وجه دوم، صفحه بندی نوشته ها، تیتراژ، اختیارات حک و اصلاح، کوتاه کردن یا اضافه شدن نکاتی به مقالات و نیز اضافه شدن گزارشات یا

روزهای امید و انتظار- "پر طبل تر از حیات" در مدار شمارگان "یک تا هزار" به گردش درآید و چه یارانی که در درازنای این سال های آتش و خون در انتشار و تکثیر و پخش بی وقفه و مداوم نشریه "کار" نیرو گذاشتند، تا ارگان رسمی سازمان همانند سنگری در خدمت مبارزات کارگران و توده های زحمتکش باشد، جملگی سهمی بزرگ در تداوم نشریه "کار" داشته اند. سنگری مستحکم که خشت خشت آن با آموزه های آموزگاران بزرگ پرولتاریا چیده شد و صدای بر آمده از آن، در تمامی این سال های کشتار و جنگ و گریز، رهایی کارگران و زحمتکشان را در جلوه گاه آزادی و سوسیالیسم پژواک داده است.

پوشیده نیست، این تداوم و قد برکشیدن نشریه "کار"، همانا در راستای دل سپردن به رهنمون دایمانه "لنین" بود که همواره بر اهمیت انتشار یک روزنامه سراسری در پاسخگویی به نیازی بر آمده از الزام های تبلیغ و ترویج سیاسی در شرایط خودکامگی، برای استمرار نبرد طبقاتی و برای هژمونی طبقه کارگر تاکید داشت.

آنچه "لنین" بر آن تاکید داشت، همانا وجود یک روزنامه سراسری، به عنوان مبلغ، مروج و سازمانده در شرایط خود کامگی بود، که بتواند همانند زنجیری مستحکم، تمام حلقه های محافل مارکسیستی را به هم وصل کند و نقطه اتصال انقلابیون حرفه ای با کارگران باشد. ایجاد یک نشریه سراسری به عنوان حلقه ارتباط تمامی محفل های مارکسیستی و عناصر پیشرفته طبقه کارگر که "لنین" از آن به عنوان "نقش ریسمان راهنمای" انقلابیون نام برده است.

طبیعتاً بر بستر چنین ضرورتی الهام گرفته از "لنین" بود که تعدادی از کادرها و اعضای "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" از همان روزهای نخست سرنگونی رژیم ستمگر پادشاهی در مسیر ایجاد و سازماندهی انتشار یک نشریه سراسری همت گماشتند. اقدامی که کمیته مرکزی وقت سازمان، انجام چنین کار سترگی را اگر نگوئیم غیر ممکن، دست کم دشوار می دانست و از این منظر، نظر مساعدی در مورد ایجاد و سازماندهی یک نشریه سراسری نداشت. اما همان تعداد از رفقای که در آن برهه حساس نبرد طبقاتی در دوران پسا سرنگونی رژیم سلطنتی بر ایجاد نشریه ای سراسری به عنوان "نقش ریسمان راهنمای" انقلابیون تاکید داشتند، بدون همراهی و همدلی کمیته مرکزی، موفق به انجام این کار بزرگ شدند. چرا که مارکسیسم می آموزد که بدون یک شور و



تهران به سختی پیش می رفت. خصوصاً با افزایش چشمگیر شمارگان بعدی نشریه "کار"، انتشار آن در چاپخانه های تهران سخت تر شد. سیر صعودی آمار نشریه آنچنان شتاب گرفت که بعد از چند شماره، تعداد نسخه های آن فقط در تهران از ۳۰۰ هزار فراتر رفت و این در شرایطی بود که نیروهای سازمان در شهرستان ها نیز، نمونه های آن را خود باز نشر می کردند.

در واقع، با تلاش خستگی ناپذیر تحریریه و همیاری دیگر رفقای سازمان و هواداران

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

بود که نشریه کار از نخستین شماره خود که در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ منتشر شد، به سرعت قد بر کشید و با عبور از سال های کشتار و آتش و خون بر تداوم و استمرار خود ثبات بخشید. در این مدت، تعدادی از رفقای تحریریه توسط آدمکشان جمهوری اسلامی کشتار شدند، برخی از رفقای اولیه، هنوز در تحریریه می نویسند و با تجارب ارزنده شان راهنمای عمل دیگر اعضای تحریریه "کار" هستند.

به رغم تمام کشتارها و سرکوب هایی که در دهه ۶۰ بر سازمان و تحریریه وارد شد، آنچه باقی ماند همانا قد بر کشیدن "نشریه کار" و تداوم انتشار بی وقفه آن در این ۴۳ سال و اندی بوده است که اکنون سرفراز بر سکوی بلند "هزار" ایستاده و همچنان صدای کارگران و زحمتکشان ایران را پژواک می دهد. در واقع، آنچه نام نشریه "کار" را در سطح جنبش نوین کمونیستی ایران ماندگار کرده است، همانا جانفشانی رفقای ما در تداوم بی وقفه انتشار آن است. تداومی که در روز شمار انتشار نشریه کار، تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ را به روزی ماندگار در حافظه تاریخی سازمان ما ثبت کرده است.

اکنون که شماره هزار نشریه "کار" را در مقابل چشمان خود داریم، باید اعتراف کرد که در جنبش کمونیستی ایران جز نشریه "کار"، نشریه دیگری را نمی توان یافت که بیش از ۴۳ سال بدون وقفه، منظم و مستمر انتشار یافته باشد. در این سال های سپری شده، حتی سنگین ترین ضربات وارده به سازمان ما در نیمه اول دهه ۶۰ و بحران هایی که سازمان در همان ایام با آن روبرو بود، نتوانست انتشار نشریه را متوقف کند. این تداوم و استمرار انتشار "کار" تحت هر شرایطی، مدیون تلاش، فداکاری، از خود گذشتگی و قهرمانی تمام اعضا، فعالین، هواداران سازمان و حمایت بی دریغ همه کسانی بوده است که نشریه را پژواک صدای خود و بازتاب دهنده اهداف و آرمان های سوسیالیستی و انسانی خود دانسته و می دانند. در روند استمرار انتشار نشریه "کار" آن چه حائز اهمیت بوده و هست، همانا مشی و مسیری است که نشریه در این سال های طولانی سپری شده در پیش گرفته و در خدمت اهداف سازمان و آرمان های والای طبقه کارگر بوده است.

نشریه "کار" به عنوان ارگان رسمی سازمانی که هدف خود را سوسیالیسم و کمونیسم اعلام کرده است، از همان نخستین شماره بر این نکته تاکید داشت که همواره در خدمت طبقه کار و اهداف و مطالبات این طبقه خواهد بود. کارنامه نشریه "کار"، در مدت ۴۳ سال و ۹ ماهی که از درازنای

عمرش می گذرد، به وضوح نشان می دهد که به این هدف کاملاً وفادار مانده است. دفاع مستمر و پیگیر از مطالبات، مبارزات و اهداف طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و افسای مداوم ماهیت طبقاتی نظام سرمایه داری، همواره در سرلوحه وظایف نشریه "کار" قرار داشته است. نشریه ای که تا انشعاب بزرگ سازمان به دو جناح اقلیت انقلابی و اکثریت رفرمیست و ضدانقلابی، اعضای تشکیل دهنده تحریریه آن در وجه کلی و غالب، تماماً، از جناح اقلیت انقلابی سازمان بودند که در مقابل نقطه نظرات رفرمیستی و سازشکارانه اکثریت کمیته مرکزی وقت سازمان قرار داشتند. رفقای که بعد از انشعاب بزرگ سازمان در خرداد ۵۹، در راس جناح انقلابی سازمان قرار گرفتند و با انتشار کار ویژه شماره ۶۰، علاوه بر تداوم نشریه انقلابی "کار"، سکان هدایت انقلابی سازمان را نیز به عهده گرفتند. سازمانی که بعداً با عنوان سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت) به صورت شکلی نیز از جناح رفرمیست و ضدانقلابی "اکثریت" متمایز شد و بعدها در کنفرانس ششم خود، نام سازمان فدائیان (اقلیت) را بر گزید.

نگاهی به شمارگان ماه های نخست نشریه، به خوانندگان نشان می دهد که "کار" به عنوان زبان گویای کارگران و توده های زحمتکش، برچه مطالبی تاکید داشته و بر سر چه موضوعاتی انگشت می گذاشت. در عین حال در بطن آن موضع گیری ها می توان دریافت که کشاکش میان طبقه کارگر و توده های محروم که رژیم سرکوبگر و قدرقدرت شاه را با امید و دستیابی به یک زندگی بهتر و رهایی از سرکوب و خفقان سرنگون کردند، با چه مرتجعان و از گور خزیدگانی مواجه شدند. از گور خزیدگانی که با بهره گیری از ناآگاهی و توهمات مذهبی همین توده های انقلاب کرده و با اتکا به اردوگاه جهانی سرمایه، چگونه حاکمیت سیاسی را به چنگ آوردند و چگونه درروندی شتابناک، جامعه را به سمت کشتار و شکنجه و اعدام کشاندند. اما به رغم همه این کشتارها، به رغم همه ضربات وارده بر پیکر سازمان و چاپخانه مخفی آن در سال ۶۰، نشریه "کار" در پس هر ضربه ای با همت دلاورانه رفقای تحریریه و دیگر رفقای سازمان در امر تکثیر و توزیع نشریه، دوباره قد برکشید و انتشار آن امید به ماندگاری سازمان را در دل تمامی شیفتگان سازمان زنده می ساخت.

از انتشار نخستین شماره "کار" تا به امروز بیش از ۴۳ سال گذشته است. سال هایی پر التهاب، سال هایی در گذر از بیم و امید،

سال هایی توامان با شادی و اشک، سال هایی با انشقاق و جدایی، و سال هایی همراه با سرکوب های خونین و مرگ آور جمهوری اسلامی. اما در تمامی این سال ها، آنچه باید بر آن تاکید داشت همانا انتشار بی وقفه نشریه "کار" است که هرگز متوقف نشد و از این منظر نه تنها انتشار نشریه سهمی بی بدیل در ادامه کاری سازمان داشته است، بلکه در ارتقاء و استحکام مواضع نظری سازمان نیز نقش موثری ایفا کرده است.

به واقع در گذر از یک چنین فراز و فرودهایی بوده است که اکنون نشریه "کار" سرفراز بر سکوی "هزار" ایستاده است. بر سکوی بلند استمرار تکثیر برگ هایی از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران که تصویر خونچکان استقامت و پایداری یکایک رفقای سازمان، به ویژه رفقای جانباخته تحریریه نشریه "کار" که بر برگ برگ آن نقش بسته است.

آنچه اکنون تحت عنوان "کار هزار"، پیش روی ماست، حاصل جانفشانی و پشتکار همه رفقای است که از اسفند ۵۷ تا به امروز با پرچم جان در استمرار "کار" و نشانند آن بر سکوی بلند "هزار" نقش داشته اند. یاران و رفقای که در تمامی این سال های سپری شده از جان گذشتند تا قلب تپنده سازمان ما- سازمان عشق، سازمان کار، سازمان روزهای امید و انتظار- "پر طبل تر از حیات" در مدار شمارگان یک تا هزار به چرخش در آید. رفقای که در درازنای تمامی این سال های بیم و امید، سخت کوشانه پیکار کردند که "کار"، بی وقفه انتشار یافت و در این مسیر سنگری برای مبارزات کارگران و توده های زحمتکش ایران شد. سنگری که خشت خشت آن با آموزه های آموزگاران بزرگ پرولتاریا چیده شد و صدای بر آمده از آن، در تمامی این سال ها آتش و خون، رهایی کارگران و زحمتکشان را پژواک داده است.

پژواکی مستمر که در همگامی با خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه ۹۶، صدایش رساتر شد و در پاسخگویی به سیر شتابناک تحولات دوران انقلابی حاکم بر جامعه، از اسفند ماه ۹۶ به صورت هفتگی انتشار یافت. انتشار هفتگی نشریه "کار"، آنهم بدون وقفه، طی ۵ سال گذشته بی هیچ اغراقی در تاریخ ۴۳ ساله انتشار نشریه "کار" اقدامی بی نظیر بوده است. اقدامی که فقط با شور و شوق بر گرفته از دوران متحول انقلابی جامعه قابل فهم است. شور و شوقی که در وجود تک تک رفقای سازمان ریشه دوانده تا با همیاری یکدیگر بر تداوم کاری سازمان و انتشار مداوم نشریه "کار" همت بگماریم. چرا که مارکسیسم به ما می آموزد که بدون یک شور و شوق بزرگ،

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

کار بزرگ انجام پذیر نخواهد بود؛ و دوران های بزرگ، به طور گریز ناپذیری این شور و شوق را بوجود می آورند.

پی نوشت ها:

***یاد رفیق فدایی منصور اسکندری تربقانی (مهران) گرمی باد!**

رفیق منصور اسکندری (مهران)، در سال ۱۳۲۹ در کاشمر متولد شد. شرایط زندگی، عملا او را با جنایات نظام سرمایه داری آشنا ساخت و عنصر کار، او را سخت کوش بار آورد. رفیق منصور با ایده خدمت به کارگران و زحمتکشان و مرهم گذاشتن بر درد و رنج آن ها، در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. آشنایی تجربی بر مصائب نظام سرمایه داری و کسب آگاهی مارکسیسم - لنینیسم، روحیه مبارزه جویانه او را بیش از پیش به سوی مبارزه ای جدی تر و آگاهانه تر علیه نظام پوسیده و نفرت انگیز سرمایه داری کشانید. با تولد حماسی "سازمان چریک های فدایی خلق ایران"، رفیق منصور به سوی خط مشی سازمان گرانیید و از آن هنگام تا زمان مرگ سرخش برای تحقق راهی، دمکراسی و سوسیالیسم یک دم از پای ننشست. رفیق منصور، پس از دستگیری توسط ساواک در سال ۱۳۵۲ و تحمل شکنجه های بسیار و مقاومت دلیرانه در مقابل دژخیمان، در اعتلای انقلابی سال ۵۷ به هنگام فتح زندان



ها توسط کارگران و زحمتکشان به پاخاسته ایران آزاد شد و به قیام و مبارزات توده ها پیوست. او سریعا در ارتباط ارگانیک با سازمان قرار گرفت.

از جمله فعالیت های ارزشمند رفیق منصور پس از قیام ۵۷ کمک به انتشار نشریه کار به عنوان ارگانی سازمانگر و فعالیت در بخش کارگری سازمان بود. او علاوه بر نوشتن مقالاتی پیرامون جنبش کارگری، مسئولیت بخش گزارشات و اخبار کارگری نشریه کار را نیز به عهده داشت. با اوج گیری مبارزه طبقاتی در جامعه و پس از طرد اکثریت

خانن از سازمان، رفیق منصور به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد و همچنان عضویت هیئت تحریریه کار و مسئولیت کمیته کارگری تهران را نیز عهده دار بود. از آنجاییکه او خود شاهد رواج لیبرالیسم و بوروکراتیسم عنان گسیخته توسط اکثریتی ها و ضربات ناشی از آن بر پیکر سازمان بود، پس از طرد اکثریتی ها می بایست به همراه دیگر رفقای فدایی به تدوین خط مشی، برنامه و ده ها وظیفه مهم دیگر می پرداخت. او به درستی تشخیص داد، که فقدان سیاست تشکیلاتی معین از جمله عواملی است که باعث اشاعه لیبرالیسم در سازمان می گردد. او که مدافع سرسخت مبارزه و بحث های ایدئولوژیکی سازنده، انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی، توجه به افکار، عقاید و آراء توده های تشکیلات در کلیه مسائل تشکیلاتی بود، برای زدودن هرگونه سوء استفاده از دمکراسی و سانترالیسم و تبدیل شدن آن ها به لیبرالیسم و بوروکراتیسم، مبارزه پیگیری را آغاز کرد و در همین رابطه مقاله ای تحت عنوان "دمکراسی بدوی" را به رشته تحریر درآورد. که در "کار" به چاپ رسید. در این مقاله منصور توده های تشکیلاتی را با تجربه بزرگ طبقه کارگر در این زمینه آشنا نمود. در این مقاله از جمله مطرح گردید: "مدت ها طول کشید تا در میان کارگران این تصور غلط از بین برود که تمام کارها را باید تمام اعضا انجام دهند و همه تصمیم ها متکی به آراء مستقیم آن ها باشد. و جای آن را ایده درست نهادهای نمایندگی و از جمله جلسات، مجمع عمومی و غیره در فاصله بین دو مجمع به عهده نمایندگان منتخب سپرده شود".

بدین سان او دمکراسی بدوی را که انحراف از اصول تشکیلاتی بود، برای توده های هوادار و تشکیلاتی تشریح نمود و به ترویج سانترالیسم - دمکراتیک که در بحث ها، مبارزات ایدئولوژیک، انتقاد و انتقاد از خود، گزارش دهی، دیسیپلین، نظم پرولتری و تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیلات و کمیته مرکزی و نیز تبعیت کل سازمان از کنگره تجلی می یابد، پرداخت. رفیق منصور اسکندری، جهت برپائی عالی ترین سطح دمکراسی درون تشکیلات در یک سازمان واقعا پرولتری و مارکسیست - لنینیستی یعنی اولین کنگره سازمان، پیگیرانه کوشید. کنگره ارگانی است که فرا خوانده می شود تا ضمن بررسی عملکرد حزب و ارگان های مرکزی آن در طول مدت معین، نتایج و دست آوردهای مبارزاتی این مدت را جمع بندی کند و به صورت مصوبات کنگره به آن قطعیت بخشد. کنگره یعنی اراده توده



های تشکیلات با انتخاب کمیته مرکزی، اتوریته و اختیارات خود را در چهارچوب اساسنامه سازمانی تا کنگره بعدی به آن تفویض می کند و به مرکزیت دمکراتیک مادیت می بخشد.

رفیق منصور به همراه رفقا اسکندر، هادی، نظام، محسن و سایرین از طردکنندگان اکثریت خانن از سازمان و تجلی دهندگان مارکسیسم - لنینیسم رزمنده و پویای اقلیت بود. منصور و رفقای دیگر در بطن مبارزات طبقاتی سال های اولیه پس از قیام بهمن ماه ۵۷ با اتخاذ موضع مارکسیست - لنینیستی صریح، قاطع، روشن، و بدون ابهام در مورد حاکمیت، جنگ، مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع پرولتاریا، تنها "اقلیت" را تجلی "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران معرفی نمودند. سازمانی که در بهمن ۴۹ توسط حماسه سازان سپاهک با تازیدن بر اپورتونیسم حزب توده، تولد یافت و ده سال بعد در سال ۵۹ با تشدید و تعمیق مبارزه طبقاتی در جامعه از اپورتونیست های خانن که در مرکزیت سازمان بیبوته کرده بودند، پالایش یافت.

اگرچه رفیق منصور قبل از تشکیل اولین کنگره "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" در نیمه اول سال ۱۳۶۰ دستگیر شد، با توجه به شناختی که رژیم از موقعیت تشکیلاتی او داشت، وی را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داد، اما او با مقاومت مطلق خود، بر این ایمان خلل ناپذیر تمامی کارگران و کمونیست های جهان صحنه گذاشت که با بستن لب و فدا کردن جان خویش باید اسرار سازمان و جنبش کمونیستی نوین ایران را حفظ نمود. و این چنین مرگش، آموزنده و افتخار آفرین بود. رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی در آبان ماه سال ۶۲، رفیق را پس از یک سال و اندی شکنجه های مرگ آور به جوخه اعدام سپرد که در هر دو رژیم سلطنت و جمهوری

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

رهرو باد.

* یاد رفیق فدایی منوچهر کلانتری نظری گرامی باد!

منوچهر کلانتری، یکی از اعضای گروه جزئی بود. پیش از دستگیری رفیق بیژن جزئی، رفیق منوچهر کلانتری برای سازماندهی پشت جبهه، به خارج کشور اعزام شد. رفیق منوچهر به فوریت به یکی از نیروهای بسیار فعال سازمان تبدیل شد که بخشی از فعالیت های رفیق، انتشار ۱۹ بهمن تئوریک و انتشار برخی از نوشته های رفیق جزئی بود. پس از پیام به ایران برگشت و بلافاصله همکاری خود را با نشریه کار آغاز نمود و مقالاتی عمدتاً پیرامون مسائل بین المللی می نوشت. در جریان انشعاب اکثریت، رفیق منوچهر مجدانه از خط مشی اقلیت انقلابی دفاع نمود. رفیق که به عضویت هیئت نوسندگان نشریه کار در آمده بود، فعالیت متمرکزی را در رابطه با تحریریه آغاز نمود. اما این همکاری، مدت زیادی دوام نیاورد. چرا که با آغاز سرکوب های خونین سال ۶۰، تشکیلات تصمیم گرفت رفیق منوچهر را به خارج کشور اعزام نماید، تا رفیق نیز با استفاده از تجارب خود، فعالیت های خارج کشور را سر و سامان دهد. اما هنگام خروج از مرزهای شرقی کشور در تاریخ ۳۱ فروردین ۶۱ مورد شناسایی نیروهای امنیتی قرار گرفت و طی یک درگیری و با خوردن قرص سیانور، سرفرازان جان باخت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

* یاد رفیق فدایی سعید سلطانیور گرامی باد! رفیق سعید سلطانیور در سال ۱۳۱۹ در یک خانواده کارگری تولد یافت. او از رهگذر فقر و فرهنگ، با رنج مردمان آشنا شد. با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزگار شد. تدریس در محله های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله ورتر کرد و او را به میدان مبارزه ای گسترده تر فراخواند. در اعتصاب فرهنگیان که به شهادت خانعلی انجامید، از مدرسه ای به مدرسه ای رفت و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران را به میدان کشید. شور تئاتر که آن را پایگاه بزرگ و روشن گری خلق می شناخت، او را بر آن داشت تا تئاتر علمی را بیاموزد. از سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی تئاتر را آموخت و در سال های دانشجویی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه "دشمن مردم" را کارگردانی کرد و به صحنه برد. نمایشی که انحطاط و تباهی

اسلامی و در تمام مراحل زندگی مبارزاتی اش، چه در زندان ها و چه در عرصه مبارزاتی خارج از زندان، سمبل صداقت، آگاهی، قاطعیت، نظم و انضباط پرولتری و دشمن سرسخت لیبرالیسم و بورکراتیسم بود. یاد رفیق منصور اسکندری گرامی و راهش پر رهرو باد.

* یاد رفیق فدایی قاسم سید باقری گرامی باد!

رفیق قاسم سید باقری، در یکی از مناطق زحمتکش نشین شهر تهران متولد شد. زندگی در میان مردم زحمتکش و رنج دیده، رفیق قاسم را با نظام ضد انسانی سرمایه داری و نابرابری اجتماعی آشنا ساخت. پس از پایان دوره دبیرستان به دانشکده علوم ارتباطات راه یافت. همین که "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" میدان تازه ی مبارزه را فراوری کمونیست ها گشود، رفیق قاسم نیز به انبوه هواداران سازمان پیوست و در همین ارتباط دست به ایجاد یک محفل مارکسیستی زد. اما هنوز مدت زیادی از فعالیت رفیق نگذشته بود که توسط ساواک در سال ۵۲ دستگیر و به زندان افتاد.

پس از سپری شدن دوره دو ساله زندان، رفیق قاسم که مواضع خود را نسبت به سازمان حفظ کرده بود، در صدد ارتباط با سازمان برآمد. با آغاز قیام، فعالیت رفیق در رابطه با سازمان متمرکزتر شد و با انتشار نشریه کار، رفیق قاسم نیز فعالیت خود را به عنوان یکی از اعضای اصلی تحریریه نشریه کار، آغاز نمود و مسئولیت اخبار و گزارشات دهقانی را بر عهده داشت. رفیق قاسم از همان ابتدا، یکی از مخالفین سرسخت اکثریت و از فعالین و مدافعین خط مشی انقلابی اقلیت بود. پس از انشعاب، مسئولیت های دیگری از جمله سر و سامان دادن به هواداران و تشکل های هواداران سازمان نیز به عهده این رفیق قرار گرفت. مسئولیت انبوهی از هواداران و تشکل های هواداران سازمان از قزوین گرفته تا منطقه شمال و خراسان، تماماً بر عهده این رفیق بود. رفیق قاسم سید باقری این وظیفه را با تمام وجود و به طور خستگی ناپذیری انجام می داد. رفیق قاسم، این کمونیست خستگی ناپذیر که خاری در چشم حزب الله و در چشم رژیم بود، در جریان سرکوب های سال ۶۰ از طریق یک حزب الهی لو رفت و دستگیر شد. رفیق قاسم سید باقری، این فدایی سخت کوش، در ۲۵ شهریور همان سال تیرباران شد. یادش گرامی و راهش پر

جامعه سرمایه داری را زیر ضرب گرفت و از روزنامه نگاران مزدور، این خدمتگزاران چاپلوس ستمگران با کینه و نفرتی انقلابی پرده برداشت.

مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی اوست. در مراسم تشییع جنازه تختی، تهدیدهای اداره سرپرستی ساواک دانشگاه را به هیچ گرفت و به بسیجی افشاگرانه پرداخت. در شب های شعر سال ۴۷، زیر سیطره خفقان و سانسور شدید، شجاع و خطرپذیر، با خواندن اشعاری سوزان در باره ایران و غارت امپریالیسم، شور خفته مبارزاتی را در هنرمندان و روشنفکران جوان برانگیخت و فضای تازه ای در چشم انداز شعر مبارز ایران گشود.

"ایران من

ایران انقلاب های فراموش

مغلوب

خاموش

شیر گرسنه خفته به غوغای آسیا"

این شجاعت روشنگرانه در قلب سانسور و خفقان چنان بازتاب گسترده ای یافت که "ساواک" از آن پس او را به عنوان "هنرمند خطرناک" زیر نظر گرفت و تا سقوط رژیم جنایتکار سلطنتی هرگز رهایش نکرد. رفیق سعید سلطانیور، در درون مبارزه مردم بود و هم از این رو در دورانی که تئاتر بازیچه سرمایه داران بود، آن را پایگاه مبارزه مردم کرد. از محیط های بسته روشنفکری به میان مردم رفت. در اعتصاب اتوبوس رانی دوشادوش مردم به اعتراض قهرآمیز پرداخت. در سال ۴۹ نمایشنامه "آموزگاران" را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را دستگیر کرد. مردم با سنگ به سوی شیشه های انجمن ایران و آمریکا هجوم بردند. رفیق سعید سلطانیور در اسفند ماه ۴۹ صلاحیت دادگاه های نظامی شاه را رد کرد و به دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان برخاست. ساواک پس از سه ماه به دلیل بازتاب گسترده این سرکوب و دستگیری در جامعه، او را از زندان آزاد کرد. سعید در سال ۴۹ با نوشتن کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" و با انتشار مخفی آن علیه رژیم جنایتکار، علیه سرمایه داری، علیه فرهنگ سرمایه داری، علیه روشنفکران خودفروخته و علیه جشنواره های شهبانویی که مخارج هنگفتی را بر دوش ناتوان مردم می نهاد، مستدل و سرسخت ایستاد و در سال ۵۱ هم به جرم انتشار مخفی این کتاب، ۴۵ روز بازداشت شد. پس از آزادی، بی درنگ نمایشنامه "چهره های سیمون ماثار" را به صحنه برد. در این نمایش با شجاعتی کم در صفحه ۴۴

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار



را برای افزودن بخش هنر و ادبیات در "نبرد خلق" به کار گرفته بود.

در تدارک میتینگ ۱۷ بهمن سال ۵۹، که مزدوران رژیم آن را به خون کشیدند، کوشش پیگیر داشت و بنا بود خطابه ای ایراد کند. در زمینه هنر انقلابی، حضور او در سازمان چشمگیر بود. شعری که به یاد توماج و یارانش سرود، شعری که پس از ترور رفیق جانباخته "جهان" سرود که در ویژه نامه اول ماه مه منتشر شد، نمونه این حضور فعال است. رفیق سعید به عنوان نویسنده، شاعر و کارگردان، عضو کانون نویسندگان بود و به خاطر ارزش کار هنری و آزادی خواهی انقلابی اش به عضویت هیئت سردبیری کانون نویسندگان برگزیده شد و در انتخابات سال ۶۰ نیز با آن که در بازداشت دژخیمان جمهوری اسلامی بود، بار دیگر به همین سمت انتخاب شد.

رفیق سعید دلیری بی باک بود. با آن که از ددمنشی و جنایت کاری رژیم خبر داشت، بر این اعتقاد بود که با فعالیت های علنی بهتر می تواند در خدمت سازمان و انقلاب باشد. با پشتوانه ایمان به توده ها، به استقبال خطرات می شتافت و از همین رو تا لحظه بازداشت در جشن عروسی خویش، که به عروسی خون بدل شد، زندگی علنی داشت. آخرین روز بهار سال ۶۰، روز ریختن عطر خون سعید به خاک بود. اما با خون او شقایق های بهار دیگری شکفته می شود. این ایمان ماست! سنگ گور او در کنار سنگ های گور دیگر فدائیان و مبارزان، سنگفرش راهیان شهر خورشید فرداست. این نیز ایمان ماست!

دلیری او، شور انقلابی عاشقانه و شاعرانه

در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران قرار گرفت. رفیق پس از قیام تئاتر مستند و کارگری را بنیان می نهد. با اجرای نمایش هایی چون "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" و "مرگ بر امپریالیسم"، هنر را چنان به مبارزه طبقاتی در می آمیزد که گویی تماشاگران در میتینگ کارگری حضور یافته اند.

در سراسر زندگی انقلابی، رفیق سعید با روحی دلیر و رزمنده در تکاپوی مداوم بود. او که جز به رشد آگاهی توده ها و جز به پیروزی انقلاب توده ها نمی اندیشید، هرگز با سازش طلبی و خیانت به توده ها روی آشتی نشان نمی داد. در پرتو عشق به توده ها بود که از هنگام بروز نخستین نشانه های سازش طلبی و خیانت پیشگی اکثریت کمیته مرکزی، از همان هنگام که جناح راست اکثریت به دفاع از رژیم ضد خلقی و ارتجاع جمهوری اسلامی پرداخت، در برابر این سیاست ها ایستاد و با تمام توان و رزمندگی خویش برای رسوا کردن آن کوشید. در سخنرانی ها و بحث ها، همواره بر مواضع انقلابی گذشته سازمان پای می فشرد.

هنگامی که اختلاف درون سازمان میان اقلیت و اکثریت اوج گرفت، رفیق سعید به دفاع از مواضع رفقای اقلیت برخاست و پیگیر و استوار در جلسات مبارزه ایدئولوژیک شرکت جست. او از نخستین رفقایی بود که راه خویش را از راه جناح راست جدا کرد. پس از جدایی سازمان ما از سازشکاران، دمی از تلاش در راه افشای سیاست های کمیته مرکزی نمی ایستاد. در تماس های گسترده با هواداران سازمان در تهران و شهرستان ها، از مواضع انقلابی سازمان خویش دفاع کرده و بسیاری از نیروهای بینابینی را که از آگاهی کافی برخوردار نبودند، به سوی سازمان جلب می کرد.

رفیق سعید پرشور و خستگی ناپذیر بود و در جبهه ای به وسعت انقلاب کارگران و زحمتکشان، با دشمنان آشکار و نهان انقلاب مبارزه می کرد. سلاح اصلی او در این نبرد، کلمات آتشین بود، کلماتی گرم و گیرا که آمیزه ای از عشق و شعر و انقلاب بود. او آمیزه ای از پاپلو نرودا، گارسیا لورکا و خسرو گلسترخی بود. و این گهر انقلاب و شعر را به تمامی در بساط عشق و خدمت به انقلاب نهاده بود. او توان خود را بیش از همه به بخش تبلیغات سازمان متمرکز کرده بود. بسیاری از شعرها، اعلامیه ها و تراکت های تهیه ای و تبلیغی سازمان پرداخته قلم توانا و آتش برانگیز او بود. با هیئت تحریریه "کار"، همکاری داشت و در ماه های پیش از دستگیری اش، کوششی گسترده

نظیر صحنه تاجگذاری شاه و دادگاه های نظامی اش را با تصاویری هنرمندانه به اعتراضی تند و توفانی گرفت. فریادها و صداهای کاسه ها و یقلاوی های خالی مردم و سربازان علیه تاجگذاری، شوری مبارزاتی آفرید. سرپای نمایش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر ضد خلق آکنده بود.

رفیق سعید سلطانیور، همین که "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" - این کانون رزمنده ترین کمونیست های ایران- میدان تازه مبارزه را گشود، در پرتو رهنمودهای آن به انبوه هواداران جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات مردمی، شاعر جانباختگان انقلابی خلق شد. در سال ۵۳ به جرم انتشار کتاب "آوازهای بند" که در پیوند با فدائیان جانباخته و بیداری مردم سروده شده بود و شکنجه ها و شکنجه گاه ها را تصویر می کرد، دستگیر شد. از همان ابتدای دستگیری در برابر جلادان ساواک سر بر افراشت. این بار، جلادان ساواک را رهپوی راه فدائیان خلق دانستند و پی جوی پرونده او با رفیقان ما، در سلول های کمیته، ده ها بار شکنجه شد. پس از هفت ماه شکنجه های اقراری و انتقامی و جیره ای، او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفته ای باز گرداندند و باز هم به شکنجه گاه بردند. سعید اشعار کتاب "از کشتارگاه" را در این ماه های خونین سرود:

"اگرچه در تب تند شکنجه

می سوزم

ز خون ریخته خورشیدها

می افروزم"

پس از آزادی از زندان در سال ۵۶، رفیق سعید سلطانیور بی درنگ خود را به فضای پرنیش مبارزه می افکند. و شب های شعر انستیتوی گوته و دانشگاه صنعتی تهران را به تریبون افشاگری علیه رژیم شاه تبدیل می کند. رفیق سعید، اولین مبارزی ست که در برابر انبوه جمعیت، آزادی زندانیان سیاسی را فریاد می کند، و در اشعار پرخروشش از اتحاد طبقه کارگر و از انقلاب نزدیک سخن می گوید. سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با میتینگ های پرشور و با کنفرانس های مطبوعاتی و مصاحبه های تلویزیونی به افشای رژیم پهلوی و گزارش جنبش پرشکوه خلق و نقش "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" در جنبش می پردازد.

زندگی سراسر شور و مبارزه رفیق سعید سلطانیور، با بازگشت به ایران بیش از پیش

نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

او به توده ها، روشنایی راه توده های مبارز، راه انقلاب و آزادی است. خون او همچون شعر او، انگیزه رزم آوری نیروهایی ست که استوارتر و توفنده تر از پیش در راه روشن فردا گام می زنند. رفیق سعید در سنگر سرخ "سازمان چریک های فدایی خلق ایران"، رزمنده ای پرشور و تزلزل ناپذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان، به طور خستگی ناپذیر و پیگیر، برای آگاهی و بسیج توده ها در جهت پیروزی نهایی تا پای جان جنگید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

*** یاد رفیق فدایی فرهاد سروشیان گرامی باد!**

رفیق فرهاد سروشان (مسعود، بیژن)، در تهران متولد شد. او از فعالین دانشجویی هوادار سازمان بود. پس از قیام فعالیت خود را در ارتباط سازمان ادامه داد. در جریان انشعاب، از مواضع رادیکال اقلیت جانب داری نمود و در یکی از حوزه های نشریه کار سازماندهی شد و سپس به عضویت تحریریه نشریه کار درآمد. رفیق فرهاد، پس از ضربات اسفند ماه سال ۶۰ فعالانه در انتشار مجدّد نشریه تلاش کرد. در ۱۰ مهر سال ۶۲ که مزدوران رژیم قصد دستگیری او را داشتند، با استفاده از سیانور جان باخت و رژیم را در دستیابی به هرگونه اطلاعات سازمانی ناکام گذاشت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

*** یاد رفیق فدایی عطاءالله نوریان گرامی باد!**

رفیق عطا نوریان فعالیت سیاسی خود را قبل از قیام آغاز کرد و مدتی هم در زندان رژیم شاه بود. بعد از قیام در ارتباط با سازمان به فعالیت خود ادامه داد و با نشریه کار همکاری داشت. رفیق عطا، همچنین عضو کانون نویسندگان ایران بود. این رفیق در سال ۶۰ دستگیر شد و سرانجام در یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۶۲ توسط ادمکشان جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

*** یاد رفیق فدایی حسن جمالی گرامی باد!**

رفیق حسن جمالی در شاهروود و در یک خانواده کارگری متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته

سرود انترناسیونال

اوزن بوتیه

ترجمه: ابوالقاسم لاهوتی

برخیز ای داغ لعنت خورده	دنیای فقر و بندگی
شوریده خاطر ما را برده	به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم	کهنه جهان جور و بند
و آنکه نوین جهانی سازیم	هیچ بودگان هرچیز گردند
روز قطعی جدال است	آخرین رزم ما
انترناسیونال است	نجات انسانها (۲)
بر ما نبخشند فتح و شادی	خدا، نه شه نه قهرمان
با دست خود گیریم آزادی	در پیکارهای بی امان
تا ظلم از عالم برویم	نعمت خود آریم به کف
دمیم آتش را و بگویم	تا وقتیکه آهن گرم است
روز قطعی جدال است	آخرین رزم ما
انترناسیونال است	نجات انسانها (۲)
تنها ما توده جهانی	اردوی بیشمار کار
داریم حقوق جهانیانی	نه که خونخواران غدار
غرد وقتی رعد مرگ آور	بر رهنان و دژخیمان
در این عالم بر ما سراسر	نابد خورشید نور افشان
روز قطعی جدال است	آخرین رزم ما
انترناسیونال است	نجات انسانها (۲)

زمین شناسی به تحصیل پرداخت. رفیق حسن که از درجه هوش بالایی برخوردار بود، شاگرد ممتاز کلاس بود. وی پس از پایان تحصیل به عنوان استاد دانشگاه آزاد، در ابهر مشغول به کار شد. رفیق حسن جمالی، یکی از فعالین پرشور سازمان در ابهر بود که با مشارکت چند تن دیگر از همراهان خود، انتشار نشریه ای با عنوان "قیام خلق" را سازمان دهی کرد. این نشریه که با عنوان هواداران سازمان فعالیت می کرد، در تمام منطقه ابهر، خرمدره و زنجان پخش می شد.

رفیق حسن جمالی، در انشعاب اکثریت و اقلیت، از موضع اقلیت دفاع نمود و در میان هواداران سازمان در ابهر و زنجان، عملاً پیش برنده خط مشی انقلابی سازمان بود. پس از ضرباتی که به تشکیلات زنجان وارد شد، رفیق حسن به تهران رفت و در حالی که به عنوان پوشش شغلی در شرکت "مهتاب قدس" مشغول به کار شد، به فعالیت انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد و بعد از ضربات سال های ۶۲ و ۶۳، در سازماندهی مجدد نشریه "کار" نقش فعالی ایفا کرد.

در ضربه سال ۶۴، رفیق حسن نیز دستگیر و در ۸ آبان همان سال به زندان و زیر شکنجه رفت. با وجود آن که رژیم جمهوری اسلامی چنین شایعه نمود که رفیق حسن دست به خودکشی زده است، اما هیچکس این شایعه و دروغ را باور نکرد، چرا که رفیق حسن از ابتدای دستگیری، در راهرو کمیته مشترک بود و بعد از چند روز شکنجه پی در پی، یک شب او را کشان کشان بردند و او دیگر هیچگاه به راهرو بازنگشت! او در زیر شکنجه دژخیمان جان باخت. رفیق حسن جمالی، رفیقی پرتلاش، جسور و فداکار بود که از هیچ کوششی برای کمک به رفقای خود و در راه آرمان های کمونیستی سازمان، دریغ نداشت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!



نشریه کار ایستاده بر سکوی بلند هزار

و سازماندهی نشریه "کار" داشت. رفقای که از نزدیک با رفیق منصور آشنایی داشتند، در وصف خصایل کمونستی این رفیق گفته اند، او اگرچه پزشک بود اما بسیار فروتن و دارای خصایل نیک پرولتری بود. رفیق منصور در اغلب کارهای فنی از جمله تعمیر ماشین های استنسبیل آستین بالا می زد و مشکلات این چینی را تا حد توان برطرف می کرد. رفقا، قاسم سید باقری و منوچهر کلانتری نیز در زمره کسانی بودند که پس از انتشار اولین شماره های نشریه "کار" به گروه تحریریه پیوستند. رفیق سعید سلطانیور جزو نخستین رفقای بود که پس از انشعاب بزرگ سازمان به اقلیت و اکثریت، در جمع هیئت نویسندگان تحریریه "کار" قرار

گرفت. رفیق فرهاد سروشیان، در سال ۶۰ به عضویت تحریریه درآمد. او بعد از ضربات اسفند سال ۶۰ فعالانه در انتشار مجدد نشریه تلاش نمود. رفقا حسن جمالی و مرسده نیز از جمله رفقای بودند که با تحریریه نشریه "کار" همکاری نزدیک داشتند. (رفیق مرسده از تا ضربه سال ۶۲-۶۳ به تحریریه، در ارتباط با نشریه سازمان فعالیت می کرد و متأسفانه از آن تاریخ تا به امروز هیچ اطلاعاتی از سرنوشت این رفیق در اختیار سازمان نیست).

در تمامی این سال های سپری شده، چه آن دسته از رفقای که از جان خود گذشتند تا قلب تپنده سازمان ما- سازمان عشق، سازمان کار، سازمان درصفحه ۴۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1000 December 2022



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آنلاین شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آنلاین شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آنلاین شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: tvshorashora@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی